



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جزوه فلسفه (۲)

پایه دوازدهم

رشته ادبیات و علوم انسانی

شامل خلاصه درس و درسنامه و سؤالات نهایی و امتحانات تشریحی، پاسخ دقیق تمام تمرین های کتاب بر اساس کتاب راهنمای معلم و ذکر تمام نکات مهم کنکور همراه با سؤالات کنکور از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۱ با پاسخ بر اساس پاسخ نامه سازمان سنجش

تهیه کننده : داودی مهر، دبیر منطق و فلسفه ناحیه ۲ اهواز



هستی و چیستی^۱

« هدف کلی درس : تعیین نسبت میان هستی و چیستی در موجودات »

« خلاصه درس اول « هستی و چیستی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* موضوع دانش فلسفه ← موضوع دانش فلسفه « وجود » است و فلسفه، مسائل بنیادین و اساسی پیرامون « وجود » را بررسی می کند.

* معرفت شناسی ← یکی از مباحث اساسی فلسفه « علم و معرفت » است. معرفت شناسی درباره حقیقت علم صحبت می کند و خود بخشی از وجود شناسی به معنای عام آن است؛ زیرا حقیقت علم نیز خود قسمی از اقسام وجود است.

* مباحث اصلی پیرامون وجود ← رابطه هستی و چیستی، جهان ممکنات و مفاهیم امکان و ضرورت و امتناع، علت و معلول و رابطه علیت در جهان

* هستی و چیستی ← یکی از مباحث اولیه فلسفه، درک دو مفهوم « هستی » و « چیستی » (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن هاست. این دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می روند.

* دوجنبه یک چیز ← موجود بودن و چیستی داشتن

* وجه مشترک و وجه اختصاصی موجودات ← وجود، وجه مشترک موجودات و ماهیت، وجه اختصاصی آن ها است.

* برای شناخت دو مفهوم « هستی » و « چیستی » (وجود و ماهیت) و نسبت میان آن ها لازم است چه قدم هایی برداریم ؟

قدم نخست (وجود) ← وقتی کودک گرسنه و تشنه به سراغ غذا و آب می رود. و یا انسان غمگین در کنار یکی از عزیزانش آرامش می یابد، بیانگر چه حقیقتی است و کدام اصل فلسفی را در خاطر می آورد ؟

بیانگر آن است که می دانیم در اطراف ما چیزهایی واقعی هست که بر حسب نیاز از آن ها استفاده می کنیم و نیازمان را برطرف می سازیم؛ یعنی قبول داریم که مثلاً غذا و آب واقعاً هست و می توان با دست خود آن ها را برداشت و از آن ها استفاده نمود. یعنی: ما انسان ها می دانیم که اشیا و موجوداتی پیرامون ما وجود دارند و می توانیم به آن ها علم پیدا کنیم.

قدم دوم (ماهیت) ← کودک با استفاده از کلمه « این » یا « آن » نشان می دهد که به « وجود » حیوانات پی برده است و می داند که آن ها موجودند و هستند اما از « ماهیت » و « چیستی » آن ها آگاه نیست. او می خواهد موجودات را بشناسد و از چیستی شان آگاه شود؛ یعنی می خواهد بداند این موجودات چه ویژگی های مخصوص به خود دارند که آن ها را از دسته دیگر موجودات متفاوت و متمایز می کند. این ویژگی های مخصوص را در منطق و فلسفه، ذاتیات یک شیء هم می گویند. به عبارت دیگر: ماهیت و چیستی هر شیء، بیان کننده ذاتیات آن شیء است. پس می توانیم بگوییم :

(۱) انسان در هر چیزی که مشاهده می کند، دو جنبه می یابد : « موجود بودن » و « چیستی داشتن »

(۲) وجود، وجه مشترک موجودات است و ماهیت، وجه اختصاصی آن ها.

قدم سوم (نسبت میان وجود و ماهیت)،

فارابی، فیلسوف بزرگ مسلمان، به نسبت میان « وجود » و « ماهیت » توجه ویژه ای کرد و در تمایز میان این دو مفهوم، نکاتی را مطرح نمود.

ابن سینا، دیگر فیلسوف مسلمان، راه فارابی را ادامه داد و بیان کرد که وقتی می گوییم « هستی » و « چیستی » دو مفهوم از یک چیزند، به این معنا نیست که آن ها دو جزء از یک موجودند که با هم ترکیب یا جمع شده اند؛ آن گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهنده آب هستند.

از نگاه علم شیمی، آب، ترکیبی از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است و این نکته را از طریق یک آزمایش ساده به دست می آوریم.

اما از نگاه فلسفی، آب، موجودی واحد است که انسان، دو معنا و دو مفهوم مختلف چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را از همین یک موجود به دست می آورد؛ یعنی در خارج، دو امر جداگانه به نام « آب » و « وجود » نداریم. به عبارت دیگر :

« آب » و « وجود » دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود هستند.

« ادامه خلاصه درس اول صفحه بعد »

* معنی « هستی » و « چیستی » دو جنبه یک چیز ← وقتی می‌گوییم « هستی » و « چیستی » دو جنبه یک چیزند، به این معنا نیست که آن‌ها دو جزء از یک چیزند که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند؛ آن‌گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهنده آب هستند. از نگاه فلسفی آب یک موجود واحد و غیر مرکب ولی با دو جنبه مختلف است و انسان با نظر به این دو جنبه، دو مفهوم چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را به دست می‌آورد و در خارج، دو امر جداگانه به نام آب و وجود نداریم. آب و وجود دو مفهوم متفاوت از یک موجود واحد است.

قدم چهارم (مغایرت وجود و ماهیت)، ابن سینا برای این نظر خود « وجود مغایر با ماهیت » نامیده است دلایلی را ذکر کرده است. او می‌گوید: در دو گزاره « انسان حیوان ناطق است. » و « انسان موجود است. » حمل « وجود » بر انسان با حمل « حیوان ناطق » بر « انسان » کاملاً متفاوت است.

* حمل عبارت « حیوان ناطق » بر انسان یک حمل ضروری است و به دلیل نیاز ندارد:

الف) در عبارت « انسان حیوان ناطق است » انسان، به وسیله « حیوان ناطق » تعریف شده است؛ یعنی « حیوان » و « ناطق » از اجزای تعریفی انسان هستند و چیستی او را تشکیل می‌دهند و بیان‌کننده ذات و حقیقت انسان می‌باشند؛ یعنی ذات انسان چیزی جز همان « حیوان ناطق » نیست. به همین جهت، این دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند؛ یعنی هر انسانی حیوان ناطق است و هر حیوان ناطقی انسان است. اصولاً لفظ « انسان » برای « حیوان ناطق » به کار می‌رود.

ب) چون « حیوان ناطق » همان حقیقت و ذات « انسان » است، حمل « حیوان ناطق » بر « انسان » به دلیل نیاز ندارد؛ یعنی نمی‌توان پرسید چه عاملی باعث شد که شما « حیوان ناطق » را بر « انسان » حمل کنید؟

ج) اما رابطه دو مفهوم « وجود » و « انسان » این‌گونه نیست. برای این که مفهوم « وجود » را بر مفهوم « انسان » حمل کنیم، نیازمند دلیل هستیم تا بتوانیم بگوییم « انسان موجود است. » حال ممکن است این دلیل از طریق حس و تجربه شناسایی شود یا از طریق عقل محض. سایر ماهیت‌ها و چیستی‌ها نسبت به مفهوم وجود همین حالت را دارند. بنابراین مفهوم « انسان » به عنوان یکی از چیستی‌ها با مفهوم وجود مغایر است و رابطه ذاتی میان آن‌ها برقرار نیست.

* انواع حمل در فلسفه و منطق:

۱) حمل اولی ذاتی ← وقتی مفهوم محمول همان مفهوم موضوع باشد. یعنی محمول جزء ذاتیات موضوع باشد. مانند: انسان ناطق است.

۲) حمل شایع صناعی ← وقتی مفهوم موضوع و محمول با هم تفاوت داشته باشند. یعنی محمول جزء امور غیر ذاتی ماهیت باشد. مانند: انسان وجود دارد.

* حمل حیوان ناطق بر انسان حمل ذاتی یا غیر ذاتی؟ ← در عبارت « انسان حیوان ناطق است » حیوان ناطق، در تعریف انسان آمده و در حقیقت حیوان و ناطق از اجزای تعریفی انسان است و همان چیستی اوست و ذات و حقیقت انسان می‌باشد یعنی ذات انسان چیزی جز همان حیوان ناطق نیست. این دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیرند. حمل حیوان ناطق بر انسان، چیستی و ذاتیات خود اوست و به دلیل نیاز ندارد.

* تفاوت حمل « حیوان ناطق » بر « انسان » با حمل « موجود » بر « انسان » از دیدگاه ابن سینا ← چون « حیوان ناطق » همان حقیقت و ذات « انسان » است، حمل « حیوان ناطق » بر « انسان » به دلیل نیاز ندارد؛ یعنی نمی‌توان پرسید چه عاملی باعث شد که شما « حیوان ناطق » را بر « انسان » حمل کنید؟ اما رابطه دو مفهوم « وجود » و « انسان » این‌گونه نیست. برای این که مفهوم « وجود » را بر مفهوم « انسان » حمل کنیم، نیازمند دلیل هستیم تا بتوانیم بگوییم « انسان موجود است. » حال ممکن است این دلیل از طریق حس و تجربه شناسایی شود یا از طریق عقل محض. سایر ماهیت‌ها و چیستی‌ها نیز نسبت به مفهوم وجود همین حالت را دارند.

* سیر تاریخی تفاوت وجود و ماهیت ← به علت توجه خاص ابن سینا، این بحث با عنوان « مغایرت وجود و ماهیت » و یا با عنوان‌هایی مشابه، مقدمه طرح مباحث جدیدی قرار گرفت به گونه‌ای که گفته‌اند « فرق بین ماهیت و وجود بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است. » این نظر، پایه یکی از برهان‌های ابن سینا در اثبات وجود خدا به نام برهان « وجوب و امکان » می‌باشد. یکی از فیلسوفان بزرگ اروپا به نام « توماس آکوئیناس »، که با فلسفه ابن سینا آشنا بود، اصل مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد و زمینه ساز گفت‌وگوهای فراوانی در آنجا شد. او مانند ابن سینا این نظر را پایه برهان‌های خود در خداشناسی قرار داد و پایه گذار مکتب فلسفی « تومیسیم » در اروپا شد که هنوز هم به نام وی در جریان است. او که در قرن ۱۳ میلادی زندگی می‌کرد، فلسفه‌ای را در اروپا پایه گذاری نمود که بیشتر متکی به دیدگاه‌های ابن سینا و تا حدودی « ابن رشد » دیگر فیلسوف مسلمان بود. همین امر فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب با اندیشه‌های فلسفی و عقلی ابن سینا و ابن رشد آشنا شوند و از این طریق، مجدداً با فلسفه ارسطویی ارتباط برقرار کنند. این نظر ابن سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفت و زمینه ساز گفت‌وگوهای مهم فلسفی در جهان اسلام نیز گردید که تا امروز هم ادامه یافته است.

نکته: مغایرت وجود و ماهیت یعنی وجود و ماهیت در خارج (واقعیت) دو امر جدا از هم نیستند ولی در ذهن مفهوم آن دو با هم مغایر و جدا از هم است.

« تهیه کننده داودی مهر دبیر فلسفه و معارف ناحیه ۲ اهواز »

« درسنامه »

- ۱) موضوع دانش فلسفه « وجود » است و فلسفه، مسائل بنیادین و اساسی پیرامون « وجود » را بررسی می کند.
- ۲) یکی از مباحث اولیه فلسفه، درک دو مفهوم هستی و چیستی تعیین نسبت میان آن دو است.
- ۳) از کاربردترین مفاهیم میان انسان ها « هستی » و « چیستی » هستند.
- ۴) هر انسانی اشیای پیرامون خود را متفاوت می یابد، یعنی چیستی های گوناگونی در مقابل خود مشاهده می کند.
- ۵) کودک با استفاده از کلمه « این » یا « آن » نشان می دهد که به « وجود » حیوانات پی برده است اما از « ماهیت » و « چیستی » آن ها آگاه نیست.
- ۶) کودک با استفاده از کلمه « این » یا « آن » نشان می دهد که از چیستی اشیاء آگاه است. (شهریور ۱۴۰۰)
- ۷) این که انسان می خواهد براند موجودات چه ویژگی های مخصوص به خود دارند بیانگر ذاتیات است.
- ۸) ویژگی های مخصوص یک شیء را در منطق و فلسفه، ذاتیات آن شیء می گویند. (شهریور ۱۴۰۱)
- ۹) انسان در هر چیزی که مشاهده می کند، دو جنبه می یابد: « موجود بودن » و « چیستی داشتن ». (فرورد ۱۴۰۱)
- ۱۰) وجه مشترک میان موجودات، وجود است و ماهیت وجه اختصاصی آن ها است. (فرورد ۱۳۹۹) و (شهریور ۱۳۹۹)
- ۱۱) تمایز مفهوم وجود از مفهوم ماهیت و دوگانگی آن ها مربوط به ذهن است و این گونه نیست که بخشی از شیء فاربی مربوط به وجود باشد و بخشی مربوط به ماهیت.
- ۱۲) وقتی می گوئیم هستی و چیستی دو جنبه یک چیزند، به این معنا نیست که آنها دو جزء از یک چیزند که با هم ترکیب یا جمع شده اند.
- ۱۳) وقتی می گوئیم انسان موجود است تفاوت انسان و وجود فقط در ذهن و از جهت مفهوم است.
- ۱۴) در فارج، دو امر جداگانه به نام وجود و ماهیت نداریم و ماهیت و وجود دو مفهوم مختلف و متفاوت اند نه دو موجود جداگانه.
- ۱۵) بعد از فارابی، ابن سینا راه او را درباره نسبت میان وجود و ماهیت ادامه داد.
- ۱۶) از نگاه علم شیمی، آب، ترکیبی از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است.
- ۱۷) از نگاه فلسفی آب یک موجود واحد و غیر مرکب ولی با دو جنبه مختلف است.
- ۱۸) در تعریف انسان: « انسان حیوان ناطق است. » دو مفهوم « انسان » و « حیوان ناطق » دو مفهوم از یکدیگر جدایی ناپذیر هستند و تفاوت آن ها صرفاً در گسترده گیشان است؛ یعنی حیوان ناطق مفهوم گسترده انسان است.
- ۱۹) فعل « حیوان ناطق » بر « انسان » یک « عمل ضروری » است و به دلیل نیاز ندارد.
- ۲۰) در عبارت « انسان موجود است » مفهوم وجود از مفهوم انسان جدا است و جزء تعریف آن قرار نمی گیرد. بنابراین، میان انسان به عنوان یک چیستی رابطه ضروری برقرار نیست.
- ۲۱) در عالم فارج، دو امر جداگانه به نام « آب » و « وجود » نداریم و آن ها دو مفهوم مختلف از یک موجود هستند. (شهریور ۱۴۰۰)
- ۲۲) فعل « وجود » بر هر « چیستی » از جمله « انسان » نیازمند دلیل است. حال این دلیل ممکن است هسی و تجربی باشد یا عقلی مفرض باشد.
- ۲۳) دلیل فعل وجود بر هر ماهیتی، از طریق هس و تجربه یا عقل مفرض قابل شناسایی است.
- ۲۴) فرق بین ماهیت و وجود بی تردید یکی از اساسی ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است.
- ۲۵) برهان وجود و امکان یکی از برهان های ابن سینا در اثبات وجود خدا است.
- ۲۶) توماس آکوئیناس که با فلسفه ابن سینا آشنا بود، نظریه « فروق وجود و ماهیت » را پایه برهان خود در فراشناسی قرار داده بود. (دی ۹۹)
- ۲۷) توماس آکوئیناس همچون ابن سینا نظریه مغایرت وجود و ماهیت را پایه برهان های خود در فراشناسی قرار داد.
- ۲۸) پایه گزار فلسفه تومیسیم (توماسی) در اروپا توماس آکوئیناس بود.
- ۲۹) توماس آکوئیناس، فلسفه ای را در اروپا پایه گذاری کرد که بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی ابن رشد بود.
- ۳۰) فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد مجدداً با فلسفه ارسطویی آشنا شدند.

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	درس اول « هستی و چیستی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۴	صفحه
۲	موضوع دانش فلسفه چیست و فلسفه کدام مسائل را بررسی می کند ؟ اصل دانش فلسفه را چه می گویند ؟ موضوع دانش فلسفه « وجود » است و فلسفه، مسائل پیرامون « وجود » را بررسی می کند. بنابراین، اصل دانش فلسفه را « وجودشناسی » نیز می گویند.	۱	۱
۳	معرفت شناسی بخشی از کدام دانش است ؟ چرا ؟ فلسفه - « معرفت شناسی » که درباره حقیقت علم صحبت می کند خود بخشی از وجود شناسی به معنای عام آن است؛ زیرا حقیقت علم نیز خود قسمی از اقسام وجود است.	۱	۱
۴	چهار مورد از مباحث اصلی پیرامون حقیقت وجود را نام ببرید ؟ رابطه هستی و چیستی، جهان ممکنات و مفاهیم امکان و ضرورت و امتناع، علت و معلول و رابطه علیت در جهان	۱	۱
۵	یکی از مباحث اولیه فلسفه چیست ؟ چرا ؟ یکی از مباحث اولیه فلسفه، درک دو مفهوم « هستی » و « چیستی » (وجود و ماهیت) و تعیین نسبت میان آن هاست.	۲	۲
۶	چرا دو مفهوم هستی و چیستی (وجود و ماهیت) یکی از مباحث اولیه فلسفه است ؟ زیرا این دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان ها هستند و معمولاً در کنار هم به کار می روند.	۲	۲
۷	کدام دو مفهوم از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان ها هستند ؟ « هستی » و « چیستی » یا (وجود و ماهیت)	۲	۲
۸	برای شناخت دو مفهوم « هستی » و « چیستی » (وجود و ماهیت) و نسبت میان آن ها لازم است چه قدم هایی برداریم ؟ قدم نخست (وجود)، قدم دوم (ماهیت)، قدم سوم (نسبت میان وجود و ماهیت)، قدم چهارم (مغایرت وجود و ماهیت)،	۲	۲
۹	وقتی کودک گرسنه و تشنه به سراغ غذا و آب می رود و یا انسان غمگین در کنار یکی از عزیزانش آرامش می یابد، بیانگر چه حقیقتی است و کدام اصل فلسفی را در خاطر می آورد ؟ بیانگر آن است که می دانیم در اطراف ما چیزهایی واقعی هست که بر حسب نیاز از آنها استفاده می کنیم و نیازمان را برطرف می سازیم؛ یعنی قبول داریم که مثلاً غذا و آب واقعاً هست و می توان با دست خود آن ها را برداشت و از آن ها استفاده نمود. یعنی؛ ما انسان ها می دانیم که اشیاء و موجوداتی پیرامون ما وجود دارند و می توانیم به آن ها علم پیدا کنیم.	۲	۲
۱۰	یک کودک با استفاده از کلمه « این » یا « آن » چه چیز را نشان می دهد؟ کودک با استفاده از کلمه « این » یا « آن » نشان می دهد که به « وجود » حیوانات پی برده است و می داند که آن ها موجودند و هستند اما از « ماهیت » و « چیستی » آن ها آگاه نیست. او می خواهد این حیوانات را بشناسد و از چیستی شان آگاه شود؛ یعنی می خواهد بداند این موجودات چه ویژگی های مخصوص به خود دارند که آن ها را از دسته دیگر موجودات متمایز می کند. این ویژگی های مخصوص را در منطق و فلسفه، ذاتیات یک شیء هم می گویند. به عبارت دیگر؛ ماهیت و چیستی هر شیء، بیان کننده ذاتیات آن شیء است.	۲	۲
۱۱	در منطق و فلسفه، به ویژگی های مخصوص موجودات چه می گویند ؟ ویژگی های مخصوص یک شیء را در منطق و فلسفه، ذاتیات آن شیء می گویند.	۲	۲
۱۲	انسان در هر چیزی که مشاهده می کند، دو جنبه می یابد، آن ها را نام ببرید. « موجود بودن » و « چیستی داشتن »	۲	۲
۱۳	وجه مشترک و وجه اختصاصی موجودات چیست ؟ (خرداد ۱۴۰۰) وجود، وجه مشترک موجودات است و ماهیت، وجه اختصاصی آن ها است.	۲	۲
۱۴	کدام فیلسوف مسلمان، به نسبت میان وجود و ماهیت توجه ویژه ای کرد و در تمایز میان این دو مفهوم، نکاتی را مطرح نمود ؟ فارابی	۳	۳
۱۵	نام دو تن از فیلسوفان مسلمان، که توجه ویژه ای به نسبت میان « وجود » و « ماهیت » کردند را نام ببرید. فارابی و ابن سینا	۳	۳
ادامه سؤالات صفحه بعد			

از نظر فارابی و ابن سینا وقتی می‌گوییم « هستی » و « چیستی » دو جنبه یک چیزند، به چه معناست ؟

فارابی، فیلسوف بزرگ مسلمان، به نسبت میان « وجود » و « ماهیت » توجه ویژه‌ای کرد و در تمایز میان این دو مفهوم، نکاتی را مطرح نمود. ابن سینا، دیگر فیلسوف مسلمان، راه فارابی را ادامه داد و بیان کرد که وقتی می‌گوییم « هستی » و « چیستی » دو مفهوم از یک چیزند، به این معنا نیست که آن‌ها دو جزء از یک موجودند که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند؛ آن‌گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهنده آب هستند.

دیدگاه ابن سینا را در مورد نسبت میان وجود و ماهیت چیست ؟

ابن سینا، راه فارابی را ادامه داد و بیان کرد که وقتی می‌گوییم « هستی » و « چیستی » دو مفهوم از یک چیزند، به این معنا نیست که آن‌ها دو جزء از یک موجودند که با هم ترکیب یا جمع شده‌اند؛ آن‌گونه که اکسیژن و هیدروژن دو جزء تشکیل دهنده آب هستند.

عنصر آب از نگاه علم شیمی و از نگاه فلسفه چه تفاوتی دارد؟ توضیح دهید

از نگاه علم شیمی، آب، ترکیبی از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است و این نکته را از طریق یک آزمایش ساده به دست می‌آوریم. اما از نگاه فلسفی، آب، موجودی واحد است که انسان، دو معنا و دو مفهوم مختلف چیستی (آب) و هستی (وجود داشتن آب) را از همین یک موجود به دست می‌آورد؛ یعنی در فارح، دو امر جداگانه به نام « آب » و « وجود » نداریم و آن‌ها دو مفهوم مختلف و متفاوت از یک موجود هستند.

تکمیل گزاره‌ها

۱) در اطراف ما اشیای فراوانی وجود دارند که هم « چیستی » آنها را می‌شناسیم و هم از « هستی » شان خبر داریم؛ مانند: درختان، انسان‌ها، آب، حیوانات مختلف، انواع سنگ و فلزات.

۲) برخی امور وجود دارند که از « هستی » شان خبر داریم اما « چیستی » آنها هنوز چندان برای ما روشن نیست؛ مانند: پازبه، انرژی، فرشتگان، روح و نور، فراوند

۳) « چیستی » های فراوانی را هم می‌توانیم در ذهن خود حاضر کنیم؛ در حالی که می‌دانیم این امور، حداقل تاکنون در خارج موجود نشده‌اند؛ مانند:

غول، سیمرغ، دیو، پری دریایی و سایر موجوداتی که در افسانه‌ها و داستان‌های تخیلی آمده، تکمیل می‌کنند. در این فعالیت چیستی‌هایی که تصور می‌شود که وجود خارجی ندارند و به این طریق تفاوت میان چیستی و هستی را می‌توان بهتر درک کرد.

کدام فیلسوفان به قضایای روزمره‌ای که تبیین فلسفی دارند توجه کرده‌اند ؟

برخی گزاره‌های مربوط به مسائل روزمره‌ها، قضایای فلسفی نیستند، اما تبیین فلسفی دارند. فارابی و ابن سینا این تبیین فلسفی را از همین نوع گزاره‌ها ارائه کرده‌اند.

از نظر ابن سینا دو گزاره « انسان حیوان ناطق است. » و « انسان موجود است. » چه تفاوتی با هم دارند ؟ توضیح دهید.

۱) در عبارت « انسان حیوان ناطق است » انسان، به وسیله « حیوان ناطق » تعریف شده است؛ یعنی « حیوان » و « ناطق » از اجزای تعریفی انسان هستند و چیستی او را تشکیل می‌دهند و بیان‌کننده ذات و حقیقت انسان می‌باشند؛ یعنی ذات انسان چیزی جز همان « حیوان ناطق » نیست.

۲) چون « حیوان ناطق » همان حقیقت و ذات « انسان » است، عمل « حیوان ناطق » بر « انسان » به دلیل نیاز ندارد؛ یعنی نمی‌توان پرسید چه عاملی باعث شد که شما « حیوان ناطق » را بر « انسان » عمل کنید ؟

۳) اما برای این که مفهوم « وجود » را بر مفهوم « انسان » عمل کنیم، نیازمند دلیل هستیم تا بتوانیم بگوییم « انسان موجود است. » حال ممکن است این دلیل از طریق حس و تجربه شناسایی شود یا از طریق عقل مفسر. سایر ماهیت‌ها و چیستی‌ها نیز نسبت به مفهوم وجود همین حالت را دارند. بنابراین مفهوم « انسان » به عنوان یکی از چیستی‌ها با مفهوم وجود مغایر است و رابطه ذاتی میان آن‌ها برقرار نیست.

ردیف	درس اول « هستی و چیستی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۶	صفحه
۲۲	تفاوت حمل « حیوان ناطق » بر انسان با حمل « موجود » بر انسان چیست ؟ توضیح دهید. (خرداد ۱۳۹۹) و (شهریور ۱۳۹۹)	۵	۵
۲۳	توضیح دهید که مفهوم انسان به عنوان یکی از چیستی ها با مفهوم وجود مغایر است و رابطه ذاتی میان آن ها برقرار نیست.	۵	۵
۲۴	آیا دلیل حمل وجود بر هر چیستی فقط دلیل عقلی است ؟ چرا ؟	۵	۵
۲۵	چرا حمل « حیوان ناطق » بر انسان به دلیل نیاز ندارد ؟	۵	۵
۲۶	حمل « وجود » بر چیستی و ماهیت نیازمند چیست ؟	۵	۵
۲۷	چرا حمل « وجود » بر « چیستی » از جمله انسان نیازمند دلیل است ؟	۶	۵
۲۸	بررسی اگر مفهوم « وجود » عین مفهوم « ماهیت » یا جزء آن بود، آیا مشکل و مسئله ای پیش می آمد ؟ پاسخ مثبت یا منفی خود را توضیح دهید ؟	۶	۵
۲۹	بازبینی به فعالیت « تکمیل کنید » برگردید و با توجه به بیان ابن سینا، به سؤال های زیر پاسخ دهید.	۶	۵
۳۰	به چه علت بحث وجود و ماهیت مقدمه طرح مباحث جدیدی قرار گرفت ؟	۶	۵

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	درس اول « هستی و چیستی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۷	صفحه
۳۱	چرا گفته می شود: « فرق بین ماهیت و وجود بی تردید یکی از اساسی ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است. » ؟ به علت توجه فاضل ابن سینا، این بحث با عنوان « مغایرت وجود و ماهیت » و یا با عنوان هایی مشابه، مقدمه طرح مباحث جدیدی قرار گرفت به گونه ای که گفته اند « فرق بین ماهیت و وجود بی تردید یکی از اساسی ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است. » این نظر، پایه یکی از برهان های ابن سینا در اثبات وجود خدا به نام برهان « وجوب و امکان » می باشد.	۶	۶
۳۲	برهان ابن سینا در اثبات وجود خدا چه نام دارد ؟ فرق بین ماهیت و وجود	۶	۶
۳۳	یکی از اساسی ترین آرا و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی چیست ؟ برهان وجوب و امکان	۶	۶
۳۴	کدام بحث پایه برهان « وجوب و امکان » ابن سینا قرار گرفت ؟ کاربرد این برهان در کجاست ؟ مغایرت وجوب و ماهیت - در اثبات وجود خدا	۶	۶
۳۵	توماس آکوئیناس، کدام نظر ابن سینا را در اروپا گسترش داد و زمینه ساز گفت وگوهای فراوانی در آن جا شد ؟ مغایرت وجوب و ماهیت		
۳۶	یک فیلسوف مسلمان و یک فیلسوف غربی که نظریه مغایرت وجود و ماهیت را پایه برهان های خود در خداشناسی قرار دادند، نام ببرید. (شهریور ۱۴۰۱) ابن سینا - توماس آکوئیناس	۶	۶
۳۷	یکی از فیلسوفان اروپایی قرن ۱۳ که تحت تأثیر ابن سینا بوده است را نام ببرید. (شهریور ۱۳۹۹) توماس آکوئیناس	۶	۶
۳۸	پایه گذار مکتب فلسفی « تومیسیم » در اروپا چه کسی است ؟ توماس آکوئیناس	۶	۶
۳۹	مکتب فلسفی « تومیسیم » در اروپا چگونه چگونه شکل گرفت ؟ یکی از فیلسوفان بزرگ اروپا به نام « توماس آکوئیناس » که با فلسفه ابن سینا آشنا بود، اصل مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد و موجب مناقشات فراوانی در آن جا شد. او همچون ابن سینا این نظر را پایه برهان های خود در خداشناسی قرار داد و پایه گذار مکتب فلسفی تومیسیم در اروپا شد.	۶	۶
۴۰	دیدگاه های ابن سینا چه تاثیری بر فیلسوفان غرب گذاشت ؟ یکی از فیلسوفان بزرگ اروپا به نام « توماس آکوئیناس »، که با فلسفه ابن سینا آشنا بود، اصل مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد و زمینه ساز گفت وگوهای فراوانی در آن جا شد. او همچون ابن سینا این نظر را پایه برهان های خود در خداشناسی قرار داد و پایه گذار مکتب فلسفی « تومیسیم » در اروپا شد که هنوز هم به نام وی در جریان است. او که در قرن ۱۳ میلادی زندگی می کرد، فلسفه ای را در اروپا پایه گذاری نمود که بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی « ابن رشد » دیگر فیلسوف مسلمان بود. همین امر فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب با اندیشه های فلسفی و عقلی ابن سینا و ابن رشد آشنا شوند و از این طریق، مجدداً با فلسفه ارسطویی ارتباط برقرار کنند.	۶ و ۷	۶
۴۱	دو فیلسوف مسلمان که توماس آکوئیناس تحت تأثیر آن ها فلسفه خود را پایه گذاری کرد نام ببرید. ابن سینا و ابن رشد	۷	۷
۴۲	توماس آکوئیناس فیلسوف اروپایی، فلسفه خود را در چه قرنی و تحت تأثیر چه کسانی پایه گذاری کرد ؟ در قرن ۱۳ میلادی فلسفه ای را در اروپا پایه گذاری نمود که بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی ابن رشد بود.	۷	۷
۴۳	چه چیز باعث شد تا فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد مجدداً با فلسفه ارسطویی آشنا شوند ؟ توماس آکوئیناس فلسفه ای را در اروپا پایه گذاری کرد که بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی « ابن رشد » بود. همین امر فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب از طریق ابن سینا و ابن رشد مجدداً با فلسفه ارسطویی آشنا شوند.		
۴۴	توماس آکوئیناس فیلسوف اروپایی، فلسفه خود را در چه قرنی و تحت تأثیر چه کسانی پایه گذاری کرد ؟ در قرن ۱۳ میلادی فلسفه ای را در اروپا پایه گذاری نمود که بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی ابن رشد بود.	۷	۷
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس اول « هستی و چیستی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۴۵	فلاسفه غرب چگونه با فلسفه ارسطویی آشنا شدند؟ توماس آکوئیناس در قرن ۱۳ میلادی، فلسفه ای را در اروپا پایه گذاری نمود که بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی ابن رشد بود. همین امر فرصتی را فراهم کرد تا فلاسفه غرب با اندیشه های فلسفی ابن سینا و ابن رشد آشنا شوند و از این طریق، مجدداً با فلسفه ارسطویی ارتباط برقرار کنند.	۷	۷
۴۶	نظریه ابن سینا در مورد مغایرت وجود و ماهیت چه تأثیری در فلاسفه مسلمان گذاشت؟ این نظر ابن سینا مورد توجه فلاسفه مسلمان نیز قرار گرفت و زمینه گفت و گوهای مهم فلسفی فراوانی را فراهم آورد که تا تا امروز هم ادامه یافته است.	۷	۷
۴۷	نام دو فیلسوف که بحث مغایرت وجود و ماهیت را پایه برهان های خود در خداشناسی قرار دادند را ذکر کنید. ابن سینا - توماس آکوئیناس	۷	۷
۴۸	➡ به کار ببندیم ۱) قضیه انسان موجود است را با کدام یک از قضایای زیر می توان مقایسه کرد؟ ۱. انسان بشر است. ← بشر ذاتی انسان است و دلیل نمی فواید. ۲. انسان حیوان است. ← حیوان ذاتی انسان است و دلیل نمی فواید. ۳. انسان مخلوق است. ← عمل مخلوق بر انسان ذاتی نیست و دلیل می فواید که دلیل آن، از طریق عقل به دست می آید. پوایب: قضیه انسان موجود است، با قضیه انسان مخلوق است، مشابه است. زیرا هم مخلوق و هم موجود، از ذاتیات انسان نیست و عمل آن بر انسان نیازمند دلیل است. اما بشر و حیوان ذاتی انسان است و دلیل نمی فواید. ۲) شبی علی و محمد در حال گفت و گو بودند. از دور، سایه چیزی شبیه یک حیوان نشسته را دیدند. علی گفت: آن یک « سگ » است، ولی محمد گفت: آن یک « گرگ » است، وقتی کمی نزدیک تر شدند، دیدند نه سگ است و نه گرگ، بلکه یک تخته سنگ است! به نظر شما چه نتیجه ای می توان در مورد نسبت میان چیستی و هستی گرفت؟ انسان میان وجود و ماهیت تمایز قائل می شود، یعنی با اینکه می داند موجودی هست ولی نمی داند که آن موجود، چیست؟ و نیز انسان برای وجود، یک معنا در ذهن دارد و با اینکه نسبت به ماهیت آن موجود شک و تردید دارد که چه ماهیتی است، اما این شک و تردید به وجود آن موجود سرایت نمی کند. ۳) به گزاره های زیر توجه کنید و بگویید حمل کدام یک از محمول ها به موضوع ها نیازمند دلیل است و چرا؟ ۱. انسان حیوان است. ← عمل حیوان بر انسان ذاتی است و دلیل نمی فواید. ۲. انسان شیر است. ← عمل شیر بر انسان ممتنع است زیرا نه به لحاظ مفهومی جزء مفهوم انسان است و نه به لحاظ خارج شیر و انسان یکی هستند. ۳. انسان عجز است. ← ذاتی نیست و دلیل می فواید که دلیل آن هم همان مشاهده و تجربه فرد ماست. ۴. انسان ناطق است. ← عمل ناطق بر انسان نیز ذاتی است و دلیل نمی فواید. ۵. انسان موجود است. ← عمل موجود بر انسان نیز ذاتی نیست و دلیل می فواید که دلیل آن هم همان مشاهده و تجربه فرد ماست. ۴) آیا در قضیه « مثلث سه ضلعی است. » حمل محمول بر موضوع نیاز به دلیل دارد؟ چرا؟ فیر - سه ضلعی ذاتی مثلث است و لذا عمل آن بر مثلث نیازمند به دلیل نیست و مثلث ذاتاً سه ضلعی است.	۷	۷
ردیف	« تست های کنکور درس اول « هستی و چیستی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »	صفحه	صفحه
۱	کدام عبارت درست است؟ ۱) هر چه که فرض شود ضرورتاً دو حیثیت دارد: هستی و چیستی. ۲) از میان نسب اربع، نسبت میان ماهیت یک چیز با وجود همان چیز، تساوی است. ۳) اشاره کردن به چیزی، بدون این که به نوعی وجود آن را باور داشته باشیم، غیر ممکن است. ۴) وقتی چیزی را واقعی می پنداریم و سپس می فهمیم وجود نداشته، یعنی ماهیتش را شناخته ایم.	۳	(خارج از کشور ۱۴۰۱)
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	« تست های کنکور درس اول « هستی و چیستی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »	صفحه ۹	صفحه
۲	کدام عبارت بیانگر دلیل مغایرت مفهوم وجود با ماهیت است ؟ (۱) مفهوم وجود را می توان بر ماهیات حمل کرد. (۲) چیزهایی وجود دارند که دارای ماهیت نیستند. (۳) می توان ماهیاتی را تصور کرد که موجود نیستند. (۴) سلب وجود از ماهیت، در ذهن و در خارج امکا پذیر است.	(سراسری ۱۳۹۹)	۶
۳	در کدام گزاره، نمی توان از دلیل حمل سؤال کرد ؟ (۱) زمستان سرد است. (۲) انسان فانی است. (۳) خدا جاودانه است. (۴) پلاتین فلز است. نکته : زمانی نمی توان از دلیل حمل سؤال کرد که معمول جزء تعریف موضوع باشد سرد بودن جزء تعریف زمستان، فانی بودن جزء تعریف انسان و جاودانه بودن جزء تعریف فراوند نیستند.	(خارج از کشور ۱۳۹۹)	۵
۴	کدام عبارت، برای اصل "زیادت وجود بر ماهیت" به نحو ضمنی استدلال اقامه می کند ؟ (۱) مغایرت وجود و ماهیت، مورد اتفاق حکمای اسلام است. (۲) ماهیت های زیادی را می شود در نظر گرفت که موجود نیستند. (۳) به مجرد تصور یک ماهیت، آن ماهیت در ذهن وجود پیدا می کند. (۴) ماهیت و وجود اشیاء در ذهن از هم جدا می شوند و مغایرت می یابند.	(خارج از کشور ۱۳۹۷)	۶
۵	از نگاه یک فیلسوف، نسبت ماهیت به وجود، به کدام نسبت نزدیک تر است ؟ (۱) جریان خون به رگ ها (۲) معنا و لفظ یک واژه نسبت به یکدیگر (۳) آب نمک نسبت به نمک محلول در آب (۴) اکسیژن و هیدروژن تشکیل دهنده اب نسبت به یکدیگر	(سراسری ۱۳۹۶)	۳
۶	با فرض این که مفهوم وجود، جزء مفهوم ماهیت باشد، کدام عبارت درست خواهد بود ؟ (۱) حمل وجود بر ماهیت نیاز به دلیل نداشت. (۲) ماهیات، مبهم و ناشناخته خواهند بود. (۳) هیچ چیزی واقعاً وجود نخواهد داشت. (۴) همه ماهیات عین یکدیگر نخواهند بود. نکته : حمل وجود بر ماهیت یک عمل صناعی است (زیرا مغایرت مفهومی دارند) و نیاز به دلیل دارد اگر وجود عین ماهیت یا جزء ماهیت باشد حمل وجود بر ماهیت نیاز به دلیل نداشت، حمل وجود بر هر ماهیتی نیازمند دلیل است.	(خارج از کشور ۱۳۹۴)	۵
۷	وقتی از واقعیت یک موجود سخن می گوئیم (۱) یک حمل ضروری صورت گرفته است. (۲) ماهیت خاصی را به آن موجود نسبت داده ایم. (۳) مفهومی مغایر با موضوع را بر آن حمل می کنیم. (۴) حمل محمول بر موضوع نیازمند دلیل حسی است. نکته : وقتی از واقعیت یک موجود سخن می گوئیم مثلاً می گوئیم "کتاب وجود دارد" در این جا مفهومی مغایر با موضوع را بر آن حمل کرده ایم یعنی وجود را بر ماهیت حمل کرده ایم.	(سراسری ۱۳۹۳)	۵
۸	ماهیت و وجود اشیا در از هم جداست و این یعنی (۱) واقعیت – اعتباری بودن ماهیت (۲) ذهن – اعتباری بودن وجود (۳) ذهن – مغایرت مفهوم آن دو (۴) واقعیت – مغایرت آن دو	(سراسری ۱۳۹۲)	۶
۹	« عینیت مفهوم وجود و ماهیت » ، « زیادت وجود بر ماهیت » و « مغایرت وجود با ماهیت » به ترتیب موصوف به چه وصفی می شود ؟ (۱) مقبول – مردود – مقبول (۲) مردود – مقبول – مقبول (۳) مقبول – مقبول – مردود (۴) مردود – مقبول – مردود	(خارج از کشور ۱۳۹۰)	۶
۱۰	وجه مشترک همه اشیاء و حقایق است و علم به احوال پدیده ها از جهت وجود داشتن آن ها به عهده و « فهم همانندی » و « تمایز » به ترتیب در گرو و است. (۱) وجود – فلسفه اولی – وجود – ماهیت (۲) ماهیت – فلسفه اولی – وجود – ماهیت (۳) وجود – متافیزیک – ماهیت – وجود (۴) ماهیت – متافیزیک – ماهیت – وجود	(خارج از کشور ۱۳۹۰)	۳
« تهیه کننده داودی مهر دبیر منطق و فلسفه ناحیه ۲ اهواز »			



جهان ممکنات

« هدف کلی: توانایی تبیین مفاهیم سه گانه امکان، ضرورت و امتناع و بیان دیدگاه فلاسفه نسبت به ممکن الوجود بودن موجودات جهان »

« خلاصه درس دوم «جهان ممکنات» فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی »

(فقط گزینۀ شماره ۵)

* کدام یک از سؤالات زیر می تواند موضوع بحث فلسفی وجوب و امکان باشد ؟

(۱) جهان منتهای است یا نامتنهائی ؟

(۲) این جهان همواره بوده است یا آغازی مانند « مه بانگ » دارد ؟

(۳) هستی منحصر به طبیعت است یا عوالم دیگری هم وجود دارد ؟

(۴) آیا علاوه بر موجودات جسمانی، موجودات غیر جسمانی نیز هستند ؟

(۵) آیا موجودات این جهان می توانسته اند نباشند یا موجود شدن برای آن ها ضروری بوده است ؟

* رابطه وجود با موضوع های مختلف (انواع رابطه بین موضوع و محمول در قضایا) :

(۱) رابطه واجب یا ضروری — محمول قضیه ذاتی موضوع خود می باشد. یعنی موضوع بدون محمول محال است و عقل خلاف آن را نمی پذیرد و نسبت دادن محمول به موضوع واجب است. مانند : عدد چهار زوج است. مثلث سه ضلعی است. انسان ناطق است. آهن جسم است.

(۲) رابطه ممکن یا امکانی — محمول قضیه برای موضوع خود ضروری نیست و هم می تواند این محمول را بپذیرد و هم می تواند نپذیرد؛ یعنی برای موضوع خود حالت « امکانی » را دارد. مانند : دیوار خانه من سفید است. طول یک ظلع مثلث ۵ سانت است. هوا سرد است. برگ درخت سبز است.

(۳) رابطه ممتنع یا امتناعی — برقراری ارتباط میان موضوع و محمول غیر ممکن است؛ یعنی محال و ممتنع است. محال است محمول به موضوع نسبت داده شود یا عارض آن موضوع باشد. مانند : عدد هشت فرد است. مثلث ۴ ضلع دارد. عدد ۵ زوج است.

* تحلیل و تبیین ممکن الوجود بودن اشیاء — فارابی و ابن سینا گفته اند که اگر چه اشیاء در ماهیت و ذات خود ممکن الوجود هستند و با « وجود » رابطه امکانی دارند. همین رابطه امکانی به ذات و ماهیت آن ها اجازه می دهد که اگر علت وجود آن ها فراهم شود، آن ها نیز موجود شوند و در خارج تحقق یابند. مثلاً با بودن علت « وجود » برای انسان ضروری می شود و انسان واجب الوجود می گردد و موجود می شود؛ یعنی در حال حاضر، همه اشیایی که موجودند، « واجب الوجود » هستند، اما به واسطه علت هایی که خارج از ماهیت آن ها قرار دارند. به عبارت دیگر : این ها « واجب الوجود بالغیر » هستند.

* اقسام واجب از نظر ابن سینا :

(الف) واجب الوجود بالذات — همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت، از ناحیه خودش است نه به واسطه یک امر بیرونی. « خداوند » فقط واجب الوجود بالذات است.

(ب) واجب الوجود بالغیر — موجوداتی که در ماهیت و ذات خود ممکن الوجود هستند اما با بودن « وجود » برایشان ضروری می شود و واجب الوجود می گردند و موجود می شوند، اما به واسطه علت هایی که خارج از ماهیت آن ها قرار دارند. مانند : درخت بعد از موجود شدن

* رابطه ماهیت « انسان » با « وجود » — رابطه ماهیت « انسان » با « وجود » یک رابطه امکانی است، یعنی انسان می تواند باشد و می تواند نباشد. ذات وی به گونه ای نیست که حتماً باشد و ذات وی به گونه ای نیست که حتماً نباشد. با بودن علت، « وجود » برای انسان ضروری می شود و انسان واجب الوجود می گردد و موجود می شود؛ یعنی در حال حاضر، همه اشیایی که موجودند، « واجب الوجود » هستند، اما به واسطه علت هایشان، نه به واسطه خودشان، « واجب الوجود بالغیر » هستند.

* اقسام ماهیت ها از نظر وجودی :

(۱) واجب — موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه حتمی دارد.

(۲) ممکن — موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه احتمالی دارد.

(۳) ممتنع — موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه محال دارد.

« تهیه کننده؛ داودی مهر دبیر فلسفه و منطق ناحیه ۲ اهواز »

« درسنامه »

۱

۸

تا

۱۲

- (۱) مفهوم « وجود » از مفهوم ماهیات و چستی ها جداست و از ذاتیات آن ها شمرده نمی شود.
- (۲) از ارتباط معمول با موضوعات خودشان سه دسته قضایا وجود می یابند : « ضرورت » و « امکان » و « امتناع »
- (۳) وقتی به ذات و ماهیت اشیا پیرامون خود نگاه کنیم، می بینیم که میان این ماهیات و وجود یک رابطه « امکانی » برقرار است.
- (۴) میان ذات و ماهیت اشیا و « وجود » رابطه « امکانی » برقرار است.
- (۵) رابطه امکانی یعنی ذات و ماهیت اشیا به گونه ای نیست که حتما باید باشد. همچنین، به گونه ای هم نیست که بودن آن ها محال باشد. این اشیا ذاتا می توانند باشند یا نباشند.
- (۶) رابطه بین دیوار و سفیدی و همچنین رابطه بین وجود و گیاه یک رابطه « امکانی » است.
- (۷) اشیا، که ذاتا « ممکن الوجود » هستند تا « واجب الوجود » نشوند، موجود نمی شوند و چون ماهیت آنها واجب الوجود نیست، عاملی دیگر این ماهیات را واجب الوجود کرده و به آنها وجود بخشیده است.
- (۸) موجودات پیرامونی همه ممکن الوجود بالذات هستند که موجود دیگری به آن ها ضرورت وجود بخشیده است.
- (۹) موجودی که به ممکن الوجودها و وجوب وجود بخشیده، خودش واجب الوجود بالذات است.
- (۱۰) خرابی، ابن سینا و ملاصدرا، هر کدام با شیوه خود ثابت کرده اند که این جهان ممکن الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر است.
- (۱۱) موجودات عالم را از آن جهت که موجودند، به دو دسته واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر تقسیم می کنند.
- (۱۲) فلاسفه موجودات را از نظر ذاتشان، به دو دسته ممکن الوجود و واجب الوجود تقسیم می نمایند.
- (۱۳) پدیده های پیرامون ما ذاتا ممکن الوجود هستند.
- (۱۴) حالت ممکن الوجود مانند ترازویی است که دو کفه آن در حالت تعارف قرار دارند.
- (۱۵) حالت یک معلول را که ذاتا ممکن الوجود است، می توان به دو کفه ترازو تشبیه کرد که در حالت تساوی هستند.
- (۱۶) حالت ممکن الوجود، نسبت به وجود و عدم، حالت ترازویی با دو کفه متعارف است.
- (۱۷) همه اشیا، که موجودند، « واجب الوجود » هستند، اما به واسطه علت هایشان، نه به واسطه خودشان، « واجب الوجود بالغیر » هستند.
- (۱۸) « واجب الوجود بالذات » همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت، از ناهیه خود آن ذات است نه از ناهیه یک امر بیرونی
- (۱۹) بی نهایت شدن تعداد اشیا جهان، نیازشان را به واجب الوجود بالذات برطرف نمی سازد، بلکه آن ها را نیازمند تکیه می دارد.
- (۲۰) واجب الوجود بر دو قسم است : واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر
- (۲۱) موجودات جهان بر حسب ذات خود ممکن الوجود هستند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالغیر هستند یعنی از واجب الوجود بالذات نشأت گرفته اند.

۲

۸

کدام بحث فلسفی مبنا و مقدمه بحث « وجوب و امکان و امتناع » است ؟ وجود و ماهیت

۳

چند مورد از مسائل فیلسوفان که از قدیم تا کنون ثابت مانده است و درباره آنها بحث می کنند و کتاب می نویسند، را بیان کنید.

(۱) جهان متناهی است یا نامتناهی ؟

(۲) این جهان همواره بوده است یا آغازی مانند « مه بانگ » دارد ؟

(۳) هستی منمصر به طبیعت است یا عوالم دیگری هم وجود دارد ؟

(۴) آیا علاوه بر موجودات جسمانی، موجودات غیرجسمانی نیز هستند ؟

(۵) آیا موجودات این جهان می توانند اند نباشند یا موجود شدن برای آن ها ضروری بوده است ؟

۴

۹

در پاسخ به کدام سؤال فلسفی، دیدگاه های فیلسوفان درباره امکان و ضرورت این جهان مقایسه می گردد ؟

آیا موجودات این جهان، چه متناهی و چه نامتناهی، می توانند اند نباشند ؟

۵

۹

آیا ممکن است عدد ۴ زوج نباشد ؟ غیر زیرا عدد چهار اگر زوج نباشد، عدد چهار نیست.

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	« درس دوم « جهان ممکنات » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی »										صفحه ۳	صفحه																							
۶	ممکن است دیوار سفید نباشد ؟ چرا ؟ بله - یعنی، با این که دیوار قائمه ما فعلاً سفید است، اما می تواند سفید نباشد.											۹																							
۷	محمول قضایای « عدد چهار زوج است. »، « دیوار خانه ما سفید است. » و « عدد هشت فرد است. » چه فرقی با هم دارند ؟ محمول قضیه اول برای موضوع خود « ضروری » و واجب است اما معمول قضیه دوم برای موضوع خود ضروری نیست بلکه « ممکن » است. یعنی، هم می تواند این معمول را بپذیرد و هم نپذیرد. اما در قضیه سوم، برقراری ارتباط میان موضوع و معمول غیرممکن است؛ یعنی محال و ممتنع است که عدد هشت فرد باشد.											۹																							
۸	در سه قضیه هندسی زیر، رابطه کدام موضوع با معمول خود واجب، کدام ممکن و کدام ممتنع است ؟ (۱) مجموع دو ضلع مثلث، بزرگ تر از ضلع سوم است. ← این رابطه، ضروری و واجب است. (۲) ارتفاع و میانه در مثلث یکی است. ← این رابطه، ممکن است و برای هر مثلثی ضروری نیست. (۳) مجموع زوایای مثلث برابر با سه قائمه است. ← این رابطه، ممتنع است.											۹																							
۹	میان موضوع و معمول قضایا چند گونه رابطه می تواند برقرار باشد ؟ سه رابطه : وجوبی - امکانی - امتناعی											۹																							
۱۰	تمرین الف (در سه قضیه هندسی زیر، رابطه کدام موضوع با معمول خود واجب، کدام ممکن و کدام ممتنع است ؟ (۱) مجموع دو ضلع مثلث، بزرگ تر از ضلع سوم است. ← این رابطه، ضروری و واجب است. (۲) ارتفاع و میانه در مثلث یکی است. ← این رابطه، ممکن است و ضروری برای هر مثلثی نیست. (۳) مجموع زوایای مثلث برابر با سه قائمه است. ← این رابطه، ممتنع است. ب (شما نیز برای هر یک از روابط سه گانه چند مثال ذکر کنید : رابطه وجوبی : مربع چهار زاویه دارد. خیل هیوان است. رابطه امکانی : سیب شیرین است. هوای اصفهان گرم است رابطه امتناعی : مثلث دایره است. عدد دو فرد است.											۱۰																							
۱۱	وقتی می گویم « زمین هست »، « انسان هست » و « خدا هست » رابطه « هستی »، با زمین، انسان و خدا و خدا چه رابطه ای است ؟ « وجود » به عنوان یک معمول، با این موضوعات چگونه نسبتی دارد ؟ زمین هست و انسان هست ← امکانی / فرا هست ← ضروری											۱۰																							
۱۲	رابطه ضروری، امکانی و امتناعی را با مثال تعریف کنید. ضروری ← معمول قضیه ذاتی موضوع خود می باشد. یعنی موضوع بدون معمول محال است و عقل فلاخ آن را نمی پذیرد و نسبت دادن معمول به موضوع واجب است. مانند : عدد چهار زوج است. امکانی ← معمول قضیه برای موضوع خود ضروری نیست و هم می تواند این معمول را بپذیرد و هم می تواند نپذیرد؛ یعنی برای موضوع خود حالت « امکانی » را دارد. مانند : دیوار قائمه من سفید است. امتناعی ← برقراری ارتباط میان موضوع و معمول غیرممکن است؛ یعنی محال و ممتنع است. محال است معمول به موضوع نسبت داده شود یا عارض آن موضوع باشد. مانند : عدد هشت فرد است.											۱۰																							
۱۳	تعیین رابطه اگر بخواهیم وجود را معمول موضوعات زیر قرار دهیم، به نظر شما رابطه میان وجود با این موضوعات، از نوع « ضرورت » خواهد بود یا « امکان » یا « امتناع » ؟ <table><tr><td>خاک</td><td>مهربانی</td><td>سوختن</td><td>سیاه سفید</td><td>دیو</td><td>خداوند</td><td>فرشتگان</td><td>دریایی از جیوه</td><td>روح</td><td>پرنده</td><td>مربع پنج ضلعی</td></tr><tr><td>امکان</td><td>امکان</td><td>امکان</td><td>امتناع</td><td>امکان</td><td>ضرورت</td><td>امکان</td><td>امکان</td><td>امکان</td><td>امکان</td><td>امتناع</td></tr></table>											خاک	مهربانی	سوختن	سیاه سفید	دیو	خداوند	فرشتگان	دریایی از جیوه	روح	پرنده	مربع پنج ضلعی	امکان	امکان	امکان	امتناع	امکان	ضرورت	امکان	امکان	امکان	امکان	امتناع	۱۱	
خاک	مهربانی	سوختن	سیاه سفید	دیو	خداوند	فرشتگان	دریایی از جیوه	روح	پرنده	مربع پنج ضلعی																									
امکان	امکان	امکان	امتناع	امکان	ضرورت	امکان	امکان	امکان	امکان	امتناع																									
ادامه سؤالات صفحه بعد																																			

ردیف	« درس دوم » جهان ممکنات « فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی »	صفحه ۴	صفحه
۱۴	چرا با این که رابطه ماهیات با وجود یک رابطه امکانی است، اما این اشیاء موجود شده اند ؟ فارابی و ابن سینا به این پرسش پاسخ داده و گفته اند که اگر چه این قبیل موجودات در ماهیت و ذات خود ممکن الوجود هستند، اما همین رابطه امکانی به آن ها اجازه می دهد که اگر علت وجود آن ها فراهم شود، آن ها نیز پا به اقلیم وجود بگذارند و موجود شوند.	۱۱	
۱۵	از نظر فارابی و ابن سینا موجودات ممکن الوجود چگونه در خارج تحقق می یابند ؟ فارابی و ابن سینا گفته اند که اگر چه اشیاء در ماهیت و ذات خود ممکن الوجود هستند و با « وجود » رابطه امکانی دارند. همین رابطه امکانی به ذات و ماهیت آن ها اجازه می دهد که اگر علت وجود آن ها فراهم شود، آن ها نیز موجود شوند و در خارج تحقق یابند.	۱۱	
۱۶	فلاسفه اسلامی چگونه حالت امکان ذاتی را با دو کفه ترازو تشبیه می کنند ؟ حالت ممکن الوجود مانند ترازویی است که دو کفه آن در حالت تعادل قرار دارند و هیچ کفه ای بر دیگری ترجیحی ندارد. حال اگر بینیم یکی از کفه ها به سمت پایین کشیده شده و بر دیگری فزونی یافته، می گوئیم هتماً علتی در کار بوده که یک کفه را پایین آورده است. زیرا عقلاً محال است که خود به خود، یک کفه بر کفه دیگر سنگینی کند و به سمت پایین حرکت نماید.	۱۱	
۱۷	وقتی می گوئیم رابطه ماهیت « انسان » با « وجود » یک رابطه امکانی است، منظور چیست ؟ رابطه ماهیت « انسان » با « وجود » یک رابطه امکانی است، یعنی انسان می تواند باشد و می تواند نباشد. ذات وی به گونه ای نیست که هتماً باشد و ذات وی به گونه ای نیست که هتماً نباشد. با بودن علت، « وجود » برای انسان ضروری می شود و انسان واجب الوجود می گردد و موجود می شود؛ یعنی در حال حاضر، همه اشیا یی که موجودند، « واجب الوجود » هستند، اما به واسطه علت هایشان، نه به واسطه خودشان، « واجب الوجود بالغیر » هستند.	۱۱	
۱۸	چه وقت « وجود » برای انسان ضروری می شود ؟ (چه موقع انسان واجب الوجود می شود ؟) با بودن علت « وجود »، برای انسان ضروری می شود و انسان واجب الوجود می گردد و موجود می شود.	۱۱	
۱۹	واجب الوجود بالذات را با ذکر مثال تعریف کنید ؟ همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت، از ناهیه خودش است نه به واسطه یک امر بیرونی. « فراوند » فقط واجب الوجود بالذات است.	۱۱	
۲۰	واجب الوجود بالغیر یعنی چه ؟ مثال بزنید. موجوداتی که در ماهیت و ذات خود ممکن الوجود هستند اما با بودن « وجود » برایشان ضروری می شود و واجب الوجود می گردند و موجود می شوند، در حال حاضر، همه اشیا یی که موجودند، « واجب الوجود » هستند، اما به واسطه علت هایشان، نه به واسطه خودشان، « واجب الوجود بالغیر » هستند. مانند : درخت بعد از موجود شدن	۱۱	
۲۱	به چه علت اشیا یی که موجودند « واجب الوجود بالغیر » هستند ؟ در حال حاضر، همه اشیا یی که موجودند، « واجب الوجود » هستند، اما به واسطه علت هایشان، نه به واسطه خودشان، « واجب الوجود بالغیر » هستند.	۱۲	
۲۲	تفکر (۱) آیا می توان اموری را پیدا کرد که رابطه ذاتی آن ها با « وجود » رابطه امتناعی بوده، اما علتی برای آن ها پیدا شود و اکنون موجود باشند ؟ غیر - زیرا اگر چیزی به نحو ذاتی از چیزی منفک باشد و نتواند با آن جمع شود و در عین حال بفواهد با آن جمع شود، اجتماع نقیضین پیش فواهد آمر که امری محال است. (۲) اگر حقیقتی را بطه اش با « وجود » ضروری باشد، آیا می شود که چنین حقیقتی تاکنون به وجود نیامده باشد ؟ غیر - زیرا ذاتی هر چیزی قابل انفکاک از آن چیز نیست و الا تناقض پیش فواهد آمر، زیرا ذاتی و قابل انفکاک دو مفهوم متناقض اند. (۳) تکمیل کنید : الف (موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه حتمی دارد « واجب » گویند. ب (موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه امکانی دارد « ممکن » گویند. ج (موضوعی را که نسبت به محمول وجود، رابطه محال دارد « ممتنع » گویند.	۱۲	
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس دوم « جهان ممکنات » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
------	---	--------	------

۲۳ به کار ببندیم

۱۷

۱) مفاهیم دو ردیف زیر را که به هم مرتبط هستند، مشخص کنید و با آن ها قضیهٔ موجه یا سالبه بسازید. سپس، رابطهٔ میان موضوع و محمول را از حیث وجوب، امکان و امتناع مشخص کنید.

– مثلث، مربع، پیراهن حسن، عدد سه

– چهار ضلع، سه ضلع، آبی، زوج

مثلث سه ضلع دارد. ← وجوب

پیراهن حسن آبی است. ← امکان

مربع چهار ضلع دارد. ← وجوب

عدد سه زوج است. ← امتناع

نکته: جهان نابود می شود ← ممتنع (کسی که به فرا اعتقاد دارد، می داند که جهان تغییر می کند، اما نابود نمی شود. همچنین اگر نابود شدن به معنی معروم شدن و نیست شدن باشد، جهان چون عین بودن است، به نبودن و نیست شدن تبدیل نمی شود.)

۲) آیا موجودات عالم را می توان به واجب و ممکن تقسیم کرد؟ اگر تقسیم به واجب و ممکن مناسب نیست، کدام تقسیم مناسب است؟

فیر - موجودات عالم را می توان به دو دسته ممکن بالذات و واجب بالذات تقسیم کنیم. این ممکن بالذات، چون اکنون موجود است، واجب بالغیر شده است. پس موجودات عالم را از آن جهت که موجودند، به دو دسته واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر تقسیم می کنیم. اما همین موجودات را از نظر ذاتشان، به دو دسته ممکن الوجود و واجب الوجود تقسیم می نماییم.

۳) چند حالت از حالت های زیر صحیح است؟

اگر مفهومی را در نظر بگیریم اما مصداق آن را در جهان نیابیم، معلوم می شود که:

الف) این مفهوم ذاتاً نمی تواند موجود شود.

ب) این مفهوم هنوز از حالت امکانی خارج نشده است.

ج) علتی نیست که بتواند آن را به وجود بیاورد.

هر سه حالت می تواند صحیح باشد، زیرا اگر چیزی را در ذهن فوذهمان بیاوریم و در نظر بگیریم، اما در خارج آن را نیابیم، می تواند بدان جهت باشد که ذاتاً ممتنع الوجود است، مانند شریک فراوند. همچنین می تواند بدان جهت باشد که علت آن پیدا نشده تا آن را از حالت امکان خارج کند و موجود نماید.

ردیف	تست های کنکور درس دوم « جهان ممکنات » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی	صفحه
------	---	------

۹

۱) رابطهٔ میان موضوع و محمول در قضایای «برخی دانشجویان دیپلمه نیستند.» و «استوانه وزن ندارد.» به ترتیب، کدام است؟

۱) امکانی - امکانی ۲) امکانی - وجوبی ۳) امتناعی - امتناعی ۴) امتناعی - وجوبی (سراسری ۱۴۰۱)

۱۱

۲) حمل یکنانه بر غنی بالذات از نظر نسبت مانند کدام حمل است؟

۱) شکل بر دوزنقه ۲) گیاه بر دارای حیات ۳) منحصر به فرد بر مولود کعبه ۴) دوزنقه بر دارای چهار ضلع (سراسری ۱۴۰۰)

نکته: حمل یکنانه بر غنی بالذات عمل ضروری است مثل عمل شکل بر دوزنقه (دوزنقه شکل است: ضروری)

۱۱

۳) حمل «دارای دو قطر مساوی» بر «مربع» از نظر نسبت مانند کدام حمل است؟

۱) دوزنقه بر شکل ۲) متساوی الاضلاع بر مثلث ۳) مثلث بر دارای ضلع ۴) دارای زاویه بر مستطیل (خارج از کشور ۱۴۰۰)

نکته: حمل دارای دو قطر مساوی بر مربع عمل ضروری مثل عمل دارای زاویه بر مستطیل (مستطیل دارای زاویه است: ضروری)

۱۲

۴) پدیده «A» کدام یک از موارد باشد تا بتوانیم بگوئیم از حالت امکان ذاتی به حالت وجوب بالغیر رسیده است؟

۱) «A» ساختمانی در ذهن یک معمار است. ۲) «A» نهال یک بذری است که باغبان می خواهد آن را بکارد. ۳) «A» خاکستر جوبی است که قرار است در آتش انداخته شود. ۴) «A» حرکت مژگان چشم است زمانی که پلک ها حرکت می کنند. (سراسری ۱۴۰۰)

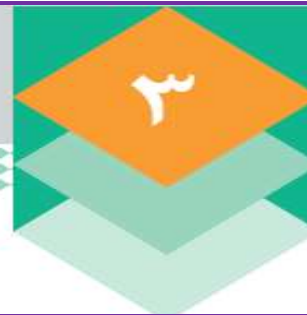
۱۱

۵) کدام گزینه ممتنع الوجود است.

۱) اسب آتش خوار ۲) انسان هفت سر بالدار ۳) دایره منتظم الاضلاع ۴) فیلی به اندازه مورچه (سراسری ۱۳۹۸)

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	« تست های کنکور درس دوم « جهان ممکنات » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی »	صفحه ۶	صفحه
۶	اسناد هستی به یک چیز، به وسیله کدام مورد انجام می گیرد ؟ (۱) جملات انشایی (۲) پرسش از هستی (۳) قضایایی با محمول موجود (۴) استدلال برهان نکته : اسناد هستی به یک چیز زمانی صورت می گیرد که محمول ما « مویود » باشد و بر ماهیت عمل شور مثل کتاب مویود است.	(سراسری ۱۳۹۷)	۱۰
۷	کدام عبارت مفهوم « ممتنع الوجود » را دقیق تر توضیح داده است ؟ (۱) مفهومی که تصور آن غیر ممکن است. (۲) آن چه که حمل هستی بر آن ممکن نیست. (۳) چیزی که هرگز وجود نداشته و نخواهد داشت. (۴) آن چه که فقط وجود خیالی یا فرضی داشته باشد. نکته : عمل مویود یا هستی بر ممتنع المویود چه بالذات و چه بالغیر تا وقتی ممتنع المویود است محال است.	(خارج از کشور ۱۳۹۶)	۱۱
۸	با توجه به مفاهیم سه گانه در قضایا، کدام عبارت نادرست است ؟ (۱) هر ماهیت مشاهده شده ای ممکن الوجود است. (۲) هیچ واقعیته ممتنع الوجود نیست. (۳) ممتنع الوجود مانند واجب الوجود یک مصداق بیشتر ندارد. (۴) همه واقعیات ذاتاً یا ممکن الوجودند یا واجب الوجود.	(سراسری ۱۳۹۴)	۱۱
« تهیه کننده داودی مهر دبیر منطق و فلسفه ناحیه ۲ اهواز »			



جهان علی و معلولی

« هدف کلی درس : توانایی تبیین اصل علیت و آثار و نتایج آن در جهان »

« خلاصه درس سوم « جهان علی و معلولی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی »

* **جهان علی و معلولی** ← انسان از همان اوایل کودکی که زبان می گشاید، از « چیستی » و « چرایی » اشیا پرسش می کند. برخی از کودکان که روحیه پرسشگری بیشتری دارند، بعد از شنیدن پاسخ هر سؤال، « چرا » بعدی را مطرح می کنند به طوری که گاه پدر و مادر نمی توانند پاسخ هایی قانع کننده و مناسب سن آن ها بیابند و به ناچار می کوشند حواس این کودکان را به موضوع دیگری جلب نمایند. این چراها با بزرگ تر شدن کودک بیشتر و عمیق تر می شود و تا پایان عمر ادامه می یابد.

* **علت** ← علت چیزی است که به چیزی دیگر وجود می دهد و آن چیز را به وجود می آورد؛ یعنی تا علت نباشد، آن چیز هم پدید نمی آید.

* **معلول** ← معلول چیزی است که وجودش را از چیزی دیگر که همان علت است می گیرد؛ یعنی در وجود خود، نیازمند دیگری است.

* **رابطه علّیت** ← یکی از کهن ترین مسائل فلسفی، مسئله علت و معلول است. نخستین مسئله ای که فکر بشر را به خود متوجه ساخته و او را به تفکر و اندیشه وادار کرده، چگونگی رابطه علت و معلول باشد. انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کره خاکی به دنبال علت یابی بوده است و برای یافتن علل پدیده ها تلاش کرده است. رابطه وجود بخشی میان علت و معلول را « رابطه علّیت » می گویند. پس، رابطه علّیت رابطه وجودی است که در آن، یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می دهد. کلمه « چرا » بازتابی از درک همین رابطه علّیت در ذهن انسان هاست و وقتی که یک انسان می گوید « چرا »، به دنبال یافتن علت یک پدیده و یک حادثه است. « چرا » یعنی « به چه علت ؟ »، « علت این حادثه چیست ؟ »

* **تفاوت رابطه علّیت با سایر روابط** ← رابطه علّیت رابطه ای وجودی است، یعنی وجود یک چیز ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است و اگر علت باشد، معلول آن هم حتماً خواهد بود و اگر علت نباشد، معلول هم نخواهد بود. این رابطه با روابط دیگری که میان موجودات برقرار است، تفاوت دارد، مثلاً؛ رابطه علّیت همانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می شود و سپس میان آن ها دوستی برقرار می گردد.

* **نظردکارت درمورد اصل علّیت** ← از میان فیلسوفان اروپایی، دکارت معتقد بود که اصل علّیت بدون دخالت تجربه به دست می آید و جزء اصول اولیه ای است که انسان آن را به طور فطری درک می کند؛ یعنی هراسانی، با درکی از رابطه علّیت متولد می شود و درک این رابطه نیاز به تجربه و یا آموزش ندارد؛ زیرا پذیرش و قبول این رابطه، مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است. البته یافتن مصداق های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

* **عقیده تجربه گرایان (امپریست ها) در مورد رابطه علّیت** ← اما تجربه گرایان که هر چیزی را بر اساس حس و تجربه تحلیل می کنند، معتقدند که انسان از طریق حس، توالی یا هم زمانی پدیده ها را مشاهده می کند و رابطه ضروری میان علت و معلول را درمی یابد و از این طریق، رابطه علّیت را درک می کند و بنا می نهد. آنان می گویند که مثلاً چون زمین همواره با آمدن خورشید، روشن می شود و با ناپدید شدن آن، تاریک می گردد، انسان متوجه رابطه ای میان این دو پدیده شده است و دانسته که تا خورشید نیاید، زمین هم روشن نمی شود، یعنی یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین یافته و اسم این رابطه را « علّیت » گذاشته است.

* **عقیده دیوید هیوم در مورد رابطه علّیت** ← در میان فیلسوفان تجربه گرا، دیوید هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان نظر خاصی دارد. او با تجربه گرایان هم عقیده است که تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است، اما می گوید رابطه ضروری میان علت و معلول یک موضوع حسی نیست و آن را نمی توان از طریق مشاهده حسی و تجربه به دست آورد و باید یک راه تجربی دیگر برای آن پیدا کرد. او می گوید حس فقط می تواند اجسام و رنگ ها و شکل ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد؛ مثلاً چشم می بیند که با آمدن خورشید به آسمان، زمین روشن می شود اما این که یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشنی زمین باشد، چنین چیزی با حس قابل مشاهده نیست.

* **مفهوم « تداعی » از نظر دیوید هیوم** ← دیوید هیوم می گوید، بر اثر تکرار مشاهده طلوع خورشید و روشن شدن زمین، در ذهن ما چنین منعکس می شود که یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین وجود دارد. او این انعکاس ذهنی را « تداعی » می نامد و می گوید تداعی علّیت چیزی جز یک حالت روانی ناشی از توالی و پشت سرهم آمدن پدیده ها نیست. از این طریق است که ما پنداشته ایم یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین برقرار است. برخی فیلسوفان دیگر اروپایی، از جمله کانت نظرات دیگری در این باره دارند.

« ادامه خلاصه درس سوم صفحه بعد »

*** دیدگاه فلاسفه مسلمان در مورد نحوه درک اصل علت** ← از نظر فلاسفه مسلمان اصل علت یک قاعده عقلی و از تجربه به دست نمی آید؛ بلکه خودش پایه و اساس هر تجربه ای است. دانشمندان علوم طبیعی به دلیل پذیرفتن اصل علت دست به تجربه می زنند تا علل حوادث را پیدا کنند. پس هر تلاش تجربی خود مبتنی بر این قاعده است. در عین حال، این گونه هم نیست که انسان به طور مادرزادی در همان بدو تولد با این قاعده آشنا بوده و آن را درک کرده است. از نظر این فیلسوفان، پس از شکل گیری ذهن و درک اصل امتناع اجتماع نقیضین است که وقتی کودک صدایی را می شنود یا حرکتی را مشاهده می کند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت برمی آید؛ یعنی از این به بعد است که متوجه می شود حوادث، خود به خود رخ نمی دهند و دارای علل و عواملی هستند و آن علل را می توان پیدا کرد. بنابراین، با این که کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه صورت می گیرد، اما خود اصل علت از این طریق به دست نمی آید.

*** اصل امتناع اجتماع نقیضین از دیدگاه فلاسفه مسلمان** ← آنان می گویند: همین که ذهن انسان شکل گرفت، متوجه می شود که وجود یک چیز با عدم آن جمع نمی شود؛ یعنی درمی یابد که یک چیز، نمی تواند هم موجود باشد و هم موجود نباشد، یا هست و یا نیست و در می یابد که یک چیز نمی تواند هم خودش باشد، هم غیر خودش؛ مثلاً نمی شود که مثلث، هم مثلث باشد و هم غیر مثلث. این قاعده را منطق دانان و فیلسوفان، اصل امتناع اجتماع نقیضین نامیده اند. انسان، براساس این اصل، درمی یابد که پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند؛ زیرا این که چیزی خودش به وجود بدهد، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است.

*** اصل سنخیت علت و معلول** ← انسان علاوه بر این درک که هر حادثه ای علت می خواهد، همچنین درک می کند که هر علتی، معلول خاص خودش را پدید می آورد و نیز می فهمد که هر معلولی از علت خاصی صادر می شود و پدید می آید؛ مثلاً آتش می سوزاند، آفتاب روشنایی می دهد و غذا انسان را سیر می کند. فیلسوفان این اصل را « سنخیت میان علت و معلول » می نامند. و می گویند همه انسان ها به طور طبیعی و با همان عقل خود این حقیقت را قبول دارند و طبق همین اصل رفتار می کنند؛ مثلاً برای باسواد شدن درس می خوانند، برای سلامتی ورزش می کنند و غذای سالم می خورند.

* نتایج اصل سنخیت:

- (۱) فیلسوفان می گویند که این اصل مانند خود اصل « علت » یک اصل عقلی است. یکی از نتایج اصل سنخیت آن است که انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با آن را دارد؛ به همین سبب، می گوشت و ویژگی های هر شیء را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیای دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.
- (۲) برای این که بدانیم از هر علتی کدام معلول پدید می آید، باید از تجربه کمک بگیریم و از طرق مختلف تجربی، آثار و معلول های هر علتی را شناسایی کنیم.
- (۳) اصل سنخیت پشتوانه عقلی نظم دقیق جهان است و دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می کنند.
- (۴) دانشمندان وقتی با پدیده ای مواجه می شوند و می خواهند علت آن را بیابند، به سراغ عواملی می روند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارند و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جست و جو می کنند تا بتوانند به علت ویژه آن پدیده دست یابند.

*** اصل وجوب علی و معلولی** ← اشیاء و پدیده های موجود، در ذات و ماهیت خود، ممکن الوجودند و اگر اکنون موجود هستند، به خاطر این است که علت، آن ها را از حالت امکانی خارج کرده و وجود را برای آن ها ضروری و واجب ساخته و موجودشان کرده است. آن چه به معلول ضرورت وجود می دهد، علت است. معلول با قطع نظر از علت، « امکان ذاتی » دارد؛ یعنی ذات و ماهیتش نسبت به وجود و عدم مساوی است. با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می یابد و موجود می شود. این رابطه ضرورت بخشی علت به معلول را « وجوب علی و معلولی » می نامند.

تبعات انکار یا تردید	لازمه و نتیجه اصل	اصل
عدم ارتباط بین پدیده ها	ارتباط و پیوستگی میان هر شیء و منشأ آن	اصل علت
تغلف معلول از علت / عدم متممیت	تغلف ناپذیری و متممیت در نظام هستی	اصل وجوب بخشی علت به معلول
بی اعتباری همه علوم و پذیرش هرج و مرج در جهان	نظم و قانونمندی های معین میان پدیده ها	اصل سنخیت میان علت و معلول

« خلاصه و نتیجه درس »

- (۱) پذیرش اصل « علت » زمینه ساز نگاهی ویژه به جهان و اشیای پیرامونی است. با قبول این حقیقت که هر حادثه علتی دارد، به ارتباط اجزای جهان با یکدیگر و پیوستگی شان پی می بریم و با مواجهه با هر پدیده ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن برمی آییم.
- (۲) اصل « وجوب بخشی علت به معلول »، جهان را تابع رابطه ای ضروری و حتمی نشان می دهد؛ به گونه ای که اگر علت با تمام حقیقت خود تحقق یافت، یقین پیدا می کنیم که تحقق معلول نیز ضروری و حتمی می شود و وجود آن، وجوب پیدا می کند. باغبان بر همین اساس بذر می کارد و آن را آبیاری می کند و راننده با همین مبنا خودرویش را روشن و به جلو هدایت می کند.
- (۳) اصل « سنخیت میان علت و معلول »، نظم خاصی در جهان برقرار می کند و به ما می فهماند که هر چیزی نمی تواند منشأ هر چیزی شود. کشاورز، طبیب و هر کسی که در یک کار خاص وارد شده و برآیند برنامه ریزی کرده، متوجه همین اصل بوده، گرچه عبارت « سنخیت میان علت و معلول » به گوش او نرسیده باشد.

« تهیه و تنظیم داودی مهر دبیر منطق و فلسفه ناحیه ۲ اهواز »

« درسنامه »

- ۱) انسان از همان اوایل کودکی که زبان می‌گشاید، از « پیستی » و « پرابی » اشیا پرسش می‌کند.
- ۲) یکی از کهن‌ترین مسائل فلسفی، مسئله علت و معلول است.
- ۳) نخستین مسئله‌ای که فکر بشر را به خود متوجه ساخته و او را به تفکر و اندیشه وادار کرده، مسئله علت و معلول است.
- ۴) انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کرهٔ فاکتی به دنبال مسئله علت و معلول بوده است.
- ۵) انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کرهٔ فاکتی به دنبال علت یابی بوده و برای یافتن علل پدیده‌ها تلاش کرده است.
- ۶) جهان سافتاری علت و معلولی دارد و پدیده‌ها خود به خود پدید نمی‌آیند.
- ۷) علت چیزی است که وجود معلول متوقف بر آن است و تا آن نباشد، معلول هم پدید نمی‌آید؛ یعنی، در وجود خود بدان نیازمند است.
- ۸) معلول چیزی است که وجودش را از چیزی دیگر که همان علت است می‌گیرد؛ یعنی در وجود خود، نیازمند دیگری است.
- ۹) رابطهٔ وجود بخشی میان علت و معلول را « رابطهٔ علیت » می‌گویند.
- ۱۰) علیت رابطه‌ای وجودی است که در آن یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می‌دهد.
- ۱۱) کلمهٔ « پرا » بازتابی از درک رابطهٔ علیت در ذهن انسان‌ها است.
- ۱۲) رابطهٔ علیت مانند رابطهٔ دوستی نیست، بلکه رابطه‌ای وجودی است.
- ۱۳) از میان فیلسوفان اروپایی، دکارت معتقد بود که اصل علیت بدون دخالیت تجربه به دست می‌آید و جزء مفاهیم اولیه‌ای است که انسان آن را به طور فطری درک می‌کند.
- ۱۴) تجربه‌گرایان (امپریست‌ها)، که هر چیزی را بر اساس حس و تجربه تحلیل می‌کنند.
- ۱۵) تجربه‌گرایان معتقدند که انسان از طریق حس، به توالی یا هم زمانی پدیده‌ها را مشاهده می‌کند.
- ۱۶) در میان فیلسوفان تجربه‌گرا، دیوید هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان نظر خاصی دارد. او با تجربه‌گرایان هم عقیده است که تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است.
- ۱۷) دیوید هیوم معتقد است که رابطهٔ ضروری میان علت و معلول یک موضوع حسی نیست و آن را نمی‌توان از طریق مشاهدهٔ حسی و تجربه به دست آورد و باید یک راه تجربی دیگر برای آن پیدا کرد.
- ۱۸) دیوید هیوم معتقد است تداوی علیت چیزی جز یک حالت روانی ناشی از توالی و پشت سرهم آمدن پدیده‌ها نیست.
- ۱۹) از نظر دیوید هیوم انسان از طریق تداوی پنداشته است یک رابطهٔ ضروری میان طلوع فورشید و روشن شدن زمین برقرار است.
- ۲۰) از نظر فلاسفهٔ مسلمان علیت یک قاعدهٔ عقلی است و از تجربه به دست نمی‌آید؛ بلکه خودش پایه و اساس هر تجربه‌ای است.
- ۲۱) فلاسفهٔ مسلمان می‌گویند: همین که ذهن انسان شکل گرفت، متوجه می‌شود که وجود یک چیز با عدم آن جمع نمی‌شود این قاعده را منطق دانان و فیلسوفان، اصل امتناع اجتماع نقیضین نامیده‌اند.
- ۲۲) از دیگرگاه فلاسفهٔ مسلمان، انسان از طریق اصل امتناع اجتماع نقیضین متوجه اصل علیت می‌شود.
- ۲۳) این که چیزی خودش به خودش وجود برهد، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بردهی است.
- ۲۴) از نظر فلاسفهٔ مسلمان، کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه صورت می‌گیرد.
- ۲۵) برای این که بدانیم هر علتی چه معلول خاصی دارد، باید از تجربه کمک بگیریم.
- ۲۶) معلول با قطع نظر از علت، « امکان ذاتی » دارد؛ یعنی ذات و ماهیتش نسبت به وجود و عدم مساوی است.
- ۲۷) نسان علاوه بر این که درک می‌کند که هر حادثه‌ای علت می‌خواهد، درک می‌کند که هر معلولی از هر علتی پدید نمی‌آید بلکه هر معلولی از علت خاصی صادر می‌شود و پدید می‌آید. فیلسوفان این اصل را سنفیت میان علت و معلول می‌نامند.
- ۲۸) میان علت‌ها و معلول‌ها رابطهٔ سنفیت وجود دارد و هر علتی، معلول خاص خود را پدید می‌آورد.
- ۲۹) فیلسوفان به جز فیلسوفان تجربه‌گرا می‌گویند که اصل سنفیت میان علت و معلول مانند خود اصل علیت یک اصل عقلی است.

« ادامهٔ سؤالات صفحهٔ بعد »

ردیف	درس سوم « جهان علی و معلولی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی	صفحه ۴	صفحه
۲	پرسش های « چستی » و « چرائی » انسان از چه دوره ای آغاز می شود ؟ از همان اوایل کودکی که زبان می گشاید.	۱۳	
۳	آیا پرسش های « چستی » و « چرائی » انسان اختصاص به دوره کودکی دارد ؟ چرا ؟ فیر - این پرسش ها با بزرگ تر شدن کودک بیشتر و عمیق تر می شود و تا پایان عمر ادامه می یابد.	۱۳	
۴	تفکر آیا ساختمان ذهن کودک به گونه ای است که او « چرا » می گوید یا ساختار جهان چنان است که او را به « چرا » گفتن می کشاند ؟ آیا پرسش های کودک صرفاً تقلیدی از بزرگ ترهاست یا واقعاً متوجه چیزی می شود که انگیزه سؤال کردن را در او زنده می کند ؟ بله - ساختار ذهن کودک علت باب است و بفش اعظم تفکر کردن همان علت یابی است. انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علت ها و پلنگی ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می افتد، سبب کسب علم و دانش می شود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می آورد. البته ساختار جهان هم متناسب با این ذهن علت یاب کودک هست، زیرا قانون علیت بر جهان ماکم است و برفی چیزها علت برفی چیزهای دیگرند. پرسش های کودک، صرفاً تقلید از بزرگ ترها نیست. بله، تربیت بزرگ ترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می شود، نه این که اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از پراها و پلنگی ها در نهاد هر کودکی هست.	۱۴	این تمرین برای مطالعه است.
۵	کهن ترین مسأله فلسفی کدام است ؟ مسئله علت و معلول	۱۴	
۶	نخستین مسئله ای که فکر بشر را به خود متوجه ساخته و او را به تفکر و اندیشه وادار کرده کدام است ؟ مسئله علت و معلول	۱۴	
۷	انسان از چه زمانی به دنبال علت بوده و برای یافتن علل پدیده ها تلاش کرده است ؟ انسان از همان ابتدای ظهور خود بر روی این کره فاکتی به دنبال علت یابی بوده و برای یافتن علل پدیده ها تلاش کرده است.	۱۴	
۸	مقصود از « علت » و « معلول » و « رابطه علت و معلول » چیست ؟ علت ← چیزی است که به چیزی دیگر وجود می دهد و آن چیز را به وجود می آورد؛ یعنی تا علت نباشد، آن چیز هم پدید نمی آید. معلول ← معلول چیزی که وجودش را از چیزی دیگر که همان علت است می گیرد؛ یعنی در وجود خود، نیازمند دیگری است. رابطه علت ← رابطه وجود بخشی میان علت و معلول را « رابطه علت و معلول » می گویند. پس رابطه علت و معلول وجودی است که در آن یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می دهد. یعنی وجود یکی ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است؛ مانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می شود و سپس میان آن ها دوستی برقرار می گردد.	۱۴	
۹	چرا گفته می شود رابطه علت و معلول وجودی است ؟ زیرا رابطه علت و معلول وجودی است که در آن یک طرف (علت) به طرف دیگر (معلول) وجود می دهد. یعنی وجود یکی ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است؛ مانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می شود و سپس میان آن ها دوستی برقرار می گردد.	۱۴	
۱۰	کدام کلمه بازتابی از رابطه علت و معلول است ؟ توضیح دهید. کلمه « چرا » بازتابی از درک رابطه علت و معلول است و وقتی که یک انسان می گوید « چرا » به دنبال یافتن علت یک پدیده و یک حادثه است. « چرا » یعنی « به چه علت ؟ »، « علت این حادثه چیست ؟ »	۱۴	
۱۱	تفاوت رابطه علت با سایر روابط را با ذکر مثال بنویسید. رابطه علت و معلول وجودی است، یعنی وجود یک چیز ضرورتاً وابسته به وجود دیگری است و اگر علت باشد، معلول آن هم حتماً خواهد بود و اگر علت نباشد، معلول هم نخواهد بود. این رابطه با روابط دیگری که میان موجودات برقرار است، تفاوت دارد، مثلاً؛ رابطه علت و معلول همانند رابطه دوستی نیست که در آن ابتدا وجود دو فرد فرض می شود و سپس میان آنها دوستی برقرار می گردد.	۱۴	(شهریور ۱۴۰۰) و (خرداد ۱۴۰۱)
ادامه سؤالات صفحه بعد			

میان موجودات مختلف رابطه های گوناگونی برقرار است که یکی از آن ها رابطه علیت می باشد. در جدول زیر، اشایی در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند. آیا می توانید رابطه یا رابطه هایی میان آن ها پیدا کنید ؟ نام آن رابطه ها را بنویسید.

اشیا	نوع رابطه
فرزندان یک پدر و مادر با یکدیگر	رابطه فواهری و برادری
زمین و اشای روی آن	رابطه جذب (نیروی جاذبه)
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلّم
کارفرما و کارگر	کارکردن و دستمزد دادن
اجزای یک ساعت	رابطه نظم (همکاری و هماهنگی)

تفاوت اساسی این قبیل رابطه ها با رابطه علیت چیست ؟ در همه این رابطه ها، اجزا و اشایی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می کنند. اما در رابطه علیت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می دهد و آن را پدید می آورد.

(شهریور ۱۴۰۱)
از میان فیلسوفان اروپایی، دکارت معتقد بود که اصل علیت بدون دقالت تجربه به دست می آید و جزء اصول اولیه ای است که انسان آن را به طور فطری درک می کند؛ یعنی هر انسانی، با درکی از رابطه علیت متولد می شود و درک این رابطه نیاز به تجربه و یا آموزش ندارد؛ زیرا پذیرش و قبول این رابطه، مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است. یافتن مصداق های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

زیرا دکارت معتقد بود که اصل علیت بدون دقالت تجربه به دست می آید و جزء اصول اولیه ای است که انسان آن را به طور فطری درک می کند؛ یعنی هر انسانی، با درکی از رابطه علیت متولد می شود و درک این رابطه نیاز به تجربه و یا آموزش ندارد؛ زیرا پذیرش و قبول این رابطه، مقدمه و پایه هر تجربه و آموزشی است. یافتن مصداق های علت و معلول نیازمند تجربه و آموزش است.

اما تجربه گرایان که هر چیزی را بر اساس حس و تجربه تحلیل می کنند، معتقدند که انسان از طریق حس، توالی یا هم زمانی پدیده ها را مشاهده می کند و رابطه ضروری میان علت و معلول را درمی یابد و از این طریق، رابطه علیت را درک می کند و بنا می نهد. آنان می گویند که مثلاً چون زمین همواره با آمدن خورشید، روشن می شود و با ناپدید شدن آن، تاریک می گردد، انسان متوجه رابطه ای میان این دو پدیده شده و دانسته که تا خورشید نیاید، زمین هم روشن نمی شود، یعنی یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین یافته و اسم این رابطه را « علت » گذاشته است.

(فرورداد ۱۳۹۹) و (دی ماه ۱۳۹۹)
(فرورداد ۱۳۹۹)
در میان فیلسوفان تجربه گرا، دیوید هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان نظر خاصی دارد. او با تجربه گرایان هم عقیده است که تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است، اما می گوید رابطه ضروری میان علت و معلول یک موضوع حسی نیست و آن را نمی توان از طریق مشاهده حسی و تجربه به دست آورد و باید یک راه تجربی دیگر برای آن پیدا کرد. او می گوید حس فقط می تواند اجسام و رنگ ها و شکل ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد؛ مثلاً چشم می بیند که با آمدن خورشید به آسمان، زمین روشن می شود اما اینکه یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشنی زمین باشد، چنین چیزی با حس قابل مشاهده نیست.

ردیف	درس سوم « جهان علی و معلولی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی	صفحه ۶	صفحه
۱۹	چرا دیوید هیوم معتقد بود اصل علیت را نمی توان از مشاهده حسی و تجربه به دست آورد ؟ هیون مس فقط می تواند اجسام و رنگ ها و شکل ها و اموری از این قبیل را به ما نشان دهد.	۱۶	
۲۰	دیوید هیوم در بحث علیت، تکرار حادثه ها را چه نامید ؟ با مثال توضیح دهید. دیوید هیوم می گوید، بر اثر تکرار مشاهده طلوع خورشید و روشن شدن زمین، در ذهن ما چنین منعکس می شود که یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین وجود دارد. او این انعکاس ذهنی را « تداعی » می نامد و می گوید تداعی علیت چیزی جز یک حالت روانی ناشی از توالی و پشت سرهم آمدن پدیده ها نیست. از این طریق است که ما پنداشته ایم یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین برقرار است. بر فی فیلسوفان دیگر اروپایی، از جمله کانت نظرات دیگری در این باره دارند.	۱۷	
۲۱	منظور هیوم از « تداعی ذهنی » چیست ؟ دیوید هیوم می گوید، بر اثر تکرار مشاهده طلوع خورشید و روشن شدن زمین، در ذهن ما چنین منعکس می شود که یک رابطه ضروری میان طلوع خورشید و روشن شدن زمین وجود دارد. او این انعکاس ذهنی را « تداعی » می نامد و می گوید تداعی علیت چیزی جز یک حالت روانی ناشی از توالی و پشت سرهم آمدن پدیده ها نیست.	۱۷ ۱۸	
۲۲	چرا فیلسوفان مسلمان معتقدند که اصل علیت یک قاعده تجربی نیست ؟ زیرا هر تلاش تجربی، خود مبتنی بر قاعده علیت است.	۱۷	
۲۳	نظر فلاسفه مسلمان را در مورد « اصل علیت » را بنویسید. (شهریور ۱۳۹۹) و (دی ماه ۱۳۹۹) از نظر فلاسفه مسلمان اصل علیت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی آید؛ بلکه خودش پایه و اساس هر تجربه ای است. دانشمندان علوم طبیعی به دلیل پذیرفتن اصل علیت دست به تجربه می زنند تا علل حوادث را پیدا کنند. پس هر تلاش تجربی خود مبتنی بر این قاعده است. در عین حال، این گونه هم نیست که انسان به طور مادر زادی در همان بدو تولد با این قاعده آشنا بوده و آن را درک می کرده است. آنان می گویند : همین که ذهن انسان شکل گرفت، متوجه می شود که وجود یک چیز با عدم آن جمع نمی شود؛ یعنی در می یابد که یک چیز، نمی تواند هم موجود باشد و هم موجود نباشد، یا هست و یا نیست و در می یابد که یک چیز نمی تواند هم خودش باشد، هم غیر خودش؛ مثلاً نمی شود که مثلث، هم مثلث باشد و هم غیر مثلث. این قاعده را منطق دانان و فیلسوفان، اصل امتناع نقیضین نامیده اند.	۱۷	
۲۴	از نظر فلاسفه مسلمان منشأ اعتقاد به اصل علیت چیست ؟ توضیح دهید. (دی ماه ۱۴۰۰) آنان می گویند : همین که ذهن انسان شکل گرفت، متوجه می شود که وجود یک چیز با عدم آن جمع نمی شود؛ یعنی در می یابد که یک چیز، نمی تواند هم موجود باشد و هم موجود نباشد، یا هست و یا نیست و در می یابد که یک چیز نمی تواند هم خودش باشد، هم غیر خودش؛ مثلاً نمی شود که مثلث، هم مثلث باشد و هم غیر مثلث. این قاعده را منطق دانان و فیلسوفان، اصل امتناع نقیضین نامیده اند. انسان، براساس این اصل، درمی یابد که پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند؛ زیرا این که چیزی خودش به خودش وجود برده، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است.	۱۷	
۲۵	از دیدگاه فلاسفه مسلمان، این که چیزی خودش به خودش وجود دهد، به چه معنایی است ؟ از دیدگاه فلاسفه مسلمان، این که چیزی خودش به خودش وجود برده، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است.	۱۷	
۲۶	به عقیده فلاسفه مسلمان « اصل علیت » چگونه قاعده ای است ؟ چرا ؟ اصل علیت یک قاعده عقلی است و از تجربه به دست نمی آید؛ زیرا دانشمندان علوم طبیعی به دلیل پذیرفتن اصل علیت دست به تجربه می زنند تا علل حوادث را پیدا کنند پس هر تلاش تجربی خود مبتنی بر این قاعده است.	۱۷	
۲۷	به نظر فیلسوفان مسلمان، چرا یک پدیده نمی تواند خود به خود و بدون علت بوجود آید ؟ (دی ماه ۱۳۹۹) زیرا این که چیزی خودش به خودش وجود برده، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بدیهی است.	۱۷	

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	درس سوم « جهان علی و معلولی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی	صفحه ۷	صفحه
۲۸	از نظر فلاسفه مسلمان چگونه می توان از اصل امتناع اجتماع نقیضین، نتیجه گرفت که پدیده ها خود به خودی بوجود نمی آیند ؟ زیرا این که چیزی خودش به خودش وجود برده، به معنای آن است که چیزی که نیست، قبلاً باشد تا بتواند خودش را به وجود بیاورد و این، همان اجتماع نقیضین است که محال بودن آن بریهی است.	(دی ماه ۱۳۹۸)	۱۷
۲۹	به عقیده فیلسوفان مسلمان، چه وقت کودک متوجه می شود حوادث خود به خود رخ نمی دهند ؟ از نظر این فیلسوفان پس از شکل گیری ذهن و درک اصل امتناع اجتماع نقیضین است که وقتی کودک صدایی را می شنود یا حرکتی را مشاهده می کند، به دنبال منشأ صدا و عامل حرکت برمی آید؛ یعنی از این به بعد است که متوجه می شود حوادث، خود به خود رخ نمی دهند و دارای علل و عواملی هستند و آن علل را می توان پیدا کرد.		
۳۰	تطبیق در کتاب سال یازدهم نظر دکارت و تجربه گرایان و فیلسوفان مسلمان درباره معرفت شناسی را خوانده اید. آیا میان آن نظرات و دیدگاه آنان درباره علّیت هماهنگی وجود دارد ؟ بله - مثلاً دکارت که فیلسوفی عقل گرا بود و معتقد بود که عقل انسان علاوه بر تجربه، دانش های اولی هم دارد، بر آن مبنا در مورد علّیت هم معتقد است که علّیت از تجربه به دست نیامده و خود عقل، آن را درک می کند. تجربه گراها نیز چون معتقدند که همه دانش ها از تجربه به دست می آید، می گویند که درک و پذیرش اصل علّیت هم از طریق حس و تجربه صورت می گیرد. بنابراین، قانون علّیت از نظر فلاسفه اسلامی یک قانون عقلی است و مادرزادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن هم به دست نیامده است.		۱۷
۳۱	مقایسه دیدگاه دیوید هیوم را با نظر ابن سینا مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید. هیوم مبنایش تجربه هست ولی مبنای ابن سینا عقل است (تفاوت). هیوم می گوید اصل علیت را نمی توان از مشاهده حسی و تجربه به دست آورد. ابن سینا هم مانند هیوم می گوید از طریق حس نمی توان به رابطه علیت پی برد (وجه اشتراک). ابن سینا می گوید ما با روش عقلی به رابطه علیت پی می بریم اما هیوم عقل را هم قبول ندارد تا از طریق عقلی آن را بپذیرد (تفاوت) چه تفاوتی میان دیدگاه دکارت و ابن سینا وجود دارد ؟ هم دکارت و هم ابن سینا، هر دو به روش عقلی اعتقاد دارند. اما تفاوتشان در این است که دکارت مفهوم علیت را امری بریهی و فطری می داند که نیازی به استدلال ندارد. ولی ابن سینا می گوید علیت امر بریهی اولیه نیست و نیاز به اثبات دارد.		۱۸
۳۲	منظور از اصل « سنخیت علت و معلول » چیست ؟ با مثال توضیح دهید. انسان علاوه بر این درک که هر حادثه ای علت می فواید، همچنین درک می کند که هر علتی، معلول خاص خودش را پدید می آورد و نیز می فهمد که هر معلولی از علت خاصی صادر می شود و پدید می آید؛ مثلاً آتش می سوزاند، آفتاب روشنایی می دهد و غذا انسان را سیر می کند. فیلسوفان این اصل را « سنخیت میان علت و معلول » می نامند و می گویند همه انسان ها، به طور طبیعی و با همان عقل خود این حقیقت را قبول دارند و طبق همین اصل رفتار می کنند؛ مثلاً برای باسواد شدن درس می خوانند، برای سلامتی ورزش می کنند و غذای سالم می خورند و برای استقامت سافتمان از آهن یا بتن استفاده می کنند.	(فرورداد ۱۳۹۹) و (شهریور ۱۳۹۹)	۱۸
۳۳	به عقیده فیلسوفان، همه انسان ها طبق کدام اصل رفتار می کنند ؟ اصل سنخیت علت و معلول		۱۸
۳۴	از دیدگاه فیلسوفان، چگونه همه انسان ها اصل سنخیت علت و معلول را پذیرفته اند ؟ فیلسوفان می گویند همه انسان ها، به طور طبیعی و با عقل خود این حقیقت را قبول دارند و طبق همین اصل رفتار می کنند؛ مثلاً برای باسواد شدن درس می خوانند، برای سلامتی ورزش می کنند و غذای سالم می خورند و برای استقامت سافتمان از آهن یا بتن بهره می برند.		۱۸
۳۵	یکی از نتایج اصل سنخیت را بنویسید. یکی از نتایج اصل سنخیت آن است که انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با آن را دارد؛ به همین سبب، می کوشد ویژگی های هر شیء را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیای دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.		۱۸
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس سوم « جهان علی و معلولی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۳۶	چرا انسان می کوشد ویژگی های هر شیء را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیاء دیگر پی ببرد ؟ زیرا انسان از هر چیزی انتظار آثار متناسب با آن را دارد؛ به همین سبب، می کوشد ویژگی های هر شیء را بشناسد و به تفاوت های آن با اشیاء دیگر پی ببرد تا بهتر بتواند آثار ویژه آن را شناسایی کند.	۱۸	
۳۷	از دیدگاه فیلسوفان اسلامی، قبول اصل سنخیت چه تأثیری در اندیشه انسان دارد ؟ فیلسوفان اسلامی می گویند اصل سنخیت پشتوانه عقلی نظم دقیق جهان است و دانشمندان با تکیه بر همین اصل، تحقیقات علمی خود را پیگیری می کنند؛ دانشمندان وقتی با پدیده ای مواجه می شوند و می خواهند علت آن را بیابند، به سراغ عواملی می روند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارند و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جست و جو می کنند تا بتوانند به علت ویژه آن پدیده دست یابند.	۱۹	
۳۸	با قبول کدام اصل می توان برای نظم دقیق جهان پشتوانه عقلی قائل شد ؟ اصل سنخیت علت و معلول	۱۹	
۳۹	دانشمندان وقتی با پدیده ای مواجه می شوند و می خواهند علت آن را بیابند، به سراغ چه عواملی می روند ؟ آنان به سراغ عواملی می روند که تناسب بیشتری با آن پدیده دارد و علت آن پدیده را در میان آن عوامل جست و جو می کنند تا این که به علت ویژه آن دست یابند.	۱۹	
۴۰	بررسی (۱) آیا می توانید در میان رفتارهای آدمیان موردی را مثال بزنید که نشان دهد اصل سنخیت علت و معلول مورد پذیرش آن ها نیست ؟ فیر - با یک بر سر در اعمال و رفتار روزانه خود و دیگران می بینیم که همه رفتارهای انسان براساس اصل سنخیت است، مثلاً : سوار اتومبیل شدن بدان جهت است که از اتومبیل انتظار داریم با سرعت بیشتر حرکت کند، غذا می خوریم چون از غذا انتظار داریم که سلامتی ما را تضمین کند و ... (۲) کسانی که این اصل را یک اصل تجربی می دانند، می گویند : « بنابر آن چه تاکنون تجربه کرده ایم، علت های خاص، معلول های خاص خود را دارند و نمی توانیم این اصل را به علت هایی که تجربه نکرده ایم، تعمیم دهیم. » نظر شما در این باره چیست ؟ هر تجربه گرایی با پدیده های جدید هم که روبه رو می شود، باز هم براساس اصل سنخیت با آن برخورد می کند؛ یعنی به دنبال شناخت آثار ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود. (۳) آیا ضرب المثل هایی داریم که گویای اصل سنخیت علت و معلول باشد ؟ مانند : از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو پو بر کردی مشو غافل ز آفات که واجب شد طبیعت را مکافات جهان چون فط و قال و پشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست	۱۹	
۴۱	اصل وجوب علی و معلولی را توضیح دهید. اشیا و پدیده های موجود، در ذات و ماهیت خود، ممکن الوجودند و اگر اکنون موجود هستند، به خاطر این است که علت، آن ها را از حالت امکانی خارج کرده و وجود را برای آن ها ضروری و واجب ساخته و موجودشان کرده است. « آن چه به معلول ضرورت وجود می دهد، علت است. » معلول با قطع نظر از علت، « امکان ذاتی » دارد؛ یعنی ذات و ماهیتش نسبت به وجود و عدم مساوی است. با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می یابد و موجود می شود. این رابطه ضرورت بخشی علت به معلول را « وجوب علی و معلولی » می نامند.	۱۹	
۴۲	منظور از عبارت « معلول با قطع نظر از علت، امکان ذاتی دارد. » چیست ؟ یعنی ذات و ماهیت آن نسبت به وجود و عدم، مساوی است.	۱۹	
۴۳	در چه صورتی وجود معلول ضرورت می یابد و موجود می شود ؟ با آمدن علت، وجود معلول ضرورت می یابد و موجود می شود.	۱۹	
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس سوم « جهان علی و معلولی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی	صفحه ۹	صفحه
۴۴	کدام اصل فلسفی زمینه ساز نگاهی ویژه به جهان و اشیای پیرامونی است ؟ پذیرش اصل « علّیت »، زمینه ساز نگاهی ویژه به جهان و اشیای پیرامونی است.		۲۰
۴۵	قبول اصل « علّیت » چه تأثیری در اندیشه ما دارد ؟ با قبول این حقیقت که هر حادثه علتی دارد، به ارتباط اجزای جهان با یکدیگر و پیوستگی شان پی می بریم و با مواجهه با هر پدیده ای در پی کشف منشأ و عامل پیدایش آن برمی آییم.		۲۰
۴۶	ارتباط اجزای جهان نتیجه کدام اصل فلسفی است ؟ اصل « علّیت »		۲۰
۴۷	قبول اصل « وجوب بخشی علت به معلول » چه تأثیری در اندیشه انسان دارد ؟ اصل « وجوب بخشی علت به معلول »، جهان را تابع رابطه ای ضروری و حتمی نشان می دهد؛ به گونه ای که اگر علت با تمام حقیقت خود تحقق یافت، یقین پیدا می کنیم که تحقق معلول نیز ضروری و حتمی می شود و وجود آن، وجوب پیدا می کند. باغبان بر همین اساس بذر می کارد و آن را آبیاری می کند و راننده با همین مبنا فودرویش را روشن و به جلو هدایت می کند.		۲۰
۴۸	کدام اصل فلسفی جهان را تابع رابطه ای ضروری و حتمی نشان می دهد ؟ اصل « وجوب بخشی علت به معلول »		۲۰
۴۹	این که یک باغبان بذر خود را می کارد و آن را آبیاری می کند، بیانگر کدام اصل فلسفی است ؟ اصل « وجوب بخشی علت به معلول »		۲۰
۵۰	نتیجه و لازمه اصل « سنخیت میان علت و معلول » چیست ؟ نظم و قانونمندی های معین میان دسته های مختلف پدیده ها	(فرورداد ۱۳۹۹)	۲۰
۵۱	نتیجه هر کدام از « اصل وجوب بخشی علت به معلول » و « اصل سنخیت میان علت و معلول » را به ترتیب بنویسید. تلف ناپذیری و همبستگی در نظام هستی — نظم و قانونمندی های معین میان دسته های مختلف پدیده ها	(شهریور ۱۳۹۹)	۲۰
۵۲	بررسی اگر کسی به طور جدی در هر یک از این اصول سه گانه و نتایج آن تردید داشته باشد، تبعات این تردید او چه خواهد بود ؟ الف) انکار اصل اول یا تردید در آن : اگر کسی اصل علّیت را انکار کند، نباید انتظار داشته باشد که با فوردن آب عطش او برطرف گردد، نباید با دیرین یک پدیده کلمه « چرا » بگوید، تحقیق و جست و جوی علمی را باید کنار بگذارد و دست خود را نباید تکان بدهد و در حقیقت، دست به هیچ کاری نباید بزند. ب) انکار اصل دوم یا تردید در آن : اگر کسی اصل وجوب بخشی علت به معلول را انکار کند، مانند این است که خود اصل علّیت را انکار کرده است و تأثیری برای علت قائل نشده است و بودن و نبودن علت برای او یکسان است و در واقع علت نقش واقعی در پیدایش معلول خود ندارد. ج) انکار اصل سوم یا تردید در آن : اگر کسی اصل سنخیت را نپذیرد، علاوه بر موارد بالا، نمی تواند هیچ حادثه ای را پیش بینی کند و نمی داند که برای پیداکردن علل حوادث، در کدام زمینه به جست و جو بپردازد و باید منکر رشته های تخصصی در علوم شود. زیرا شکل گیری دانش هایی مانند فیزیک، شیمی و ... بدان معناست که میان پدیده های خاص روابط خاصی شکل می گیرد.		۲۰

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

(۱) مواردی که در زیر می آید، از نظر فیلسوفان، از نتایج اصل « علّیت » و « سنخیت علّت و معلول » است. آنان می گویند، چون هر انسانی این دو اصل را پذیرفته است، این موارد را هم به طور ضمنی قبول دارد. نظر شما در این باره چیست ؟ نظر خود را روبه روی هر مورد بنویسید.

نتایج اصل علّیت و سنخیت

نقد و نظر

وجود نظم در میان پدیده ها

نظم جهان نتیجۀ همان سنخیت علی و معلولی است.
اگر از هر چیزی، هر چیزی پدید می آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت.

امکان پیش بینی رخدادها

این هم به علت قبول اصل سنخیت است، مثلاً با آمدن ابر، انتظار داریم که باران بیارد.

امکان پیشگیری از برخی حادثه ها

می دانیم که مثلاً سیل باعث تفریب می شود، با ایجاد سد مانع سیل می شویم تا اثر سیل که تفریب خانه هاست، اتفاق نیفتد. پس در اینجا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است.

امکان پژوهش و تحقیق

پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده ای آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق می کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.

تنظیم امور زندگی

این که مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می دهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را.

به وجود آمدن شاخه های مختلف دانش

این هم بدان سبب است که پدیده های متنوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند.

(۲) دیدگاه های زیر، نظر کدام یک از فلاسفه است ؟

— علّیت حاصل توالی پدیده هاست. ← تجربه گرایان

— درک انسان از علّیت، درکی فطری است. ← دکارت

— چون انسان از جهت ذاتی ممکن است، نیاز به علت دارد. ← ابن سینا و فلاسفه پیرو او و توماس آکوئینی

— اصل علّیت یک اصل تجربی است. ← تجربه گرایان

— اصل علّیت یک اصل کاملاً عقلی است. ← عقل گرایان و فیلسوفان مسلمان

شعر زیر کدام اصل را تأیید می کند ؟ شرح دهید.

چو بد کردی مشو غافل ز آفات

که واجب شد طبیعت را مکافات

این بیت شعر به « اصل سنخیت علت و معلول » اشاره دارد.

توضیح : شمس ظالمی که در حق بی گناهی ظلم کرده باشد این سایه ظلم مانند بفتک تا آخرین روز عمر بر سر او سنگینی خواهد کرد چون دیر یا زود مکافات عمل خود را خواهد دید و رسوا خواهد شد.

کدام عبارت درست است ؟

(۱) درک علت برخی از حوادث، به استفاده از حس و تجربه نیازی ندارد.

(۲) از نظر هیوم، ضرورت میان علت و معلول نوعی تداعی در ذهن ایجاد می کند.

(۳) دکارت معتقد است انسان علت هر معلولی را با درکی فطری، متوجه می شود.

(۴) همه فیلسوفان توافق دارند که بدون تلاش های تجربی، پذیرش علّیت ممکن نیست.

نظریه فیلسوفان مسلمان درباره عقلی بودن اصل علّیت، به کدام سؤال پاسخ می دهد ؟

(۱) ذهن چگونه از تجربه، به رابطه علّیت پی می برد ؟

(۲) انسان چگونه رابطه علّیت را درک کرده است ؟

(۳) چرا پدیده ها خود به خود به وجود نمی آیند ؟

(۴) ذهن چگونه رابطه علّیت را می سازد ؟

ردیف	تست های کنکور درس سوم « جهان علی و معلولی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی	صفحه ۱۱	صفحه
۳	کدام عبارت درباره علیت، مورد اختلاف دکارت و فیلسوفان مسلمان است ؟ ۱) اصلی فطری و بدیهی است. ۲) دانش بشری متکی بر آن است. ۳) درک آن از طریق تجربه امکان پذیر نیست. ۴) مصادیق آن بدون تجربه قابل شناخت نیستند. نکته : دکارت علّیت را فطری می داندست و معتقد بود هر انسانی با درکی از رابطه علّیت متولد می شود اما فلاسفه مسلمان اصل علّیت را یک قاعده عقلی می دانند و درک آن را از همان بدو تولد نمی دانستند بلکه بعد از شکل گیری ذهن و درک اصل امتناع اجتماع نقیضین هست نه انسان علّیت را در می یابد.	(سراسری ۱۴۰۰)	۱۶
۴	کدام عبارت، مورد توافق کانت و هیوم است ؟ ۱) درک علّیت از طریق حواس امکان پذیر نیست. ۲) مفاهیمی مانند علّیت، جزء ساختارهای ذهن انسان اند. ۳) انسان داده های حسی را، در قالب های ذهنی درک می کند. ۴) برای درک علّیت، باید هم از حس و هم از عقل استفاده کنیم.	(خارج از کشور ۱۴۰۰)	۱۶
۵	در کدام عبارت، لفظ « باید » نشان دهنده وجوب علی و معلولی است ؟ ۱) برای نماز خواندن باید وضو گرفت. ۲) انسان باید راستگو و درستکار باشد. ۳) وقتی از مدرسه امدی باید تکالیف را انجام دهی. ۴) وقتی در قفل نیست و اشکالی وجود ندارد، باید در باز شود. نکته : لفظ باید زمانی که به معنای حکمی، دستوری باشد به اصل و هیوب مربوط نمی شود بلکه زمانی بیانگر اصل و هیوب است که به این معنا باشد که با وجود علت تحقق چیزی، آن معلول باید موجود شود و نمی تواند موجود نباشد.	(خارج از کشور ۱۴۰۰)	۱۹
۶	کدام مورد، عبارت را مطابق نظر فیلسوفان کامل می کند ؟ « هنگامی که حرارت فلزی را منبسط می کند » ۱) تجربه کشف می کند که حرارت علت انبساط فلز است. ۲) حس، انبساط فلز را و تجربه علت منبسط شدن فلز را درک می کند. ۳) بداهت عقلی حکم می کند که فلز به خاطر حرارت منبسط شده. ۴) تجربه حرارت را علت انبساط فلز یافته و اصل علّیت را نتیجه می گیرد. نکته : تعیین مصداق برای اصل علّیت یعنی بینیم چه چیزی علت است و چه چیزی معلول چه چیزی ؟ یا به عبارتی کشف علل امور طبیعی از طریق حس و تجربه به دست می آید.	(سراسری ۱۳۹۹)	۱۶
۷	نظریه هیوم در مورد علّیت در صدد تبیین کدام مسئله است ؟ ۱) بررسی نقش روان در باور به علّیت. ۲) جرایبی باور عمومی آدمیان به اصل علّیت ۳) بررسی نقش عقل در باور به علّیت. ۴) چگونگی کشف علت های طبیعی توسط تجربه	(خارج از کشور ۱۳۹۹)	۱۴
۸	کدام عبارت درست است ؟ ۱) در فلسفه جدید غرب، اعتقاد عمومی به اصل علّیت مورد انکار قرار گرفته است. ۲) اصل علّیت یک قضیه بدیهی است و مبنای اعتقاد به آن، عقل است. ۳) تجربه علمی معلوم می کند که تعاقب دو حادثه، دلیل بر وجود رابطه علّیت میان آن هاست. ۴) انسان با عقل، علل امور طبیعی را کشف می کند و آن را ملاک درستی هر تجربه قرار می دهد.	(سراسری ۱۳۹۸)	۱۴
۹	کدام عبارت، اصل وجوب علی و معلولی را توضیح می دهد ؟ ۱) میان علت و معلول، همواره رابطه وجوب و ضرورت برقرار است. ۲) معلول تا به مرحله وجود و هستی نرسد، وجوب و ضرورت نمی یابد. ۳) میان هر علت با معلول خودش، رابطه و مناسبت خاصی حکم فرماست. ۴) اگر معلولی بخواهد موجود شود باید قبل از موجود شدن ضرورت یابد. نکته : اصل و هیوب یعنی معلول تا ضرورت نیابد موجود نمی شود.	(خارج از کشور ۱۳۹۸)	۱۹
۱۰	منکرین اصل علّیت کدام مورد را انکار می کنند ؟ ۱) وجود رابطه میان حوادث ۲) عادت ذهنی بودن علّیت ۳) تاثیر مشاهدات بر باورهای انسان ۴) تعاقب برخی از حوادث نسبت به هم نکته : به نظر تجربه گرایان ما پنداشته ایم یک رابطه برقرار است. پس طبق نظر آنان رابطه ای میان حوادث عالم برقرار نیست.	(سراسری ۱۳۹۷)	۱۶
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	تست های کنکور درس سوم « جهان علی و معلولی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات علوم انسانی » صفحه ۱۲	صفحه
۱۱	کدام مورد، مبنای انکار اصل علیت شمرده می شود ؟ (۱) توجه به توالی مکرر برخی از حوادث (۳) محدود نردن حوزه شناخت به عادات ذهنی نکته : مبنای انکار اصل علیت توسط تجربه گرایان این است نه شناخت را مفرد به تجربه و حس می دانند؛ به فاطر وجود همین مبنا یک تجربه گرا نمی تواند فراتر از توالی دو حادثه به مفهوم علیت پی ببرد. « هیوم با دو مقدمه نتیجه می گیرد که علیت قابل درک نیست : الف (تنها راه شناخت واقعیات حس و تجربه است) ب (علیت چیزی نیست که بتوان آن را مشاهده کرد. »	۱۶
۱۲	کدام مورد درباره علیت درست است ؟ (۱) حکم ذهن از توالی میان دو حادثه است. (۳) برای ایجاد و پیشرفت علم وضع شده است. (۲) توالی میان بعضی حوادث از آن ناشی می شود. (۴) رابطه ای است نه میان همه حوادث متوالی برقرار است.	۱۴
۱۳	انکار اصل علیت در دیدگاه هیوم در اصل از کدام دیدگاه ناشی می شود ؟ (۱) علیت را در تجربه نمی توان دید. (۳) تجربه مبنای هر نوع شناختی است. نکته : هیوم می گوید : تنها راه شناخت واقعیات ها حس و تجربه است ولی اصل علیت و رابطه ضروری میان علت و معلول را نمی توان از مشاهده حس و تجربه به دست آورد.	۱۶
۱۴	وقتی آتش چوبی را می سوزاند..... (۱) حواس، علت آتش برای سوختن چوب را درک نمی کند. (۳) سوختن چوب را عقل می فهمد، حس درک نمی کند. نکته : بین آتش و سوختن چوب یک رابطه ضروری است که حواس و تجربه آن را درک نمی کنند (۲) حواس، سوختن چوب و تجربه علتش را می فهمد. (۴) تجربه انسان به تدریج و در طی زمان علت سوختن را می فهمد.	۱۴
۱۵	مهم ترین عاملی که انسان را در مسیر تفکر می اندازد..... است و استفهامی که ذهن را متوجه..... می کند مفهوم..... می باشد. (۱) مسئله علیت - علت - چیستی (۳) ادراک قانون علت و معلول - مسئله علیت - چرا (۲) ادراک قانون علت و معلول - علت - چرا (۴) مسئله علیت - ادراک قانون علت و معلول - چرا	۱۴
« تهیه کننده داودی مهر دبیر منطق و فلسفه ناحیه ۲ اهواز »		

کدام تصویر از جهان؟

« هدف کلی درس : توانایی توضیح و تبیین نظام مندی جهان و نقد برخی دیدگاه ها درباره اتفاقی بودن جهان و حوادث داخل آن »

« خلاصه درس چهارم « کدام تصویر از جهان ؟ » فلسفه (۲) دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **اتفاق** ← « اتفاق » از کلماتی است که در گفت و گوهای روزمره همه اقوام و ملل کاربرد دارد. مردم، برخی امور را « اتفاقی » و « تصادفی » می شمارند و برخی دیگر را نه. برخی از فیلسوفان گاهی نظراتی ارائه کرده اند که می توان از آن ها « اتفاق » را برداشت کرد. اتفاق مفهومی است که معمولاً در برابر مفهوم « علّیت » یا یکی از لوازم و نتایج این اصل قرار می گیرد.

* **لوازم علّیت در جهان :**

(۱) لازمه و نتیجه اصل علّیت (۲) لازمه و نتیجه اصل وجوب بخشی علت به معلول (۳) لازمه و نتیجه اصل سنخیت علت به معلول

* **نظر برخی از دانشمندان در مورد اتفاق :**

(۱) **نظر دموکریتوس فیلسوف یونانی در مورد اتفاق** ← دموکریتوس فیلسوف یونان باستان، معتقد بود که ماده اولیه تشکیل دهنده جهان، اتم ها و ذرات ریز تجزیه ناپذیر و غیرقابل تقسیمی هستند که در فضای غیرمتناهی پراکنده بوده و به شکلی سرگردان حرکت می کرده اند و برخوردی با هم داشته اند. در این برخوردهای اتفاقی، ذراتی که هم اندازه و هم شکل بوده اند گرد هم آمده و عناصر اصلی عالم طبیعت را تشکیل داده اند؛ یعنی برخورد اتفاقی این ذرات سرگردان سبب پیدایش عناصر و اشیای فعلی در جهان شده است.

(۲) **نظر دانشمندان زیست شناسی در مورد اتفاق** ← شکل دیگری از « اتفاق » که در دوره های اخیر مطرح شده، برگرفته از گفته های برخی دانشمندان زیست شناسی است که می گویند : از ابتدای پیدایش موجود زنده بر روی زمین، جانداران بی شماری پدید آمده اند که بیشتر آن ها، به علت ناسازگاری با محیط زندگی، از بین رفته اند. در طول این زمان ها تحولات بسیاری در ساختمان بدنی این موجودات رخ داده که هیچ کدام از این تحولات متناسب و سازگار با محیط نبوده و تمام آن موجودات از بین رفته اند. فقط آن دسته از جانداران که تغییرات بدنی آن ها « اتفاقاً » سازگار با محیط بوده به حیات خود ادامه داده، رشد کرده اند و تکثیر شده اند. برخی از دانشمندان احتمال می دهند که جهان کنونی ما، یعنی این میلیاردها کهکشان، بر اثر انفجار بزرگ مه بانگ آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است. این بیان باعث شده برخی تصور کنند پیدایش این جهان، اتفاقی و بدون علت بوده است.

(۳) **نظر ابن سینا در مورد اتفاق** ← یکی از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه و نقد و تصحیح یا تعمیق آن هاست.

ابن سینا در مهم ترین کتاب فلسفی خود، یعنی « الهیات شفا »، درباره « اتفاق » و مفاهیم دیگری از قبیل « شانس » سخن گفته و تلاش کرده نظر مردم را در مورد این مفاهیم تصحیح نماید. امروزه مفهوم اتفاق نه تنها نزد عامه مردم بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می شود.

* **معانی اتفاق :**

معنای اول اتفاق ← این است که میان پدیده ها و علل آن ها رابطه ضروری وجود ندارد؛ مثلاً چه بسا همه عوامل پیدایش باران موجود باشد، اما باران نیارد و چه بسا بدون وجود ابر و بدون هیچ علتی، خود به خود باران بیارد.

معنای دوم اتفاق ← این است که سنخیتی میان اشیا و آثار آن ها نیست. چه بسا که از یک پدیده اثری ظاهر شود که هیچ ربطی به آن ندارد؛ مثلاً حرارت سبب یخ بستن آب و آفتاب سبب تاریکی شود.

معنای سوم اتفاق، ← نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان است؛ بدین معنا که این حرکات و نظام ها به سمت غایت و هدف معینی به پیش نمی روند.

معنای چهارم اتفاق ← عبارت از رخ دادن حوادث پیش بینی نشده. به طور مثال، شخصی برای خرید به فروشگاه می کند و دوست خود را هم در آن فروشگاه می بیند، بدون این که قبلاً از آمدن دوست خبر داشته باشد و آن را پیش بینی کرده باشد.

« ادامه خلاصه درس چهارم صفحه بعد »

* بررسی معانی اتفاق :

الف (بررسی معنای اول اتفاق : فیلسوفی را سراغ نداریم که به طور صریح و روشن با معنای اول اتفاق موافق باشد. فیلسوفان، معمولاً چنین اتفاقی را انکار می کنند و می گویند هر معلولی به علت نیاز دارد و یک رابطه ضروری میان علت و معلول برقرار است. امکان ندارد که موجودی، خود به خود و بدون علتی که به آن وجود ببخشد، پدید آید. باران، خود به خود نمی بارد و اگر عوامل پیدایش باران وجود داشته باشد حتماً باران خواهد بارید. البته، برخی از مردم که از تمام اجزای یک علت آگاه نیستند، گاهی فکر می کنند که در برخی موارد، در عین وجود علت، معلول آن پدید نیامده است و براین اساس، می پندارند، میان علت و معلول، رابطه ضروری وجود ندارد. در مواردی که معلول، از مجموعه ای از عوامل پدید می آید، هریک از عوامل را « علت ناقصه » و مجموعه عوامل را « علت تامه » می نامند؛ مثلاً نوشتن روی کاغذ، معلول عواملی از قبیل انسان، قلم، گرفتن قلم در دست، اندیشه کردن، اراده کردن و حرکت دست می باشد و نوشتن وقتی محقق می شود که همه عوامل دخیل در آن موجود باشند.

ب (بررسی معنای دوم اتفاق : اتفاق به این معنا نیز از نظر بسیاری از فلاسفه، از جمله ابن سینا و ملاصدرا و علامه طباطبایی و برخی فیلسوفان اروپایی، امکان پذیر نیست؛ زیرا قبول این معنای اتفاق، نفی اصل سنخیت علت و معلول را به دنبال دارد. آنان می گویند اگر کسی واقعاً اصل سنخیت میان علت و معلول را انکار کند و پدید آمدن هر چیزی از هر چیزی را ممکن بداند، به هیچ کاری دست نخواهد زد؛ مثلاً نمی تواند برای رفع تشنگی آب بیاشامد؛ زیرا میان آب و رفع تشنگی رابطه ای مشاهده نمی کند.

در حقیقت، انکار اصل سنخیت، بی اعتباری همه علوم و بی اعتنایی به آنها را به دنبال دارد و متناقض با یک هستی نظام مند و قانونمند می باشد.

ج (بررسی معنای سوم اتفاق : اثبات یا نفی اتفاق به معنای سوم نیازمند دقت و تأمل بیشتر است.

پذیرفتن این معنای اتفاق، معمولاً نفی « علت نخستین جهان » و « آفریننده » را به دنبال دارد؛ زیرا غایتمند بودن جهان بدان معناست که مجموعه حوادثی که در جهان رخ می دهد، برای رسیدن به هدف و غایت معین و از پیش تعیین شده است. قبول این غایتمندی نیز فقط با قبول علت نخستین و علّه العلل، یعنی قبول آفریننده امکان پذیر است.

* فلاسفه نسبت به این معنای اتفاق، « نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان » نظرات متفاوتی ارائه کرده اند :

(۱) آن دسته از فلاسفه که برای جهان علت نخستین و آفریننده را اثبات می کنند، معتقدند که این نوع اتفاق هم مانند دو معنای اول امکان پذیر نیست و همه حوادث جهان از ابتدا تاکنون و در آینده در جهت یک هدف و غایت از پیش تعیین شده قرار دارند.

به عبارت دیگر: جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، به سوی کمال خود در حرکت است و مرحله به مرحله کامل تر می شود.

(۲) اما آن دسته از فیلسوفان که به خداوند و علت نخستین برای جهان معتقد نیستند، غایتمندی زنجیره حوادث را نیز انکار می کنند و حتی وجود فرایندهای تکاملی در جهان را امری اتفاقی به حساب می آورند که از پیش تعیین شده نبوده است.

(۳) دسته ای از فیلسوفان هم هستند که در عین انکار خداوند، می خواهند برای جهان و انسان هدف و غایت تعیین کنند و بگویند که جهان به سمت یک غایت برتر در حرکت است و روز به روز کامل تر می شود و به غایت خود نزدیک تر می گردد.

د (بررسی معنای چهارم اتفاق : معنای چهارم اتفاق، رخ دادن حادثه پیش بینی نشده است. این معنای اتفاق با هیچ یک از اصول و لوازم علّیت مخالف نیست. بلکه مربوط به علم ناقص و محدود ما نسبت به حوادث پیرامونی است. بنابراین می تواند کاربرد درستی داشته باشد. همان طور که در مثال مربوط به این معنای اتفاق گفته شد، چون شخصی که برای خرید به فروشگاه می رود، از خارج شدن دوستش از خانه و تصمیم دوستش برای آمدن به فروشگاه اطلاعی ندارد، نمی تواند پیش بینی کند که دوستش را در فروشگاه خواهد دید. و الاً براساس قاعده علّیت و لوازم آن، مجموعه تصمیم ها و حرکت های این شخص و دوستش سبب شده که آن ها یکدیگر را در فروشگاه ببینند و از احوال یکدیگر باخبر شوند.

اصل	لازمه و نتیجه اصل	انکار یا تردید
اصل علّیت	ارتباط و پیوستگی میان هر شیء و منشا آن	عدم ارتباط بین پدیده ها
اصل وجوب بخشی علت به معلول	تخلّف ناپذیری و حتمیت در نظام هستی	تخلّف معلول از علت / عدم حتمیت
اصل سنخیت میان علت و معلول	نظم و قانونمندی های معین میان پدیده ها	بی اعتباری همه علوم و پذیرش هرج و مرج در جهان

« تهیه و تنظیم داودی مهر دبیر منطق و فلسفه ناحیه ۲ اهواز »

« درسنامه »

(۱) یکی از کلمات فلسفی که در گفت و گوهای روزمره همه اقوام و ملل کاربرد دارد، کلمه اتفاق است.

(۲) مردم جهان در گفت و گوهای روزمره، معمولاً اتفاق را به معنای تصادفی به کار می برند.

(۳) از نظر دموکریتوس، برفورد اتفاقی ذرات ریز سرگردان سبب پیدایش عناصر و اشیای فعلی در جهان شده است. (شهریور ۱۴۰۱)

(۴) دموکریتوس فیلسوف یونان باستان، معتقد بود که مادهٔ اولیهٔ تشکیل دهندهٔ جهان، اتم ها و ذرات ریز تجزیه ناپذیر و غیر قابل تقسیمی هستند که در برفورد اتفاقی این ذرات سرگردان سبب پیدایش عناصر و اشیاء فعلی در جهان شده است.

(۵) امروزه، برفی از دانشمندان می گویند که جهان کنونی ما، یعنی این میلیاردها کلهکشان، با یک انفجار بزرگ، مه بانگ آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است.

(۶) یکی از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه و نقد و تصحیح یا تعمیق آن ها بوده است.

(۷) ابن سینا در مهم ترین کتاب فلسفی خود، یعنی « العیات شفا » هم دربارهٔ « اتفاق » و هم دربارهٔ « شانس » سخن گفته است.

(۸) امروزه مفهوم اتفاق نه تنها نزد عامهٔ مردم بلکه بر زبان برفی دانشمندان نیز جاری می شود.

(۹) معنای اول اتفاق این است که میان علت و معلول آن رابطهٔ هتمیت وجود ندارد.

(۱۰) معنای دوم اتفاق این است که ممکن است از هر علتی هر معلولی پدید آید.

(۱۱) معنای سوم اتفاق، نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان است.

(۱۲) معنای چهارم اتفاق رخ دادن حوادث پیش بینی نشده است.

(۱۳) پذیرش اصل علیت زمینه ساز نگاهی ویژه به جهان و اشیاء پیرامونی است.

(۱۴) اصل « وہوب بخشی علت به معلول » جهان را تابع رابطه ای ضروری و هتمی نشان می دهد. که اگر علت با تمام حقیقت خود تحقق یافت، یقین پیدا می کنیم که تحقق معلول نیز ضروری و هتمی می شود.

(۱۵) اعتقاد به نظریهٔ اتفاق به معنای نبودن رابطهٔ هتمیت، ناشی از نداشتن معنای علت « ناقصه » و « تامه » است.

(۱۶) به هر یک از عواملی که در پدید آمدن یک معلول دخالت دارند، علت « ناقصه » و مجموعهٔ عوامل را علت « تامه » می نامیم.

(۱۷) اصل سنفیت میان علت و معلول به ما می فهماند که هر چیزی نمی تواند منشأ هر چیزی شود.

(۱۸) ابن سینا و علامه طباطبایی و ملاصدرا معتقدند که اگر کسی واقعاً اصل سنفیت میان علت و معلول را انکار کند و پدید آمدن هر چیزی از هر چیزی را ممکن براند، به هیچ کاری دست نفاهد زد

(۱۹) اصل سنفیت میان علت و معلول نظم خاصی در جهان برقرار می کند و به ما می فهماند که هر چیزی نمی تواند منشأ هر چیزی شود و هر چیزی از هر چیزی پدید نمی آید.

(۲۰) لازمه و نتیجهٔ اصل اصل علیت ارتباط و پیوستگی است.

(۲۱) لازمه و نتیجهٔ اصل اصل وہوب بخشی علت به معلول تفلف ناپذیری و هتمیت در نظام هستی است.

(۲۲) لازمه و نتیجهٔ اصل سنفیت میان علت و معلول نظم و قانونمندی میان پدیده ها است.

(۲۳) انکار اصل سنفیت میان علت و معلول، بی اعتباری همهٔ علوم و بی اعتنائی به آن ها را به دنبال دارد.

(۲۴) آن دسته از فلاسفه که علاوه بر لوازم « اصل علیت » به علل العلل معتقدند و برای مجموعهٔ هستی یک علت فقیقی قائل اند، می گویند هر فرایند طبیعی و هر سیر تحولی در طبیعت، هدف خاصی را تعقیب می کند.

(۲۵) آن دسته از فیلسوفان که معمولاً به علل العلل معتقد نیستند، غایتمندی زنجیرهٔ حوادث را انکار می کنند و وجود برفی از فرایندهای تکاملی را در جهان امری اتفاقی به حساب می آورند.

کدام فیلسوف یونان باستان از واژهٔ « اتفاق » استفاده کرده است ؟ دموکریتوس

منظور دموکریتوس از « اتم » چیست ؟ دموکریتوس، معتقد بود که مادهٔ اولیهٔ تشکیل دهندهٔ جهان، اتم ها و ذرات ریز تجزیه ناپذیر و غیر قابل تقسیمی هستند که در فضای غیر متناهی پراکنده و به شکلی سرگردان حرکت می کرده اند.

« ادامهٔ سؤالات صفحهٔ بعد »

ردیف	درس چهارم « کدام تصویر از جهان ؟ » فلسفه (۲) دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۴	صفحه
۴	نظر دموکریتوس را درباره ماده اولیه تشکیل دهنده جهان و نحوه پیدایش عناصر و اشیاء فعلی در جهان را بنویسید ؟ دموکریتوس فیلسوف یونان باستان، معتقد بود که ماده اولیه تشکیل دهنده جهان، اتم ها و ذرات ریز تجزیه ناپذیر و غیر قابل تقسیمی هستند که در فضای غیرممتاهی پراکنده بوده و به شکلی سرگردان حرکت می کرده اند و برخوردهایی با هم داشته اند. در این برخوردهای اتفاقی، ذراتی که هم اندازه و هم شکل بوده اند گرد هم آمده و عناصر اصلی عالم طبیعت را تشکیل داده اند؛ یعنی برخورد اتفاقی این ذرات سرگردان سبب پیدایش عناصر و اشیای فعلی در جهان شده است. (فرداد ۱۳۹۹)	۲۲	۲۲
۵	از نظر دموکریتوس علت پیدایش عناصر و اشیای فعلی در جهان چیست ؟ برخورد اتفاقی ذرات سرگردان (اتم ها)	۲۲	۲۲
۶	نظریه اتفاق در دیدگاه دانشمندان زیست شناس در دوره های اخیر چیست ؟ توضیح دهید. شکل دیگری از « اتفاق » که در دوره های اخیر مطرح شده، برگرفته از گفته های برخی دانشمندان زیست شناس است که می گویند : از ابتدای پیدایش موجود زنده بر روی زمین، جانداران بی شماری پدید آمده اند که بیشتر آن ها، به علت ناسازگاری با محیط زندگی، از بین رفته اند. در طول این زمان ها تحولات بسیاری در ساقتمان بدنی این موجودات رخ داده که هیچ کدام از این تحولات متناسب و سازگار با محیط نبوده و تمام آن موجودات از بین رفته اند. فقط آن دسته از جانداران که تغییرات بدنی آن ها « اتفاقاً » سازگار با محیط بوده به حیات خود ادامه داده، رشد کرده اند و تکثیر شده اند.	۲۳	۲۳
۷	برخی از دانشمندان چگونه نظریه اتفاق را با نظریه انفجار بزرگ ارتباط می دهند ؟ چرا برخی از دانشمندان احتمال می دهند که پیدایش جهان کنونی ما اتفاقی بوده است ؟ برخی از دانشمندان احتمال می دهند که جهان کنونی ما، یعنی این میلیاردها کواکشان، بر اثر انفجار بزرگ مه بانگ آغاز شده و به تدریج گسترش یافته است. این بیان باعث شده برخی تصور کنند پیدایش این جهان، اتفاقی و بدون علت بوده است.	۲۳	۲۳
۸	یکی از اقدامات مؤثر فیلسوفان در زمینه مفاهیم عامیانه، چه بود ؟ یکی از اقدامات مؤثر و مهم فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه و نقد و تصحیح یا تعمیق آن ها است.	۲۳	۲۳
۹	مهم ترین کتاب فلسفی ابن سینا چیست ؟ او در این کتاب از کدام مفاهیم عامیانه سخن گفته است ؟ ابن سینا در مهم ترین کتاب فلسفی خود، یعنی « الهیات شفا »، درباره « اتفاق » و مفاهیم دیگری از قبیل « شانس » سخن گفته است و تلاش کرده نظر مردم را در مورد این مفاهیم تصحیح نماید. امروزه مفهوم اتفاق نه تنها نزد عامه مردم بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می شود.	۲۳	۲۳
۱۰	مفاهیم اتفاق و شانس در ادا مه کدام بحث فلسفی مطرح شده اند و از چه نظر اهمیت دارند ؟ بحث علتیت – چون امروزه مفهوم اتفاق نه تنها نزد عامه مردم بلکه بر زبان برخی دانشمندان نیز جاری می شود	۲۳	۲۳
۱۱	لوازم علتیت در جهان کدامند ؟ (۱) لازمه و نتیجه اصل علتیت (۲) لازمه و نتیجه اصل وجوب بخشی علت به معلول (۳) لازمه و نتیجه اصل سنفیت علت به معلول	۲۳	۲۳
۱۲	معانی اتفاق را با ذکر مثال بنویسید. معنای اول اتفاق ← این است که میان پدیده ها و علل آن ها رابطه ضروری وجود ندارد؛ مثلاً چه بسا همه عوامل پیدایش باران موجود باشد، اما باران نیارد و چه بسا بدون وجود ابر و بدون هیچ علتی، خود به خود باران بیارد. [با اصل ضرورت تضاد دارد.] معنای دوم اتفاق ← این است که سنفیتی میان اشیا و آثار آن ها نیست. چه بسا که از یک پدیده اثری ظاهر شود که هیچ ربطی به آن ندارد؛ مثلاً حرارت سبب یخ بستن آب و آفتاب سبب تاریکی شود. [با اصل سنفیت تضاد دارد.] معنای سوم اتفاق، ← نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان است؛ بدین معنا که این حرکات و نظام ها به سمت غایت و هدف معینی به پیش نمی روند. [با اصل غایت تضاد دارد.] معنای چهارم اتفاق ← عبارت از رخ دادن حوادث پیش بینی نشده. به طور مثال، شفوی برای فرید به فروشگاهی مراجعه می کند و دوست خود را هم در آن فروشگاه می بیند، بدون این که قبلاً از آمدن دوست فبر داشته باشد و آن را پیش بینی کرده باشد.	۲۴	۲۴
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس چهارم «گدام تصویر از جهان؟» فلسفه (۲) دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۱۳	اظهار نظر به نظر شما کدام یک از معانی فوق کمتر امکان پذیر است و کدام، بیشتر؟ سه معنا از معانی اتفاق، در بر دارندۀ انکار سه اصل علیّت، و یوب بخشی علت به معلول و اصل سنّیت است. لذا هر کس این معانی از اتفاق را بپذیرد، آن سه اصل را انکار کرده است. همه فلاسفه مسلمان و برقی از فلاسفه غیز مسلمان که به علّه العلل معتقدند این سه معنا را انکار می کنند. اتفاق، معنای چهارمی دارد که این معنا با لوازم اصل علیّت سازگار است و معمولاً ما انسان ها همین معنا را بیشتر در مفاورات خود استفاده می کنیم.	۲۴	۲۴
۱۴	چرا اتفاق به معنای نبودن رابطه حتمیت، قابل قبول نیست؟ (چرا همه فیلسوفان معنای اول «تفّاق» را انکار می کنند؟) فیلسوفی سراغ نداریم که به طور صریح و روشن با معنای اوّل اتفاق موافق باشد. فیلسوفان، معمولاً چنین اتفاقی را انکار می کنند و می گویند هر معلولی به علت نیاز دارد و یک رابطه ضروری میان علت و معلول برقرار است. امکان ندارد که موهودی، خود به خود و بدون علتی که به آن وجود ببشد، پدید آید. باران، خود به خود نمی بارد و اگر عوامل پیدایش باران وجود داشته باشد حتماً باران فواید بارید.	۲۴	۲۴
۱۵	چرا گاهی بعضی از افراد فکر می کنند که با وجود علت، معلول پدید نمی آید؟ نتیجه آن چیست؟ برقی از مردم که از تمام اجزای یک علت آگاه نیستند، گاهی فکر می کنند که در برقی موارد، در عین وجود علت، معلول آن پدید نیامده است و براین اساس، می پندارند، میان علت و معلول، رابطه ضروری وجود ندارد.	۲۵	۲۵
۱۶	« علت تامه » و « علت ناقصه » را با مثال توضیح دهید. در مواردی که معلول، از مجموعه ای از عوامل پدید می آید، هر یک از عوامل را « علت ناقصه » و مجموعه عوامل را « علت تامه » می نامند؛ مثلاً نوشتن روی کاغذ، معلول عواملی از قبیل انسان، قلم، گرفتن قلم در دست، اندیشه کردن، اراده کردن و حرکت دست می باشد و نوشتن وقتی ممق می شود که همه عوامل ذیل در آن موهود باشند.	۲۵	۲۵
۱۷	با ذکر یک مثال معنای دوم اتفاق را توضیح دهید. (چرا اتفاق به معنای نبودن سنخیت، قابل قبول نیست؟) اتفاق به این معنا نیز از نظر بسیاری از فلاسفه، از جمله ابن سینا و ملاصدرا و علامه طباطبایی و برقی فیلسوفان اروپایی، امکان پذیر نیست؛ زیرا قبول این معنای اتفاق، نفی اصل سنّیت علت و معلول را به دنبال دارد. آنان می گویند اگر کسی واقعاً اصل سنّیت میان علت و معلول را انکار کند و پدید آمدن هر چیزی از هر چیزی را ممکن بداند، به هیچ کاری دست نفاهد زد؛ مثلاً نمی تواند برای رفع تشنگی آب بیاشامد؛ زیرا میان آب و رفع تشنگی رابطه ای مشاهده نمی کند. در حقیقت، انکار اصل سنّیت، بی اعتباری همه علوم و بی اعتنایی به آنها را به دنبال دارد و متناقض با یک هستی نظام مند و قانونمند می باشد.	۲۵	۲۵
۱۸	کدام فیلسوفان اتفاق در معنای دوم را رد می کنند؟ اتفاق به این معنا از نظر بسیاری از فلاسفه، از جمله ابن سینا و ملاصدرا و علامه طباطبایی و برقی فیلسوفان اروپایی، امکان پذیر نیست.	۲۵	۲۵
۱۹	دلایل فلاسفه در نفی اتفاق در معنای دوم (انکار سنخیت) را بنویسید؟ آنان می گویند اگر کسی واقعاً اصل سنّیت میان علت و معلول را انکار کند و پدید آمدن هر چیزی از هر چیزی را ممکن بداند، به هیچ کاری دست نفاهد زد؛ مثلاً نمی تواند برای رفع تشنگی آب بیاشامد؛ زیرا میان آب و رفع تشنگی رابطه ای مشاهده نمی کند. در حقیقت، انکار اصل سنّیت، بی اعتباری همه علوم و بی اعتنایی به آنها را به دنبال دارد و متناقض با یک هستی نظام مند و قانونمند می باشد.	۲۵	۲۵
۲۰	فردی که اصل سنخیت میان علت و معلول را انکار می کند، دچار چه مشکلاتی می شود؟ چنین فردی نمی تواند نظم و هماهنگی موهود در طبیعت را تبیین کند و دلیل آن را به دست آورد. او حتی نمی تواند دانشمندان را به کشف علل پدیده ها تشویق نماید. در حقیقت، انکار اصل سنّیت، بی اعتباری همه علوم و بی اعتنایی به آنها را به دنبال دارد و متناقض با یک هستی نظام مند و قانونمند می باشد.	۲۵	۲۵
۲۱	اثبات یا نفی اتفاق به کدام معنا، نیازمند دقت و تأمل بیشتر است؟ اتفاق به معنای نبودن غایت	۲۵	۲۵
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس چهارم « کدام تصویر از جهان ؟ » فلسفه (۲) دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۶	صفحه
۲۲	منظور از « اتفاق » در معنای سوم چیست ؟ اثبات یا نفی اتفاق به معنای سوم نیازمند دقت و تأمل بیشتر است. پذیرفتن این معنای اتفاق، معمولاً نفی « علت نخستین جهان » و « آخرینده » را به دنبال دارد؛ زیرا غایتمند بودن جهان بدان معناست که مجموعه حوادثی که در جهان رخ می دهد، برای رسیدن به هدف و غایت معین و از پیش تعیین شده است. قبول این غایتمندی فقط با قبول علت نخستین و علل العلل، یعنی قبول آخرینده امکان پذیر است.	۲۵	۲۵
۲۳	چرا پذیرفتن معنای سوم « اتفاق » نفی « علت نخستین جهان » و « آخرینده » را به دنبال دارد ؟ زیرا پذیرفتن این معنای اتفاق، معمولاً نفی « علت نخستین جهان » و « آخرینده » را به دنبال دارد؛ زیرا غایتمند بودن جهان بدان معناست که مجموعه حوادثی که در جهان رخ می دهد، برای رسیدن به هدف و غایت معین و از پیش تعیین شده است. قبول این غایتمندی نیز فقط با قبول علت نخستین و علل العلل، یعنی قبول آخرینده امکان پذیر است.	۲۵	۲۵
۲۴	در مورد اتفاق به معنای نبودن غایت، فلاسفه به چند دسته تقسیم می شوند. نظر آن ها را به بنویسید. (خرداد ۱۳۹۹) (۱) آن دسته از فلاسفه که برای جهان علت نخستین و آخرینده را اثبات می کنند، معتقدند که این نوع اتفاق هم مانند دو معنای اول امکان پذیر نیست و همه حوادث جهان از ابتدا تاکنون و در آینده در جهت یک هدف و غایت از پیش تعیین شده قرار دارند. به عبارت دیگر : جهانی که ما در آن زندگی می کنیم، به سوی کمال فود در حرکت است و مرحله به مرحله کامل تر می شود. (۲) اما آن دسته از فیلسوفان که به فراوند و علت نخستین برای جهان معتقد نیستند، غایتمندی زنجیره حوادث را نیز انکار می کنند و حتی وجود فرایندهای تکاملی در جهان را امری اتفاقی به حساب می آورند که از پیش تعیین شده نبوده است. (۳) دسته ای از فیلسوفان هم هستند که در عین انکار فراوند، می خواهند برای جهان و انسان هدف و غایت تعیین کنند و بگویند که جهان به سمت یک غایت برتر در حرکت است و روز به روز کامل تر می شود و به غایت فود نزدیک تر می گردد.	۲۵	۲۵
۲۵	چه نقدی بر نظر فیلسوفانی که در عین انکار خداوند معتقد به غایتمندی جهان و انسان هستند، وارد است ؟ توضیح دهید. نظر این فیلسوفان مورد نقد قرار گرفته است، زیرا قبول غایت برای اشیا و پدیده های جهان وقتی امکان پذیر است که آن غایت، قبل از پیدایش اشیا مشفص شده باشد تا اشیا، متناسب با آن هدف و آن غایت سافته شده و پریر آمده باشند تا به سوی آن حرکت نمایند و تکامل یابند و چنین غایت و هدفی، بدون قبول فراوند امکان پذیر نیست. (شهریور ۱۴۰۱)	۲۶	۲۶
۲۶	دیدگاه این سه دسته فلاسفه را با یکدیگر مقایسه کنید و بینید کدام یک امتیازات بیشتری دارد ؟ در مقایسه میان این دو دیدگاه، که یکی علت نخستین، یعنی خدا را قبول دارد و دیگری منکر علت نخستین است، می توان نکات زیر را بیان کرد : (۱) کسی که خدا را قبول دارد، می تواند برای جهان یک نقشه از پیش تعیین شده و یک هدف و غایت قائل شود، اما کسی که خدا را قبول ندارد نمی تواند برای جهان نقشه و هدف تعیین کند. (۲) کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می داند که حوادثی که در جهان خلقت رخ می دهد، اتفاقی نیست، بلکه برای آن است که در نهایت و پایان، به آن هدف نهایی مورد نظر خالق منجر شود. اما کسی که جهان را دارای نقشه و هدف نمی داند حوادث را صرفاً اتفاقاتی می داند که به پای نفواهر انبامید. در نتیجه، دو رفتار متفاوت از این دو نگرش به دست می آید. کسی که برای جهان نقشه و هدف قائل است، می کوشد آن هدف و نقشه را بشناسد و در مسیر آن نقشه و هدف عمل کند. اما کسی که جهان را هدفمند نمی داند، هرچه که به فکر فودش بیاید، آن را هدف قرار می دهد و یا اینکه نگاهی ناامیدانه و مأیوسانه به جهان پیدا می کند و به نیهیلیسم و پوچ گرایی می رسد.	۲۶	۲۶
۲۷	کدام معنای اتفاق با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست ؟ معنای چهارم اتفاق	۲۶	۲۶
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

با ذکر یک مثال معنای چهارم اتفاق را توضیح دهید. (اتفاق به معنای رخ دادن حادثه پیش بینی نشده را با مثال توضیح دهید.)

معنای چهارم اتفاق، رخ دادن حادثه پیش بینی نشده است. این معنای اتفاق با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست. بلکه مربوط به علم ناقص و مفرد ما نسبت به حوادث پیرامونی است. بنابراین می تواند کاربرد درستی داشته باشد. مانند چون شفقی که برای فریر به فروشگاه می رود، از خارج شدن دوستش از خانه و تصمیم دوستش برای آمدن به فروشگاه اطلاعی ندارد، نمی تواند پیش بینی کند که دوستش را در فروشگاه خواهد دید. و الا براساس قاعده علیت و لوازم آن، مجموعه تصمیم ها و حرکت های این شفق و دوستش سبب شده که آن ها یکدیگر را در فروشگاه ببینند و از احوال یکدیگر باخبر شوند.

توضیح دهید که کدام یک از معانی اتفاق با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست ؟

معنای چهارم اتفاق، رخ دادن حادثه پیش بینی نشده است. این معنای اتفاق با هیچ یک از اصول و لوازم علیت مخالف نیست. بلکه مربوط به علم ناقص و مفرد ما نسبت به حوادث پیرامونی است. بنابراین می تواند کاربرد درستی داشته باشد. مانند : چون شفقی که برای فریر به فروشگاه می رود، از خارج شدن دوستش از خانه و تصمیم دوستش برای آمدن به فروشگاه اطلاعی ندارد، نمی تواند پیش بینی کند که دوستش را در فروشگاه خواهد دید. و الا براساس قاعده علیت و لوازم آن، مجموعه تصمیم ها و حرکت های این شفق و دوستش سبب شده که آن ها یکدیگر را در فروشگاه ببینند و از احوال یکدیگر باخبر شوند.

۱) در ابتدای درس، حوادث و پدیده هایی ذکر شد که به نظر برخی، مصداق اتفاق هستند. به نظر شما هر یک از این نمونه ها با کدام معنا از معانی اتفاق تناسب دارند ؟

نظر دموکریتوس با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است، یعنی هم اصل سنفیت را نفی می کند و هم غایتمندی میان پدیده ها را. نظریه مربوط به تکامل زیستی موجودات با معانی دوم و سوم اتفاق سازگار است و منجر به انکار اصل سنفیت و غایتمندی می شود؛ زیرا تغییرات عالم طبیعت، هیچ کدام اتفاقی نیست و هر تغییری ناشی از عواملی خاص است.

۱) اگر منظور از نظریه مه بانگ این باشد که قبل از انفجار بزرگ چیزی نبوده و ناگهان انفجاری رخ داده، این سفن به معنای آن است که از هیچ، چیزی به وجود بیاید. این سفن با اصل علیت و وهوب بخشی علت و معلول مخالف است و موافق معنای اول اتفاق است.

۲) اما اگر به معنای این باشد که ذره ای کوچک و بسیار فشرده بوده و خود به خود در آن انفجاری رخ داده، این سفن نیز هم به معنای اول اتفاق است که می خواهد رابطه ضروری میان علت و معلول را انکار کند و هم به معنای دوم اتفاق است که انکار اصل سنفیت را در پی دارد.

۳) اما اگر به این معنا باشد که ذره ای کوچک و بسیار فشرده در ابتدا وجود داشته و نه به صورت خود به خود، بلکه براساس علتی که برای ما تاکنون ناشناخته است، انفجاری رخ داده و جهان گسترش یافته، هیچ کدام از معانی اتفاق را در بر ندارد و با هیچ کدام از اصول علیت مخالف نیست.

۲) آیا می توان بدون یک علت بالذات یا علت العلل که در ادیان الهی آن را « خدا » می نامند، « اتفاق » به معنای سوم را مردود دانست ؟

خیر - بدون قبول یک علت و فالح کلیم و دارای علم، نمی توان این معنای اتفاق را مردود دانست. بدون قبول یک علت و فالح کلیم، نمی توان این معنای اتفاق را مردود دانست. [با قبول علت العلل، می توان این معنای اتفاق را مردود دانست.]

۳) پذیرش « اتفاق » به معنای دوم و سوم چه تأثیری در اندیشه و تفکر و سبک زندگی یک فرد دارد ؟

اگر کسی واقعاً این دو معنای اتفاق را بپذیرد، نمی تواند هیچ تصمیمی در طول روز بگیرد و هیچ حرفی را برای خود تعیین کند. چون انجام هر تصمیمی مبتنی بر قبول اصل سنفیت علت و معلول است و تعیین هر حرفی مبتنی بر هدفمندی انسان و جهان می باشد.

ردیف	درس چهارم « کدام تصویر از جهان ؟ » فلسفه (۲) دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۳۱	(۴) ضرب المثل زیر کدام معنای اتفاق را رد می کند ؟ چرا ؟ گندم از گندم بروید جو ز جو ناظر بر نفی اتفاق به معنای دوم است. مصرع « گندم از گندم بروید جو ز جو » بیان کننده اصل سنڤیت در علت و معلول است و روشن می کند که هر چیزی از هر چیزی پدید نمی آید، بلکه از هر علت خاص، معلول خاص آن بروز می کند. (۵) شعر زیر انکار کدام معنای اتفاق است ؟ از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم به حیوان برزدم مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم حمله دیگر بمیرم از بشر تا بر آرم از ملائک پر و سر ناظر بر نفی اتفاق به معنای سوم، زیرا این ابیات مثنوی مولوی بیان کننده حرکات غایتمندانه و هرفردار در جهان است و نشان می دهد که گیاهان و حیوانات و انسان ها به صورت اتفاقی پدید نیامده اند بلکه هر یک از این موجودات حلقه ای از حلقه های نظام خلقت و تکمیل کننده یکدیگر هستند.	۲۷	۲۷
ردیف	« تست های کنکور درس چهارم « کدام تصویر از جهان ؟ » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »	صفحه	صفحه
۱	کدام عبارت درست است ؟ (۱) معلول با صرف نظر از علت خود، امکان ذاتی دارد؛ اما غیر ممکن است که با وجود علت تامه یا ناقصه، بر حالت امکان ذاتی باقی بماند. (۲) هیچ فیلسوفی وجود ندارد که وقوع اتفاقی حوادث را امکان پذیر بداند؛ به عبارت دیگر، همگی باور دارند که میان هر حادثه با علل آن، رابطه ضروری برقرار است. (۳) اگر فیلسوفی معتقد باشد که اصل سنڤیت از طریق تجربه به دست می آید، نمی تواند وقوع اتفاق – به معنای نفی اصل سنڤیت – را در حوادث بعدی، غیر ممکن بداند. (۴) هر چند هیوم معتقد است رابطه ضروری میان علت و معلول یک موضوع حسی نیست، اما در نهایت از یک راه تجربی آن را تبیین می کند؛ یعنی اصل علّیت را تجربی می داند. نکته : سازمان سنڤش گزینۀ (۳) را به عنوان پاسخ این سؤال انتقاب کرده است ولی دلیل نادرستی آن { اگر فیلسوفی به اصل سنڤیت معتقد باشد (چه از طریق حسی و تجربی، عقلی، ریاضی شهودی و وحی) معنی نمی دهد که اتفاق به معنای دوم « انکار اصل سنڤیت » را بپذیرد. }	۲۵	۲۵
۲	کدام عبارت مفهوم « شانس » در اصطلاح عامیانه را به نحو مناسب تری تحلیل می کند ؟ (۱) نفی قانون علّیت؛ به این معنی که هر معلولی، از هر علتی صادر می شود. (۲) عاملی خارج از قانون علّیت که بر روند امور یک شخص تأثیر می گذارد. (۳) نفی قانون علّیت؛ به این معنی که میان علت و معلول رابطه ضروری وجود دارد. (۴) اعتقاد به این که در زنجیره حوادث زندگی، تعیین اهداف نهایی امکان پذیر نیست. نکته : برقی شانس را عامل موفقیت یا عدم موفقیت می داند و معتقدند که شانس برقی از افراد بیشتر و شانس برقی کمتر است این یعنی در نگاه آنان، شانس عاملی خارج از قانون علّیت است که بر روند امور یک شخص تأثیر می گذارد.	۲۳	۲۳
۳	مصرع مقابل دقیقاً اتفاق را به کدام معنا رد می کند ؟ « چو بد گردی مباش ایمن ز آفات » (۱) نفی اصل سنڤیت (۲) نفی غایتمندی (۳) نفی علت العلل (۴) نفی اصل وجوب علی و معلولی نکته : این که انسان به دنبال بری کردن غافل از آفات آن نباشد، یعنی هر معلولی علت خاص خود را دارد و هر علتی، معلول خاص خودش را دارد و بیانگر اصل سنڤیت است.	۲۵	۲۵
۴	مساوی بودن فرض تحقق و عدم تحقق علت، برای وجود معلول، به کدام معنی است ؟ (۱) امکان فقری و نیازمند بودن معلول به علت خود (۲) امکان ذاتی و نیازمند بودن معلول به علت تامه (۳) تخلف علت از معلول خویش و انکار علم و دانش (۴) تخلف معلول از علت خویش و همان صدفه و اتفاق	۲۴	۲۴
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	« تست های کنکور درس چهارم « کدام تصویر از جهان ؟ » فلسفه (۲) دوازدهم، ادبیات و علوم انسانی »	صفحه ۹	صفحه
۵	یکسانی آثار و خواص پدیده های طبیعی به اصل و کلیت قوانین علمی به اصل و ارتباط بین پدیده ها به اصل مربوط می شود ؟ (۱) سنخیت – سنخیت – علّیت (۲) سنخیت – علّیت – وجوب علّی (۳) سنخیت – وجوب علّی – علّیت (۴) وجوب – وجوب علّی – علّیت	۲۵	(خارج از کشور ۱۳۹۱)
۶	اگر گفته شود : هیچ چیز در جهان خود به خود از روی « صدفه » و اتفاق، پدید نمی آید به نفعی که مبنای است، خط بطلان کشیده ایم. (۱) قانون نظم – تمام علوم (۲) اصل علّیت – تمام علوم (۳) قانون نظم – فلسفه و حکمت (۴) اصل علّیت – فلسفه و حکمت	۲۳	(سراسری ۱۳۹۰)
۷	اگر گفته می شود : « نظام عالم هستی، نظامی وجوبی و قطعی است. » معنای این عبارت این است که جهان تابع یک نظام و است و آن جا که نظام جهان را به صورت دستگاهی منظم و مرتب می یابیم، بدان جهت است که بین علّت و معلول حاکم است. (۱) هدفدار – قطعی – سنخیت (۲) هدفدار – قطعی – هم زمانی (۳) ضروری – حتمی – هم زمانی (۴) ضروری – حتمی – سنخیت	۲۵	(سراسری ۱۳۹۰)
« تهیه کننده داودی مهر دبیر منطق و فلسفه ناحیه ۲ اهواز »			

خدا در فلسفه (۱)

« هدف کلی درس : آشنایی با دیدگاه فلاسفه و حکمای باستان و فیلسوفان اروپا درباره خدا »

« خلاصه درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **خدا در فلسفه** ← « خدا در فلسفه » مربوط به یکی از فلسفه های مضاف، یعنی « فلسفه دین » است؛ زیرا به مهم ترین موضوع همه ادیان، یعنی خدا می پردازد. از جهت دیگر، این موضوع مربوط به « وجود شناسی » است؛ زیرا یک بحث مهم در وجودشناسی، شناخت علل و علت نخستین و مبدأ هستی و وجود، یعنی واجب الوجود بالذات است. موضوع دوم از یک جهت مربوط به « انسان شناسی فلسفی » است و از جهت دیگر مربوط به معرفت شناسی است که می خواهد حدود معرفت بشری را روشن سازد و برخی مباحث مربوط به آن را بیان کند. ما از طریق بحث درباره « وجوب و امکان » و « علت و معلول » فهمیدیم که جهان ممکنات نیازمند واجب الوجود بالذاتی است که در مقام علت العلل در جهان هستی حضور دارد. این علت العلل همان خداوند است. یعنی موجودات ممکن و معلول، وجودشان از خودشان نیست و نیازمند به علت هستند.

یکی از اساسی ترین موضوعات در فلسفه از ابتدای آن تاکنون « خدا » بوده است. حکیمان ایران باستان معتقد به خدای واحدی بوده اند که نور هستی شمرده می شده است. جامعه یونان باستان به خدایان متعددی اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ یک حقیقت در جهان می شمردند. سقراط، افلاطون و ارسطو تلاش کردند تصویری عقلانی از خدایی که مجرد از عالم طبیعت و برترین است ارائه دهند.

* **خدا از نظر مردم یونان باستان** ← فیلسوفان بزرگ یونان، از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو، در جامعه ای زندگی می کردند که مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ و منشأ یکی از واقعیات جهان می شمردند.

از نظر آنان « زئوس » خدای آسمان و باران « آپولون » خدای خورشید و هنر و موسیقی و « آرتیمیس » خدای عفت و خویشن داری بود. اعتقاد به این خدایان که تعدادشان به ده ها مورد می رسید، چنان محکم و ریشه دار بود که انکار آن ها، طرد از جامعه یونان و گاه از دست دادن جان را به دنبال داشت. حاکمان و بزرگان جامعه یونان اجازه نمی دادند که کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند و یا به خدایان توهین نماید.

* **اتهام اصلی به سقراط در مورد خدا** ← اتهام اصلی سقراط همین بود که « او خدایانی را که همه به آن ها معتقدند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید. » سقراط، گر چه گاهی از لفظ خدایان هم استفاده می کرد، اما گزارش افلاطون از جریان محاکمه وی نشان از آن دارد که وی به وجود خدای یگانه معتقد بوده و تلاش کرده که مردم را به این حقیقت رهبری و هدایت نماید. افلاطون، تصمیم گرفت با دقت فلسفی بیشتری درباره خدا صحبت کند و به تدریج پندارها را اصلاح نماید.

از همین رو، یکی از افلاطون شناسان مشهور اروپایی می گوید : « افلاطون ابداع کننده خدانشناسی فلسفی است. »

* **نظر افلاطون در باره خدا** ← خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است و این، با چند خدایی یونان تفاوت دارد. از نظر وی، کار خداوند هدف دار است و براساس حکمت و برای هدفی خاص صورت می گیرد. افلاطون توصیفی از نوعی هستی ارائه می دهد که کاملاً برتوصیف خدا در ادیان الهی منطبق است. او می گوید : « در سوی دیگر، نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زاید و نه از میان می رود و نه چیز دیگری را به خود راه می دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می شود. نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد. »

* **نظر افلاطون در باره مثال خیر و « صانع »** ← افلاطون، در مواردی نیز از خداوند با عنوان « مثال خیر » یاد می کند و توضیح می دهد که همه چیز در پرتو آن دارای حقیقت می شوند و همان طور که روشنایی شبیه خورشید است، اما خود خورشید نیست، حقایق شبیه به « مثال خیر » هستند، نه خود آن. وی همچنین از خدا به عنوان « صانع » و آفریننده اشیا این عالم یاد می کند تا به انسان ها یادآوری نماید که نظم جهان از وجودی عاقل سرچشمه می گیرد. او می گوید : « یگانه سخنی که درباره نظم جهان و گردش آفتاب و ماه و ستارگان می توان گفت این است که کل جهان در زیر فرمان عقل قرار دارد. »

« ادامه خلاصه درس پنجم صفحه بعد »

* **نظر افلاطون شناسان در باره « مثال خیر » و « صانع »** ← بسیاری از افلاطون شناسان معتقدند که « مثال خیر » و « صانع » (دمیورژ) هر دو، نام های دیگر خداوند است. آنان می گویند: دمیورژ، همان خداست، اما در مرتبه خلق جهان، اما مثال خیر، فقط اشاره به ذات خداوند دارد. آنان همچنین معتقدند که اگر گاهی افلاطون از خدایان نام می برد، به معنای اعتقاد وی به چند خدایی نیست، بلکه برای ارتباط برقرار کردن با جامعه آتن است که به شدت مشرک اند. استاد وی، سقراط را هم به همین جهت که با خدایان مخالفت می نمود، محاکمه کردند و به قتل رساندند. همچنین او تلاشی می کند خداوند (مثال خیر) را در جایگاهی قرار دهد که هیچ موجود دیگری نمی تواند به آن جایگاه برسد.

* **نظر ارسطو در باره خدا** ← پس از افلاطون، ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند. این استدلال ها، گرچه قدم های اولیه بود، از استحکام خاصی برخوردارند و زمینه قدم های بعد را فراهم می سازند. ارسطو در یکی از نوشته های خود چنین می نویسد:

« به طور کلی، هر جا که یک خوب تر و بهتر وجود دارد، خوب ترین و بهتری نیز هست. حال، در میان موجودات، برخی خوب تر و بهتر از برخی دیگرند. پس، حقیقتی هم که خوب ترین و بهترین باشد وجود دارد که از همه برتر است و این، همان واقعیت الهی است. » این برهان ارسطو را برهان « درجات کمال » نامیده اند.

* **استدلال ارسطو در اثبات خدا** ← منظور ارسطو این است که: هرگاه دو موجود با یکدیگر مقایسه شوند و گفته شود که یکی کامل تر و خوب تر از دیگری است، باید یک کامل مطلق و یک خوب مطلق وجود داشته باشد که بتوان آن دو موجود را با این وجود کامل مقایسه نمود و هر کدام را که به این وجود، نزدیک تر باشد، برتر و آن را که دورتر باشد، ناقص تر به حساب آورد.

* **برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا** ← برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، **برهان حرکت** نام دارد. او معتقد است که وجود حرکت در عالم نیازمند محرکی است که خود آن محرک، حرکت نداشته باشد، زیرا اگر آن نیز حرکت داشته باشد، نیازمند یک محرک دیگر است و آن محرک دوم نیز به همین ترتیب نیازمند محرک دیگری است و سلسله محرک ها تا بی نهایت جلو خواهد رفت و چنین تسلسلی عقلاً محال است.

* **دوره جدید اروپا** ← با شکل گیری دوره جدید اروپا از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان عقل گرا و تجربه گرا در فلسفه، درباره خدا نیز دیدگاه های متفاوتی ظهور کرد که به گونه ای ریشه در این دو جریان داشتند.

* **دیدگاه برخی از فیلسوفان دو جریان عقل گرا و تجربه گرا در فلسفه، درباره خدا در دوره جدید اروپا:**

الف (دکارت) ← دکارت، فیلسوف عقل گرای قرن هفدهم، در یکی از استدلال های خود برای اثبات خدا می گوید: من از حقیقتی نامتناهی و دانا و توانا که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم. این تصور نمی تواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام. این تصور از هیچ موجود متناهی دیگر هم نیست. پس، این تصور از یک وجود نامتناهی است؛ اوست که می تواند چنین ادراکی را به من بدهد.

ب (دیوید هیوم) ← دیوید هیوم، فیلسوف حس گرا و تجربه گرای قرن هجدهم، ادعا می کند که دلایل دکارت و سایر فیلسوفان پذیرفتنی نیست. از نظر وی، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند؛ زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد.

او می گوید مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. این برهان فقط می تواند ثابت کند که یک ناظم و خالق این جهان را اداره می کند. اما ثابت نمی کند که این ناظم خالق همان خداوندی است که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد. البته، آن دسته از فیلسوفان تجربه گرا که به خدا اعتقاد داشتند، برهان نظم را معتبر می دانستند و از این برهان در اثبات وجود خدا استفاده می کردند.

ج (کانت) ← فیلسوف بزرگ قرن هجدهم آلمان، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل گرای پیشین برای پذیرش خدا پیمود.

او به جای اثبات وجود خدا از طریق نظم یا برهان علیت و با وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق **اخلاق و وظایف اخلاقی** اثبات کرد.

خلاصه یکی از توضیحات کانت در اثبات وجود خدا از طریق « اخلاق و وظایف اخلاقی »:

(۱) انسان دارای یک وجدان اخلاقی است که او را دعوت به فضیلت و رعایت اصول اخلاقی در زندگی می کند. این وجدان اخلاقی از او می خواهد که آن چه را برای خود می پسندد، برای دیگران هم بپسندد و این اصل را به عنوان یک قاعده، همواره در نظر داشته باشد و در زندگی پیاده کند.

(۲) مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها درجایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند. زیرا برای موجودات بدون اختیار، وظیفه اخلاقی معنا ندارد.

(۳) این اختیار و اراده نمی تواند ویژگی بدن باشد که ماده ای مانند سایر مواد است، بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی رود. این بُعد غیرمادی انسان بهره مند از وجدان اخلاقی است. انسان در وجدان خود فضایل اخلاقی مانند عدالت را خوب می شمارد و رذیلت های اخلاقی مانند ظلم را بد به حساب می آورد.

(۴) این روح و نفس مجرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی غیرمادی و جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماورای دنیای مادی نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است. قبول خداوند، پشتوانه اختیار و اراده انسان و مسئولیت پذیری او و تکیه گاه اصول اخلاقی مورد قبول وی می باشد. با پذیرش خداوند، زندگی انسان معنای حقیقی و متعالی پیدا می کند و از پوچی و بی هدفی خارج می شود.

*** باور به خدا و معناداری زندگی** ← زندگی معنادار، آن زندگی است که دارای هدف و مقصود متعالی و مقدس و آراسته به فضائل اخلاقی و کرامت انسانی باشد که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و آرامشی برتر به او می دهد.

*** زندگی معنادار از نظر دکارت و کانت** ← از نظر فیلسوفانی مانند دکارت و کانت، در صورتی زندگی معنادار می شود که از پشتوانه قبول خداوند برخوردار باشد. آنان تلاش می کردند که پایه های عقلی اعتقاد به خدا را در میان مردم استوار سازند، اما رشد تفکر حسی و حس گرایی و ظهور فیلسوفانی که جهان را صرفاً حقیقتی مادی می دانستند و انسان را نیز موجودی مادی می شمردند، پایه های اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست کرد و زندگی دسته هایی از مردم را تحت تأثیر قرار داد؛ بدین صورت که معنا و مقصود زندگی در میان آنان در حد اهداف مادی تنزل پیدا کرد و زندگی فاقد معنا و ارزش های متعالی گردید و بحران معناداری زندگی پدید آمد.

*** زندگی معنادار از نظر کرگور و ویلیام جیمز و برگسون** ← دسته دیگری از فیلسوفان غربی مانند کرگور، فیلسوف دانمارکی قرن نوزدهم و ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم راه دیگری برای معنا بخشی به زندگی پیش گرفتند و از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای باور به وجود خداوند استفاده کردند.

*** نظر ویلیام جیمز در باره خدا** ← « من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه های شخصی درونی ما نهفته است. » مثلاً هر یک از ما احساس می کنیم که در هنگام سخن گفتن با خدا و راز و نیاز با او و توصیف زیبا و عاشقانه او به نوعی از تعالی و معنویت منتقل می شویم که ساعاتی قبل از آن تهی بوده ایم ما در ساعات و لحظه هایی خاص از زندگی، حضور او را حس می کنیم و در آن لحظه های حضور، زندگی را برتر می یابیم.

*** نظر کرگور درباره ایمان** ← کرگور فیلسوف دانمارکی قرن نوزدهم معتقد است که ایمان، هدیه ای الهی که خداوند به انسان می بخشد و نیازی به استدلال و پشتوانه عقلی ندارد. خدا انسان مؤمن را برمیگزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد.

*** بحران معناداری زندگی در قرن بیستم و بیست و یکم** ← بحران معناداری زندگی سبب شد که در قرن بیستم و بیست و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان « اعتقاد به خدا » و « معناداری زندگی » توجه کنند و نشان دهند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان باشد، دچار خلأ معنایی و پوچی آزاردهنده ای خواهد شد.

*** زندگی معنادار** ← زندگی معنادار عبارت از یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش های اخلاقی است که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و آرامشی برتر به او می دهد.

*** نظر کاتینگهام در مورد قبول خدا** ← کاتینگهام، می گوید: « قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد و این امید را می دهد که به جای این که احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت، اهمیت ندارد، می توانیم پناهگاهی بیابیم. » این فیلسوف در کتاب خود (معنای زندگی) به این مسئله اشاره می کند که پس از سیر نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی از فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا را عامل اصلی معنا بخشی به زندگی معرفی نمایند.

*** نظر فیلسوفان در مورد خدا به طور خلاصه :**

(۱) افلاطون، این جهان مادی و متغیر از وجودی ثابت که دیدنی نیست، و از طریق حواس قابل درک نیست سرچشمه گرفته است. او « مثال خیر » یعنی نمونه اعلای همه زیبایی هاست.

(۲) ارسطو، خداوند علت همه دگرگونی ها و تغییر ها و مبدأ نخستین جهان است. او خوب ترین و بهترین موجود است.

(۳) دکارت، حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر هست که انسان و هر موجود متناهی دیگری از او به وجود آمده است.

(۴) هیوم، انسان، چون ابزاری جز تجربه ندارد، نمی تواند به وجودی که واجب الوجود است و علت نخستین جهان است، پی ببرد.

(۵) ویلیام جیمز می گوید: تجربه های شخصی هر کس گویایی حضور و وجود خداوند در زندگی انسان است و بدون خدا زندگی از معنا تهی است.

« درسنامه »

- ۱) موجودات ممکن و معلول، وجودشان از فودشان نیست و نیازمند به علت هستند.
- ۲) جامعه یونان باستان به فراایان متعبدی اعتقاد داشتند و هر کرام را مبدأ و منشأ یک حقیقت در جهان می شمردند.
- ۳) سقراط، افلاطون و ارسطو تلاش کردند تصوری عقلانی از فراای که مجرد از عالم طبیعت و برترین است ارائه دهند.
- ۴) از نظر مردم یونان باستان « زنوس » فراای آسمان و باران، « آپولون » فراای خورشید و هنر و موسیقی و « آرتمیس » فراای عفت و فویشتن داری بود.
- ۵) فرا نزد افلاطون یک فراای معین با ویژگی های روشن است و این، با پند فراای یونان تفاوت دارد.
- ۶) از نظر افلاطون، کار فراوند هدف دار است و براساس حکمت و برای هدفی خاص صورت می گیرد.
- ۷) از نظر افلاطون فقط با تفکر و تعقل می توان به فرا دست یافت و از او بهره مند شد.
- ۸) افلاطون، در مواردی نیز از فراوند با عنوان « مثال فیر » یاد می کند.
- ۹) بسیاری از افلاطون شناسان معتقدند که اگر گاهی افلاطون از فراایان نام می برد، به معنای اعتقاد وی به پندفراای نیست، بلکه برای ارتباط برقرار کردن با جامعه آتن است که به شدت مشرک اند.
- ۱۰) ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی بر فراوند بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود فرا و مبدأ نفسستین جهان ارائه کند.
- ۱۱) برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود فرا، برهان حرکت نام دارد. او معتقد است که وجود حرکت در عالم نیازمند مهرگی است که فود آن مهرگ، حرکت نداشته باشد.
- ۱۲) با شکل گیری دوره جدید اروپا از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان عقل گرا و مس گرا در فلسفه، درباره فرا نیز دیدگاه های مختلفی ظهور کرد که به گونه ای ریشه در این دو جریان داشتند.
- ۱۳) دکارت و عقل گرایان تلاش می کردند استدلال عقلی جدیدی بر وجود فراای و امر ارائه دهند.
- ۱۴) تجربه گرایان استدلال های عقلی عقل گرایان را مورد نقد قرار می دادند و بیشتر آن ها را نمی پذیرفتند.
- ۱۵) برخی تجربه گرایان راه انکار فرا را در پیش گرفتند و برخی مسیر رسیدن به فرا را قلب و تجربه های شفقی می دانستند.
- ۱۶) از نظر هیوم، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند.
- ۱۷) دیوید هیوم، فیلسوف مس گرا و تجربه گرای قرن هجدهم، می گوید: مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، در اثبات فرا برهان نظم است که از تجربه گرفته شده است.
- ۱۸) کانت فیلسوف بزرگ قرن هجدهم آلمان، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل گرای پیشین برای پذیرش فرا پیمود.
- ۱۹) کانت به جای اثبات وجود فرا از طریق نظم یا برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود فرا را از طریق افلاق و وظایف افلاقی اثبات کرد.
- ۲۰) در اروپا فیلسوفانی مانند دکارت و کانت تلاش می کردند که پایه های عقلی اعتقاد به فرا را استوار سازند.
- ۲۱) فیلسوفان تجربه گرا که به فرا اعتقاد داشتند، برهان نظم را معتبر می دانستند و از این برهان در اثبات وجود فرا استفاده می کردند.
- ۲۲) از نظر کانت، وهران افلاقی از انسان می فواید که آن چه را برای فود می پسندد، برای دیگران هم پسندد.
- ۲۳) فیلسوفان غربی مانند کبرگور، فیلسوف دانمارکی قرن نوزدهم و ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای باور به وجود فراوند استفاده کردند.
- ۲۴) کبرگور فیلسوف دانمارکی قرن بیستم معتقد است که ایمان هدیه ای الهی است که فراوند به انسان عطا می کند.
- ۲۵) برهان معناداری زندگی سبب شد که در قرن بیستم و بیست و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به فرا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان « اعتقاد به فرا » و « معنا داری زندگی » توجه کنند و نشان دهند.
- ۲۶) زندگی معنادار عبارت از یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش های افلاقی است که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و آرامشی برتر به او می دهد.
- ۲۷) کاتینگهام، در کتاب فود به این مسئله اشاره می کند که در اروپا، برخی از فیلسوفان فرا را عامل اصلی معنابخشی به زندگی می دانند.

ردیف	درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۲	موجودات ممکن و معلول، وجودشان چگونه است ؟ وجودشان از خودشان نیست و نیازمند به علت هستند.	۳۰	
۳	دیدگاه فیلسوفان یونان باستان درباره خدا چگونه بود ؟ توضیح دهید. مردم یونان باستان به خدایان متعدّد اعتقاد داشتند و هرکدام را مبدأ و منشأ یکی از واقعیات جهان می شمردند. از نظر آنان « زئوس » خدای آسمان و باران « آپولون » خدای خورشید و هنر و موسیقی و « آرتیمیس » خدای عفت و وفویشتن داری بود. اعتقاد به این خدایان که تعدادشان به ده ها مورد می رسید، پتان مملک و ریشه دار بود که انکار آن ها، طرد از جامعه یونان و گاه از دست دادن جان را به دنبال داشت. هاکمان و بزرگان جامعه یونان اجازه نمی دادند که کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند و یا به خدایان توهین نماید. اتهام اصلی سقراط همین بود که « او خدایانی را که همه به آن ها معتقدند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید. »	۳۱	
۴	فیلسوفان بزرگ یونان، از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو، در چگونه جامعه ای زندگی می کردند ؟ فیلسوفان بزرگ یونان، از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو، در جامعه ای زندگی می کردند که مردم آن به خدایان متعدّد اعتقاد داشتند و هرکدام را مبدأ و منشأ یکی از واقعیات جهان می شمردند.	۳۱	
۵	نام سه خدای یونان باستان را ذکر کنید و بنویسید به اعتقاد مردم، هر کدام منشأ کدام حقیقت در جهان بودند ؟ « زئوس » خدای آسمان و باران « آپولون » خدای خورشید و هنر و موسیقی و « آرتیمیس » خدای عفت و وفویشتن داری بود.	۳۱	
۶	در یونان باستان، انکار خدایان چه تبعاتی را به دنبال داشت ؟ اعتقاد به خدایان که تعدادشان به ده ها مورد می رسید، پتان مملک و ریشه دار بود که انکار آنها، طرد از جامعه یونان و گاه از دست دادن جان را به دنبال داشت. هاکمان و بزرگان جامعه یونان اجازه نمی دادند که کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند و یا به خدایان توهین نماید.	۳۱	
۷	اتهام اصلی به سقراط چه بود ؟ اتهام اصلی سقراط نیز همین بود که « او خدایانی را که همه به آن ها معتقدند، انکار می کند و از خدایی جدید سخن می گوید. »	۳۱	
۸	دیدگاه سقراط درباره خدا چیست ؟ سقراط، گرچه گاهی از لفظ خدایان هم استفاده می کرد، اما گزارش افلاطون از پیرایان ماکمه وی نشان از آن دارد که وی به وجود خدای یگانه معتقد بوده و تلاش کرده که مردم را نیز به این حقیقت رهبری و هدایت نماید.	۳۱	
۹	دیدگاه افلاطون را درباره خدانشناسی توضیح دهید. در شرایطی مردم یونان اعتقاد به خدایان متعدّد داشتند، افلاطون تصمیم گرفت با دقت فلسفی بیشتری درباره خدا صحبت کند و به تدریج پندارها را اصلاح نماید. از همین رو، یکی از افلاطون شناسان مشهور اروپایی می گوید « افلاطون ابراع کننده خدانشناسی فلسفی است. » خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است و این، با چند خدایی یونان تفاوت دارد. از نظر وی، کار خداوند هدف دار است و براساس حکمت و برای هدفی خاص صورت می گیرد.	۳۱	
۱۰	در شرایطی که در یونان باستان اندیشه های شرک آلود رواج داشت، افلاطون چه تصمیمی گرفت ؟ افلاطون، تصمیم گرفت با دقت فلسفی بیشتری درباره خدا صحبت کند و به تدریج پندارها را اصلاح نماید. از همین رو، یکی از افلاطون شناسان مشهور اروپایی می گوید « افلاطون ابراع کننده خدانشناسی فلسفی است. »	۳۱	
۱۱	از نظر افلاطون، کار خداوند چگونه است و خداوند چه ویژگی هایی دارد ؟ خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است و این، با چند خدایی یونان تفاوت دارد. از نظر وی، کار خداوند هدف دار است و براساس حکمت و برای هدفی خاص صورت می گیرد.	۳۱	
۱۲	افلاطون، خداوند را چگونه توصیف می کند ؟ افلاطون توصیفی از نوعی هستی ارائه می دهد که کاملاً برتوصیف خدا در ادیان الهی منطبق است. او می گوید : « در سوی دیگر، نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زاید و نه از میان می رود و نه چیز دیگری را به خود راه می دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می شود. نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد. »	۳۱	(دی ماه ۱۳۹۹)
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۷	صفحه
۲۳	تبیین	۳۳	برهان « برترین درجات کمال » ارسطو را در شکل دو مقدمه و یک نتیجه تکمیل کنید. مقدمه ۱: در این جهان موهودی وجود دارند که نسبت به هم فوب تر و بهتر هستند. مقدمه ۲: هر جا که خوب تر و بهتر هست، خوب ترین و بهترین نیز هست. نتیجه: پس در این جهان موهودی هست که از همه فوب تر و بهترین است.
۲۴		۳۴	از نظر ارسطو « برهان حرکت » را توضیح دهید. برهان حرکت ارسطو را مبنی بر اثبات وجود خداوند بنویسید. (دی ماه ۱۳۹۹ و فرورداد ۱۴۰۰) برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، برهان حرکت نام دارد. او معتقد است که وجود حرکت در عالم نیازمند مفرگی است که خود آن مفرگ، حرکت نداشته باشد، زیرا اگر آن نیز حرکت داشته باشد، نیازمند یک مفرگ دیگر است و آن مفرگ دوم نیز به همین ترتیب نیازمند مفرگ دیگری است و سلسله مفرگ ها تا بی نهایت جلو خواهد رفت و چنین تسلسلی عقلاً محال است.
۲۵		۳۴	برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، چه نام دارد ؟ برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، <u>برهان حرکت</u> نام دارد.
۲۶	اندیشه	۳۴	ارسطو در توصیفاتی که از خدا و مبدأ نخستین جهان می کند، از عباراتی چون شریف ترین موجود، خیر و جمال و زیبایی، ضرورتاً موجود، محرک غیرمتحرک، دارای حیات، <u>تغییرناپذیر</u> و دارای <u>عالی ترین اندیشه</u> استفاده می کند. این عبارات گویای آن است که وی علاوه بر قبول موجودات غیرمادی، در میان آنها یک موجود را برتر می داند و او را مبدأ همه امور تلقی می کند و بدین ترتیب، قدمی بزرگ در راه خداشناسی فلسفی برمی دارد. درباره عبارت هایی که زیر آنها خط کشیده شده است، بیندیشید و مقصود ارسطو را از آن ها توضیح دهید. <u>ضرورتاً موجود</u>: که معادل آن در اصطلاح فلسفه اسلامی « واجب الوجود » است؛ یعنی موهودی که نمی توان وجود را از او سلب کرد، همان طور که سه ضلعی را از مثلث نمی توان سلب کرد. <u>محرک غیرمتحرک</u>: عامل نهایی حرکت در جهان، خود متحرک نیست، زیرا اگر آن هم متحرک باشد یا دور پیش می آید و یا تسلسل که هر دو باطل است و امکان پذیر نیست. یعنی حرکات این جهان دارای مفرگی بوده که خودش نامتحرک و ثابت است. <u>دارای حیات</u>: مبدأ جهان یک موهود زنده است. شعور و اراده و آگاهی دارد. <u>تغییرناپذیر</u>: تغییر بر دو نوع است: ۱) به صورت دفعی که آن را کون و فساد می نامند، ۲) به صورت تدریجی که آن را حرکت می گویند. از نظر ارسطو خداوند یک حقیقت « ثابت » است و هیچ تغییری در او رخ نمی دهد، زیرا هر تغییری علامت نقص و نیاز و نداشتن است که موهود متغیر با تغییر خود به پیزی که ندارد، می رسد و خداوند، از نظر ارسطو، کامل و بی نیاز مطلق است. <u>عالی ترین اندیشه</u>: خداوند و مبدأ نخستین که کامل ترین علم را دارد.
۲۷		۳۴	از چه قرنی دوره جدید اروپا شکل گرفت ؟ دوجریان فلسفی که در آن دوره پدید آمدند، کدامند ؟ از قرن های چهاردهم و پانزدهم
۲۸		۳۴	بحث درباره خدا در دوره جدید اروپا ریشه در کدام جریانات فکری دارد ؟ جریان عقل گرا و تجربه گرا
۲۹		۳۴	دیدگاه دکارت را در مورد وجود خدا توضیح دهید. استدلال دکارت درباره وجود خدا را بنویسید. (شهریور ۱۴۰۰) و (فرورداد ۱۴۰۱) دکارت، فیلسوف عقل گرای قرن هفدهم، در یکی از استدلال های خود برای اثبات خدا می گوید: من از حقیقتی نامتناهی و دانا و توانا که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم. این تصور نمی تواند از خودم باشد؛ زیرا من موهودی متناهی ام. این تصور از هیچ موهود متناهی دیگر هم نیست. پس، این تصور از یک وجود نامتناهی است؛ اوست که می تواند چنین ادراکی را به من بدهد.
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۳۰	استدلال	۳۵	بیان دکارت در اثبات وجود خدا را در قالب یک استدلال بیان کنید. مقدمه ۱: من تصویری از خالق که حقیقت نامتناهی دارد، دارم. مقدمه ۲: تصور وجود نامتناهی نمی تواند از یک موجود منتهی ناشی شده باشد. نتیجه: پس یک موجود نامتناهی هست که این تصور از او ناشی شده و در من قرار داده شده است.
۳۱		۳۵	دیدگاه دیوید هیوم را در مورد وجود خدا توضیح دهید. دیوید هیوم چگونه دلایل دکارت در اثبات وجود خدا را نقد و بررسی می کند ؟ از نظر هیوم، چرا دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند ؟ دیوید هیوم، فیلسوف حس گرا و تجربه گرای قرن هجدهم، ادعا می کند که دلایل دکارت و سایر فیلسوفان پذیرفتنی نیست. از نظر وی، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند؛ زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد. او می گوید مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. این برهان فقط می تواند ثابت کند که یک ناظم و خالق این جهان را اداره می کند. اما ثابت نمی کند که این ناظم خالق همان خداوندی است که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد.
۳۲		۳۵	از نظر هیوم مهم ترین برهان فیلسوفان الهی کدام است و دلیل ناتوانی آن برهان، برای اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی چیست ؟ برهان نظم – هیوم می گوید مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. این برهان فقط می تواند ثابت کند که یک ناظم و خالق این جهان را اداره می کند. اما ثابت نمی کند که این ناظم خالق همان خداوندی است که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد.
۳۳		۳۵	به نظر هیوم چرا برهان نظم، توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد ؟ این برهان فقط می تواند ثابت کند که یک ناظم و خالق این جهان را اداره می کند. اما ثابت نمی کند که این ناظم خالق همان خداوندی است که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد.
۳۴		۳۵	چرا هیوم برهان نظم را در اثبات وجود خدا کافی نمی داند ؟ از نظر وی، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند؛ زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد. او می گوید مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. این برهان فقط می تواند ثابت کند که یک ناظم و خالق این جهان را اداره می کند. اما ثابت نمی کند که این ناظم خالق همان خداوندی است که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد.
۳۵	بررسی	۳۵	این نظر دیوید هیوم را با دیدگاه وی در معرفت شناسی تطبیق دهید و ببینید که آن دیدگاه چه تأثیری بر نظر وی درباره خدا گذاشته است ؟ جواب اولیه ما به هیوم در این جا می تواند همین باشد که خودش بیان کرده و گفته که این برهان می تواند حداکثر یک ناظم و مدبر را اثبات کند، نه یک خالق نامتناهی را. به همین جهت برخی از فیلسوفان گفته اند که ما از طریق برهان نظم به یکی از صفات خداوند، یعنی صفت حکمت می رسیم نه اثبات وجود خداوند واجب الوجود. (۲) آیا واقعاً این سخن هیوم که « مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است. » درست است ؟ این چنین نیست که این برهان قوی ترین برهان فلاسفه الهی باشد، بلکه برهان های دیگر، از جمله برهان وجود و امکان، از این برهان بسیار قوی تر هستند. برهان نظم ساده ترین و شایع ترین است، نه قوی ترین.
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۹	صفحه
۳۶	فیلسوفان تجربه گرایی که به خدا اعتقاد داشتند چه نظری در مورد برهان نظم داشتند ؟ برهان نظم را معتبر می دانستند و از این برهان در اثبات وجود خدا استفاده می کردند.	۳۶	۳۶
۳۷	کانت، فیلسوف عقل گرای قرن هجدهم آلمان، از چه طریق خدا را اثبات کرد ؟ کانت، فیلسوف بزرگ قرن هجدهم آلمان، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل گرایی پیشین برای پذیرش خدا پیمود. او به پای اثبات وجود خدا از طریق نظم یا برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق افلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.	۳۷	۳۶
۳۸	دیدگاه کانت را در مورد وجود خدا توضیح دهید. کانت، فیلسوف بزرگ قرن هجدهم آلمان، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل گرایی پیشین برای پذیرش خدا پیمود. او به پای اثبات وجود خدا از طریق مفوقات یا برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق افلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.	۳۸	۳۶
۳۹	کانت برای اثبات وجود خدا از چه مفهومی استفاده کرد ؟ (دی ۱۳۹۹) وظایف اخلاقی یا افلاق	۳۹	۳۶
۴۰	خلاصه توضیحات کانت در باره اثبات وجود خدا را بنویسید. (۱) انسان دارای یک وجدان اخلاقی است که او را دعوت به فضیلت و رعایت اصول اخلاقی در زندگی می کند. این وجدان اخلاقی از او می خواهد که آن چه را برای خود می پسندد، برای دیگران هم بپسندد و این اصل را به عنوان یک قاعده، همواره در نظر داشته باشد و در زندگی پیاده کند. (۲) مسئولیت پذیری و رعایت افلاق تنها در پایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند. زیرا برای موهودات بدون اختیار، وظیفه اخلاقی معنا ندارد. (۳) این اختیار و اراده نمی تواند ویژگی بدن باشد که ماده ای مانند سایر مواد است، بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی رود. این بعد غیرمادی انسان بهره مند از وجدان اخلاقی است. انسان در وجدان خود فضایل اخلاقی مانند عدالت را خوب می شمارد و رذیلت های اخلاقی مانند ظلم را بد به حساب می آورد. (۴) حال، این روح و نفس مهرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موهودی غیرمادی و جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماورای دنیای مادی نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است. بنابراین، قبول خداوند، پشتوانه اختیار و اراده انسان و مسئولیت پذیری او و تکیه گاه اصول اخلاقی مورد قبول وی می باشد. با پذیرش خداوند است که زندگی انسان معنای حقیقی و متعالی پیدا می کند و از پوچی و بی هدفی خارج می شود.	۴۰	۳۶
۴۱	از نظر کانت، چه چیز انسان را دعوت به فضیلت و رعایت اصول اخلاقی در زندگی می کند ؟ از نظر کانت، انسان دارای یک وجدان اخلاقی است که او را دعوت به فضیلت و رعایت اصول اخلاقی در زندگی می کند.	۴۱	۳۶
۴۲	از نظر کانت « وجدان اخلاقی » چه نقشی برای انسان دارد ؟ توضیح دهید. از نظر کانت، انسان دارای یک وجدان اخلاقی است که او را دعوت به فضیلت و رعایت اصول اخلاقی در زندگی می کند. این وجدان اخلاقی از او می خواهد که آنچه را برای خود می پسندد، برای دیگران هم بپسندد و این اصل را به عنوان یک قاعده، همواره در نظر داشته باشد و در زندگی پیاده کند.	۴۲	۳۶
۴۳	از نظر کانت رعایت اخلاق و مسئولیت پذیری در چه جایی معنا دارد ؟ چرا ؟ از نظر کانت، مسئولیت پذیری و رعایت افلاق تنها در پایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند. زیرا برای موهودات بدون اختیار، وظیفه اخلاقی معنا ندارد.	۴۳	۳۶
۴۴	چرا کانت معتقد بود اختیار و اراده نمی تواند ویژگی بدن مادی باشد ؟ از نظر کانت، این اختیار و اراده نمی تواند ویژگی بدن باشد که ماده ای مانند سایر مواد است، بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی رود. این بعد غیرمادی انسان بهره مند از وجدان اخلاقی است. انسان در وجدان خود فضایل اخلاقی مانند عدالت را خوب می شمارد و رذیلت های اخلاقی مانند ظلم را بد به حساب می آورد.	۴۴	۳۶
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۱۰	صفحه
۴۵	از نظر کانت روح و نفس مجرد برای سعادت دائمی خود به چگونه جهانی نیاز دارد و این جهان مشروط به چیست ؟ روح و نفس مجرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موهوبی غیرمادی و جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی مادی نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است.	۳۶	۳۶
۴۶	چرا کانت معتقد بود که قبول خداوند، پشتوانه رعایت اصول اخلاقی چیست ؟ قبول خداوند، پشتوانه اختیار و اراده انسان و مسئولیت پذیری او و تکیه گاه اصول اخلاقی مورد قبول وی می باشد. با پذیرش خداوند است که زندگی انسان معنای حقیقی و متعالی پیدا می کند و از پوچی و بی هدفی خارج می شود.	۳۶	۳۶
۴۷	بررسی گفته شده است که کانت به جای اثبات وجود خدا، نیاز انسان به وجود خدا را مطرح می کند. به عبارت دیگر، کانت می گوید که اگر خدا را فرض نکنیم و قبول نداشته باشیم، عمل اخلاقی و مسئولیت پذیری اخلاقی ممکن نیست. این دیدگاه را تحلیل و بررسی نمایید. اولاً، دو موضوع را باید از یکدیگر تفکیک کرد، یکی اثبات وجود خدا و اینکه خداوند یک امر فیالی و وهمی نیست. دیگر این که بشر نیازمند قبول یک قائل برای هستی است، قاعلی که ناظر اعمال او باشد و او در مقابل این قائل احساس نیاز کند. ثانیاً، باید به این موضوع توجه کرد که موضوع دوم، یعنی نیاز انسان به خداوند، فرع بر پذیرش موضوع اول است و انسان نمی تواند با تفیل خود یک خدای فیالی بسازد و صرفاً به قائل این که به او نیاز دارد، خود را در برابر این خدای فیالی قرار دهد. ثالثاً، کانت با اینکه استرالی بر وجود خدا ندارد و معتقد است که اساساً نمی توان برای اثبات وجود خدا استدلال نظری ارائه کرد، اما متوجه نیاز انسان به خدا شده و با تکیه بر نیاز انسان به خدا، مردم را به پذیرش خدا و ایمان به او دعوت می کند.	۳۷	این تمرین فقط برای مطالعه بیشتر است.
۴۸	منظور از زندگی معنا دار چیست ؟ زندگی معنادار، آن زندگی است که دارای هدف و مقصود متعالی و مقدس و آراسته به فضائل اخلاقی و کرامت انسانی باشد.	۳۷	۳۷
۴۹	از نظر فیلسوفانی مانند دکارت و کانت، در چه صورتی زندگی انسان معنادار می شود ؟ از نظر فیلسوفانی مانند دکارت و کانت، در صورتی زندگی معنادار می شود که از پشتوانه قبول خداوند برخوردار باشد.	۳۷	۳۷
۵۰	چه عواملی پایه های اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست کرد و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد ؟ رشد تفکر علمی و حس گرایی و ظهور فیلسوفانی که جهان را صرفاً حقیقتی مادی می دانستند و انسان را نیز موهوبی مادی می شمردند، پایه های اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست کرد و زندگی دسته هایی از مردم را تحت تأثیر قرار داد.	۳۷	۳۷
۵۱	چرا فیلسوفانی مانند دکارت و کانت تلاش می کردند که پایه های عقلی اعتقاد به خدا را استوار سازند ؟ از نظر فیلسوفانی مانند دکارت و کانت، در صورتی زندگی معنادار می شود که از پشتوانه قبول خداوند برخوردار باشد. از این رو آنان تلاش می کردند که پایه های عقلی اعتقاد به خدا را در میان مردم استوار سازند.	۳۷	۳۷
۵۲	چه عاملی پایه های اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست کرد و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد ؟ رشد تفکر علمی و حس گرایی و ظهور فیلسوفانی که جهان را صرفاً حقیقتی مادی می دانستند و انسان را نیز موهوبی مادی می شمردند، پایه های اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست کرد و زندگی دسته هایی از مردم را تحت تأثیر قرار داد.	۳۷	۳۷
۵۲	چگونه با ظهور فیلسوفان حس گرا و ماده گرا، اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست شد ؟ بدین صورت که معنا و مقصود زندگی در میان آنان در حد اهداف مادی تنزل پیدا کرد و زندگی فاقد معنا و ارزش های متعالی گردید و بهرمان معناداری زندگی پدید آمد.		
۵۳	گرگور، ویلیام جیمز و برگسون برای اثبات خداوند از چه روشی استفاده کردند ؟ آن ها از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند.	۳۷	۳۷
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۱۱	صفحه
۵۴	کدام فیلسوفان غربی در قرن ۱۹ و ۲۱ از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای خداوند استفاده کردند ؟ در چنین فضایی، دسته ای از فیلسوفان غربی مانند کرگور، فیلسوف دانمارکی قرن نوزدهم و ویلیام میمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم راه دیگری برای مغایشتی به زندگی پیش گرفتند و از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای باور به وجود خداوند استفاده کردند.	۳۷	۳۷
۵۵	کدام فیلسوفان اروپایی از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند ؟ (شهریور ۱۳۹۹) کرگور، فیلسوف دانمارکی قرن نوزدهم و ویلیام میمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای باور به وجود خداوند استفاده کردند.	۳۷	۳۷
۵۶	دیدگاه ویلیام جیمز را در مورد اعتقاد به خدا بنویسید. به اعتقاد ویلیام جیمز دلیل وجود خداوند در چه چیز است ؟ « من معتقدم که دلیل وجود خداوند عمدتاً در تجربه های شفاهی درونی ما نهفته است. »	۳۷	۳۷
۵۷	با یک مثال توضیح دهید که از نظر ویلیام جیمز چرا دلیل وجود خداوند در تجربه های شخصی درونی ماست ؟ از نظر ویلیام جیمز در چه لحظاتی زندگی را متعالی و برتر می یابیم ؟ مثلاً هر یک از ما احساس می کنیم که در هنگام سفتن گفتن با خدا و راز و نیاز با او و توصیف زیبا و عاشقانه او به نوعی از تعالی و معنویت منتقل می شویم که ساعاتی قبل از آن تهی بوده ایم ما در ساعات و لحظه هایی خاص از زندگی، حضور او را حس می کنیم و در آن لحظه های حضور، زندگی را متعالی و برتر می یابیم.	۳۷ و ۳۸	۳۷
۵۸	دیدگاه کرگور را درباره ایمان و اعتقاد به خدا توضیح دهید. کرگور معتقد است که ایمان، هدیه ای الهی است که خداوند به انسان می بخشد و نیازی به استدلال و پشتوانه عقلی ندارد. خدا انسان مؤمن را برمیگزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد.	۳۸	۳۸
۵۹	از نظر کرگور، زندگی انسان بدون ایمان الهی چگونه است ؟ چنین انسانی زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد.	۳۸	۳۸
۶۰	بررسی داستایوفسکی (رمان نویس برجسته روسی) نیز در رمان « برادران کارامازوف » به همین مسئله می پردازد و از قول یکی از شخصیت ها می گوید : « اگر خدایی وجود نداشته باشد، آن وقت هر کاری مجاز است. » مقصود از « مجاز » در این جمله چیست ؟ مقصود « داستایوفسکی از کلمه « مجاز » این است که اگر خداوند نباشد، اولاً مسئولیت پذیری انسان بسیار سفت می شود، کنترل اخلاقی و مبرود کردن امیال از دست می رود و معیاری برای تعیین خوب و بد و ارزش ها در دست نخواهد بود. چرا بدون خدا هر کاری مجاز است ؟ این جمله وی تأیید کننده این نظر است که زندگی معنادار و با فضیلت با قبول وجود خدا امکان پذیر است. یعنی اگر کسی خدا را قبول نداشته باشد و بگوید که واقعاً خدایی نیست و من به خدا اعتقاد ندارم، عقلاً و منطقاً می تواند هرکاری انجام دهد، چه خوب و چه بد. این جمله داستایوفسکی شما را به یاد کدام دیدگاه درباره خدا می اندازد ؟ باور به خدا و معناداری زندگی	۳۹	۳۹
۶۱	بحران معناداری زندگی در در قرن بیستم و بیست و یکم اروپا چه نتیجه ای را به دنبال داشت ؟ از نظر فیلسوفان اروپایی در قرن های بیستم و یکم، زندگی بدون اعتقاد به خدا چه عواقبی دارد ؟ بحران معناداری زندگی سبب شد که در قرن بیستم و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به پای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان « اعتقاد به خدا » و « معنا داری زندگی » توجه کنند و نشان دهند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ فیر و زیبایی و ناظر بر انسان باشد، دچار خلأ معنایی و پوچی آزردهنده ای خواهد شد.	۳۸	۳۸
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۱۲	صفحه
۶۲	به عقیده فیلسوفان قرن بیست و یکم، زندگی در چه صور تی دچار خلأ معنایی و پوچی آزاردهنده ای می شود ؟ زندگی بدون اعتقاد به فدایی که مبدأ فیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار فلا معنایی و پوچی آزاردهنده ای می شود.	۳۹	۳۹
۶۳	به نظر فیلسوفان قرن بیست و یکم، زندگی، بدون اعتقاد به خدایی که ناظر بر انسان باشد، چه سرانجامی دارد ؟ دچار فلا معنایی و پوچی آزاردهنده ای می شود.	۳۸	۳۸
۶۴	منظور از زندگی معنادار چیست ؟ زندگی معنادار عبارت از یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش های افلاقی است که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و آرامشی برتر به او می دهد.	۳۸	۳۸
۶۵	کاتینگهام فیلسوف قرن بیستم اروپایی چه دیدگاهی درباره وجود خدا دارد ؟ کاتینگهام، از نویسندگان این حوزه، می گوید : « قبول خداوند زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد و این امید را می دهد که به جای اینکه احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت، اهمیت ندارد، می توانیم پناهگاهی بیابیم. » پس از سیر نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی از فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا را عامل اصلی معنا بخشی به زندگی معرفی نمایند.	۳۸	۳۸
۶۶	دو فیلسوف اروپایی را که از تجربه های معنوی و عشق و عرفان برای باور به خداوند استفاده کردند، نام ببرید. (شهریور ۱۴۰۰) کرگلور و ویلیام جیمز برگسون کاتینگهام (ذکر دو مورد کافی است.)	۳۹	۳۹
۶۷	به کار ببندیم نظر فیلسوفان زیر را درباره « خدا » بنویسید. (۱) افلاطون ← از نظر افلاطون، این جهان مادی و متغیر از وجودی ثابت که دیدنی نیست، و از طریق حواس قابل درک نیست سرپوشه گرفته است. او « مثال فیر » یعنی نمونه اعلای همه زیبایی هاست. (۲) ارسطو ← از نظر ارسطو، خداوند علت همه دگرگونی ها و تغییرها و مبدأ نفسستین جهان است. او فوب ترین و بهترین موجود است. (۳) دکارت ← از نظر دکارت، حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر هست که انسان و هر موجود متناهی دیگری از او به وجود آمده است. (۴) هیوم ← از نظر هیوم، انسان، چون ابزاری جز تجربه ندارد، نمی تواند به وجودی که واجب الوجود است و علت نفسستین جهان است، پی ببرد. (۵) ویلیام جیمز ← ویلیام جیمز، می گوید تجربه های شفقی هر کس گویایی مضمور و وجود خداوند در زندگی انسان است و بدون خدا زندگی از معنا تهی است.	۳۹	۳۹
ردیف	« تست های کنگور درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »	صفحه	صفحه
۱	اولین مقدمه برهان حرکت ارسطو کدام است ؟ (۱) تسلسل محال است. (۳) محرکی وجود دارد که متحرک نیست. نکته : اولین مقدمه برهان ارسطو پذیرش حرکت و تغییر در جهان است و ارسطو می گوید این حرکت و تغییر در جهان نم تواند بدون مهرگ غیرممتحرک وجود داشته باشد.	۳۴	(سراسری ۱۴۰۱)
۲	کدام عبارت با دیدگاه های افلاطون سازگار است ؟ (۱) نظم، از عقل ناشی می شود و در آن ریشه دارد. (۳) ساختار کلی جهان را با چندخدایی نمی توان توضیح داد. نکته : مثال فیر، در واقع خود حقیقت است یا بهتر بگوییم مثال فیر چون خداست. حقیقت پرتویی از آن است نه این که از حقیقت پرتو می گیرد.	۳۲	(خارج از کشور ۱۴۰۱)

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	« تست های کنکور درس پنجم « خدا در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی » ۱۳	صفحه
۳	در کدام عبارت، روش به کار گرفته شده برای اعتقاد به خداوند با بقیه متفاوت است ؟ (۱) هر جا خوب تر و بهتر است، خوب ترین و بهترین هم هست، پس حقیقتی هست که خوب ترین و بهترین است و او همان واقعیت الهی است. (۲) باور به خدا به زندگی معنا می دهد و ارزش های اخلاقی را به همراه می آورد؛ خدایی که مبدا خیر و زیبایی و ناظر بر انسان باشد، پس باید او را باور داشت. (۳) نمی شود نظم و انتظامی بر جهان حاکم باشد، مگر این که موجودی جاودان و برتر از ماده در کار باشد، زیرا هر جا که نظمی باشد باید ناظمی هم باشد. (۴) انسان از حقیقت نامتناهی تصویری دارد؛ این تصور نمی تواند از خود انسان که متناهی است، باشد؛ پس از جانب وجودی نامتناهی به انسان داده شده است.	۳۷
۴	کدام یک، جزء مقدمات برهان حرکت نیست ؟ (۱) هر متحرکی نیازمند محرک است. (۲) تسلسل از نظر عقلی محال است. (۳) در عالم طبیعت حرکت وجود دارد. (۴) محرکی وجود دارد که خودش حرکت ندارد.	۳۴
۵	کدام عبارت درست است ؟ (۱) کانت وجود خدا را از طریق نفس غیر مادی انسان اثبات می کند. (۲) به اعتقاد ویلیام جیمز، عمده دلایل وجود خدا تجربی هستند. (۳) هیوم بر اساس دلایل حسی تجربی اثبات می کند خداوند وجود ندارد. (۴) به عقیده دکارت، تصور موجود نامتناهی نمی تواند از جانب موجود متناهی باشد.	۳۸
۶	اساس استدلال دکارت بر اثبات خدا کدام است ؟ (۱) تصور خدا (۲) وجود نامتناهی (۳) قدیر بودن خدا (۴) مخلوق بودن من	۳۸
« تهیه کننده داودی مهر دبیر فلسفه ناحیه ۲ اهواز »		

خدا در فلسفه (۲)

« هدف کلی درس : توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان درباره خدا و معناداری زندگی و مقایسه آن با دیدگاه فلاسفه اروپایی »

« خلاصه درس ششم « خدا در فلسفه – قسمت دوم » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **سابقه اعتقاد به خدا در فرهنگ ما** ← اعتقاد به خدا، به عنوان خالق هستی که جهان را بر اساس حکمت و عدل آفریده، در فرهنگ ما سابقه دیرینه دارد و حتی گزارش های تاریخی و داستان های اسطوره ای از ایران قبل از باستان، یعنی پیش از حکومت مادها و هخامنشیان، نشانگر باور و اعتقاد به چنین خدایی در آن دوره است.

سهروردی، فیلسوف بزرگ دوره اسلامی معتقد است که حکیمانی در ایران قبل از باستان می زیسته اند که علاوه بر حکمت، با عرفان آشنا بوده و خدا را نور هستی می دانستند که با پرتو و اشراق خود، پدیده ها را خلق می کند و ظاهر می سازد. آنان خداوند را نورالانوار می نامیدند.

* **بحث فیلسوف** ← بحث فیلسوف، خواه مسلمان، خواه مسیحی و یا پیرو هر مسلک دیگر درباره خدا، تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه، یعنی استدلال عقلی استفاده کند و نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه نماید. همان طور که دکارت و کانت، با این که مسیحی بودند ولی چون با روش فلسفی به اثبات خداوند پرداخته اند، بحث آن ها یک بحث فلسفی به شمار می آید. فیلسوفان مسلمان نیز از همین روش پیروی کرده و در کتب فلسفی خود با استدلال عقلی درباره خداوند بحث کرده و به اثبات وجود خدا پرداخته اند.

* **تعریف فیلسوف** ← فیلسوف کسی نیست که دین و آیینی نداشته باشد، بلکه کسی است که براساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی نظرات خود را بیان کند و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع نماید.

* **برهان های اثبات وجود خدا نزد فلاسفه مسلمان** ← برخی از فلاسفه اروپایی عقل و استدلال عقلی را برای اثبات وجود خدا امکان پذیر نمی دانند و راه دیگری برای اعتقاد به خدا پیموده اند، اما فیلسوفان مسلمان، نظرشان براین است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است. هر کدام از این فلاسفه تلاش کرده اند استدلال های فیلسوفان گذشته را با دقت بیشتر توضیح دهند یا استدلال های جدیدی عرضه نمایند.

* **چرا تسلسل علل نامتناهی محال است ؟** ← فارابی، علاوه بر قبول برهان های ارسطو، برهانی بر وجود خدا ارائه می کند که مبتنی بر محال بودن تسلسل نامتناهی علت هاست. فارابی می گوید اگر پدیده ای که الان موجود است معلول علتی باشد و آن علت هم معلول علت دیگری باشد و سلسله این علت و معلول ها، بخواهد تا بی نهایت پیش رود، چنین تسلسلی محال است و در خارج تحقق نمی یابد. زیرا اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت به عقب برگردد و هر علتی وابسته به علت قبل از خود باشد، بدین معناست که آغاز و ابتدایی در کار نباشد؛ و در این صورت اصلاً چیزی پدید نمی آید تا نوبت به معلولی برسد که اکنون پیش روی ماست. به بیان دیگر: اگر تعداد علت ها بخواهد بی نهایت باشد، به معنی آن است که باید بی نهایت پدیده موجود باشد تا نوبت به معلول پیش روی ما برسد و چنین چیزی امکان پذیر نیست.

به این مثال توجه کنید. شخصی می خواهد تعدادی آجر را به صورت مایل و با تکیه یکی بر دیگری، روی یک سطح صاف بچیند. برای این کار، ابتدا یک ستون عمودی روی زمین نصب می کند و آجر اول را به صورت مایل به آن تکیه می دهد. آنگاه آجر دوم را به آجر اول تکیه می دهد و بقیه آجرها را به همین ترتیب می چیند. در این میان، اگر کسی بگوید به آن ستون ثابت نیازی نیست، عملاً نمی تواند هیچ سلسله ای از آجرهای مایل را روی زمین قرار دهد و چنین سلسله ای از آجرها تشکیل نخواهد شد. معلول بودن هر موجود و نیاز آن به علت مانند متکی بودن هر آجر به آجر دیگر است. همان طور که سلسله آجرهای متکی به هم باید به ستونی ختم شوند که نگه دارنده همه آجرهای دیگر باشد، سلسله موجودات معلول نیز نیازمند موجودی است که خودش معلول نباشد و بر خود تکیه نماید.

* **تسلسل علل نامتناهی** ← اگر سلسله علت ها بخواهد تا بی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد، « تسلسل علل نامتناهی » پیش می آید و چنین چیزی هم محال است. پس سلسله علت های این جهان منتهی به علتی می شود که خودش نیازمند به علت نیست.

« ادامه خلاصه درس ششم صفحه بعد »

استدلال فارابی در اثبات وجود خدا :

الف (در جهان پیرامون ما اشیایی هستند که وجودشان از خودشان نیست و معلول چیزهای دیگرند.

ب (هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می دهد. یعنی، فقط در صورتی که علت موجود باشد، معلول هم موجود خواهد بود.

ج (اگر معلولی که اکنون موجود است علتی داشته باشد که آن علت هم خودش معلول باشد، به ناچار، این معلول هم علت دیگری دارد.

حال اگر این علت دوم هم معلول باشد، برای موجود شدن به علت سومی نیاز دارد.

* **استدلال ابن سینا در اثبات خدا** — ابن سینا با این که برهان فارابی را درست و کامل می داند، اما می کوشد با استفاده از دو مفهوم وجوب و امکان برهان کامل تری ارائه کند. همه موجودات این جهان در ذات خود ممکن بوده و از طریق علت های خود موجود شده اند.

*** برهان ابن سینا در اثبات خدا :**

۱ (وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند. به عبارت دیگر، این موجودات ذاتاً ممکن الوجودند.

۲ (ممکن الوجود های بالذات، برای این که از تساوی میان وجود و عدم در آیند و وجود برای آنها ضروری گردد و موجود شوند، نیازمند علتی هستند که خودش ممکن الوجود نباشد بلکه واجب الوجود بالذات باشد؛ یعنی موجودی که وجود، ذاتی اوست و از او جدا نمی شود.

۳ (پس، موجودات این جهان به واجب الوجودی بالذات وابسته اند که آن ها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

*** اقسام واجب الوجود از نظر ابن سینا :**

۱ (**واجب الوجود بالغیر** — اشیای جهان، چه تعداد آن ها محدود باشد و چه نامحدود، چه کل آنها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم و چه به فرد فرد آنها توجه کنیم، چون ذاتاً ممکن الوجودند، برای موجود شدن به واجب الوجود بالذات نیاز دارند. این واجب الوجود آنها را از حالت امکانی خارج می کند و وجود را برای آنها ضروری و واجب می سازد. بنابراین، اشیای جهان « واجب الوجود بالغیر » هستند.

۲ (**واجب الوجود بالذات** — واجب الوجود بالذات، همان ذاتی است که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت، از ناحیه خود آن ذات است نه از ناحیه یک امر بیرونی.

* **پیام اصلی ابن سینا و پیروان او** — موجودات جهان بر حسب ذات خود ممکن الوجودند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالغیرند یعنی از « واجب الوجود بالذات » نشأت گرفته اند.

* **تأثیر گذاری « برهان وجوب و امکان » ابن سینا** — فلاسفه بعد از ابن سینا، هم در جهان اسلام و هم در اروپا، بیان وی در اثبات واجب الوجود را برهانی بسیار قوی یافتند و آن را « برهان وجوب و امکان » نامیده اند و همواره از آن استفاده کرده اند. توماس آکوئیناس که در بحث مغایرت وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت کرده بود، این برهان را نیز در اروپا گسترش داد و مورد قبول بسیاری قرار گرفت. در جهان اسلام فلاسفه ای مانند بهمنیار، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده و به توضیح آن پرداخته اند.

* **بیان ملاصدرا در مورد « امکان فقری »** — ملاصدرای شیرازی، مشهور به صدر المتألهین که در عهد صفویه می زیست، بر اساس مبانی فلسفی خود، استدلال ابن سینا را ارتقا بخشید و توضیح داد که همه موجودات و واقعیات جهان، عین وابستگی و نیاز هستند و « وابستگی » و « نیاز به غیر » سراسر وجود آنها را فرا گرفته است. وی این وابسته بودن و نیازمندی را « امکان فقری » نامید.

*** استدلال ملاصدرا در اثبات وجود خدا :**

۱ (به موجودات پیرامونمان که نگاه می کنیم، می بینیم که وجودشان عین وابستگی و نیاز به دیگری است.

۲ (موجودات وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشند که آن موجود در ذات خود، نیازی به غیر نداشته باشد.

۳ (پس موجودات این جهان وابسته به وجودی بی نیاز و غیروابسته هستند.

* **اقسام وجود از نظر ملاصدرا** — ۱ (وجود بی نیاز و غیر وابسته ۲ (وجودهای نیازمند و وابسته

* **جهان هستی طبق نظریه « امکان فقری » یا « فقر وجودی » ملاصدرا** — جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد. اگر ذات الهی، آنی پرتو عنایت خویش را باز گیرد، کل موجودات نابود می گردند و نور وجود آنها خاموش می شود.

*** فلاسفه مسلمان و معناداری حیات** ← فلاسفه مسلمان، در کنار اثبات وجود خدا و اعتقاد به او، به تأثیر این اعتقاد در زندگی انسان و نقش آن در معنابخشی به حیات پرداخته اند. آنان اعتقاد به وجود خدا و تأثیر آن در حیات معنوی و اجتماعی انسان را شبیه به پذیرش وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند. آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق حواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آنگاه این آب واقعی را می نوشد. این آب واقعی است که نیاز او را برطرف می کند و سیرابش می سازد، نه یک آب توهمی و خیالی.

موضوع خدا نیز همین گونه است؛ یعنی باید ابتدا وجود خدا را از طریق عقل و تفکر و اندیشه پذیرفت و سپس با وی ارتباط معنوی برقرار کرد و یک زندگی معنادار و متعالی را سامان داد. وقتی اعتقاد به خدا می تواند به زندگی معنا دهد و انسان را وارد مرتبه ای برتر از زندگی کند که واقعاً او را از یک راه معقول و درست درک کرده و پذیرفته باشد. البته درک و پذیرش هر انسانی به اندازه قدرت علمی و فکری اوست. از نظر یک فیلسوف الهی، پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد، به انسان این امکان را می دهد که بتواند معیارهای یک زندگی معنادار را به دست آورد.

*** معیارهای یک زندگی معنادار از نظر فیلسوف الهی :**

(۱) جهان را غایتمند یابد و این غایتمندی را توضیح دهد.

(۲) انسان را موجودی هدفمند بشناسد و این هدف را مشخص کند.

(۳) برای انسان گرایشی به خیر و زیبایی قائل شود و بداند که این خیر و زیبایی یک امر خیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی وجود دارد.

(۴) آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند.

(۵) در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهد و مسئولیت نماید.

نکته : اگر فیلسوفی نتواند وجود خدا را اثبات کند، امکان پذیرش پنج گزاره فوق را هم از دست می دهد و نمی تواند جهان و انسان را غایتمند یابد و به آرمان های فراتر از زندگی مادی دل ببندد و در برابر یک وجود متعالی احساس مسئولیت نماید.

*** ابن سینا در رساله ای که درباره عشق نوشته، برخی از معیارهای زندگی معنادار را نشان داده است. او می گوید :**

« هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجود خود، همیشه مشتاق کمالات و خیرات است و برحسب فطرت از بدی ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات و مخلوقات است، عشق می نامیم. »

این بیان ابن سینا نشان می دهد که عشق و محبت به خیر و زیبایی اختصاص به انسان ندارد و هر موجودی در این جهان بهره مند از جاذبه عشق الهی است و خداست که چنین عشقی را در کُنه و ذات جهان هستی به امانت نهاده است.

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بتی خاکِ عشق، آبی ندارد
کسی کز عشق خالی شد، فسرده ست	گرش صدجان بود، بی عشق مرده ست
طبایع جز کشش کاری ندانند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه ینش	به عشق است ایستاده آفرینش

این ابیات نظامی به جاذبه عشق الهی و این که همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری سبب بقای ممکنات و مخلوقات است، اشاره دارد. فیلسوفان مسلمان زندگی معنادار را یک زندگی عاشقانه می دانند و توصیه می کنند که انسان ها زندگی خود را براساس یک رابطه عاشقانه با خدای بزرگ بنا نمایند.

تطبیق جملات ابن سینا و اشعار نظامی گنجوی با معیارهای زندگی معنادار

موارد زیر را می توان از نظرات ابن سینا برداشت کرد :

اشتیاق ذاتی و فطری موجودات به کمالات و خیرات ← معیار ۱ و ۲

گرایش فطری به خوبی ها و گریزان بودن از بدی ها ← معیار ۳

جاذبه عشق الهی در انسان ← معیار ۳

موارد زیر را می توان از اشعار به دست آورد :

وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان و انسان ← معیار ۱ و ۳

برتری انسان عاشق بر انسان های معمولی ← معیار ۳ و ۴

وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات ← معیار ۱ و ۲ و ۳

« درسنامه »

- ۱) از دیدگاه فیلسوفان مسلمان، اعتقاد به خدا، به عنوان خالق هستی که جهان را بر اساس کلمت و عدل آفریده، در فرهنگ ما سابقه دیرینه دارد.
- ۲) به عقیده فیلسوفان مسلمان، اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است.
- ۳) سهروردی، معتقد است که حکیمانی در ایران قبل از باستان می زیسته اند که علاوه بر کلمت، با عرفان نیز آشنا بودند.
- ۴) سهروردی، معتقد است که حکیمانی در ایران قبل از باستان می زیسته اند و خداوند را نور هستی می دانستند که با پرتو و اشراق خود، پدیده ها را خلق می کند و ظاهر می سازد. آنان خداوند را نور الانوار نیز می نامیدند.
- ۵) بحث فیلسوف، تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه، یعنی استدلال عقلی استفاده کند و نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه نماید.
- ۶) فیلسوف کسی است که بر اساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی نظرات خود را بیان کند و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع نماید.
- ۷) فیلسوف مسلمان با روش فلسفی و رعایت قواعد فلسفی درباره خدا می اندیشد و استدلال عقلی ارائه می دهد.
- ۸) میان دیدگاه فلاسفه مسلمان در معرفت شناسی و نظر آنان در اثبات عقلی وجود خدا پیوند و هماهنگی وجود دارد.
- ۹) برفی از فلاسفه اروپایی عقل و استدلال عقلی را برای اثبات وجود خدا امکان پذیر نمی دانند و راه دیگری برای اعتقاد به خدا پیموده اند، اما فیلسوفان مسلمان، نظرشان بر این است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است.
- ۱۰) فارابی با استفاده از اصل امتناع تسلسل و با استفاده از رابطه علیت به اثبات وجود خدا می پردازد.
- ۱۱) هر چیزی که وجودش از خودش نباشد، علتی مقدم بر خود دارد که به او وجود می دهد. یعنی، فقط در صورتی که علت موجود باشد، معلول هم موجود خواهد بود.
- ۱۲) وجود علت بر وجود معلول مقدم است و وجود معلول مشروط به وجود علت است.
- ۱۳) اگر سلسله علت ها بفواصل تا بی نهایت پیش برود، یعنی منتهی به علتی نشود که معلول دیگری نباشد، « تسلسل علل نامتناهی » پیش می آید و چنین تسلسلی مغال است.
- ۱۴) وقتی به موجودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم مساوی هستند.
- ۱۵) ابن سینا می گوید از دو مفهوم وجوب و امکان برهانی در اثبات وجود خدا ارائه کند.
- ۱۶) ممکن الوجودهای بالذات، برای این که از تساوی میان وجود و عدم درآیند و وجود برای آنها ضروری گردد و موجود شوند، نیازمند علتی هستند که خودش واجب الوجود بالذات باشد؛ یعنی موجودی که وجود، ذاتی اوست و از او جدا نمی شود.
- ۱۷) ابن سینا با استفاده از ممکن الوجود بودن موجودات، واجب الوجود بالذات را اثبات می کند.
- ۱۸) موجودات این جهان به واجب الوجودی بالذات وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.
- ۱۹) پیام اصلی ابن سینا و پیروان او این است که موجودات جهان بر حسب ذات خود ممکن الوجودند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالذات؛ یعنی از « واجب الوجود بالذات » نشئت گرفته اند.
- ۲۰) بر اساس نظر ملاصدرا که به نظریه « امکان فقری یا فقر وجودی » معروف است، جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است.
- ۲۱) فلاسفه مسلمان، در کنار اثبات وجود خدا، به تاثیر این اعتقاد در زندگی انسان و نقش آن در معنابخشی به حیات انسان پرداخته اند.
- ۲۲) فلاسفه مسلمان وجود خدا و تاثیر آن در حیات انسانی را به وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی تشبیه می کنند.
- ۲۳) از دیدگاه فلاسفه مسلمان، اعتقاد به خدایی می تواند به زندگی معنا برده که به کمک عقل و منطق وجودش را پذیرفته باشیم.
- ۲۴) هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجودش، همیشه مشتاق کمالات و فیض است و بر حسب فطرت خود از بری ها گریزان همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات و مفلوقات است، عشق می نامیم.
- ۲۵) ابن سینا معتقد است که عشق و محبت میان انسان و جهان از جاذبه عشق الهی ناشی می شود که در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

ردیف	درس ششم « خدا در فلسفه – قسمت دوم » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۲	بنابر گزارش های تاریخی و داستان های اسطوره ای از ایران قبل از باستان، اعتقاد به خدا چگونه بود ؟ گزارش های تاریخی و داستان های اسطوره ای از ایران قبل از باستان، یعنی پیش از حکومت مادها و هخامنشیان، نشانگر باور و اعتقاد به خدا، به عنوان خالق هستی در آن دوره است.	۴۱	۴۱
۳	عقیده سهروردی فیلسوف بزرگ اسلامی درباره اعتقاد ایرانیان باستان به خدا را بنویسید. سهروردی، فیلسوف بزرگ دوره اسلامی معتقد است که حکیمانی در ایران قبل از باستان می زیسته اند که علاوه بر حکمت، با عرفان نیز آشنا بوده و خداوند را نور هستی می دانستند که با پرتو و اشراق خود، پدیده ها را خلق می کند و ظاهر می سازد. آنان خداوند را نورالانوار نیز می نامیدند.	۴۱	۴۱
۴	بحث یک فیلسوف درباره خدا تا چه زمانی فلسفی است ؟ بحث فیلسوف، فواء مسلمان، مسیحی و یا پیرو هر مسلک دیگر درباره خدا، تا وقتی فلسفی است که از روش فلسفه، یعنی استدلال عقلی استفاده کند و نتایج تفکر خود را به صورت استدلالی عرضه نماید. همان طور که دکارت و کانت، با اینکه مسیحی بودند ولی چون با روش فلسفی به اثبات خداوند پرداخته اند، بحث آنها یک بحث فلسفی به شمار می آید. فیلسوفان مسلمان نیز با استدلال عقلی درباره خداوند بحث کرده و به اثبات وجود خدا پرداخته اند. بنابراین، فیلسوف کسی نیست که دین و آیینی نداشته باشد، بلکه کسی است که براساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی نظرات خود را بیان کند و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع نماید.	۴۲	۴۲
۵	چرا فیلسوفانی مانند دکارت و کانت، با این که مسیحی بودند بحث آن ها یک بحث فلسفی به شمار می آید ؟ دکارت و کانت، با این که مسیحی بودند ولی چون با روش فلسفی به اثبات خداوند پرداخته اند، بحث آن ها یک بحث فلسفی به شمار می آید. فیلسوفان مسلمان نیز در کتب فلسفی خود با استدلال عقلی درباره خداوند بحث کرده و به اثبات وجود خدا پرداخته اند.	۴۲	۴۲
۶	فیلسوفان مسلمان به چه روشی درباره وجود خدا بحث می کنند ؟ فیلسوفان مسلمان در کتب فلسفی خود با استدلال عقلی درباره خداوند بحث کرده و به اثبات وجود خدا پرداخته اند.	۴۲	۴۲
۷	فیلسوف کیست و فیلسوف معتقد به خدا از چه طریق به خدا اعتقاد پیدا کرده است ؟ فیلسوف کسی نیست که دین و آیینی نداشته باشد، بلکه کسی است که براساس قواعد فلسفی و استدلال عقلی نظرات خود را بیان کند و با قواعد فلسفی از عقیده خود دفاع نماید.	۴۲	۴۲
۸	برهان های اثبات وجود خدا نزد فیلسوفان مسلمان چه تفاوتی با برخی فلاسفه اروپایی دارد ؟ راه های اثبات وجود خدا نزد فیلسوفان مسلمان چه تفاوتی با فلاسفه اروپایی دارد ؟ برخی از فلاسفه اروپایی عقل و استدلال عقلی را برای اثبات وجود خدا امکان پذیر نمی دانند و راه دیگری برای اعتقاد به خدا پیموده اند، اما فیلسوفان مسلمان، نظرشان براین است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است. از همین رو، هر کدام از این فلاسفه تلاش کرده اند استدلال های فیلسوفان گذشته را با دقت بیشتر توضیح دهند یا استدلال های چرایی عرضه نمایند.	۴۲	۴۲
۹	چرا فیلسوفان مسلمان تلاش کرده اند با دقت بیشتر استدلال های اثبات وجود خدا را توضیح دهند ؟ چون نظرشان براین است که اثبات وجود خدا از طریق استدلال عقلی امکان پذیر است.	۴۲	۴۲
۱۰	مقایسه نظر فلاسفه مسلمان درباره امکان استدلال عقلی بر وجود خدا، به دیدگاه کدام فیلسوف اروپایی نزدیک است و با نظر کدام فیلسوف تفاوت دارد ؟ در این فعالیت، دیدگاه فلاسفه مسلمان با نظر فیلسوفان اروپایی مقایسه می شود. نظر فیلسوفان مسلمان با نظر عقل گرایانی چون دکارت هماهنگ است ولی با نظر کانت هماهنگی ندارد. با نظر تجربه گرایانی مانند هیوم هماهنگی ندارد. با نظر تجربه گرایانی چون ویلیام جیمز نیز هماهنگ نیست.	۴۲	این تمرین برای مطالعه است.

برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم، مدعی بود برهان علیت بر اثبات وجود خدا، برهانی سست است، « زیرا اگر هر چیزی باید علتی داشته باشد، پس خدا نیز نیازمند علت است. اگر چیزی بدون علت، وجود تواند داشت این چیز هم می تواند خدا باشد و هم جهان. » بار دیگر جملات فوق را به دقت مطالعه کنید و ببینید :

به نخستین جمله نقل شده از راسل دقت کنید و آن را با مقدمات استدلال فارابی بر علیت مقایسه کنید. اشکال راسل در کجاست ؟ آیا بنابر نظر فارابی، هر چیزی باید علتی داشته باشد ؟

فیلسوفان نمی گویند هر موهودی نیازمند علت است؛ آنان می گویند هر معلولی و هر پدیده ای به علت نیاز دارد. اما کسانی مانند جان استوارت میل و برتراند راسل این اشتباه را کرده اند و چنین فرض کرده اند که فیلسوفان می گویند هر موهودی نیازمند علت است. فارابی می گوید هر موهودی که معلول بود، وجودش وابسته به علت است. اما راسل گمان کرد که فلاسفه می گویند هر موهودی نیازمند و وابسته به علت است. همچنین راسل پنداشت که علت العلل از نظر فیلسوفان با سایر علل هیچ فرقی ندارد و آن هم چیزی مثل چیزهای دیگر است و در نتیجه به علت نیازمند است.

نظر ابن سینا در مورد برهان فارابی چه بود و با استفاده از کدام مفاهیم کوشید تا برهان کامل تری ارائه کند ؟

ابن سینا با این که برهان فارابی را درست و کامل می داند، اما می کوشد با استفاده از دو مفهوم وجود و امکان برهان کامل تری ارائه کند. همه موهودات این جهان در ذات خود ممکن بوده و از طریق علت های خود موهود شده اند.

برهان وجوب و امکان ابن سینا را شرح دهید.

(۱) وقتی به موهودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موهودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند. به عبارت دیگر، این موهودات ذاتاً ممکن الوجودند.
(۲) ممکن الوجود های بالذات، برای این که از تساوی میان وجود و عدم درآیند و وجود برای آن ها ضروری گردد و موهود شوند، نیازمند علتی هستند که خودش ممکن الوجود نباشد بلکه واجب الوجود بالذات باشد؛ یعنی موهودی که وجود، ذاتی اوست و از او جدا نمی شود.
(۳) پس، موهودات این جهان به واجب الوجودی بالذات وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

از نظر ابن سینا موجودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم چگونه هستند ؟

وقتی به موهودات این جهان نگاه می کنیم، می بینیم که این موهودات در ذات خود نسبت به وجود و عدم (بودن و نبودن) مساوی اند؛ هم می توانند باشند و هم می توانند نباشند. به عبارت دیگر، این موهودات ذاتاً ممکن الوجودند.

از نظر ابن سینا ممکن الوجود بالذات، برای این که از تساوی میان وجود و عدم در آید و وجود برای آن ضروری گردد نیازمند چه چیزی است ؟

ممکن الوجود های بالذات، برای این که از تساوی میان وجود و عدم درآیند و وجود برای آنها ضروری گردد و موهود شوند، نیازمند علتی هستند که خودش ممکن الوجود نباشد بلکه واجب الوجود بالذات باشد؛ یعنی موهودی که وجود، ذاتی اوست و از او جدا نمی شود. پس، موهودات این جهان به واجب الوجودی بالذات وابسته اند که آنها را از حالت امکانی خارج کرده و پدید آورده است.

از دیدگاه ابن سینا منظور از « واجب الوجود بالغیر » چیست ؟

بنابر بیان ابن سینا اشیاای جهان، چه تعذر آن ها مفروض باشد و چه نامفروض، چه کل آن ها را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیریم و چه به فرد فرد آن ها توجه کنیم، چون ذاتاً ممکن الوجودند، برای موهود شدن به واجب الوجود بالذات نیاز دارند. این واجب الوجود آن ها را از حالت امکانی خارج می کند و وجود را برای آن ها ضروری و واجب می سازد. بنابراین، اشیاای جهان « واجب الوجود بالغیر » هستند.

واجب الوجود بالذات را تعریف کنید ؟

واجب الوجود بالذات، همان ذاتی که وجود برایش ضرورت دارد و این ضرورت، از تاهیة خود آن ذات است نه از تاهیة یک امر بیرونی.

در فلسفه ابن سینا واجب الوجود بر دو قسم است، آن ها را نام ببرید ؟

(۱) واجب الوجود بالذات (۲) واجب الوجود بالغیر

ردیف	درس ششم « خدا در فلسفه – قسمت دوم » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۲۶	پیام اصلی ابن سینا و پیروان او درباره امکان الوجود یا واجب الوجود بودن موجودات جهان چیست ؟ موجودات جهان بر حسب ذات خود ممکن الوجودند اما از این حیث که اکنون موجودند، واجب الوجود بالغیرند یعنی از « واجب الوجود بالذات » نشئت گرفته اند.	۴۵	۴۵
۲۷	دیدگاه فلاسفه بعدی درباره برهان ابن سینا در اثبات وجود خدا چیست ؟ فلاسفه بعد از ابن سینا، هم در جهان اسلام و هم در اروپا، بیان وی در اثبات واجب الوجود را برهانی بسیار قوی برای اثبات وجود خداوند دانسته و آن را برهان وجوب و امکان نامیده اند و همواره از آن استفاده کرده اند.	۴۶	۴۶
۲۸	چه کسانی در اروپا و در جهان اسلام برهان وجوب و امکان ابن سینا را گسترش دادند ؟ توماس آکوئیناس که در بحث مغایرت وجود و ماهیت از ابن سینا تبعیت کرده بود، این برهان را نیز در اروپا گسترش داد و مورد قبول بسیاری قرار گرفت. در جهان اسلام نیز فلاسفه ای مانند بهمنیار، فوایه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده و به تبیین و توضیح آن پرداخته اند.	۴۶	۴۶
۲۹	در جهان اسلام کدام فلاسفه از برهان وجوب و امکان ابن سینا استفاده کرده اند و یا آن را ارتقاء بخشیدند ؟ در جهان اسلام فلاسفه ای مانند بهمنیار، فوایه نصیرالدین طوسی، میرداماد و شیخ بهایی از این برهان استفاده کرده و به تبیین و توضیح آن پرداخته اند.	۴۶	۴۶
۳۰	صدرالمثلهین شیرازی چگونه استدلال ابن سینا در اثبات وجود خدا را ارتقاء بخشید ؟ نظریه « امکان فقری » یا « فقر وجودی » ملاصدرا، را توضیح دهید. ملاصدرای شیرازی، مشهور به صدرالمثلهین که در عهد صفویه می زیست، براساس مبانی فلسفی خود، استدلال ابن سینا را ارتقا بخشید و توضیح داد که همه موجودات و واقعیات جهان، عین وابستگی و نیاز هستند و « وابستگی » و « نیاز به غیر » سراسر وجود آن ها را فراگرفته است. وی این وابسته بودن و نیازمندی را « امکان فقری » نامید.	۴۶	۴۶
۳۱	ملاصدرا بر اساس نظریه « امکان فقری » چه استدلالی ارائه کرده است ؟ آن را شرح دهید. (۱) به موجودات پیرامونمان که نگاه می کنیم، می بینیم که وجودشان عین وابستگی و نیاز به دیگری است. (۲) موجودات وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشند که آن موجود در ذات خود، نیازی به غیر نداشته باشد. (۳) پس موجودات این جهان وابسته به وجودی بی نیاز و غیروابسته هستند.	۴۶	(شهریور ۱۴۰۰)
۳۲	بنابر نظر ملاصدرا دو گونه وجود کدامند ؟ (۱) وجود بی نیاز و غیر وابسته (۲) وجودهای نیازمند و وابسته (خرداد ۱۴۰۱)	۴۶	۴۶
۳۳	طبق نظریه « امکان فقری » یا « فقر وجودی » ملاصدرا جهان هستی چگونه است ؟ طبق نظریه « امکان فقری » یا « فقر وجودی » ملاصدرا جهان هستی یکپارچه نیاز و تعلق به ذات الهی است و از خود هیچ استقلالی ندارد. اگر ذات الهی، آتی پرتو عنایت خویش را بازگیرد، کل موجودات نابود می گردند و نور وجود آنها خاموش می شود.	۴۶	۴۶
۳۴	فلاسفه مسلمان در کنار اثبات وجود خدا، چه بحثی را داشته اند ؟ فلاسفه مسلمان، در کنار اثبات وجود خدا و اعتقاد به او، به تأثیر این اعتقاد در زندگی انسان و نقش آن در معنابخشی به حیات پرداخته اند.	۴۷	۴۷
۳۵	فلاسفه مسلمان وجود خدا و تأثیر آن در حیات انسانی را به چه چیز تشبیه می کنند ؟ توضیح دهید. آنان اعتقاد به وجود خداوند و تأثیر آن در حیات معنوی و اجتماعی انسان را شبیه به پذیرش وجود آب و نقش آن در حیات جسمانی بشر می دانند. آنان می گویند که بشر ابتدا از طریق هواس به وجود آب پی می برد و آن را یک امر واقعی می یابد؛ آن گاه این آب واقعی را می نوشد. این آب واقعی که نیاز او را برطرف می کند و سیرابش می سازد، نه یک آب توهمی و خیالی. موضوع خدا نیز همین گونه است؛ یعنی باید ابتدا وجود خدا را از طریق عقل و تفکر و اندیشه پذیرفت و سپس با وی ارتباط معنوی برقرار کرد و یک زندگی معنادر و متعالی را سامان داد. وقتی اعتقاد به خدا می تواند به زندگی معنا دهد و انسان را وارد مرتبه ای برتر از زندگی کند که واقعاً او را از یک راه معقول و درست درک کرده و پذیرفته باشد. البته درک و پذیرش هر انسانی به اندازه قدرت علمی و فکری اوست.	۴۷	۴۷

ردیف	درس ششم « خدا در فلسفه – قسمت دوم » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۹	صفحه
۳۷	از نظر فلاسفه مسلمان چگونه می توان یک زندگی معنادار متعالی را سامان داد ؟ باید ابتدا وجود خدا را از طریق عقل و تفکر و اندیشه پذیرفت و سپس با وی ارتباط معنوی برقرار کرد و یک زندگی معنادار و متعالی را سامان داد.	۴۷	
۳۸	از نظر فلاسفه مسلمان چگونه اعتقاد به خدا می تواند به زندگی معنا دهد ؟ وقتی اعتقاد به خدا می تواند به زندگی معنا دهد و انسان را وارد مرتبه ای برتر از زندگی کند که واقعا او را از یک راه معقول و درست درک کرده و پذیرفته باشد. البته درک و پذیرش هر انسانی به اندازه قدرت علمی و فکری اوست.	۴۷	
۳۹	از نظر یک فیلسوف الهی، پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد، به فیلسوف چه امکانی می دهد ؟ از نظر یک فیلسوف الهی، پذیرش وجود خداوند با صفاتی که دارد، به انسان این امکان را می دهد که بتواند معیارهای یک زندگی معنادار را به دست آورد.	۴۷	
۴۰	چهار مورد از معیار زندگی معنادار از نظر فیلسوف مسلمان را بنویسید. (خرداد ۱۳۹۹) و (شهریور ۱۳۹۹) و (دی ۱۳۹۸) (۱) جهان را غایتمند بیابد و این غایتمندی را توضیح دهد. (۲) انسان را موجدی هر فمندر بشناسد و این هدف را مشخص کند. (۳) برای انسان گرایشی به فیر و زیبایی قائل شود و بداند که این فیر و زیبایی یک امر فیالی نیست، بلکه در یک حقیقت متعالی (یعنی خدا) وجود دارد. (۴) آرمان های مقدس و فراتر از زندگی مادی را معتبر و درست بداند. (۵) در برابر یک وجود متعالی و برتر احساس تعهر و مسئولیت نماید.	۴۷	
۳۷	اگر فیلسوفی نتواند وجود خدا را اثبات کند، با چه مشکلاتی مواجه می شود ؟ اگر فیلسوفی نتواند وجود خدا را اثبات کند، نمی تواند جهان و انسان را غایتمند بیابد و سرچشمه گرایش های مقدس و متعالی انسان ها را نشان دهد و به آرمان های فراتر از زندگی مادی دل ببندد و در برابر یک وجود متعالی احساس مسئولیت نماید.	۴۸	
۴۰	دیدگاه ابن سینا در باره رابطه عشق و اعتقاد به خدا را بنویسید. نظر ابن سینا را درباره عشق توضیح دهید. ابن سینا در رساله ای که درباره عشق نوشته، برفی از معیارهای زندگی معنادار را نشان داده و می گوید : « هر یک از ممکنات به واسطه حقیقت وجود خود، همیشه مشتاق کمالات و فیرات است و بر حسب فطرت از بدی ها گریزان. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای ممکنات و مفلوقات است، عشق می نامیم. »	۴۸	
	از نظر ابن سینا آیا عشق اختصاص به انسان دارد ؟ توضیح دهید. نشان می دهد که عشق و محبت به فیر و زیبایی اختصاص به انسان ندارد و هر موجدی در این جهان بهره مند از جاذبه عشق الهی است و اوست که چنین عشقی را در کنه و ذات جهان هستی به ودیعت نهاده است.	۴۸	
	این ابیات به چه موضوعی اشاره دارند ؟ فلک جز عشق محرابی ندارد کسی کز عشق خالی شد، فسرده ست طبایع جز کشش کاری ندانند گر اندیشه کنی از راه ینش جهان بتی خاک عشق، آبی ندارد گرش صدجان بود، بی عشق مرده ست حکیمان این کشش را عشق خوانند به عشق است ایستاده آفرینش این ابیات نظامی گنجوی به جاذبه عشق الهی و این که همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری سبب بقای ممکنات و مفلوقات است، اشاره دارد. فیلسوفان مسلمان زندگی معنادار را یک زندگی عاشقانه می دانند و توصیه می کنند که انسان ها زندگی خود را براساس یک رابطه عاشقانه با خدای بزرگ بنا نمایند. این شعر نظامی گنجوی، بیانگر این دیدگاه ابن سینا است که عشق و محبت به فیر و زیبایی اختصاص به انسان ندارد و هر موجدی در این جهان بهره مند از جاذبه عشق الهی است.	۴۸	

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

تطبیق

عبارتی را که از ابن سینا نقل شد و همچنین اشعار بالا را با پنج معیار زندگی معنادار تطبیق دهید و ببینید که آیا این معیارها را می توان در آنها مشاهده کرد یا نه.

موارد زیر را می توان از نظرات ابن سینا برداشت کرد :

اشتیاق ذاتی و فطری موجودات به کمالات و خیرات ← معیار ۱ و ۲

گرایش فطری به خوبی ها و گریزان بودن از بدی ها ← معیار ۳

جاذبه عشق الهی در انسان ← معیار ۴

موارد زیر را می توان از اشعار به دست آورد :

وجود یک عشق مقدس و برتر در جهان و انسان ← معیار ۱ و ۳

برتری انسان عاشق بر انسان های معمولی ← معیار ۳ و ۴

وجود یک کشش به سوی خدا در موجودات ← معیار ۱ و ۲ و ۳

به کار ببندیم

۱) دیدگاه فیلسوفان مسلمان را با دیدگاه کرگور درباره پذیرش خداوند و تأثیر آن در زندگی انسان مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

از نظر کرگور ایمان به خدا از راه برهان عقلی و شرافت عقلی حاصل نمی شود و بیشتر از ناهیه لطف الهی است. اما فلاسفه مسلمان معتقدند که شرافت عقلی و برهان عقلی می تواند مقدمه ایمان به خدا قرار گیرد.

۲) این جمله راسل را که می گوید : « هر چیزی علت می خواهد » با این جمله ابن سینا که می گوید : « هر ممکن الوجودی علت می خواهد » مقایسه کنید و نظر خود را توضیح دهید.

ابن سینا ملاک « علت داشتن » را به فوبی تشفیص داده و گفته که هر چیزی که ممکن الوجود باشد نیازمند علت است. اما راسل این گونه فکر کرده که هر موجودی نیاز به علت دارد. در حالی که در موجود بودن هیچ چیزی که نشان دهنده نیازمندی باشد، مشاهده نمی شود.

۳) از میان دیدگاه هایی که بیان شد، کدام دیدگاه فلسفی می تواند معناداری زندگی را بهتر تبیین کند ؟

آن دیدگاهی که هم اثبات خدا را امکان پذیر می داند و معناداری را فرع بر پذیرش خداوند قرار داده، کامل تر است.

۴) مقصود از معناداری زندگی چیست؟ شاخصه های فلسفی یک زندگی معنادار چیست؟

پاسخ سؤال چهارم هم در کتاب درسی به صورت مشفص در پنج بند در صفحه ۴۷ و ۴۸ آمده است.

۱) کدام عبارت درست است ؟

(سراسری ۱۴۰۱)

۱) یکی از نتایج مهمی که ابن سینا از برهان خاص خود بر اثبات خدا می گیرد این است که واجب الوجود بالغير وجود دارد.

۲) فارابی و ابن سینا در براهین خود بر اثبات خدا، هر یک به شیوه های، اصل علیت را مورد تبیین و بررسی قرار داده اند.

۳) فیلسوفان مسلمان بر اساس این اصل که هر چیز علتی دارد، نتیجه می گیرند که سلسله علت های جهان به یک علت غیر معلول منتهی می شود.

۴) هر برهانی که اثبات کند در رأس سلسله علل، باید یک علت غیر معلول باشد، در عین حال که محال بودن تسلسل را نشان داده، وجود خدا را هم اثبات کرده است.

(خارج از کشور ۱۴۰۱)

کدام عبارت، وجه تمایز برهان خاص ابن سینا و ملاصدرا را در اثبات خدا، به نحو دقیق تری بیان می کند ؟

۱) ملاصدرا برخلاف ابن سینا، ماهیت را نسبت به وجود و عدم علی السویه نمی داند.

۲) ابن سینا از رابطه میان علت و معلول استفاده می کند و ملاصدرا از رابطه بی نیاز و نیازمند.

۳) ابن سینا از تساوی موجودات نسبت به وجود و عدم می گوید و ملاصدرا از فقر آن ها نسبت به غنی بالذات.

۴) ملاصدرا هستی موجود را عین وابستگی او می داند و ابن سینا تساوی ذات موجود نسبت به وجود و عدم را ملاک نیازش.



عقل در فلسفه (۱)

« هدف کلی درس : بیان معنا و مقصود از عقل در فلسفه و مقایسه دیدگاه حکما و فلاسفه باستان و دوره جدید اروپا »

« خلاصه درس هفتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **عقل در فلسفه** ← همان طور که مفهوم « دین » ما را به یاد « ایمان » می اندازد و مفهوم « عرفان »، « شهود و عشق » را تداعی می کند، مفهوم « فلسفه » با « عقل » و « عقلانیت » گره خورده است. معمولاً از فیلسوفان به عنوان مهم ترین مدافعان عقل یاد می کنند.

آنان وجه تمایز انسان از حیوان را عقل می دانند و معتقدند که منظور ارسطو از ناطق، وقتی که انسان را « حیوان ناطق » می نامد، همان « عاقل » است. تاریخ فلسفه با تاریخ عقل نیز پیوندی ناگسستنی دارد و تحولات معنا و محدوده عقل، بر تحولات فلسفه تأثیر گذاشته است.

* **مقصود فیلسوفان از عقل :** (۱) عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال (۲) عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده

(۱) **عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال** ← عقل در این کاربرد که همان کاربرد رایج بین مردم نیز هست، یکی از ابزارهای شناخت انسان می باشد. انسان به کمک این ابزار استدلال می کند و به دانش ها و حقایق دست می یابد. انسان با عقل خود استدلال می کند و می تواند دریابد که چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست و نیز می تواند بفهمد که کدام کار خوب است و باید انجام دهد و کدام کار بد است و نباید انجام دهد. انسان با عقل خود می تواند پی ببرد که کدام سخن درست و کدام نادرست و کدام رفتار پسندیده و کدام ناپسند است. او با همین ابزار می تواند بداند کدام دین و مکتب سعادت بخش و کدام دین و مکتب گمراه کننده می باشد.

* **توانمندی عقل در ابتدای کودکی از نظر فیلسوفان** ← از نظر فیلسوفان، این ابزار که یک توانمندی فوق العاده است، در ابتدای کودکی به صورت یک استعداد وجود دارد که باید با تربیت و تمرین به شکوفایی و فعلیت برسد و کودک توانایی استدلال و تفکر را به دست آورد. لذا اگر « تربیت عقلانی » به خوبی صورت نگیرد، عقل به توانایی های لازم نمی رسد و نمی تواند به خوبی حق را از باطل و درست را از نادرست تشخیص دهد. توانایی افراد در تعقل و استدلال متفاوت است؛ برخی از انسان ها قدرت استدلال قوی تری دارند و برخی، قدرت استدلال آن ها ضعیف تر است. اما همه می توانند با تربیت و تمرین به درجات خوبی از عقلانیت دست یابند.

* **محدوده و قلمرو استفاده انسان از عقل** ← اگر انسان بخواهد سخن درست و حق را از سخن نادرست و باطل تشخیص دهد، کار خوب و زیبا را از کار بد و زشت جدا کند، راه درست را از راه نادرست تمیز دهد، در رشته های علمی مانند ریاضیات، فیزیک و فلسفه پیش برود، دین و آیین حق را از دین و آیین باطل جدا سازد، دین و آیین خود را به خوبی بشناسد و در زندگی به درستی تصمیم گیری کند، در مرتبه اول باید عقل خود را تقویت کند و از آن بهره ببرد. حتی این عقل اوست که می گوید بهتر است با چه کسانی مشورت کند، چه کتابی را مطالعه نماید و برای خواندن چه کتابی وقت بگذارد. از آنجا که فلسفه با استدلال های عقلی محض سروکار دارد، استفاده عقل در این دانش از سایر دانش ها بیشتر است و معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می دانند.

(۲) **عقل به عنوان یک موجود متعالی و برتر از ماده** ← کاربرد دیگر عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مجرّدند و در قید زمان و مکان نیستند. این موجودات در افعال خود به ابزار مادی هم نیاز ندارند. در مواردی، از خدا نیز به عنوان « عقل کل » یاد شده است. بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، عوالم دیگری هم وجود دارد که با حواس ظاهری نمی توان آن ها را درک کرد.

یکی از این عوالم « عالم عقل » می باشد. فیلسوفان الهی می گویند بسیاری از فرشتگان که در کتاب های آسمانی، از جمله قرآن کریم، از آنها یاد شده، همین موجودات عقلانی، یعنی موجودات مجرد از ماده و جسم اند که در عالم عقل به سر می برند. آنان معتقدند که علم این قبیل موجودات، از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه این موجودات حقایق اشیا را « شهود » می کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیازی ندارند.

* **شهود حقایق به کمک روح از نظر فیلسوفان** ← فیلسوفان معتقدند که روح هر انسانی نیز استعداد رسیدن به چنین مرتبه ای از وجود را دارد و روح او می تواند در مرتبه عالم عقل قرار بگیرد و حقایق را از طریق شهود به دست آورد. او می تواند با تهذیب نفس به مرتبه ای برسد که کاملاً از ماده و جسم مجرد شود و در عین استفاده از قوه استدلال، همچون فرشتگان، بسیاری از حقایق را نیز شهود نماید.

« ادامه خلاصه درس هفتم صفحه بعد »

* **عقل در یونان باستان** ← فیلسوفان یونان باستان به هر دو کاربرد عقل توجه داشته و درباره آن ها سخن گفته اند. به طور مثال، هراکلیتوس که از فیلسوفان پیش از سقراط است، از حقیقتی به نام « لوگوس » سخن می گوید که هم به معنای یک وجود و حقیقت متعالی است و هم به معنای نطق و سخن و کلمه؛ یعنی وی به هر دو کاربرد عقل توجه داشته. از نظر او « کلمه » و « سخن » ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر می باشد. همان طور که سخن و کلمه بیانگر افکار و اندیشه های انسان است و آن چه را که انسان در ذهن دارد، با کلام ظاهر می کند و به دیگران می رساند، جهان و اشیا ظهور آن وجود و آن حقیقت متعالی و برتر هستند.

* **اقسام عقل از نظر ارسطو** ← ارسطو، به عقل به عنوان قوه استدلال انسان، توجه ویژه ای کرد و توضیح داد که قوه عقل براساس کاری که انجام می دهد، به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می شود و براساس آن، دانش بشری نیز به دو قسم تقسیم می گردد :

(۱) **عقل نظری** ← عقل، از آن جهت که درباره اشیا و موجودات و چگونگی آن ها بحث می کند، مانند بحث درباره خدا، کهکشان و درجه حرارت آب، عقل نظری نامیده می شود و دانشی که از این جهت به دست می آید، « علم نظری » نام دارد.

(۲) **عقل عملی** ← عقل، از آن جهت که درباره رفتارهای اختیاری انسان و بایدها و نبایدهای او، باید راست بگوید، باید قانون را رعایت کند و نباید دروغ بگوید و نباید ظالم باشد، بحث می کند، عقل عملی نامیده می شود و دانشی که از این جهت به دست می آید، « علم عملی » نام دارد.

* **ارسطو چگونه تصویر روشن تری از عقل عرضه کرد ؟** ← ارسطو انواع استدلال ها را در بخش منطق آثار خود تدوین کرد؛ استدلال تجربی را از استدلال عقلی محض جدا نمود و کاربرد هر کدام را روشن ساخت. ارسطو انسان را « حیوان ناطق » نامید و توضیح داد که « نطق » ویژگی ذاتی انسان است و این ویژگی او را از سایر حیوان ها متمایز می کند. البته، مقصود وی از نطق، همان قوه تعقل و تفکر انسان بود. ارسطو عقل را ذاتی انسان می دانست. بدین ترتیب، او تصویر روشن تری از عقل عرضه کرد.

* **عقل نزد فیلسوفان دوره جدید اروپا** ← عقل در دوره جدید اروپا، یعنی از رنسانس تاکنون، تحولات و تطوراتی را از سرگذرانده که به طور عمده مربوط به حدود توانایی های آن است. در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد، عقل جایگاه ممتازی پیدا کرد و یگانه معیار و مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی شد.

* **جایگاه عقل در دوره اول حاکمیت کلیسا در اروپا** ← دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا (حدود قرن سوم تا نهم) بزرگان کلیسا دخالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند. حتی برخی از بزرگان کلیسا عقل را امری شیطانی می پنداشتند و در برابر استدلال های عقلی می ایستادند و می گفتند که ایمان قوی از آن کسی است که در برابر چون و چراهای عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند.

* **جایگاه عقل در دوره دوم حاکمیت کلیسا در اروپا** ← در دوره دوم حاکمیت کلیسا، یعنی در قرن های دهم تا سیزدهم، فیلسوفان و حکمای مسیحی تحت تأثیر مطالعه کتاب های ابن سینا و ابن رشد و سایر فیلسوفان مسلمان که به زبان های اروپایی ترجمه شده بود، به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند، از آن جا که توجه به عقل با مبانی اولیه کلیسای کاتولیک سازگاری نداشت، این توجه و روی آوری، به تدریج به گسترش عقل گرایی و عقب نشینی اندیشه های دینی انجامید، تا این که در این دوره عقل جای دین را گرفت و دین مسیحیت را به گوشه ای از زندگی اروپاییان برد و در حاشیه قرار داد.

* **اختلاف میان فلاسفه اروپا درباره محدود کارآمدی عقل** ← البته در همان ابتدای دوره رنسانس، اختلافی میان فلاسفه درباره محدود کارآمدی عقل آغاز شد و به تدریج رشد کرد. این اختلاف تا آنجا پیش رفت که فیلسوفان اروپا به دو دسته **عقل گرا** و « **تجربه گرا** » تقسیم شدند.

(۱) « **فرانسیس بیکن** » روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می دانست، از فیلسوفان خواست که از بت هایی که فلاسفه قدیم برای ما ساخته اند، دست بردارند و بیش از گذشته بر تجربه تکیه کنند.

(۲) **دیوید هیوم**، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، تجربه را تنها راه رسیدن انسان به دانش و معرفت دانست و کاملاً از عقل گرایان جدا شد. از طرف دیگر، دکارت که با ریاضیات به خوبی آشنا بود، به همه توانایی های عقل، مانند بدیهیات عقلی، استدلال های عقلی محض و نیز تجربه توجه داشت. او معتقد بود که عقل می تواند وجود خدا و نفس مجرد و غیرمادی انسان و اختیار او را اثبات کند. البته او دیگر به عالم عقل به عنوان یک عالم برتر و متعالی در جهان، عقیده ای نداشت و عقل را صرفاً همان دستگاه تفکر و استدلال به حساب می آورد که می تواند ابزار شناخت انسان قرار بگیرد.

(۳) **اوگوست کنت**، فیلسوف تجربه گرای قرن نوزدهم، به طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی خواند و گفت که نگاه فیلسوفان به جهان و هستی، ناظر بر واقعیت نبوده بلکه ساخته ذهن آنان و حاصل تأملات ذهنی آنان بوده است. از نظر او، عقل صرفاً آنگاه که با روش تجربی و حسی وارد عمل می شود، به واقعیت دست می یابد و به « علم » می رسد. از نظر کنت عقل فقط از طریق علم تجربی می تواند به شناخت واقعیت نائل شود. این دیدگاه به تدریج در میان فیلسوفان اروپایی گسترش یافت و توانایی عقل محدود به امور تجربی و حسی گردید. اثبات اموری مانند ماوراء الطبیعه و حقیقت روحی و معنوی انسان و جهان ناممکن شمرده شد. امروزه عقل در اروپا، به عقل تجربی تقلیل پیدا کرده و رد و اثبات منطقی و عقلی به حوزه ریاضیات محدود شده است.

« درسنامه »

- ۱) «ملکما و عرفا و بسیاری از متفکرین برای عقل جایگاه ویژه ای قائل هستند.
- ۲) معمولاً از فیلسوفان به عنوان مهم ترین مدافعان عقل یاد می کنند. آنان وجه تمایز انسان از حیوان را همین عقل می دانند.
- ۳) منظور ارسطو از ناطق، وقتی که انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می کند، همان عقل است.
- ۴) تاریخ فلسفه با تاریخ عقل نیز پیوندی ناگسستنی دارد و تحولات معنا و مفهومی عقل، بر تحولات فلسفه تأثیر گذاشته است.
- ۵) عقل به عنوان دستگاه استدلال به انسان کمک می کند که دانش بیاموزد و به علم و آگاهی دست یابد.
- ۶) انسان به کمک عقل استدلال می کند و به دانش ها و حقایق دست می یابد.
- ۷) از نظر فلاسفه، عقل، در ابتدای کودکی به صورت یک استعداد وجود دارد که باید با تربیت و تمرین به شکوفایی و فعالیت برسد.
- ۸) اگر «تربیت عقلانی» به فواید صورت نگیرد، عقل به توانایی های لازم نمی رسد و نمی تواند به فواید حق را از باطل و درست را از نادرست تشخیص دهد.
- ۹) توانایی افراد در تعقل و استدلال متفاوت است؛ برخی از انسان ها قدرت استدلال قوی تری دارند و برخی، قدرت استدلال آن ها ضعیف تر است. اما همه می توانند با تربیت و تمرین به درجات فواید از عقلانیت دست یابند.
- ۱۰) از آن جا که فلسفه با استدلال های عقلی مضی سروکار دارد، استفاده عقل در این دانش از سایر دانش ها بیشتر است و معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می دانند.
- ۱۱) بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، عوالم دیگری هم وجود دارد که با حواس ظاهری نمی توان آنها را درک کرد. یکی از این عوالم «عالم عقل» می باشد.
- ۱۲) فیلسوفان الهی می گویند بسیاری از فرشتگان که در کتاب های آسمانی، از جمله قرآن کریم، از آن ها یاد شده، همین موجودات عقلانی، یعنی موجودات مجرد از ماده و جسم اند که در عالم عقل به سر می برند.
- ۱۳) عقل به عنوان وجود برتر و مجرد از ماده، هم عوالم مجرد را شامل می شود و هم مرتبه عالی نفس انسان را.
- ۱۴) فیلسوفان الهی معتقدند که علم موجودات عالم عقول یا همان (فرشتگان)، از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه این موجودات (فرشتگان) حقایق اشیا را «شهود» می کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیازی ندارند.
- ۱۵) فیلسوفان معتقدند که روح هر انسانی می تواند در مرتبه عالم عقل قرار بگیرد و حقایق را از طریق شهود به دست آورد. او می تواند با تہذیب نفس به مرتبه ای برسد که کاملاً از ماده و جسم مجرد شود.
- ۱۶) هرآکلیتوس از حقیقتی به نام «لوگوس» سخن می گوید که هم به معنای یک وجود و حقیقت متعالی است و هم به معنای نطق و سخن و کلمه؛ است.
- ۱۷) از نظر هرآکلیتوس «کلمه» و «سخن» ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر می باشد.
- ۱۸) ارسطو، به عقل به عنوان قوة استدلال انسان، توجه ویژه ای کرد و توضیح داد که قوة عقل براساس کاری که انجام می دهد، به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می شود.
- ۱۹) ارسطو انسان را «حیوان ناطق» نامید و توضیح داد که «نطق» ویژگی ذاتی انسان است و این ویژگی او را از سایر حیوان ها تمایز می کند. البته، مقصود وی از نطق، همان قوة تعقل و تفکر انسان بود.
- ۲۰) در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد، عقل جایگاه ممتازی پیدا کرد و یگانه معیار و مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی شد.
- ۲۱) در دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا بزرگان کلیسا دقالت و پون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند.
- ۲۲) در ابتدای دوره رنسانس، اختلافی میان فلاسفه درباره کارآمدی عقل آغاز شد و به تدریج رشد کرد. این اختلاف تا آن جا پیش رفت که فیلسوفان اروپا به دو دسته «عقل گرا» و «تجربه گرا» تقسیم شدند.
- ۲۳) «فرانسیس بکن» روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می دانست و «دیوید هیوم»، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، تجربه را تنها راه رسیدن انسان به دانش و معرفت دانست و کاملاً از عقل گرایان جدا شد.

ردیف	درس هفتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۴	صفحه
۲	هر یک از مفاهیم « دین، عرفان و فلسفه » تداعی کننده و یادآور کدام مفاهیم هستند ؟ همان طور که مفهوم « دین » ما را به یاد « ایمان » می اندازد و مفهوم « عرفان »، « شهود و عشق » را تداعی می کند، مفهوم « فلسفه » نیز با « عقل » و « عقلانیت » گره خورده است.	۵۲	۵۲
۳	مهم ترین مدافعان عقل چه کسانی هستند ؟ آنان وجه تمایز انسان از حیوان را در چه می دانند و منظور ارسطو از « نطق » چیست ؟ معمولاً از فیلسوفان به عنوان مهم ترین مدافعان عقل یاد می کنند. فیلسوفان وجه تمایز انسان از حیوان را عقل می دانند و معتقدند که منظور ارسطو از نطق، وقتی که انسان را « حیوان ناطق » می نامد، همان « عاقل » است.	۵۲	۵۲
۴	تاریخ فلسفه با تاریخ چه چیزی پیوندی ناگسستنی دارد ؟ تاریخ فلسفه با تاریخ عقل پیوندی ناگسستنی دارد و تحولات معنا و مفروضه عقل، با تحولات فلسفه گره خورده است.	۵۲	۵۲
۵	فیلسوفان، عقل را برای دو مقصود و منظور به کار برده اند، آن ها را بنویسید ؟ (۱) عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال (۲) عقل به عنوان یک موجد متعالی و برتر از ماده	۵۳	۵۳
۶	کاربرد « عقل به عنوان دستگاه تفکر و استدلال » را توضیح دهند ؟ عقل در این کاربرد که همان کاربرد رایج بین مردم نیز هست، یکی از ابزارهای شناخت انسان می باشد. انسان به کمک این ابزار استدلال می کند و به دانش ها و حقایق دست می یابد. انسان با عقل خود استدلال می کند و می تواند دریابد که چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست و نیز می تواند بفهمد که کدام کار خوب است و باید انجام دهد و کدام کار بد است و نباید انجام دهد. انسان با عقل خود می تواند پی ببرد که کدام سبب درست و کدام نادرست و کدام رفتار پسندیده و کدام ناپسند است. او با همین ابزار می تواند بداند کدام دین و مکتب سعادت بخش و کدام دین و مکتب گمراه کننده می باشد.	۵۳	۵۳
۷	از نظر فیلسوفان، توانمندی عقل در کودک به چه صورت است ؟ توضیح دهید. از نظر فیلسوفان، این ابزار که یک توانمندی فوق العاده است، در ابتدای کودکی به صورت یک استعداد وجود دارد که باید با تربیت و تمرین به شکوفایی و فعلیت برسد و کودک توانایی استدلال و تفکر را به دست آورد. لذا اگر « تربیت عقلانی » به فوبی صورت نگیرد، عقل به توانایی های لازم نمی رسد و نمی تواند به فوبی حق را از باطل و درست را از نادرست تشخیص دهد. توانایی افراد در تعقل و استدلال متفاوت است؛ برخی از انسان ها قدرت استدلال قوی تری دارند و برخی، قدرت استدلال آنها ضعیف تر است. اما همه می توانند با تربیت و تمرین به درجات فوبی از عقلانیت دست یابند.	۵۳	۵۳
۸	اگر انسان بخواهد سخن درست و حق را از سخن نادرست و باطل تشخیص دهد چه باید بکند ؟ در مرتبه اول باید عقل خود را تقویت کند و از آن بهره ببرد. حتی این عقل اوست که می گوید بهتر است با چه کسانی مشورت کند، چه کتابی را مطالعه نماید و برای خواندن چه کتابی وقت بگذارد.	۵۳	۵۳
۹	محدوده و قلمرو استفاده از عقل در انسان تا چه اندازه است ؟ توضیح دهید. اگر انسان بخواهد سبب درست و حق را از سبب نادرست و باطل تشخیص دهد، کار خوب و زیبا را از کار بد و زشت جدا کند، راه درست را از راه نادرست تمیز دهد، در رشته های علمی مانند ریاضیات، فیزیک و فلسفه پیش برود، دین و آیین حق را از دین و آیین باطل جدا سازد، دین و آیین خود را به فوبی بشناسد و در زندگی به درستی تصمیم گیری کند، در مرتبه اول باید عقل خود را تقویت کند و از آن بهره ببرد. حتی این عقل اوست که می گوید بهتر است با چه کسانی مشورت کند، چه کتابی را مطالعه نماید و برای خواندن چه کتابی وقت بگذارد. از آنجا که فلسفه با استدلال های عقلی مفض سروکار دارد، استفاده عقل در این دانش از سایر دانش ها بیشتر است و معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می دانند.	۵۳	۵۳
۱۰	چرا معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می دانند. استفاده عقل در این دانش از سایر دانش ها بیشتر است و معمولاً فلسفه را با عقل و استدلال عقلی همراه می دانند.	۵۳	۵۳

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	درس هفتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۱۱	کاربرد عقل به عنوان « یک موجود متعالی و برتر از ماده » را توضیح دهید. کاربرد عقل در فلسفه برای موجوداتی است که از ماده و جسم مبرزند و در قید زمان و مکان نیستند. این موجودات در افعال خود به ابزار مادی هم نیاز ندارند. در مواردی، از خدا نیز به عنوان « عقل کل » یاد شده است. بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، عوالم دیگری هم وجود دارد که با هواس ظاهری نمی توان آن ها را درک کرد. یکی از این عوالم « عالم عقل » می باشد. فیلسوفان الهی می گویند بسیاری از فرشتگان که در کتاب های آسمانی، از جمله قرآن، همین موجودات عقلانی، یعنی موجودات مبرد از ماده و جسم اند که در عالم عقل به سر می برند. آنان معتقدند که علم این قبیل موجودات، از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه این موجودات (فرشتگان) حقایق اشیا را « شهود » می کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیازی ندارند.	۵۴	۵۴
۱۲	بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت چه عوالم دیگری وجود دارد ؟ توضیح دهید. بسیاری از فلاسفه معتقدند که علاوه بر عالم طبیعت، عوالم دیگری هم وجود دارد که با هواس ظاهری نمی توان آن ها را درک کرد. یکی از این عوالم « عالم عقل » می باشد.	۵۴	۵۴
۱۳	به عقیده فیلسوفان الهی بسیاری از فرشتگان که در کتاب های آسمانی از آن ها یاد شده است، چه موجوداتی هستند و چگونه آن ها را اثبات می کنند ؟ فیلسوفان الهی می گویند بسیاری از فرشتگان که در کتاب های آسمانی، از جمله قرآن کریم، از آن ها یاد شده، همین موجودات عقلانی، یعنی موجودات مبرد از ماده و جسم اند که در عالم عقل به سر می برند. آنان معتقدند که علم این قبیل موجودات، از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه این موجودات (فرشتگان) حقایق اشیا را « شهود » می کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیازی ندارند.	۵۴	۵۴
۱۴	چهار مورد از ویژگی های موجودات عالم عقول از نظر فلاسفه الهی را بنویسید ؟ (۱) از ماده و جسم مبرزند. (۲) در قید زمان و مکان نیستند. (۳) در افعال خود به ابزار مادی نیاز ندارند. (۴) علم آنها شهودی است. (۵) همان فرشتگان هستند. (۶) وجودشان با دلیل و برهان اثبات می شود. (۷) شریور (۱۴۰۰) و (۱۴۰۱)	۵۴	۵۴
۱۵	به نظر فیلسوفان علم به موجودات مجرد چگونه به دست می آید ؟ فیلسوفان الهی معتقدند که علم این قبیل موجودات، از طریق استدلال و کنار هم گذاشتن مفاهیم نیست بلکه این موجودات (فرشتگان) حقایق اشیا را « شهود » می کنند و به مفاهیم و استدلال مفهومی نیازی ندارند.	۵۴	۵۴
۱۶	به نظر فیلسوفان الهی، روح انسان چگونه می تواند همچون فرشتگان، بسیاری از حقایق را شهود کند ؟ فیلسوفان معتقدند که روح هر انسانی استعداد رسیدن به پنین مرتبه ای از وجود را دارد و روح او می تواند در مرتبه عالم عقل قرار بگیرد و حقایق را از طریق شهود به دست آورد. او می تواند با تهذیب نفس به مرتبه ای برسد که کاملاً از ماده و جسم مبرد شود و در عین استغاره از قوه استدلال، همچون فرشتگان، بسیاری از حقایق را نیز شهود نماید.	۵۴	۵۴
۱۷	منظور از موجودات عقلانی چیست ؟ موجودات مبرد از ماده و جسم	۵۴	۵۴
۱۸	کاربرد عقل در یونان باستان را توضیح دهید. فیلسوفان یونان باستان به هر دو کاربرد عقل توجیه داشته و درباره آنها سخن گفته اند. هرآکلیتوس که از فیلسوفان پیش از سقراط است، از حقیقتی به نام « لوگوس » سخن می گوید که هم به معنای یک وجود و حقیقت متعالی است و هم به معنای نطق و سخن و کلمه؛ یعنی وی به هر دو کاربرد عقل توجیه داشته است. از نظر او « کلمه » و « سخن » ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر می باشد. همان طور که سخن و کلمه بیانگر فکر و انریشه های انسان است و آن چه را که انسان در ذهن دارد، با کلام ظاهر می کند و به دیگران می رساند، همان ظهور آن وجود و آن حقیقت متعالی است.	۵۴	۵۴
۱۹	در میان فیلسوفان یونان باستان، کدام فیلسوف از حقیقتی به نام « لوگوس » سخن می گوید و به چه معناست ؟ هرآکلیتوس که از فیلسوفان پیش از سقراط است، از حقیقتی به نام « لوگوس » سخن می گوید که هم به معنای یک وجود و حقیقت متعالی است و هم به معنای نطق و سخن و کلمه؛ یعنی وی به هر دو کاربرد عقل توجیه داشته است.	۵۴	۵۴
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس هفتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۶	صفحه
۲۰	به عقیده هراکلیتوس « کلمه » و « سخن » پرتو چه چیزی محسوب می شود و جهان و اشیا ظهور چه چیزی هستند ؟ از نظر او « کلمه » و « سخن » ظهور و پرتو عقل متعالی و برتر می باشد. همان طور که سخن و کلمه بیانگر فکر و اندیشه های انسان است و آنچه را که انسان در ذهن دارد، با کلام ظاهر می کند و به دیگران می رساند، جهان و اشیا ظهور آن وجود و آن حقیقت متعالی و برتر هستند.	۵۵	۵۵
۲۱	ارسطو به کدام کاربرد عقل توجه ویژه ای کرد ؟ ارسطو، به عقل به عنوان قوه استدلال انسان، توجه ویژه ای کرد.	۵۵	۵۵
۲۲	ارسطو بر چه اساسی قوه عقل را به دو قسم نظری و عملی تقسیم می کند ؟ بر اساس کاری که انجام می دهد.	۵۵	۵۵
۲۳	به عقیده ارسطو قوه عقل بر اساس کاری که انجام می دهد به چند قسم تقسیم می شود و بر اساس آن دانش بشری چند قسم است ؟ قوه عقل بر اساس کاری که انجام می دهد، به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می شود و بر اساس آن، دانش بشری نیز به علم نظری و علم عملی تقسیم می گردد.	۵۵	۵۵
۲۴	عقل نظری و عقل عملی را با ذکر مثال از نظر ارسطو تعریف کنید. (۱) عقل نظری، عقل، از آن جهت که درباره اشیا و موجودات و پلوانگی آن ها بحث می کند، مانند بحث درباره خدا، کیهانشان و درجه حرارت آب، عقل نظری نامیده می شود و دانشی که از این جهت به دست می آید، « علم نظری » نام دارد. (۲) عقل عملی، عقل، از آن جهت که درباره رفتارهای اختیاری انسان و باید ها و نبایدهای او، مانند باید راست بگوید، باید قانون را رعایت کند و نباید دروغ بگوید و نباید ظالم باشد، بحث می کند، عقل عملی نامیده می شود و دانشی که از این جهت به دست می آید، « علم عملی » نام دارد.	۵۵	۵۵
۲۵	ارسطو در کدام بخش از آثار خود انواع استدلال ها را تدوین کرد این استدلال ها کدامند ؟ او انواع استدلال ها را در بخش منطق آثار خود تدوین کرد؛ استدلال تجربی را از استدلال عقلی ممض جدا نمود و کاربرد هر کدام را روشن ساخت.	۵۶	۵۶
۲۶	ارسطو چگونه تصویر روشن تری از « عقل » عرضه کرد ؟ ارسطو انواع استدلال ها را در بخش منطق آثار خود تدوین کرد؛ استدلال تجربی را از استدلال عقلی ممض جدا نمود و کاربرد هر کدام را روشن ساخت. ارسطو انسان را « حیوان ناطق » نامید و توضیح داد که « نطق » ویژگی ذاتی انسان است و این ویژگی او را از سایر حیوان ها متمایز می کند. مقصود وی از نطق، همان قوه تعقل و تفکر انسان بود. ارسطو عقل را ذاتی انسان می دانست. بدین ترتیب، او تصویر روشن تری از عقل عرضه کرد.	۵۶	۵۶
۲۷	کدام فیلسوف یونان باستان انسان را به « حیوان ناطق » تعریف کرد مقصود او از نطق چیست ؟ ارسطو انسان را « حیوان ناطق » نامید و توضیح داد که « نطق » ویژگی ذاتی انسان است و این ویژگی او را از سایر حیوان ها متمایز می کند. مقصود وی از نطق، همان قوه تعقل و تفکر انسان بود. ارسطو عقل را ذاتی انسان می دانست.	۵۶	۵۶
۲۸	کدام فیلسوف یونان باستان عقل را ذاتی انسان می دانست ؟ ارسطو عقل را ذاتی انسان می دانست.	۵۶	۵۶
۲۹	تحولات و تطوراتی که عقل در دوره جدید اروپا، یعنی از رنسانس تا کنون از سر گذرانده عمدتاً مربوط به کدام حیطه عقل است ؟ عمدتاً مربوط به هر دو توانایی های عقل است.	۵۶	۵۶
۳۰	عقل در ابتدای دوره رنسانس چه جایگاهی پیدا کرد ؟ توضیح دهید. در ابتدای رنسانس که تحولات اجتماعی و فکری معمولاً در تقابل با حاکمیت کلیسا رقم می خورد، عقل جایگاه ممتازی پیدا کرد و یگانه معیار و مرجع درستی و نادرستی افکار و عقاید تلقی شد؛ در حالی که قبل از آن، به فصوص در دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا (هرود قرن سوم تا نهم) بزرگان کلیسا دھالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند.	۵۶	۵۶
۳۱	عقل در دوره اول حاکمیت کلیسا در اروپا، چه جایگاهی داشت ؟ توضیح دهید. در دوره اول حاکمیت مسیحیت در اروپا (هرود قرن سوم تا نهم) بزرگان کلیسا دھالت و چون و چرا کردن عقل را عامل تضعیف ایمان می دانستند. حتی برفی از بزرگان کلیسا عقل را امری شیطانی می پنداشتند و در برابر استدلال های عقلی می ایستادند و می گفتند که ایمان قوی از آن کسی است که در برابر چون و پراهای عقل بایستد و در ایمان خود استوار بماند.	۵۶	۵۶
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس هفتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۷	صفحه
۳۲	چرا در دوره دوم حاکمیت کلیسا در اروپا، فیلسوفان و حکما به تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند؟ (شهریور ۱۴۰۰) در دوره دوم حاکمیت کلیسا، یعنی در قرن های دهم تا سیزدهم، فیلسوفان و حکمای مسیحی تحت تأثیر مطالعه کتاب های ابن سینا و ابن رشد و سایر فیلسوفان مسلمان که به زبان های اروپایی ترجمه شده بود، به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند.	۵۶	۵۶
۳۳	در چه قرنی فیلسوفان مسیحی تحت تأثیر فیلسوفان مسلمان، به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند؟ در دوره دوم حاکمیت کلیسا، یعنی در قرن های دهم تا سیزدهم	۵۶	۵۶
۳۴	حکمای مسیحی قرن های دهم تا سیزدهم تحت تأثیر مطالعه کتاب های چه کسانی به تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند؟ فلاسفه مسلمان / ابن سینا و ابن رشد	۵۶	۵۶
۳۵	عقل در دوره دوم حاکمیت کلیسا در اروپا، چه جایگاهی داشت، توضیح دهید؟ (دی ماه ۱۳۹۹) در دوره دوم حاکمیت کلیسا، یعنی در قرن های دهم تا سیزدهم، فیلسوفان و حکمای مسیحی تحت تأثیر مطالعه کتاب های ابن سینا و ابن رشد و سایر فیلسوفان مسلمان که به زبان های اروپایی ترجمه شده بود، به عقل و تبیین عقلانی مسائل دینی روی آوردند، اما از آن جا که توجه به عقل و عقلانیت با مبانی اولیه کلیسای کاتولیک سازگاری نداشت، این توجه و روی آوری، به تدریج به گسترش عقل گرایی و عقب نشینی اندیشه های دینی انجامید، تا اینکه در این دوره عقل های دین را گرفتار و دین مسیحیت را به گوشه ای از زندگی اروپاییان برد و در حاشیه قرار داد.	۵۶ و ۵۷	۵۶ و ۵۷
۳۶	دو تن از فیلسوفان عقل گرا و تجربه گرای دوره جدید اروپا را نام ببرید؟ تجربه گرا: فرانسویس بیکن، دیوید هیوم و اوگوست کنت عقل گرا: دکارت و کانت	۵۷	۵۷
۳۷	عقیده فرانسویس بیکن بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر کدام است؟ او چه درخواستی از فیلسوفان داشت؟ « فرانسویس بیکن » روش تجربی را بهترین روش برای پیشرفت زندگی بشر می دانست، از فیلسوفان خواست که از بت هایی که فلاسفه قدیم برای ما ساخته اند، دست بردارند و پیش از گذشته بر تجربه تکیه کنند. دیوید هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، تجربه را تنها راه رسیدن انسان به دانش و معرفت دانست و کاملاً از عقل گرایان جدا شد.	۵۷	۵۷
۳۸	دکارت به کدام یک از توانایی های عقل توجه داشت؟ دکارت که با ریاضیات به خوبی آشنا بود، به همه توانایی های عقل، مانند برهینات عقلی، استدلال های عقلی مضم و نیز تجربه توجه داشت.	۵۷	۵۷
۳۹	به نظر دکارت عقل می تواند وجود چه چیزی را اثبات کند؟ وجود خدا و نفس مجرد و غیرمادی انسان و اختیار	۵۷	۵۷
۴۰	دکارت به کدام کاربرد عقل عقیده ای نداشت؟ او به عالم عقل به عنوان یک عالم برتر و متعالی در جهان، عقیده ای نداشت و عقل را صرفاً همان دستگاه تفکر و استدلال به حساب می آورد که می تواند ابزار شناخت انسان قرار بگیرد.	۵۷	۵۷
۴۱	نظر دکارت در مورد عقل و جایگاه آن را توضیح دهید؟ دکارت که با ریاضیات به خوبی آشنا بود، به همه توانایی های عقل، مانند برهینات عقلی، استدلال های عقلی مضم و نیز تجربه توجه داشت. او معتقد بود که عقل می تواند وجود خدا و نفس مجرد و غیرمادی انسان و اختیار او را اثبات کند. البته او دیگر به عالم عقل به عنوان یک عالم برتر و متعالی در جهان، عقیده ای نداشت و عقل را صرفاً همان دستگاه تفکر و استدلال به حساب می آورد که می تواند ابزار شناخت انسان قرار بگیرد.	۵۷	۵۷
۴۲	از نظر اوگوست کنت، اعتبار عقل فلسفی و جایگاه آن در تأسیس فلسفه چیست؟ (شهریور ۱۴۰۰) اوگوست کنت، فیلسوف تجربه گرای قرن نوزدهم، به طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی خواند و گفت که نگاه فیلسوفان به جهان و هستی، ناظر بر واقعیت نبوده بلکه سافته ذهن آنان و حاصل تاملات ذهنی آنان بوده است.	۵۷	۵۷
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس هفتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۴۳	نظر اوگوست کنت درباره عقل و نگاه فیلسوفان به جهان و هستی چه بود ؟ به طور کلی عقل فلسفی و کار عقل در تأسیس فلسفه را کاملاً ذهنی خواند و گفت که نگاه فیلسوفان به جهان و هستی، ناظر بر واقعیت نبوده بلکه سافته ذهن آنان و حاصل تاملات ذهنی آنان بوده است. از نظر او، عقل صرفاً آنگاه که با روش تجربی و هسی وارد عمل می شود، به واقعیت دست می یابد و به « علم » می رسد. از نظر کنت عقل فقط از طریق علم تجربی می تواند به شناخت واقعیت نائل شود.	۵۷	۵۷
۴۴	دیدگاه اوگوست کنت در مورد عقل، در میان کدام فیلسوفان گسترش یافت و در چه مسائلی تأثیر فراوانی داشت ؟ این دیدگاه به تدریج در میان فیلسوفان اروپایی گسترش یافت و توانایی عقل محدود به امور تجربی و هسی گردید. اثبات اموری مانند ماوراء الطبیعه و حقیقت روحی و معنوی انسان و جهان ناممکن شمرده شد. بدین امروزه عقل در اروپا، به عقل تجربی تقلیل پیدا کرده و ردّ و اثبات منطقی و عقلی به حوزه ریاضیات محدود شده است.	۵۷	۵۷
۴۵	با توجه به نکاتی که در این درس ارائه شده است، محدوده عملیات عقل را نزد فیلسوفان زیر بیان کنید. به کار ببندیم	۵۸	۵۸
	(۱) ارسطو انسان هیوان ناطق است، یعنی حیوانی است که تعقل و تفکر می کند. او دارای عقل نظری و عملی است. با عقل نظری هم جهان طبیعت و هم ماوراء طبیعت را می شناسد و با عقل عملی کارهای مربوط به زندگی را تنظیم می کند.		
	(۲) بزرگان اولیه کلیسا عقل توانایی ورود به حوزه دین را ندارد. مفاهیم اصلی دین برتر از فهم عقل است. دین، ایمان می فواید، نه معرفت عقلانی.		
	(۳) بیکن ما باید به دنبال عقل تجربی برویم تا پیشرفت کنیم. عقل مفوض و قیاسی کارساز نیست.		
	(۴) دکارت عقل هم به صورت مستقل از تجربه می تواند به حقیقت برسد و هم از طریق تجربه.		
	(۵) اوگوست کنت فیلسوفان به دنبال عقلی رفته اند که ناظر بر واقعیت نیست. عقل، صرفاً آنگاه که با روش تجربی و هسی وارد عمل شود، به نتیجه می رسد. واقعیت، فقط همین امور مادی است که از طریق حس و تجربه به ما می رسد.		
ردیف	تست های کنکور درس هفتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه	صفحه
۱	شناخت کدام مورد، به دانش عملی مربوط می شود ؟ (۱) قوانینی که دلایل افول و نابودی تمدنهای انسانی را نشان م ی دهند. (۲) عواملی که باعث شده رفتار انسان از سایر انواع حیوان متمایز باشد. (۳) قوانینی که در تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی مؤثر هستند. (۴) عواملی که باعث مقاومت بدن در مقابل بیماری ها می شوند. نکته: علم عملی حاصل عقل عملی است که مربوط به بایدها و نبایدهاست و در افلاق، تدبیر منزل و سیاست مؤن فاصله می شود.	۵۵	۵۵
۲	شناخت کدام مورد به دانش عملی مربوط می شود ؟ (۱) حد اعتدال قوای سه گانه نفس انسانی (۲) ویژگی ذاتی انسان و کارکردهای آن (۳) بررسی تجرد یا مادیت نفس انسان (۴) بررسی ویژگی های مغز انسان نکته: دانش عملی مربوط به بایدها و نبایدهاست که سه حوزه دارد : افلاق، تدبیر منزل، سیاست مؤن که گزینه (۱) مربوط به بحث افلاق است.	۵۵	۵۵
۳	نتیجه فلسفی کاربرد هراکلیتوس از مفهوم « لوگوس » در کدام عبارت به نحو مناسب تری بیان شده است ؟ (۱) سخن انسان در واقع، اندیش های یک حقیقت متعالی است. (۲) حقیقتی برتر از عقل انسان وجود دارد که عقل مظهر او است. (۳) آن چه در ذهن انسان است، با کلام ظاهر می شود و به دیگران می رسد. (۴) لوگوس، هم به معنای وجود متعالی و هم به معنای کلمه و سخن است.	۵۴	۵۴
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	« تست های گنگور درس هفتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی » ۹	صفحه
۴	کدام عبارت بیانگر نظر اگوست کنت است ؟ (۱) نهایت تلاش عقل در شناخت واقعیات، استفاده از مشاهدات برای دستیابی به دانش های تجربی و پیشرفت در آن است. (۲) شناخت واقعیت کار حواس است و آن چه نقش عقل در علم تجربی پنداشته می شود بر ساخته فیلسوفان است. (۳) روش معتبر در شناخت واقعیت، تجربه علمی است و عقل که به امور انتزاعی اختصاص دارد، دخالتی در آن ندارد. (۴) در دستگاهی که فیلسوفان از جهان از ارائه می دهند، اصول عقلی را با ساخته های ذهن خود ارائه می دهند.	۵۷
۵	کدام عبارت عقل عملی را به درستی و با دقت بیشتری توضیح می دهد ؟ (۱) آن عقلی که به علوم عملی، یعنی بایدها و نبایدها، مهارت و فنون اختصاص دارد. (۲) جنبه ای از عقل که بایدها و نبایدها را مورد بررسی و شناخت قرار می دهد. (۳) آن بعد از وجود انسان که به انجام بایدها و پرهیز از نبایدها مبادرت می ورزد. (۴) نوعی از عقل که به رفتارهای اختیاری و بایدها و نبایدها اختصاص دارد.	۵۵ و ۶۰
۶	کدام عبارت بیانگر عقل نزد هراکلیتوس است. (۱) اولین موجودی است که خدا آفرید. (۲) اندیشه ای است که جهان و موجودات آن را آفریده است. (۳) حقیقتی است که جهان و موجودات عالم ظهور او هستند. (۴) حقیقتی است که قوه عقل در اتصال با او قادر به درک می شود.	۵۴

« تهیه کننده داودی مهر دبیر فلسفه ناحیه ۲ اهواز »



عقل در فلسفه (۲)

« هدف کلی درس : تبیین دیدگاه فیلسوفان اسلامی درباره عقل و شناخت جایگاه عقل در فرهنگ اسلامی »

« خلاصه درس هشتم « عقل در فلسفه – قسمت دوم « فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **کانون های اولیه عقل گرایی و خردورزی** ← قبل از ورود به دوره تمدن اسلامی که یک دوره طلایی در عقل گرایی شمرده می شود، سرزمین ما ایران، در عهد پیش از باستان یکی از کانون های اولیه عقل گرایی و خردورزی بوده است و حکیمان قدیم ایران، مردم را به عقل و خرد دعوت می کردند. گزارش هایی مانند گزارش فردوسی در شاهنامه و سهروردی در کتاب حکمه الاشراق نشان دهنده آن است که حکیمان پیش از باستان و قدیم ایران هم از عقل به عنوان یک وجود برتر و متعالی آگاه بوده اند و خدا را عقل نامیده اند و هم به عقل به عنوان دستگاه تعقل و تفکر و خردورزی اهمیت می داده اند. در اندیشه آنان، آفریدگار، مجموعه جهان را با عقل و خرد خود رهبری می کند و « خدا جهان را براساس خرد می آفریند. » آنان می گفتند که « مزدا که نام خدای جهان آفرین است، با خرد و اندیشه جان ها و جهانیان و خرد انسان ها را آفریده است.

البته این عقل گرایی و خردورزی که در ایران قدیم شکل گرفته بود، به تدریج از قدرتش کاسته شد و در عصر ساسانیان و اواخر این عصر به ضعف گرایید، به طوری که مواردی از عقاید غیرعقلانی در فرهنگ و نظام اجتماعی آنان پدیدار شد.

* **گسترش علوم عقلی در تاریخ و تمدن اسلامی** ← وقتی تاریخ تمدن اسلامی را مطالعه می کنیم، می بینیم که علوم عقلی و به خصوص فلسفه در این تمدن، گسترش فراوان و رشد چشمگیری داشته است. در این دوره تمدنی فیلسوفانی را مشاهده می کنیم که شهرت جهانی دارند و در طراز چند فیلسوف اول تاریخ قرار می گیرند.

* **یکی از زمینه ها و عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت و تفکر فلسفی در جهان اسلام** ← قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم و عترت گرامی ایشان بود.

* **دعوت قرآن کریم و معصومین به تفکر و آموزه های عقلانی و خردمندانه** ← سبب شد که عقل، در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ممتاز و ویژه ای به دست آورده و همواره از عقل به تجلیل یاد شود. همین عامل سبب شد که کمتر شخصیتی را در تاریخ اسلام مشاهده کنیم که در بزرگداشت عقل سخن نگفته باشد. این جایگاه ممتاز، سبب حرکت عمومی مسلمانان به سوی علم و دانش در حوزه های مختلف شد و عموم شاخه های دانش، از جمله فلسفه، رشد و پیشرفت فوق العاده ای کردند. در آن دوره، مخالفت مستقیم و صریح با عقل کمتر صورت می گرفت و کسی علیه عقل سخن نمی گفت.

* **جریان های فکری، مخالف با عقل در جهان اسلام :**

(۱) **تنگ و محدود کردن دایره اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن** ← در این جریان می کوشیدند نشان دهند که برخی روش های عقلی در مسائل دینی کاربردی ندارند و کسانی که از این روش ها استفاده می کنند، مرتکب خطا می شوند و به دین آسیب می رسانند.

(۲) **مخالفت با فلسفه و منطق، تحت عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی** ← مخالفت با عقل، به صورت مخالفت با فلسفه ظهور کرد. از ابتدای رشد فلسفه در جهان اسلام تاکنون، همواره کسانی گفته اند که دانش فلسفه از یونان وارد جهان اسلام شده و در بردارنده عقاید کسانی مثل سقراط، افلاطون و ارسطوست و این عقاید با عقاید اسلامی سازگار نیست.

* **پاسخ فلاسفه به کسانی که می گویند، دانش فلسفه از یونان وارد جهان اسلام شده و با عقاید اسلامی سازگار نیست :** ← در پاسخ به این سخن، فلاسفه می گویند جدا از این که بسیاری از آرای سقراط، افلاطون و ارسطو با آموزه های اسلامی سازگاری دارد، باید توجه کنیم که فلسفه دانش و شاخه ای از معرفت است که هر فردی از هر ملت و نژادی می تواند وارد این شاخه از دانش بشود و درباره مسائل آن، که مربوط به هستی و حقیقت اشیاست، بیندیشد و تحقیق کند. دانش فلسفه به معنی پیروی و تقلید از فیلسوفان نامدار نیست، بلکه به معنای بحث استدلالی درباره حقیقت اشیا است؛ البته همان طور که در سایر شاخه های دانش می توان از آرا و نظرات دیگران استفاده کرد، در این دانش بهره گیری از دستاوردهای متفکران دیگر ضروری است لکن این استفاده نیز باید همراه با نقد و بررسی سخنان آن فلاسفه باشد؛ زیرا فقط با استدلال است که می توان درباره درستی یا نادرستی یک دانش نظر داد و داوری کرد، نه با یونانی یا ایرانی و یا چینی بودن صاحب آن دانش.

* **عقل نزد فیلسوفان مسلمان** ← فیلسوفان مسلمان، عموماً، هم درباره عقل، به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی سخن گفته اند و هم درباره عقل، به عنوان قوه استدلال و ابزار شناخت.

« ادامه خلاصه درس هشتم صفحه بعد »

* **نظر فیلسوفان مسلمان درباره عقل، به عنوان موجود متعالی** ← فیلسوفان مسلمان، روشن تر و دقیق تر از فیلسوفان یونان مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان مجرد از ماده است، اثبات کرده و نام آن مرتبه را عالم عقول گذاشته اند.

از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا عقل اول است که موجودی کاملاً روحانی و غیرمادی است. عقول دیگری نیز به ترتیب از عقل اول به وجود آمده اند. این موجودات مجرد که فوق عالم طبیعت اند و فیض خداوند از طریق آنها به عوالم دیگر می رسد، عالم عقول را تشکیل می دهند.

غیر این عقل تو، حق را عقل هاست که بدان تدبیر اسباب سماست

* **عقل فعال** ← فیلسوفان مسلمان می گویند عقلی که در انسان هست و به او توانمندی اندیشیدن می دهد نیز پرتوی از همان عالم عقول است که اگر تربیت شود و رشد کند، علاوه بر استدلال کردن، می تواند حقایق را آن گونه که آن موجودات درک و شهود می کنند، بیابد و شهود نماید. یکی از عقول عالم عقل «عقل فعال» نام دارد؛ این عقل، عامل فیض رسانی به عقل انسان هاست؛ یعنی تمام ادراک ها و دانش های انسان به مدد این عقل صورت می گیرد. به واسطه این عقل است که انسان مفاهیم کلی را می فهمد و درک می کند. البته این مدرسانی در باطن وجود انسان صورت می گیرد و برای خود انسان محسوس نیست.

* **فارابی درباره نسبت عقل فعال با دستگاه ادراکی انسان می گوید:** ← فارابی درباره نسبت عقل فعال با دستگاه ادراکی انسان می گوید: مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان، مانند آفتاب است نسبت به چشم. همان طور که آفتاب نوربخشی می کند تا چشم انسان ببیند و بینا شود، عقل فعال نیز نخست چیزی به قوه عقلی آدمی می رساند به طوری که فعالیت عقلی برای انسان ممکن می شود و در نتیجه، عقل شروع به فعالیت می کند و به ادراک حقایق می رسد.

* **نظر فیلسوفان مسلمان درباره عقل به عنوان دستگاه تفکر** ← فیلسوفان مسلمان عقیده دارند که عقل، ابزار شناخت انسان و وسیله تفکر اوست. این ابزار روش هایی مانند استدلال تجربی، تمثیل و برهان عقلی محض دارد که همه این روش ها در محدوده و جایگاه خود معتبر هستند و قابل استفاده می باشند. آنان می گویند «ما فرزندان دلیل هستیم.» و هر نظر و هر مکتب و آیینی را که دلایل استوار عقلی داشته باشد، می پذیریم.

ابن سینا می گوید: «هر کس که عادت کرده سخنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خود خارج شده است.» فارابی و ابن سینا می گویند عقل در هنگام تولد به صورت یک استعداد است که باید تربیت شود تا رشد کند یعنی انسان مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی را می گذراند و رشد جسمی او تکامل می یابد.

* **به اعتقاد فارابی و ابن سینا مراحلی که عقل باید طی کند تا کامل شود** ← اولین مرحله، عقل بالقوه یا عقل هیولائی نام دارد و آن هنگامی که انسان هیچ ادراک عقلی ندارد، اما استعداد و آمادگی درک معقولات را دارد، به طور مثال، نوزادی که تازه متولد شده، گرچه استعداد نوشتن را دارد، اما نمی تواند چیزی بنویسد. دومین مرحله را عقل بالملکه می گویند. در این مرحله، عقل مفاهیم و قضایای بدیهی را درک می کند، مثلاً می داند که یک چیز نمی تواند هم باشد و هم نباشد. در این مرحله است که انسان آمادگی دریافت علم را پیدا می کند و می تواند دانش ها را کسب نماید.

سومین مرحله، عقل بالفعل نام دارد. در این مرحله، عقل شکوفا شده و به فعلیت رسیده و با تمرین و تکرار، دانش هایی را کسب کرده است. چهارمین مرحله عقل بالمستفاد نام گرفته است، زیرا در این مرحله انسان به طوری بردانش هایی که کسب کرده مسلط است که از هر کدام که بخواهد می تواند استفاده نماید، مانند یک استاد ریاضی که هر مسئله ریاضی را جلوی او بگذارند، به راحتی حل می کند.

* **مبنای مشترک، عموم فیلسوفان مسلمان در مورد عقل:**

(۱) پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است؛ هر چند این استدلال عقلی برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و حجت و دلیل هر کس به اندازه توان و قدرت فکری او می باشد. از نظر این فلاسفه ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد. ایمانی که از این پشتوانه تهی است، ارزش چندانی ندارد و چه بسا انسان را به سوی کارهای غلط و اشتباه نیز بکشاند.

(۲) عقل بهترین ابزار برای تفکر در آیات و روایات است. ما به کمک عقل در آیات قرآن می اندیشیم و با این تفکر و تدبیر، به معارف قرآن پی می بریم. به همین جهت برخی از فیلسوفان، از جمله ملاصدرا و علامه طباطبائی کتاب های بسیار ارزشمندی در تفسیر قرآن نوشته اند.

(۳) فیلسوفان مسلمان با این که اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی را استدلال عقلی می دانند، راه کسب معرفت را به عقل منحصر نمی کنند بلکه حس و شهود را هم معتبر می شمارند. از این رو، برخی از آنان تلاش می کردند با تربیت خود و تهذیب نفس به معرفت شهودی نیز دست یابند. آنان همچنین وحی را عالی ترین مرتبه شهود محسوب می کنند و می گویند که این مرتبه شهود به پیامبران الهی اختصاص دارد. آنان معتقدند که انبیای الهی از این طریق به برترین دانش ها و معارف دست می یابند و آن دانش ها را در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.

* **نظر فیلسوفان مسلمان درباره استدلال عقلی، شهود و وحی** ← از نظر فیلسوفان مسلمان، استدلال عقلی، شهود و وحی هر سه ما را به حقیقت واحد می رسانند و تأییدکننده و کمک کننده به یکدیگر هستند؛ گرچه هر کدام روش خاص خود را دارند و از مسیرهای متفاوتی در جست و جوی حقیقت هستند. ما انسان ها چون توانمندی های عقلی محدود و متفاوتی داریم، ممکن است در استدلال عقلی و یا در فهم وحی دچار اشتباه شویم و به نتیجه های نادرست برسیم و احساس کنیم میان دستاوردهای عقلی ما و داده های وحی تعارض هایی وجود دارد. در این قبیل موارد باید تلاش علمی خود را افزایش دهیم و از دانش دیگران بهره ببریم تا بتوانیم خطاهای خود را اصلاح نموده و از گمان تعارض میان یافته های عقلی و دستاوردهای وحیانی رهایی یابیم.

« درسنامه »

- ۱) سرزمین ایران، در عهد پیش از باستان نیز یکی از کانون های اولیه عقل گرایی و فردورزی بوده است و حکیمان قدیم ایران، مردم را به عقل و فرد دعوت می کردند.
- ۲) در نزد حکمای ایران باستان « مزدا » که نام فرای جهان آفرین است، با فرد و اندیشه جان ها و جهانیان و فرد انسان ها را آفریده است.
- ۳) یکی از زمینه ها و عوامل مهم توجه به عقلانیت و تفکر فلسفی در جهان اسلام، قرآن و سفنان پیامبر اکرم و عترت کرامی ایشان بود.
- ۴) دعوت قرآن کریم و معصومین به تفکر و آموزه های عقلانی و فردمندانه آنان سبب شد که عقل، در فرهنگ عمومی مسلمانان جایگاه ممتاز و ویژه ای به دست آورده و همواره از عقل به تلمیل یاد شود.
- ۵) در فرهنگ اسلامی و به خصوص در قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم و اهل بیت، عقل به عنوان یک دستگاه تفکر و استدلال، جایگاه ممتازی دارد و ابزار درونی تشفیص حق از باطل معرفی شده است.
- ۶) فلسفه دانش و شافه ای از معرفت است که هر فردی از هر ملت و نژادی می تواند وارد این شافه از دانش بشود و درباره مسائل آن، که مربوط به هستی و حقیقت اشیاست، بیندیشد و تحقیق کند.
- ۷) در درستی و نادرستی یک دانش نیز فقط استدلال است که داور می کند، نه یونانی یا ایرانی و یا چینی بودن.
- ۸) فیلسوفان مسلمان، عموماً هم درباره عقل، به عنوان یهودی برتر و متعالی در هستی و هم درباره عقل، به عنوان قوة استدلال و ابزار شناخت سخن گفته اند.
- ۹) فیلسوفان مسلمان معتقدند که میان عقل و فلسفه با دین و ایمان دینی و نیز با عشق و عرفان تضاد و تناقضی نیست و عقل می تواند تأییدکننده دین و عرفان باشد.
- ۱۰) فیلسوفان مسلمان، روشن تر و دقیق تر از فیلسوفان یونان مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان مجرد از ماده است، اثبات کرده و نام آن مرتبه را عالم عقول گذاشته اند.
- ۱۱) از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا عقل اول است که موجودی کاملاً روhani و غیرمادی است.
- ۱۲) یکی از عقول عالم عقل « عقل فعال » نام دارد؛ این عقل، عامل فیض رسانی به عقل انسان ها است.
- ۱۳) فارابی درباره نسبت عقل فعال با دستگاه ادراکی انسان می گوید: مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان، مانند آفتاب نسبت به پیشم است.
- ۱۴) ابن سینا می گوید: « هرکس که عادت کرده سفتی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خود فارغ شده است. »
- ۱۵) فارابی و ابن سینا می گویند عقل در هنگام تولد به صورت یک استعداد است که باید تربیت شود تا رشد کند.
- ۱۶) اولین مرحله عقل، عقل بالقوه یا عقل هیولائی نام دارد و آن هنگامی است که انسان هیچ ادراک عقلی ندارد، اما استعداد و آمادگی درک معقولات را دارد.
- ۱۷) دومین مرحله عقل را عقل بالملکه می گویند. در این مرحله، عقل مفاهیم و قضایای بدیهی را درک می کند.
- ۱۸) سومین مرحله عقل، عقل بالفعل نام دارد. در این مرحله، عقل شکوفا شده و به فعلیت رسیده و با تمرین و تکرار، دانش هایی را کسب کرده است.
- ۱۹) چهارمین مرحله عقل، عقل بالمستفاد نام گرفته است، زیرا در این مرحله انسان به طوری بر دانش هایی که کسب کرده مسلط است که از هر کلام که بخواهد می تواند استفاده نماید.
- ۲۰) پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است؛ هر چند این استدلال عقلی برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است.
- ۲۱) از نظر این فلاسفه ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد.
- ۲۲) فلاسفه وهی را عالی ترین مرتبه شهود محسوب می کنند و می گویند که این مرتبه شهود به پیامبران الهی اختصاص دارد.
- ۲۳) فلاسفه معتقدند که انبیای الهی از طریق « وهی » به برترین دانش ها و معارف دست می یابند و آن دانش ها را در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.
- ۲۴) از نظر فلاسفه مسلمان، استدلال عقلی، شهود و وهی هر سه ما را به حقیقت واهر می رسانند و تأییدکننده و کمک کننده به یکدیگر هستند.

ردیف	درس هشتم « عقل در فلسفه – قسمت دوم » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۴	صفحه
۲	یکی از کانون های اولیه عقل گرایی و خردورزی در عهد پیش از باستان کجا بوده است ؟ توضیح دهید.	۵۹	۴
۳	وضعیت علوم عقلی در دوره تمدن اسلامی چگونه بود ؟	۶۰	۴
۴	یکی از عوامل مهم توجه به عقل و عقلانیت و تفکر فلسفی در جهان اسلام چه بود ؟ توضیح دهید.	۶۰	۴
۵	جایگاه ممتاز عقل در فرهنگ عمومی مسلمانان سبب چه حرکتی شد ؟	۶۰	۴
۶	دو شکل جریان های فکری، مخالفت با عقل در جهان اسلام را بنویسید ؟ (۱) تنگ و محدود کردن دایره اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن؛ (۲) مخالفت با فلسفه و منطق، تمت عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی.	۶۰	۴
۷	از جریان های فکری مخالف عقل در جهان اسلام « تنگ و محدود کردن دایره اعتبار و کارآمدی عقل در عین پذیرش آن » را توضیح دهید. در این جریان می کوشیدند نشان دهند که برفی روش های عقلی در مسائل دینی کاربردی ندارند و کسانی که از این روش ها استفاده می کنند، مرتکب فطامی شوند و به دین آسیب می رسانند.	۶۰	۴
۸	از جریان های فکری مخالف عقل در جهان اسلام « مخالفت با فلسفه و منطق، تحت عنوان دستاوردی یونانی و غیر اسلامی » را توضیح دهید.	۶۲	۴
۹	یکی از اشکال مخالفت با عقل در جهان اسلام، به صورت مخالفت با فلسفه بود، پاسخ فلاسفه به این مخالفان چه بود ؟ توضیح دهید.	۶۲	۴

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	درس هشتم « عقل در فلسفه – قسمت دوم » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۱۰	چرا بهره گیری از دستاوردهای متفکران دیگر باید همراه با نقد و بررسی قوت دلایل ارائه شده باشد ؟ زیرا فقط با استدلال است که می توان درباره درستی یا نادرستی یک دانش نظر دار و داورى کرد، نه با یونانی یا ایرانی و یا چینی بودن صاحب آن دانش.	۶۲	۶۲
۱۱	کاربردهای عقل نزد فیلسوفان مسلمان را بنویسید. فیلسوفان مسلمان، عموماً هم درباره عقل، به عنوان وجودی برتر و متعالی در هستی و هم درباره عقل، به عنوان قوه استدلال و ابزار شناخت، سخن گفته اند.	۶۲	۶۲
۱۲	نظر فیلسوفان مسلمان درباره عقل، به عنوان موجود متعالی را توضیح دهید. فیلسوفان مسلمان، روشن تر و دقیق تر از فیلسوفان یونان مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان مجرد از ماده است، اثبات کرده و نام آن مرتبه را عالم عقول گذاشته اند. از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا عقل اول است که موجودی کاملاً روحانی و غیرمادی است. عقول دیگری نیز به ترتیب از عقل اول به وجود آمده اند. این موجودات مجرد که فوق عالم طبیعت اند و فیض فراوند از طریق آن ها به عوالم دیگر می رسد، عالم عقول را تشکیل می دهند.	۶۳	۶۳
۱۳	منظور فیلسوفان مسلمان از عالم عقول چیست ؟ مرتبه ای از موجودات را که حقیقت وجودشان مجرد از ماده است، این موجودات مجرد که فوق عالم طبیعت اند و فیض فراوند از طریق آنها به عوالم دیگر می رسد، عالم عقول را تشکیل می دهند.	۶۳	۶۳
۱۴	از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا چیست و چه ویژگی هایی دارد ؟ از نظر فارابی و ابن سینا اولین مخلوق خدا عقل اول است که موجودی کاملاً روحانی و غیرمادی است. عقول دیگری نیز به ترتیب از عقل اول به وجود آمده اند. این موجودات مجرد که فوق عالم طبیعت اند و فیض فراوند از طریق آن ها به عوالم دیگر می رسد، عالم عقول را تشکیل می دهند.	۶۳	۶۳
۱۵	بیت شعر « غیر این عقل تو، حق را عقل هاست // که بدان تدبیر اسباب سماست » به کدام کاربرد عقل اشاره می کند ؟ به عقل، به عنوان موجد متعالی اشاره دارد.	۶۳	۶۳
۱۶	به عقیده فلاسفه مسلمان عقلی که در انسان هست پرتوی از کدام عالم است و در صورت تربیت چه ویژگی پیدا می کند ؟ فیلسوفان مسلمان می گویند عقلی که در انسان هست و به او توانمندی اندیشیدن می دهد نیز پرتوی از همان عالم عقول است که اگر تربیت شود و رشد کند، علاوه بر استدلال کردن، می تواند حقایق را آن گونه که آن موجودات درک و شعور می کنند، بیابد و شعور نماید.	۶۳	۶۳
۱۷	یکی از عقول عالم عقل « عقل فعال » است، آن را توضیح دهید. یکی از عقول عالم عقل « عقل فعال » نام دارد؛ این عقل، عامل فیض رسانی به عقل انسان هاست؛ یعنی تمام ادراک ها و دانش های انسان به مدد این عقل صورت می گیرد. به واسطه این عقل است که انسان مفاهیم کلی را می فهمد و درک می کند. البته این مدد رسانی در باطن وجود انسان صورت می گیرد و برای خود انسان محسوس نیست.	۶۳	۶۳
۱۸	از نظر فارابی مقام و منزلت « عقل فعال » نسبت به « انسان » مانند چیست ؟ توضیح دهید. (دی ماه ۱۴۰۰) فارابی درباره نسبت عقل فعال با دستگاه ادراکی انسان می گوید : مقام و منزلت عقل فعال نسبت به انسان، مانند آفتاب نسبت به چشم است. همان طور که آفتاب نوربخشی می کند تا چشم انسان ببیند و بینا شود، عقل فعال نیز نفست پییزی به قوه عقلی آدمی می رساند که فعالیت عقلی برای انسان ممکن می شود و در نتیجه، عقل شروع به فعالیت می کند و به ادراک حقایق می رسد.	۶۳	۶۳
۱۹	نظر فیلسوفان مسلمان درباره عقل به عنوان دستگاه تفکر را توضیح دهید. این فیلسوفان عقیده دارند که عقل، ابزار شناخت انسان و وسیله تفکر اوست. این ابزار روش هایی مانند استدلال تجربی، تمثیل و برهان عقلی محض دارد که همه این روش ها در محدوده و جایگاه خود معتبر هستند و قابل استفاده می باشند. آنان می گویند « ما فرزندان دلیل هستیم. » و هر نظر و هر مکتب و آیینی را که دلایل استوار عقلی داشته باشد، می پذیریم. ابن سینا می گوید : « هرکس که عادت کرده سفنی را بدون دلیل بپذیرد، از حقیقت انسانی خود خارج شده است. » فارابی و ابن سینا می گویند عقل در هنگام تولد به صورت یک استعداد است که باید تربیت شود تا رشد کند یعنی انسان مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی را می گذراند و رشد جسمی او تکامل می یابد.	۶۳	۶۳
ادامه سوالات صفحه بعد			

به اعتقاد فارابی و ابن سینا، عقل باید چه مراحل را طی کند تا کامل شود، نام ببرد و هریک را تعریف کنید.

اولین مرحله، عقل بالقوه یا عقل هیولانی نام دارد و آن هنگامی است که انسان هیچ ادراک عقلی ندارد، اما استعداد و آمادگی درک معقولات را دارد، به طور مثال، نوزادی که تازه متولد شده، گریه استعداد نوشتن را دارد، اما نمی تواند چیزی بنویسد. (فرورد ۱۴۰۰)
دومین مرحله را عقل بالملکه می گویند. در این مرحله، عقل مفاهیم و قضایای بردهی را درک می کند، مثلاً می داند که یک چیز نمی تواند هم باشد و هم نباشد. در این مرحله است که انسان آمادگی دریافت علم را پیدا می کند و می تواند دانش ها را کسب نماید.
سومین مرحله، عقل بالفعل نام دارد. در این مرحله، عقل شکوفا شده و به فعلیت رسیده و با تمرین و تکرار، دانش هایی را کسب کرده است. (شهریور ماه ۱۴۰۰)
چهارمین مرحله عقل بالمستفاد نام گرفته است، زیرا در این مرحله انسان به طوری بر دانش هایی که کسب کرده مسلط است که از هر کدام که بخواهد استفاده نماید، مانند یک استاد ریاضی که هر مسئله ریاضی را جلوی او بگذارند، به راحتی حل می کند.

آیا دیدگاه فیلسوفان اسلامی درباره عقل به معنای دستگاه تفکر و استدلال میان سایر فیلسوفان هم رواج دارد ؟ پاسخ خود را با توجه به آنچه در کتاب سال قبل و درس های پیش آموخته اید، مطرح کنید.

اولاً : در میان فیلسوفان دیگر، دیدگاه اخلاطون و ارسطو نزدیکی بیشتری به دیدگاه فیلسوفان مسلمان دارد، زیرا آنان هم به عقل تهری و حس و هم به عقل ممض و توانایی آن اعتقاد داشتند اما درباره توانایی گسترده عقل و به خصوص نسبت آن با دین نظر خاصی نداشتند.
ثانیاً : با این که فیلسوفان عقل گرایی مانند دکارت هم حس و تجربه و هم عقل و استدلال عقلی ممض را قبول داشتند، اما درباره همکاری میان عقل و دین و عرفان، نظر پندان مثبتی نداشتند و کمتر به دین توجه می کردند.
ثالثاً : فیلسوفان تجربه گرا که عقل را فقط در حد عقل تهری قرار می دهند، نظرشان موافق با فیلسوفان مسلمان نیست که هم عقل ممض و هم عقل تهری را قبول دارند و دایره کارآمدی عقل را وسیع تر می دانند.

مبنای مشترک، عموم فیلسوفان مسلمان در مورد عقل را بنویسید.

(۱) پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است؛ هر چند این استدلال عقلی برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و همت و دلیل هرکس به اندازه توان و قدرت فکری اوست. از نظر فلاسفه ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی دارد.
(۲) عقل بهترین ابزار برای تفکر در آیات و روایات است. ما به کمک عقل در آیات قرآن می اندیشیم و با این تفکر و تدبر، به معارف قرآن پی می بریم.
به همین جهت برخی از فیلسوفان، از جمله ملاصدرا و علامه طباطبایی کتاب های بسیار ارزشمندی در تفسیر قرآن نوشته اند.
(۳) فیلسوفان مسلمان با اینکه اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی را استدلال عقلی می دانند، راه کسب معرفت را به عقل منحصر نمی کنند بلکه حس و شعور را هم معتبر می شمارند. برخی از آنان تلاش می کردند با تربیت خود و تزیین نفس به معرفت شهودی نیز دست یابند. آنان همچنین وی را عالی ترین مرتبه شهود مسبب می کنند و می گویند که این مرتبه شهود به پیامبران الهی اختصاص دارد. آنان معتقدند که انبیای الهی از این طریق به برترین دانش ها و معارف دست می یابند و آن دانش ها را در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.

از نظر فیلسوفان مسلمان، سه راه رسیدن به حقیقت، که در موضوعات مشترک حتماً به یک نتیجه می رسند، کدامند ؟

استدلال عقلی است – شهود – وی (شهریور ماه ۱۴۰۰) و (فرورد ۱۴۰۰)

به اعتقاد عموم فیلسوفان مسلمان، پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند چیست ؟

پذیرش هر اعتقاد و آیینی نیازمند استدلال عقلی است؛ هر چند این استدلال عقلی برای سطوح مختلف جامعه متفاوت است و همت و دلیل هرکس به اندازه توان و قدرت فکری و وی باشد. از نظر این فلاسفه ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد.

عموم فیلسوفان مسلمان کدام ایمان را ارزشمند می دانند ؟

از نظر این فلاسفه ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد. ایمانی که از این پشتوانه تهی است، ارزش پندانی ندارد و چه بسا انسان را به سوی کارهای غلط و اشتباه بکشانند.

ردیف	درس هشتم « عقل در فلسفه – قسمت دوم » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۷	صفحه
۲۶	به نظر عموم فیلسوفان مسلمان بهترین ابزار برای تفکر در آیات و روایات چیست ؟ عقل بهترین ابزار برای تفکر در آیات و روایات است. ما به کمک عقل در آیات قرآن می اندیشیم و با این تفکر و تدبر، به معارف قرآن پی می بریم. به همین جهت برفی از فیلسوفان، از جمله ملاصدرا و علامه طباطبایی کتاب های بسیار ارزشمندی در تفسیر قرآن نوشته اند.	۶۵	۶۵
۲۷	کدام فلاسفه کتاب های بسیار ارزشمندی در تفسیر قرآن نوشته اند ؟ برفی از فیلسوفان، از جمله ملاصدرا و علامه طباطبایی کتاب های بسیار ارزشمندی در تفسیر قرآن نوشته اند.	۶۵	۶۵
۲۸	توضیح دهید عموم فیلسوفان مسلمان، کدام راه کسب معرفت را معتبر می دانند ؟ فیلسوفان مسلمان با این که اساس پذیرش هر اعتقاد و آیینی را استدلال عقلی می دانند، راه کسب معرفت را به عقل منحصر نمی کنند بلکه حس و شعور را هم معتبر می شمارند. برفی از آنان تلاش می کردند با تربیت خود و تهذیب نفس به معرفت شهودی دست یابند. آنان وحی را عالی ترین مرتبه شعور مفسوب می کنند و می گویند که این مرتبه شعور به پیامبران الهی اختصاص دارد. آنان معتقدند که انبیای الهی از این طریق به برترین دانش ها و معارف دست می یابند و آن دانش ها را در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.	۶۶	۶۶
۲۹	به نظر فیلسوفان مسلمان، چگونه می توان به معرفت شهودی دست یافت ؟ با تربیت خود و تهذیب نفس	۶۶	۶۶
۳۰	به عقیده فیلسوفان مسلمان عالی ترین مرتبه شعور کدام است و مختص چه کسانی است ؟ آنان وحی را عالی ترین مرتبه شعور می شمارند که به پیامبران الهی اختصاص دارد. انبیای الهی از این طریق به برترین دانش ها و معارف دست می یابند و آن دانش ها را در اختیار انسان های دیگر قرار می دهند.	۶۶	۶۶
۳۱	چرا گاهی احساس می کنیم میان دستاوردهای عقلی ما و داده های وحی تعارض هایی وجود دارد ؟ در این گونه موارد چه باید کرد ؟ ما انسان ها چون توانمندی های عقلی محدود و متفاوتی داریم، ممکن است در استدلال عقلی و یا در فهم وحی دچار اشتباه شویم و به نتیجه های نادرست برسیم و احساس کنیم میان دستاوردهای عقلی ما و داده های وحی تعارض هایی وجود دارد. در این قبیل موارد باید تلاش علمی خود را افزایش دهیم و از دانش دیگران بهره ببریم تا بتوانیم فطاهای خود را اصلاح نموده و از گمان تعارض میان یافته های عقلی و دستاوردهای وحیانی رهایی یابیم.	۶۶	۶۶
۳۲	تفکر ابن سینا رساله ای به نام « معراجیه » دارد. وی در مقدمه این رساله می گوید : « شریف ترین انسان و عزیزترین انبیا و خاتم رسولان (ص) چنین گفت با مرکز حکمت و فلک حقیقت و خزینه عقل، امیرالمؤمنین که ای علی، چون می بینی که مردم با انواع نیکی ها به سوی خالق خود تقرب می جویند، تو به انواع تعقل و تفکر به او تقرب جوی تا از آنان سبقت گیری » و این خطاب جز با چنین بزرگی ممکن نبود؛ زیرا او (علی) در میان خلق مانند « معقول » در میان « محسوس » بود، لاجرم چون با دیده بصیرت به ادراک اسرار شتافت، همه حقایق را دریافت و دیدن یک حکم دارد که گفت، « اگر پرده کنار رود، بر یقین من افزوده نمی شود. » درباره گفته ابن سینا فکر کنید و بگویید : (۱) به نظر شما عبادت با بهره مندی از انواع تعقل چه معنایی می تواند داشته باشد ؟ الف (در توصیفی که ابن سینا از پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین می کند، نشان می دهد که این دو بزرگوار برترین انسان های عاقل و حکیم هستند و قدرت عقلی آنان در بالاترین حد است. ب (توصیف پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین توصیه به عبارت عقلانی است. این توصیه دو معنا می تواند داشته باشد : یکی این که انسان اهل تفکر باشد و در نعمت های الهی و جهان خلقت تفکر کند که در این مورد هم احادیث زیادی وارد شده است. (۲) توصیفات ابن سینا از پیامبر (ص) و امام علی (ع) نشان دهنده چیست ؟ این که عبادات و اعمال و رفتار خود را با تفکر توأم کند و با فکر و اندیشه انجام دهد. پیام فلسفی این جمله آن است که ابن سینا که خود یک فیلسوف بزرگ است، دین اسلام را یک دین کاملاً عقلانی و منطقی یافته و رهبران این دین را انسان هایی مشاهده کرده که در بالاترین مرتبه عقل و عقلانیت هستند.	۶۶	۶۶

ردیف	درس هشتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
	۳) با توجه به شخصیت فلسفی ابن سینا، این بیان وی چه پیامی در بردارد ؟ این جمله ابن سینا گویای آن است که با اینکه وی یک فیلسوف نابغه و یک عقل گرای بزرگ است، اما رسول خدا و امیرالمؤمنین پنهان در نظر وی با عظمت و بزرگ هستند که در مقابل آنان کاملاً قاضع است و با آن جمله های زیبا آن بزرگواران را توصیف می کند.		
۳۳	➡ به کار ببندیم ۱) عامل اصلی توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام چه بود ؟ عامل اصلی توجه به عقل و عقلانیت در جهان اسلام، راجع آن کریم و سیره معصومین ذکر کرده است. ۲) مخالفت با عقل در جهان اسلام در چه قالب ها و اشکالی صورت می گرفت ؟ چرا ؟ مخالفت با عقل به صورت مستقیم کمتر صورت گرفته اما در دو قالب خود را نشان داده است و علت این که مخالفت با عقل در اسلام و به خصوص در میان پیروان ائمه کمتر جدی گرفته شده، توجه قرآن کریم و معصومین بزرگوار به عقل بوده است. ۳) در مورد رابطه عقل و دین چه تفاوت اساسی میان فیلسوفان مسلمان با رهبران کلیسا وجود دارد ؟ رهبران کلیسا، به خصوص در دوره اول قرون وسطی مخالف سرسفت عقل بودند و میان ایمان دینی و عقل، تضاد می دیدند، اما عموم فیلسوفان مسلمان معتقد به همراهی عقل با دین بودند. ۴) چرا فیلسوفان مسلمان به دو گروه عقل گرا و تجربه گرا تقسیم نشدند ؟ فیلسوفان مسلمان همه توانایی های شناخت، اعم از عقل و حس و شهود و وحی را قبول داشتند و همان طور که افلاطون و ارسطو هم حس و هم قیاس را قبول داشتند، فیلسوفان مسلمان نیز هم حس و هم قیاس عقلی را معتبر می دانند.	۶۷	
ردیف	تست های کنکور درس هشتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه	صفحه
۱	ملاک درستی یا نادرستی یک گزاره از نظر یک فیلسوف، کدام است ؟ ۱) بتوان نوعی استدلال در درستی آن گزاره اقامه کرد. ۲) عقل بتواند درباره هستی و چیستی آن گزاره بیندیشد. ۳) استدلال برهانی، مطابقت آن گزاره را با واقعیت اثبات کند. ۴) استدلال های عقلی، سازگاری آن را با مبانی و اصول فلسفه نشان دهد. نکته: در دانش فلسفه بهره گیری از دستاوردهای متفکران دیگر، ضروری است لکن این استفاده نیز باید همراه با نقد و بررسی سفنان آن فلاسفه باشد؛ زیرا؛ فقط با استدلال است که می توان درباره درستی یا نادرستی یک دانش نظر داد. سنش کلید (۳) را در نظر گرفته است.	۶۲	(خارج از کشور ۱۴۰۱)
۲	کدام عبارت با نظرات ابن سینا سازگار است ؟ ۱) آن چه که با عنوان « عقل کل » یاد شده، نام دیگری برای خدا است که خود جزئی از عالم عقول است. ۲) مرحله عقل بالملکه مرحله های عقل از حالت هیولانی خارج شده و معلومات ساده ای را کسب کرده است. ۳) منزلت عقل فعال نسبت به عقل انسان، همان منزلت چشم نسبت به نور است، با چشم است که نور مشهود می شود. ۴) دستگاه تفکر و استدلال انسان در آغاز بالقوه است و شکوفایی آن مرحله به مرحله و نیازمند عالم عقول است.	۶۴	(سراسری ۱۴۰۰)
۳	در صورتی که برخی از دستاوردهای عقل با داده های وحی متعارض به نظر برسد با توجه به نظرات ملاصدرا کدام احتمال مطرح نمی شود ؟ ۱) در دستاوردهای عقل خطایی رخ داده است. ۲) برخی از داده های وحی را به درستی نفهمیده ای ۳) آن چه را به اشتباه داده وحی تصور کرده ایم، داده وحی نیست. ۴) وقتی دستاوردهای عقل، با قرآن و سنت معارض به نظر برسند، باید عقل را کنار گذاشت.	۶۵	(سراسری ۱۴۰۰)
۴	کدام عبارت درست است ؟ ۱) این ویژگی، خاص دانش فلسفه است که درستی یا نادرستی گزاره های آن را استدلال و برهان تعیین می کند. ۲) فیلسوفان تجربه گرای مسلمان بر خلاف گروه عقل گرا، استدلال تجربی و تمثیلی را در جای خود معتبر می دانند. ۳) به اعتقاد فیلسوفان مسلمان، ایمانی که پشتوانه عقلی ندارد می تواند عامل گمراهی فکری یا عملی انسان گردد. ۴) اصل در دانش فلسفه، تقویت مهارت های منطقی و تفکر فلسفی است و دانستن تفکرات سایر فیلسوفان ضرورتی ندارد.	۶۵	(خارج از کشور ۱۴۰۰)
۵	کدام مورد در ارتباط با جایگاه عقل به عنوان قوه استدلال در نگاه مسلمانان صحیح نیست ؟ ۱) پذیرش هر آیین و اعتقادی نیازمند استدلال عقلی است. ۲) وحی بهترین ابزار برای تفکر در آیات و روایات است. ۳) توانمندی محدود انسان گاهی باعث رسیدن به نتایج نادرست عقلی می شود. ۴) ایمانی ارزشمند است که پشتوانه عقلی داشته باشد.	۶۵	(سراسری ۱۳۹۹)
ادامه سوالات صفحه بعد			

ردیف	تست های گنگور درس هشتم « عقل در فلسفه – قسمت اول » فلسفه (۲) دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی صفحه ۹	صفحه
۶	کدام مورد، مستلزم نقش عقل، به عنوان یکی از منابع معرفت دینی است ؟ (۱) درک معانی آیات الهی (۲) وجود مبدئی برای عالم (۳) استخراج احکام از متون دینی (۴) دقت در حکمت وجود واجبات شرعی نکته : عقل در معرفت دینی دو نقش دارد. نقش ابزاری که به کمک آن در آیات و روایات می اندیشیم و احکام و معارف آنها را به دست می آوریم و نقش منبعی که فودش مستقل از آیات و روایات و در کنار آن ها به عنوان یک منبع معرفت مورد استقاره قرار می گیرد.	۶۵ (سراسری ۱۳۹۹)
۷	کدام مورد، نقش عقل را به عنوان منبع معرفت دینی مطرح می کند ؟ (۱) تفکر در دلایل فرائض دینی مطرح در قرآن (۲) لزوم نبوت و نزول وحی بر پیامبران (۳) بررسی اهمیت و نقش عقل در متون دینی (۴) استخراج حکم جدید از متون دینی نکته : لزوم نبوت و نزول وحی بر پیامبران نقش ابزاری عقل را نشان می دهند که عقل مستقل از آیات و روایات آن را اثبات می کند و در حقیقت این مطلب، مقدمه رهیوع به آیات و روایات است و نمی تواند فودش از طریق این منابع اثبات شود.	۶۵ (خارج از کشور ۱۳۹۹)
۸	کدام مورد نقش عقل را از دیدگاه مسلمانان به درستی تشریح نمی کند ؟ (۱) با کمک عقل می توان در آیات تدبیر کرد و به معارف قران پی برد. (۲) عقل و شهود و وحی از مسیرهای یکسانی در جست و جوی حقیقت اند. (۳) برای دفع توهم تعارض میان عقل و وحی، افزایش تلاش علمی لازم است. (۴) اساس پذیرش هر اعتقادی عقل است. نکته : طبق نظر فلاسفه مسلمان عقل و شهود و وحی هر کدام از مسیرهای متفاوتی در جست و جوی حقیقت هستند.	۶۶ (خارج از کشور ۱۳۹۹)
۹	با توجه به مضمون بیت زیر، کدام بیان مناسب تر است ؟ « غیر این عقل تو، حق را عقل هاست » « که بدان تدبیر اسباب سماست » (۱) جهان منحصر به موجودات محسوس و مادی نیست و حواس ما از درک بسیاری از حقایق جهان ناتوان است. (۲) در حکمت مشاء فرشتگان با الهام از احادیث اسلامی، عقول نامیده شده اند که همان مجردات هستند. (۳) علل و عوامل طبیعی در حوادث جهان موثرند و فیض خداوندی از طریق آنها و نیز از طریق عقول به عالم طبیعت می رسد. (۴) مجردات فیض هستی را از واجب الوجود به عالم طبیعت منتقل کرده و واسطه رسیدن آن ها به غایات خود هستند.	۶۳ (سراسری ۱۳۹۱)
« تهیه کننده داودی مهر دبیر فلسفه ناحیه ۲ اهواز »		

آغاز فلسفه در جهان اسلام

« هدف کلی درس : توانایی تبیین عوامل رشد و شکوفایی فلسفه در جهان اسلام »

« خلاصه درس نهم « آغاز فلسفه در جهان اسلام » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **آغاز فلسفه در جهان اسلام** ← از توجه به فلسفه و ورود آن به جهان اسلام حدود سیزده قرن می گذرد. این توجه، نتیجه یک « حیات عقلی » بود که به یک « حیات فلسفی » در جهان اسلام انجامید.

* **چگونگی شکل گیری حیات عقلی، علمی و فلسفی** ← وقتی که مردم یک جامعه به عقل و تفکر و اندیشه توجه کنند به طوری که عقلانیت جزء فرهنگ عمومی جامعه در آید؛ « حیات عقلی » شکل می گیرد. توجه به عقل و فکر، حرکت به سوی دانش و رشد شاخه های مختلف علم را به دنبال دارد و « حیات علمی » را پدید می آورد.

یکی از شاخه های حیات علمی، « حیات فلسفی » است که به طور طبیعی، جمعی از محققان و اندیشمندان، بدان خواهد پرداخت.

* **اولین فیلسوف مشهور مسلمان** ← اولین فیلسوف مشهور مسلمان « ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی » ظهور کرد و حدود ۲۷۰ کتاب و رساله از خود به یادگار گذاشت. او در حدود سال ۱۸۵ هجری در کوفه به دنیا آمد و در بغداد، دوران علمی خود را سپری کرد. مورخان او را اولین فیلسوف جهان اسلام نامیده اند.

* **زمینه های رشد فلسفه :**

زمینه اول : دعوت قرآن و پیامبر اکرم (ص) به خردورزی؛ اگر رشد و شکوفایی علم در جامعه را به رشد گیاهان در مزرعه تشبیه کنیم، می توان گفت اولین شرط آن، وجود زمین آماده و حاصلخیز است. « حیات عقلی » در یک جامعه و حضور عقلانیت و احترام به عقل، همان زمین آماده ای است که دانه هر درخت دانش در آن کاشته شود، آن درخت تناور خواهد شد و ثمر خواهد داد.

مورخان علم گزارش داده اند که حیات تعلیمی مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی آغاز شده است.

پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم « حیات عقلی » جامعه اسلامی را پایه گذاری کردند و در ایجاد چنین حیاتی از روش هایی خاص و بدیع بهره بردند؛ به طوری که جامعه اسلامی عصر پیامبر اکرم در زمانی کوتاه به مرتبه ای ممتاز از « حیات عقلی » رسید.

در این جامعه، فرصت تفکر و اندیشه ورزی برای مردم فراهم شد و بسیاری از افراد جامعه وارد بحث های علمی شدند.

* **عوامل زمینه ساز رشد فلسفه در قرآن و گفتار و رفتار رسول خدا (ص) که مشاهده می شود، عبارت اند از :**

(۱) ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و خردورزی؛

(۲) تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و خردورزی؛

(۳) تکریم و احترام پیوسته عالمان و دانشمندان؛

(۴) طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کار گرفتن شیوه های مختلف استدلال؛

(۵) مذمت پیوسته نادانی و جهل، به طوری که در جامعه یک ویژگی منفی تلقی شود؛

(۶) دعوت به یادگیری علم و دانش ملت ها و تمدن های دیگر و استفاده از آن ها.

زمینه دوم : گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان؛ بحث و گفت و گو در مباحث اعتقادی از همان زمان رسول خدا (ص) آغاز شد و به سرعت در میان مسلمانان گسترش یافت. این مباحث، که بسیاری از آن ها از جنس مباحث فلسفی بودند، سبب شد که در همان قرن اول هجری، دانشمندان ظهور کنند که در مسائل اعتقادی مانند اثبات وجود خدا، صفات خداوند، ضرورت معاد و نیز مسائلی مانند جبر و اختیار تبخّر داشته باشند و به تعلیم و کتابت در این زمینه ها بپردازند و از استدلال های عقلی استفاده کنند.

پس، حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز شد و بعد از دو قرن، به حیات فلسفی انجامید.

« ادامه خلاصه درس نهم صفحه بعد »

زمینه سوم: نهضت ترجمه متون؛ این نهضت که از قرن دوم هجری آغاز شد، کمک شایانی به شکل گیری « حیات فلسفی » در جهان اسلام کرد. البته این نهضت منحصر به دانش فلسفه نبود بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می شد و در نتیجه آن، کتاب های فراوانی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی و در رشته های مختلف علمی ترجمه شدند.

در آن عصر، نهضت ترجمه و یادگیری از دیگران آن قدر اهمیت داشت که گفته اند خنبن بن اسحاق، مترجم معروف و زبردست آن زمان، گاهی معادل وزن کتابی که ترجمه کرده بود، طلا دریافت می کرد.

*** نظام فلسفی نوین توسط مسلمانان** ← مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در اغلب رشته های دانش سرآمد ملت های زمان خود شدند. در فلسفه نیز دانش فیلسوفان بزرگ یونان را آموختند و با نقد و بررسی آرای آن حکیمان، نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند که ضمن بر خورداری از آرای افلاطون و بیشتر ارسطو، دربردارنده اندیشه های جدیدی بود که تا آن روزگار سابقه نداشت.

*** حکمت مشاء** ← فلسفه اسلامی از همان آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت و متکی بر آرای ارسطو بود. از آنجا که ارسطو در مباحث فلسفی بیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت. تلاش های محکم و استوار فارابی و نبوغ استدلالی ابن سینا، این صورت استدلالی را با ظریف ترین موشکافی ها آراست و یک نظام فلسفی مستحکم و قوی را پدید آورد. این شیوه تفکر فلسفی به خاطر مؤسسی اوّل آن، ارسطو، به « حکمت مشاء » معروف شد.

*** حکمت از نظر یک فیلسوف مشایی مانند ابن سینا** ← پس ویژگی اصلی حکمت مشاء همان صورت استدلالی آن و الگو گرفتن از ارسطو بود. حکمت از نظر یک فیلسوف مشائی مانند ابن سینا عبارت است از: « فنی استدلالی و فکری که انسان عالم، وجود را آن چنان که هست، به وسیله این فن به دست می آورد و نفس خویش را به کمال می رساند و به جهانی عقلی مشابه جهان واقعی تبدیل می شود و مستعد رسیدن به سعادت نهایی، به اندازه طاقت بشری می گردد. » فارابی و ابن سینا بزرگ ترین حکمای مشاء محسوب می شوند.

*** مقام علمی و فلسفی فارابی** ← ایشان علاوه بر فلسفه که در آن سرآمد روزگار بود، در حقوق، نجوم و سیاست نیز شهرت داشت و به درجه استادی رسیده بود. پزشکی را به خوبی می دانست و در مداوای بیماران تبحر داشت. در فلسفه سیاست نظریه پرداز بود و دیدگاه ویژه ای را مطرح کرد که به دیدگاه افلاطون نزدیک است. فارابی با میراث فلسفی یونان، به خصوص آرای افلاطون و ارسطو، به خوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه های آن دو را بیابد و در کتابی با عنوان « الجمع بین رأی الحکیمین » (جمع میان نظرات دو حکیم) ارائه کند. فارابی در کتابی به نام « اغراض ارسطو فی کتاب مابعدالطبیعه » با دقت و توانایی بسیار، نظرات ارسطو را شرح می کند و نکات پیچیده آن را آشکار می سازد؛ چنان که بعدها راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو می شود.

*** معلم ثانی** ← فارابی به علت آشنایی عمیق با تعالیم اسلام، توانست آموخته های خود از افلاطون و ارسطو و سایر فیلسوفان گذشته را در یک نظام فلسفی جدید عرضه کند و فلسفه مشائی را در جهان اسلام بنا نهد. از این رو پس از ارسطو لقب « معلم » گرفت و به « معلم ثانی » شهرت یافت.

*** فلسفه سیاسی فارابی** ← فارابی هرگز مشاغل سیاسی را نپذیرفت و با اهل سیاست معاشرت نداشت. با وجود این، در سیاست بسیار اندیشید و آثاری در این زمینه نوشت. از نظر او، انسان موجودی مدنی بالطبع است که به حسب فطرت و طبع خود به جامعه گرایش دارد و می خواهد با هم نوعان خویش زندگی کند. این اولین مبنای وی برای ورود به مباحث اجتماعی و فلسفه سیاسی است. به عقیده فارابی، مسیر سعادت و کمال انسان از زندگی اجتماعی می گذرد و به همین جهت باید هدف اصلی جامعه و مدینه نیز سعادت انسان در دنیا و آخرت باشد. براین اساس، بهترین مدینه ها، از نظر وی، مدینه ای است که مردم آن به اموری مشغول هستند و به فضایی آراسته اند که مجموعه مدینه را به سوی سعادت می برد و چنین جامعه ای از نظر فارابی « مدینه فاضله » است.

*** فارابی مدینه فاضله را به بدنی سالم تشبیه می کند** ← فارابی مدینه فاضله را به بدنی سالم تشبیه می کند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه ای برعهده دارد و آن وظیفه را به نحو احسن انجام می دهد. همان گونه که در اعضای بدن، برخی بر برخی تقدم دارند، برخی از اعضای جامعه بر نیز برخی دیگر مقدم اند؛ مثلاً همان طور که قلب ر همه اعضا دن ریاست دارد، در مدینه فاضله هم باید کسی که ویژگی های ممتازی دارد، بر مردم ریاست کند. از نظر فارابی، ریاست جامعه باید برعهده کسی باشد که روحی بزرگ و سرشتی عالی دارد و به عالی ترین درجات تعقل رسیده و می تواند احکام و قوانین الهی را دریافت کند؛ یعنی رهبر جامعه کسی جز پیامبر خدا نیست. پیامبر می تواند با فرشته وحی اتصال دائمی داشته باشد. این ویژگی برای امامان و جانشینان پیامبر هم هست و همین اتصال پیوسته با عالم بالا به پیامبران مکان می دهد که جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند.

*** فارابی مدینه جاهله را در مقابل مدینه فاضله، قرار می دهد:** ← فارابی مدینه جاهله را در مقابل مدینه فاضله، قرار می دهد و معتقد است که مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله در هدف آن است. در مدینه جاهله هدف مردم فقط سلامت جسم و فراوانی لذت های دنیایی است. آن ها گمان می برند که اگر به چنین لذت هایی دست یافتند، به سعادت رسیده اند و اگر دست نیافتند، به بدبختی افتاده اند.

« درسنامه »

۱

(۱) از توجه به فلسفه و ورود آن به جهان اسلام مرور سینزده قرن می گذرد. این توجه نتیجه یک حیات عقلی بود که به یک حیات فلسفی در جهان اسلام انجامید.

(۲) وقتی که مردم یک جامعه به عقل و تفکر و اندیشه توجه کنند به طوری که عقلانیت جزء فرهنگ عمومی جامعه در آید؛ « حیات عقلی » شکل می گیرد.

(۳) یکی از شافه های حیات علمی، « حیات فلسفی » است که به طور طبیعی، جمعی از محققان و اندیشمندان، بران فواید پرداخت.

(۴) پس از گذشت مرور دو قرن از ظهور اسلام، حیات فلسفی به مرحله ای از رشد رسید که اولین فیلسوف مشهور مسلمان به نام « ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی » ظهور کرد و مرور ۲۷۰ کتاب و رساله از خود به یادگار گذاشت.

(۵) مورخان علم گزارش داده اند که حیات تعقلی مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی آغاز شده است.

(۶) حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز شد و بعد از دو قرن، به حیات فلسفی انجامید.

(۷) نهضت ترجمه متون که از قرن دوم هجری آغاز شد، حنین بن اسحاق مترجم معروف و زبردست آن زمان، گاهی معادل وزن کتابی که ترجمه کرده بود، طلا دریافت می کرد.

(۸) فلسفه اسلامی در آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت و متکی بر آرای ارسطو بود.

(۹) ارسطو در مباحث فلسفی پیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت.

(۱۰) ابن سینا، صورت استدلالی فلسفه اسلامی را با ظریف ترین موشکافی های عقلی و منطقی آراست.

(۱۱) تفکر فلسفی مشاء به خاطر مؤسس اول آن، ارسطو، به « حکمت مشاء » معروف شد.

(۱۲) بزرگ ترین حکمای مشاء فارابی و ابن سینا محسوب می شوند.

(۱۳) لقب معلم اول برای ارسطو و معلم ثانی برای فارابی است.

(۱۴) به دانشمندانی، که موضوعات اعتقادی دین را با استدلال و منطق مورد بحث قرار می دهند متکلم را گویند.

(۱۵) عالمان و مورخان فلسفه، فارابی را بنیان گزار و مؤسس حکمت مشائی می دانند.

(۱۶) فارابی با میراث فلسفی یونان، به خصوص آرای افلاطون و ارسطو، به خوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه های آن دو را بیابد و در کتابی با عنوان الجمع بین رأی الکیمین ارائه کند.

(۱۷) فارابی در کتابی به نام اغراض ارسطو فی کتاب مابعدالطبیعه با دقت و توانایی بسیار، نظرات ارسطو را شرح می دهد و نکات پیمیده آن را آشکار می سازد.

(۱۸) فارابی انسان را مدرنی بالطبع می داند و معتقد است که انسان به حسب فطرت و طبع خود به جامعه گرایش دارد.

(۱۹) هدف اصلی جامعه و مدینه از نظر فارابی، سعادت انسان در دنیا و آفت است.

(۲۰) بهترین مدینه ها مدینه ای است که مردم آن به اموری مشغول و به فضایلی آراسته اند که مدینه را به سوی سعادت می برد و چنین جامعه ای « مدینه فاضله » است.

(۲۱) فارابی مدینه فاضله را به برنی سالم تشبیه می کند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه ای برعهده دارد.

(۲۲) فارابی مدینه باهله را در مقابل مدینه فاضله، قرار می دهد و معتقد است که مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله در هدف است.

(۲۳) هدف مردم در مدینه باهله، از نظر فارابی فقط سلامت جسم و فراوانی لذت ها است.

۲

از توجه و ورود به فلسفه در جهان اسلام حدود چند قرن می گذرد ؟ این توجه نتیجه چه بود ؟ از توجه به فلسفه و ورود آن به جهان اسلام مرور سینزده قرن می گذرد. این توجه، نتیجه یک « حیات عقلی » بود که به یک « حیات فلسفی » در جهان اسلام انجامید.

۳

« حیات عقلی »، « علمی و فلسفی » در یک جامعه چگونه شکل می گیرد ؟

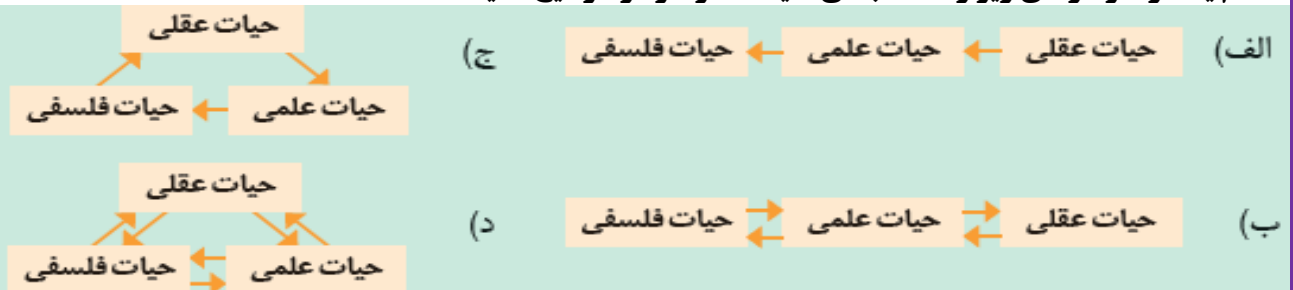
وقتی که مردم یک جامعه به عقل و تفکر و اندیشه توجه کنند به طوری که عقلانیت جزء فرهنگ عمومی جامعه در آید؛ « حیات عقلی » شکل می گیرد. توجه به عقل و فکر، حرکت به سوی دانش و رشد شافه های مختلف علم را به دنبال دارد و « حیات علمی » را پدید می آورد. یکی از شافه های حیات علمی، « حیات فلسفی » است که به طور طبیعی، جمعی از محققان و اندیشمندان، بران فواید پرداخت.

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

اولین فیلسوف مشهور مسلمان که بود، بعد از چند قرن از ظهور اسلام ظهور کرد و چند کتاب نوشت؟

پس از گذشت حدود دو قرن از ظهور اسلام، هیات فلسفی به مرحله ای از رشد رسید که اولین فیلسوف مشهور مسلمان به نام «ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی» ظهور کرد و حدود ۲۷۰ کتاب و رساله از خود به یادگار گذاشت.

کدام یک از نمودارهای زیر را انتخاب می کنید؟ نظر خود را توضیح دهید.



در میان نمودارهایی که ارائه شده، نمودار (د) مناسب ترین گزینه برای نشان دادن رابطه هیات عقلی، علمی و فلسفی است. اگر جامعه ای اهل تفکر و تعقل باشد، یعنی دارای «هیات عقلی» باشد، شافیه های مفتلف علم و دانش شروع به رشد و شکوفایی می کند، یعنی «هیات علمی» به وجود می آید. با رشد هیات علمی، یکی از شافیه های آن که «هیات فلسفی» است نیز شکوفایی می شود و به ثمر می رسد. البته رشد هیات علمی و فلسفی نیز به نوبه خود در رشد تفکر و عقلانیت مؤثر خواهند بود و آن رشد نیز به نوبه خود، مبداء به رشد علم و فلسفه به عنوان یکی از شافیه های علم کمک خواهد کرد.

در کتاب «تاریخ حکمای اسلام» اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی آمده است که بنا بر روایت گروهی از دانشمندان شیراز، چون بخش منطق کتاب «نجات» شیخ الرئیس ابن سینا به شیراز رسید، دانشمندان این شهر مطالعه آن را آغاز کردند. یکی از ایشان که اعلم آنان بود، از آن کتاب چندین اشکال و ایراد گرفت. آن اشکال ها را در جزوه ای نوشت و به پیوست نامه ای توسط ابوالقاسم کرمانی به اصفهان نزد شیخ فرستاد (ابن سینا آن روزها در اصفهان زندگی می کرد). ابوالقاسم در یک روز گرم، نزدیک غروب آفتاب به حضور شیخ رسید و نامه و جزوه را تقدیم او کرد. شیخ، در حالی که اطرافیاناش گرد او بودند، بدان جزوه نگریست و تا وقت ادای نماز خفتن، با ابوالقاسم صحبت می داشت. پس از آن به مطالعه اشکال ها پرداخت و نوشتن جواب آغاز کرد و در آن شب که از شب های کوتاه تابستان بود، پنج جزوه ده ورقی، درباب آن اشکالات کتابت نمود. آنگاه خوابید و چون نماز بامداد بگذارد، شاگردش، ابوعبید، آن جزوات را که مشتمل بر حل مشکلات و جواب اشکالات دانشمند شیرازی بودند، به ابوالقاسم داد و گفت:

حضرت استاد فرمودند: «در جواب شتاب کردم تا قاصد درنگ ننماید.»

بزرگان شیراز چون آن جزوات بدیدند و کیفیت تحریر آن ها را شنیدند، در شگفت شدند و شیخ را تحسین کردند.

۱) این رفت و آمد و شور و نشاط علمی نشانه چیست؟ آیا در هر جامعه ای چنین شور و نشاطی امکان پذیر است؟

در هر جامعه ای چنین شور و نشاط علمی شکل نمی گیرد؛ بلکه این شور و نشاط زمینه هایی می فواید. این زمینه ها سبب می شوند که پس از مدت زمانی کوتاه یا طولانی روحیه علم دوستی و توجه به تفکر و تعقل در مردم پدید آید و نفیگان جامعه به آن روی آورند.

۲) از عمل دانشمند شیرازی و رفتار ابن سینا چه برداشتی می توان کرد؟

عمل دانشمند شیرازی گویای آن است که روحیه نقادی در دانشمندان آن عصر زنده بوده و همین که اشکالی در کتابی مشاهده می کردند به شیوه ای علمی و دقیق انتقاد می کردند و یا در قالب سؤال از نویسنده می خواستند که آن سؤال ها را پاسخ دهد. روش ابن سینا در پاسخ نیز گویای توانایی وی در پاسخ گویی و احساس وظیفه در راهنمایی و آگاهی بخشی مردم، بدون از دست دادن زمان، می باشد.

ردیف	درس نهم « آغاز فلسفه در جهان اسلام » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۷	کتاب تاریخ حکمای اسلام اثر کیست ؟ اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی		۷۱
۸	زمینه های رشد فلسفه در جهان را بنویسید. زمینه اول : دعوت قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) به فردورزی؛ اگر رشد و شکوفایی علم در جامعه را به رشد گیاهان در مزرعه تشبیه کنیم، می توان گفت اولین شرط آن، وجود زمین آماده و حاصل خیز است. زمینه دوم : گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان؛ بحث و گفت وگو در مباحث اعتقادی از همان زمان رسول خدا (ص) آغاز شد و به سرعت در میان مسلمانان گسترش یافت. زمینه سوم : نهضت ترجمه متون؛ این نهضت که از قرن دوم هجری آغاز شد، کمک شایانی به شکل گیری « هیات فلسفی » در جهان اسلام کرد.	(شهریور ماه ۱۴۰۱)	۷۲
۹	اگر رشد و شکوفایی علم در جامعه را به رشد گیاهان در یک مزرعه تشبیه کنیم، اولین شرط رشد و شکوفایی چیست ؟ اگر رشد و شکوفایی علم در جامعه را به رشد گیاهان در مزرعه تشبیه کنیم، می توان گفت اولین شرط آن، وجود زمین آماده و حاصل خیز است. « هیات عقلی » در یک جامعه و حضور عقلانیت و احترام به عقل، همان زمین آماده ای است که دانه هر درخت دانش در آن کاشته شود، آن درخت تناور خواهد شد و ثمر خواهد داد.		۷۲
۱۰	مورخان علم گزارش داده اند که حیات تعقلی مسلمانان با ظهور چه عاملی آغاز شده است ؟ توضیح دهید. مورخان علم گزارش داده اند که حیات تعقلی مسلمانان با ظهور اسلام و تشکیل جامعه اسلامی آغاز شده است. پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم « هیات عقلی » جامعه اسلامی را پایه گذاری کردند و در ایجاد چنین حیاتی از روش هایی خاص و بدیع بهره بردند؛ به طوری که جامعه اسلامی عصر پیامبر اکرم در زمانی کوتاه به مرتبه ای ممتاز از « هیات عقلی » رسید. در این جامعه، فرصت تفکر و اندیشه ورزی برای مردم فراهم شد و بسیاری از افراد جامعه وارد بحث های علمی شدند.		۷۲
۱۱	« حیات عقلی » جامعه اسلامی را چه کسانی پایه گذاری کردند ؟ پیامبر اکرم و قرآن کریم « هیات عقلی » جامعه اسلامی را پایه گذاری کردند و در ایجاد چنین حیاتی از روش هایی خاص و بدیع بهره بردند.		۷۲
۱۲	عوامل زمینه ساز « حیات عقلی » و رشد فلسفه که در قرآن کریم و گفتار و رفتار رسول خدا (ص) مشاهده می شود را بنویسید ؟ ۱) ارزش قائل شدن برای اصل تفکر و فرد ورزی؛ ۲) تکریم علم به عنوان ثمره تفکر و فرد ورزی؛ ۳) تکریم و احترام پیوسته عالمان و دانشمندان؛ ۴) طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی و به کارگرفتن شیوه های مختلف استدلال؛ ۵) مزمت پیوسته نادانی و جهل، به طوری که در جامعه یک ویژگی منفی تلقی شود؛ ۶) دعوت به یادگیری علم و دانش ملت ها و تمدن های دیگر و استفاده از آن ها.		۷۲
۱۳	تطبیق هر یک از عبارت های زیر بیشتر با کدام یک از موارد فوق (ص ۷۲ کتاب) تطبیق می کند؟ ۱) قرآن کریم می فرماید : او اول است و آخر و ظاهر است و باطن، و او به هر چیزی داناست. بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می کند. ۲) ا میرالمومنین می فرماید: موجودات کاملی هستند عاری از ماده و قوه؛ زیرا جملگی مجردند و فعلیت تمام دارند و نهایت کمال ممکن خود را دارا هستند. خداوند بر آنها تجلی کرد، نورانی شدند . . . بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می کند. ۳) روزی رسول خدا (ص) وارد مسجد مدینه شد. دید که جمعی از مردم به عبادت مشغول اند و گروهی درباره مسائل علمی گفت وگو می کنند. ایشان به سوی گروه دوم رفت و کنار آنان نشست و فرمود : من برای گسترش علم مبعوث شده ام. بیشتر بر مورد ۲ و پس از آن بر مورد ۱ تطبیق می کند.		۷۲
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس نهم « آغاز فلسفه در جهان اسلام » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۶	صفحه
	۴) رسول خدا (ص) فرمود : حکمت گم شده مؤمن است. آن را طلب کنید؛ حتی اگر نزد مُشرک باشد. بیشتر بر مورد ۶ تطبیق می کند. ۵) امیرالمؤمنین فرمود : هر کس برای خدا صفتی جدا از ذات قائل شود، او را قرین چیز دیگری ساخته و هر کس خدا را قرین چیز دیگری بداند، او را دو چیز انگاشته و هر کس خدا را دو چیز بیندارد، برای او جزء قائل شده است. بیشتر بر مورد ۴ تطبیق می کند.	۷۳	
۱۴	از زمینه های رشد فلسفه « گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان » را توضیح دهید. گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان؛ بحث و گفت و گو در مباحث اعتقادی از همان زمان رسول خدا (ص) آغاز شد و به سرعت در میان مسلمانان گسترش یافت. این مباحث، که بسیاری از آن ها از جنس مباحث فلسفی بودند، سبب شد که در همان قرن اول هجری، دانشمندی ظهور کنند که در مسائل اعتقادی مانند اثبات وجود خدا، صفات خداوند، ضرورت معاد و نیز مسائلی مانند جبر و اختیار تبیین داشته باشند و به تعلیم و کتابت در این زمینه ها بپردازند و از استدلال های عقلی استفاده کنند. پس، حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز شد و بعد از دو قرن، به حیات فلسفی انبامید.	۷۳	
۱۵	« حیات عقلی مسلمانان » از چه زمانی به « حیات فلسفی » انجامید. حیات عقلی مسلمانان از همان ابتدای ظهور اسلام آغاز شد و بعد از دو قرن، به حیات فلسفی انبامید.	۷۳	
۱۶	از زمینه های رشد فلسفه « نهضت ترجمه متون » را توضیح دهید. نهضت ترجمه متون؛ این نهضت که از قرن دوم هجری آغاز شد، کمک شایانی به شکل گیری « حیات فلسفی » در جهان اسلام کرد. البته این نهضت منحصراً به دانش فلسفه نبود بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می شد و در نتیجه آن، کتاب های فراوانی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی و در رشته های مختلف علمی ترجمه شدند. در آن عصر، نهضت ترجمه و یادگیری از دیگران آن قدر اهمیت داشت که گفته اند ثنین بن اسحاق، مترجم معروف و زبردست آن زمان، گاهی معادل وزن کتابی که ترجمه کرده بود، طلا دریافت می کرد.	۷۳	
۱۷	در نهضت ترجمه کدام علوم و به چه زبان هایی ترجمه می شدند ؟ این نهضت منحصراً به دانش فلسفه نبود بلکه علوم گوناگون از قبیل منطق، فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، ادب و سیاست را هم شامل می شد و در نتیجه آن، کتاب های فراوانی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی و در رشته های مختلف علمی ترجمه شدند.	۷۳	
۱۸	نهضت ترجمه متون در قرن دوم هجری تا چه اندازه اهمیت داشت ؟ در آن عصر، نهضت ترجمه و یادگیری از دیگران آن قدر اهمیت داشت که گفته اند ثنین بن اسحاق، مترجم معروف و زبردست آن زمان، گاهی معادل وزن کتابی که ترجمه کرده بود، طلا دریافت می کرد.	۷۳	
۱۹	پیامد نهضت ترجمه در قرن دوم هجری چه بود و چه تأثیری بر رشد فلسفه داشت ؟ مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در اغلب رشته های دانش سرآمد ملت های زمان خود شدند. در فلسفه نیز دانش فیلسوفان بزرگ یونان را آموختند و با نقد و بررسی آرای آن حکیمان، نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند که ضمن بر فورداری از آرای افلاطون و بیشتر ارسطو، در بردارنده اندیشه های جدیدی بود که تا آن روزگار سابقه نداشت.	۷۳	
۲۰	فلسفه اسلامی در آغاز متکی بر آرای چه کسی بود و چرا به حکمت مشاء معروف شد ؟ فلسفه اسلامی از همان آغاز سرشتی کاملاً استدلالی داشت و متکی بر آرای ارسطو بود. از آن جا که ارسطو در مباحث فلسفی بیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه می کرد، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی قوی به خود گرفت. تلاش های ماکم و استوار فارابی و نبوغ استدلالی ابن سینا، این صورت استدلالی را با ظریف ترین موشکافی ها آراست و یک نظام فلسفی مستمکم و قوی را پدید آورد. این شیوه تفکر فلسفی به فاطم مؤسس اول آن، ارسطو، به « حکمت مشاء » معروف شد.	۷۴	
۲۱	نام دو تن از بزرگ ترین حکمای مشایی را بنویسید ؟ فارابی و ابن سینا	۷۴	
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس نهم « آغاز فلسفه در جهان اسلام » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۷	صفحه
۲۲	ویژگی های حکمای مشاء را بنویسید ؟ (۱) پیروی آنان از ارسطو و تکیه بر آرای وی	۷۴	۷۴
۲۳	حکمت از نظر یک فیلسوف مشائی مانند ابن سینا را تعریف کنید. حکمت از نظر یک فیلسوف مشائی مانند ابن سینا عبارت است از : « فنی استدلالی و فکری که انسان عالم، وجود را آن چنان که هست، به وسیله این فن به دست می آورد و نفس فویش را به کمال می رساند و به یقینی عقلی مشابه جهان واقعی تبدیل می شود و مستعد رسیدن به سعادت نهایی، به اندازه طاقت بشری می گردد. » فارابی و ابن سینا بزرگ ترین حکمای مشاء محسوب می شوند.	۷۴	۷۴
۲۴	مقام علمی و فلسفی فارابی را توضیح دهید ؟ ایشان علاوه بر فلسفه که در آن سرآمد روزگار بود، در حقوق، نجوم و سیاست نیز شهرت داشت و به درجه استادی رسیده بود. پزشکی را به فوبی می دانست و در مداوای بیماران تبحر داشت. در فلسفه سیاست نظریه پرداز بود و دیدگاه ویژه ای را مطرح کرد که به دیگرگاه افلاطون نزدیک است. فارابی با میراث فلسفی یونان، به فصوص آرای افلاطون و ارسطو، به فوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه های آن دو را بیابد و در کتابی با عنوان « الجمع بین رأی الکیمین » (جمع میان نظرات دو حکیم) ارائه کند. فارابی در کتابی به نام « اغراض ارسطو فی کتاب مابعدالطبیعه » با دقت و توانایی بسیار، نظرات ارسطو را شرح می کند و نکات پیچیده آن را آشکار می سازد؛ چنان که بعدها راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو می شود.	۷۵	۷۵
۲۵	فارابی در کدام علوم شهرت داشت و به درجه استادی رسیده بود ؟ ایشان علاوه بر فلسفه که در آن سرآمد روزگار بود، در حقوق، نجوم و سیاست نیز شهرت داشت و به درجه استادی رسیده بود. پزشکی را به فوبی می دانست و در مداوای بیماران تبحر داشت.	۷۵	۷۵
۲۶	فارابی در کدام بخش از فلسفه نظریه پرداز بود و دیدگاهش به کدام فیلسوف نزدیک بود ؟ فارابی در فلسفه سیاست نظریه پرداز بود و دیدگاه ویژه ای را مطرح کرد که به دیگرگاه افلاطون نزدیک است.	۷۵	۷۵
۲۷	فارابی با کدام میراث فلسفی یونان آشنا بود و در این زمینه چه کتاب هایی نوشت ؟ فارابی با میراث فلسفی یونان، به فصوص آرای افلاطون و ارسطو، به فوبی آشنا بود و توانست نقاط مشترک اندیشه های آن دو را بیابد و در کتابی با عنوان « الجمع بین رأی الکیمین » (جمع میان نظرات دو حکیم) ارائه کند. فارابی در کتابی به نام « اغراض ارسطو فی کتاب مابعدالطبیعه » با دقت و توانایی بسیار، نظرات ارسطو را شرح می کند و نکات پیچیده آن را آشکار می سازد؛ چنان که بعدها راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو می شود.	۷۵	۷۵
۲۸	کتاب « اغراض ارسطو فی کتاب مابعدالطبیعه » از کیست و موضوع آن چیست ؟ فارابی در کتابی به نام « اغراض ارسطو فی کتاب مابعدالطبیعه » با دقت و توانایی بسیار، نظرات ارسطو را شرح می کند و نکات پیچیده آن را آشکار می سازد؛ چنان که بعدها راهنمای ابن سینا در فهم کتاب ارسطو می شود.	۷۵	۷۵
۲۹	فارابی چگونه توانست فلسفه مشایی را در جهان اسلام بنا نهد ؟ فارابی به علت آشنایی عمیق با تعلیم اسلام، توانست آموخته های خود از افلاطون و ارسطو و سایر فیلسوفان گذشته را در یک نظام فلسفی جدید عرضه کند و فلسفه مشائی را در جهان اسلام بنا نهد. از این رو پس از ارسطو لقب « معلم » گرفت و به « معلم ثانی » شهرت یافت.	۷۶	۷۶
۳۰	فارابی در کدام زمینه بسیار اندیشید و آثاری نوشت ؟ فارابی هرگز مشاغل سیاسی را نپذیرفت و با اهل سیاست معاشرت نداشت. با وجود این، در سیاست بسیار اندیشید و آثاری در این زمینه نوشت.	۷۶	۷۶
۳۱	اولین مبنای فارابی برای ورود به مباحث اجتماعی و فلسفه سیاسی چیست ؟ از نظر او، انسان موجودی مدنی بالطبع است که به حسب فطرت و طبع خود به جامعه گرایش دارد و می فواهد با هم نوعان فویش زندگی کند. این اولین مبنای وی برای ورود به مباحث اجتماعی و فلسفه سیاسی است.	۷۶	۷۶
۳۲	به عقیده فارابی مسیر سعادت انسان از کجا می گذرد و هدف اصلی تشکیل جامعه چیست ؟ به عقیده فارابی، مسیر سعادت و کمال انسان از زندگی اجتماعی می گذرد و به همین جهت باید هدف اصلی جامعه و مدینه سعادت انسان در دنیا و آخرت باشد.	۷۶	۷۶
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس نهم « آغاز فلسفه در جهان اسلام » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۳۳	« مدینه فاضله » را از نظر فارابی تعریف کنید ؟ مهم ترین تفاوت آن با « مدینه جاهله » چیست ؟ بهترین مدینه ها، از نظر وی، مدینه ای است که مردم آن به اموری مشغول هستند و به فضایی آراسته اند که مجموعه مدینه را به سوی سعادت می برد و چنین جامعه ای از نظر فارابی « مدینه فاضله » است. مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله در هدف آن است. در مدینه جاهله هدف مردم فقط سلامت جسم و فراوانی لذت های دنیایی است. آن ها گمان می برند که اگر به چنین لذت هایی دست یافتند، به سعادت رسیده اند و اگر دست نیافتند، به بدبختی افتاده اند.	(فرورد ۱۴۰۱)	۷۶
۳۴	فارابی مدینه فاضله را به چه چیزی تشبیه می کند، توضیح دهید. فارابی مدینه فاضله را به بدنی سالم تشبیه می کند که هر عضو آن متناسب با ویژگی خود وظیفه ای برعهده دارد و آن وظیفه را به نحو احسن انجام می دهد. همان گونه که در اعضای بدن، برخی بر برخی تقدم دارند، برخی از اعضای جامعه بر نیز برخی دیگر مقدم اند؛ مثلاً همان طور که قلب ر همه اعضا دین ریاست دارد، در مدینه فاضله هم باید کسی که ویژگی های ممتازی دارد، بر مردم ریاست کند.		۷۶
۳۵	از نظر فارابی رئیس مدینه فاضله بر عهده چه کسی است و چه ویژگی هایی باید داشته باشد ؟ از نظر فارابی، ریاست جامعه باید برعهده کسی باشد که روحی بزرگ و سرشتی عالی دارد و به عالی ترین درجات تعقل رسیده و می تواند احکام و قوانین الهی را دریافت کند؛ یعنی رهبر جامعه کسی جز پیامبر خدا نیست. پیامبر می تواند با فرشته وحی اتصال دائمی داشته باشد. این ویژگی برای امامان و جانشینان پیامبر هم هست و همین اتصال پیوسته با عالم بالا به پیامبران مکان می دهد که جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند.	(شهریور ۹۹) و (فرورد ۱۴۰۱)	۷۶
۳۶	چرا از نظر فارابی پیامبران و امامان می توانند جامعه را به درستی در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند ؟ پیامبر می تواند با فرشته وحی اتصال دائمی داشته باشد. این ویژگی برای امامان و جانشینان پیامبر هم هست و همین اتصال پیوسته با عالم بالا به پیامبران امکان می دهد که جامعه را به درستی و در جهت نیل به سعادت حقیقی رهبری کنند.		۷۶
۳۷	بر اساس نظر فارابی هدف مدینه فاضله و مدینه جاهله را با هم مقایسه کنید ؟ هدف اصلی جامعه و مدینه نیز سعادت انسان در دنیا و آخرت است ولی در مدینه جاهله هدف مردم فقط سلامت جسم و فراوانی لذت های دنیایی است. (دی ماه ۱۳۹۹)		۷۶
۳۸	فارابی کدام مدینه را در مقابل مدینه فاضله قرار می دهد و مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله در چیست ؟ فارابی مدینه جاهله را در مقابل مدینه فاضله، قرار می دهد و معتقد است که مهم ترین تفاوت آن با مدینه فاضله در هدف آن است. در مدینه جاهله هدف مردم فقط سلامت جسم و فراوانی لذت های دنیایی است. آن ها گمان می برند که اگر به چنین لذت هایی دست یافتند، به سعادت رسیده اند و اگر دست نیافتند، به بدبختی افتاده اند. (فرورد ماه ۱۳۹۹)		۷۷
۳۹	از نظر فارابی مردم مدینه جاهله به دنبال چه اهدافی هستند. چرا ؟ در مدینه جاهله هدف مردم فقط سلامت جسم و فراوانی لذت های دنیایی است. آن ها گمان می برند که اگر به چنین لذت هایی دست یافتند، به سعادت رسیده اند و اگر دست نیافتند، به بدبختی افتاده اند.	(دی ماه ۱۳۹۹)	۷۷
۴۰	به کار ببندیم (۱) با توجه به آن چه درباره مدینه فاضله فارابی گفته شد، نظر فارابی درباره هر یک از موارد زیر را مشخص کنید.		۷۷
	موضوعات	در مدینه فاضله	در مدینه جاهله
	هدف	کمال و سعادت در دنیا و آخرت	سلامت جسم و فراوانی لذت ها
	مردم	مانند اعضای یک بدن که هر کدام متناسب با ظرفیت های خود در جای مناسب قرار گرفته اند.	مناصب و جایگاه ها، به صورت هماهنگ تقسیم نشده است.
	رئیس	ریاست جامعه در اختیار کسی است که ویژگی خاصی دارد، نه صرفاً با انتقاد مردم و یا با قدرت زور به ریاست رسیده باشد. او عالی ترین درجات عقل و فضیلت را داراست.	ریاست به کسی می رسد که مردم را برای رسیدن به لذت ها و امور جسمانی همراهی کند.
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس نهم «آغاز فلسفه در جهان اسلام» فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۹	صفحه
	(۲) کدام یک از زمینه های رشد فلسفه از نظر شما اهمیت بیشتری دارد؟ همه زمینه ها (۳) شاخصه اصلی فلسفه مشائی چیست؟ معم ترین شافیه فلسفه مشائی استرالی بودن است. زیرا فلسفه مشائی متکی به آراء ارسطو است و ارسطو در مباحث فلسفی پیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه می کرد.		۷۷
	«تست های کنکور درس نهم «آغاز فلسفه در جهان اسلام» فلسفه (۲) دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی»		صفحه
۱	کدام کتاب فارابی راهنمای درک افکار فلسفی ارسطو است؟ (۱) فصوص الحکم (۲) فی معانی العقل (۳) جمع رأی بین دو حکیم (۴) اغراض مابعد الطبیعه	(خارج از کشور ۱۳۹۸)	۷۵
۲	کدام یک، از ویژگی های لازم برای رئیس مدینه فاضله فارابی نیست؟ (۱) نبوت (۲) خردمندی (۳) سرشت عالی (۴) توانایی اداره مردم	(سراسری ۱۳۹۶)	۷۶
۳	با توجه به نظر فارابی، از «مدنی بالطبع بودن انسان» کدام مورد را نمی توان برداشت کرد؟ (۱) گرایش به اجتماع در بشر غیر اکتسابی است. (۲) نیاز متقابل، انسان ها را به سوی یکدیگر کشانده است. (۳) بشر ناخواسته و نا آگاهانه به تشکیل اجتماع تن داده است. (۴) بدون زندگی اجتماعی، دستیابی به سعادت غیر ممکن است.	(سراسری ۱۳۹۵)	۷۶
۴	کدام مورد، جزء ویژگی های رئیس مدینه فاضله نیست؟ (۱) احاطه به علوم مختلف مورد نیاز جامعه (۲) آراستگی به فضائل و کمالات انسانی (۳) توانی ایجاد شرایط لازم برای رشد جامعه (۴) توانایی بیان مصالح مردم و احکام الهی به زبان مردم	(خارج از کشور ۱۳۹۵)	۷۶
۵	مردم مدینه جاهله چنانند که (۱) سلامت جسم را خیر و خوبی می شمردند و در پی آن هستند. (۲) اگر به سعادت دست نیابند، گمان می کنند که به بدبختی افتاده اند. (۳) اگر از سعادت راستین گفته شود، نظر آنان تغییری نمی کند. (۴) سعادت را نمی شناسند و هرگز نمی توانند آن را بشناسند.	(سراسری ۱۳۹۳)	۷۷
۶	با توجه به آرای سیاسی و اجتماعی فارابی، کدام مورد درست نیست؟ (۱) انسان بر حسب طبیعت خود، موجودی اجتماعی است. (۲) نیاز متقابل انسان ها به یکدیگر، عامل برپایی جوامع بوده است. (۳) نه تنها نیازهای مادی، بلکه برترین نیازهای انسانی نیز در اجتماع بر آورده می شوند. (۴) آدمیان بر حسب ضرورت و بر رفع نیازهای اولیه، اجتماع بشری را تشکیل داده اند.	(سراسری ۱۳۹۲)	۷۶
تهیه کننده داودی مهر دبیر معارف اسلامی ناحیه ۲ اهواز»			



دوره میانی

« هدف کلی درس : آشنایی با جایگاه و نقش ابن سینا و شیخ اشراق در تاریخ فلسفه اسلامی »

« خلاصه درس دهم « دوره میانی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **شیخ الرئيس فلسفه** ← حسین بن عبدالله بن سینا، در مشرق زمین به « ابن سینا » و « ابوعلی سینا » و با القاب با شکوه « شیخ الرئيس » و « حجه الحق » شهرت دارد و در اروپا او را « اویسنا » و « اویسن » و « شاهزاده اطبا » می نامند.

او از داناترین و پرآوازه ترین حکما و دانشمندان ایرانی و از مشاهیر علم و حکمت در جهان به شمار می آید.

* **آشنایی با زندگی نامه ابن سینا** ← ابن سینا در سال ۳۷۰ هجری در یکی از روستاهای بخارا متولد شد. این فیلسوف در زندگی نامه ای که برای شاکرد وفادار خود، ابو عبید جوزجانی، نگاشته مراحل رشد علمی و فلسفی خود را توضیح داده است. در این زندگی نامه آمده است که پدر ابن سینا وی را در همان کودکی به معلم قرآن و ادب می سپارد و او چنان در آموختن پیش می رود که مردم از میزان دانش وی در ده سالگی شگفت زده می شوند. ابن سینا در منطق و ریاضیات شاکرد ابو عبدالله ناتلی بود اما به سرعت بر معلم خویش پیشی گرفت؛ به گونه ای که قسمت های دشوار کتاب را برای استاد خود روشن می کرد. او از همان کودکی و نوجوانی چنان مطالعه می کرد و به آموختن علاقه نشان می داد که در شانزده سالگی بیشتر علوم زمان خود را در ریاضیات، منطق، فقه، فلسفه و طب فرا گرفت و دانشمند بزرگ زمان خود شد.

* **نظر ابن سینا درباره یادگیری علوم** ← ابن سینا خود می گوید : « علم طب از علوم دشوار نیست و من پس از مدت کوتاهی در آن مهارت یافتیم . . با این همه، از مناظره در علم فقه و آموختن آن فارغ نبودم. در آن زمان، شانزده سال از عمر من گذشته بود. پس، مدت یک سال و نیم دیگر با جدیت به مطالعه پرداختم و بار دیگر منطق و سایر اجزای فلسفه را دوره کردم. در این مدت، روزها و شب ها را به مطالعه و طلب علم می گذراندم. هنگام مطالعه، هر مطلبی به نظرم می آمد، مقدمات آن را می نوشتم، در آن نظر می کردم و شروط آن را منظور می داشتم تا آن که حقیقت آن بر من معلوم می شد. اگر در مسئله ای حیران می ماندم و بر حد وسط قیاس آن راه نمی بردم، به مسجد جامع می رفتم و نماز می گزاردم و نزد مبدع کل (خداوند)، زاری و تضرع می کردم تا آن که بر من آشکار می گردید و شب به خانه برمی گشتم و به قرائت و کتابت مشغول می شدم و چون خواب بر من غلبه می کرد یا وضعی در خود مشاهده می کردم، تجدید قوا می کردم و باز به قرائت مشغول می شدم و بسیار بود که در خواب همان مسائل بر من مکتوف می شد. »

* **روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی** ← روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی، عقلی و استدلالی است. او این روش را که ارسطو پایه گذاری کرده بود و بعدها وارد جهان اسلام شد، به اوج رساند. ابن سینا فلسفه مشائی را نیز به صورت مدون و نظام مند ارائه کرد.

* **مهم ترین آثار و تألیفات ابن سینا** ← ابن سینا در طول زندگی نسبتاً کوتاه و پرماجرایی خود بیش از دویست کتاب و رساله در شاخه های گوناگون علم و فلسفه نوشت که برخی از آن ها قرن ها در مراکز علمی شرق و غرب تدریس شده اند و برخی امروز هم تدریس می شوند.

(۱) **قانون** ← قانون که نوعی فرهنگ نامه پزشکی است، از معروف ترین آثار ابن سینا به شمار می رود و به زبان های لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شده است.

(۲) **شفا** ← این کتاب نیز یک دایره المعارف عظیم علمی و فلسفیه است و مشتمل بر موضوعاتی چون منطق، ریاضی، علوم طبیعی و الهی می باشد. قسمت الهیات شفا که دربردارنده فلسفه ابن سیناست، کامل ترین مرجع حکمت مشائی است و هم اکنون نیز در حوزه های علمی و مراکز دانشگاهی از مهم ترین کتب فلسفی به حساب می آید.

(۳) **نجات** ← نجات بیانی مختصر در فلسفه ابن سیناست و به بیشتر زبان های زنده دنیا ترجمه شده است.

(۴) **انصاف** ← دارای بیست جزء و شامل ۲۸ هزار مسئله بوده که در حمله غزنویان به اصفهان به غارت رفته و تنها چند جزء آن باقی مانده است.

(۵) **اشارات و تنبیهات** ← آخرین دیدگاه های ابن سینا در حکمت را شامل می شود و امروز هم جزء کتاب های درسی است.

« ادامه خلاصه درس دهم صفحه بعد »

۶) دانشنامه علایی — به زبان فارسی است و ابواب مختلف حکمت در آن مندرج است. این کتاب در اصفهان و برای علاء الدوله، حاکم آن شهر نوشته شده است.

* **آشنایی با دیدگاه ابن سینا در طبیعت شناسی** — از نظر ابن سینا، طبیعت مرتبه ای از هستی است که دارای حرکت است و رو به مقصدی خاص دارد و این مقصد جزء ذات عالم طبیعت و از آن جدایی ناپذیر است. علت نام گذاری این عالم به «طبیعت» بدان جهت است که اجزای این عالم، هر کدام طبع و ذات خاصی دارند که منشأ حرکات و تغییرات اجزا و افراد عالم طبیعت می باشد. خود این عالم نیز به عنوان یک «کل»، طبع و ذاتی دارد که منشأ و مبدأ حرکات و تحولات آن است. خداوند، عالم طبیعت را با لطف و عنایت خود پدید آورده و همه اجزای آن چنان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن، یعنی نظام احسن را تحقق می بخشد.

* **نظر ابن سینا در مورد وجود شر و بدی در طبیعت** — به نظر ابن سینا طبیعت هر شیء آن را به سوی خیر و کمال مطلوبش سوق می دهد؛ به شرط این که مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد. حتی آن چه ظاهراً شر و بدی به نظر می رسد، مانند پژمرده شدن یک گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و زلزله، همگی در یک نظم کلی جهانی تأثیر مثبت دارند و به کمال نهایی طبیعت کمک می کنند. به همین جهت، با نگاه کردن به بخش کوچکی از جهان طبیعت نمی توان درباره آن داوری کلی کرد؛ مثلاً زرد شدن برگ های سبز درختان در پاییز برای کسی که فقط پاییز را می بیند، حادثه ای ناگوار تلقی می شود اما کسی که چهار فصل را مشاهده می کند، می داند که پاییز نقش ویژه خود را در اعتدال طبیعت به انجام می رساند.

* **ابن سینا علاوه بر مطالعه عالم طبیعت از ما چه می خواهد ؟** — ابن سینا از ما می خواهد که علاوه بر مطالعه عالم طبیعت برای کشف ویژگی ها و روابط پدیده های آن (که به شکل گیری علوم طبیعی منجر می شود)، در رابطه وجودی این عالم با مبدأ کل جهان هستی نیز تأمل کنیم.

* **نظر ابن سینا درباره مبدأ کل جهان و ارتباط او با جهان** — شیخ الرئیس می گوید: « آیا می دانی پادشاه کیست ؟ پادشاه راستین آن توانگر و بی نیاز مطلق است که هیچ چیز در هیچ چیز از او بی نیاز نیست. ذات هر چیزی از اوست؛ زیرا ذات هر چیز یا از او پدید آمده یا از چیزی پدید آمده که خود آن چیز را خداوند به وجود آورده است. پس، همه چیزهای دیگر بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست. »

* **نظر ابن سینا، درباره تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و خدا** — از نظر ابن سینا، تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و خدا در کنار تحقیق در روابط میان پدیده ها، دانشمند و محقق را از ظاهر پدیده ها عبور می دهد و به باطن آن ها می رساند؛ آن ها را به خشوع و خشیت در برابر حق می رساند و مصداق آیه شریفه « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ » — تنها بندگان عالم خداوند خشیت او را به دل دارند — می سازد.

* **حکیم اشراقی** — شیخ شهاب الدین سهروردی از برجسته ترین چهره های حکمت اسلامی و فرهنگ ایران زمین، در سال ۵۴۹ هجری قمری در قریه سهرورد زنجان دیده به جهان گشود. تحصیل خود را در مراغه آغاز کرد. پس از آن، به اصفهان رفت و با اندیشه های ابن سینا آشنایی کامل یافت. سپس، عزم سفر کرد و سفرهای خود را با سلوک معنوی و عرفانی در آمیخت و به مجاهدت با نفس مشغول شد.

او اغلب ایام سال روزه داشت و در خلوت خود به ذکر و عبادت مشغول بود تا آن که به مقامات عالی عرفان و برترین درجات حکمت نائل شد. در همین دوره، مهم ترین کتاب خود « حکمه الاشراق » را نوشت و مکتبی جدید را در فلسفه اسلامی ارائه کرد. سهروردی در این کتاب از شیوه مشائیان فراتر می رود و حکمت اشراقی را پایه گذاری می کند.

* **پایه گذار مکتب فلسفی اشراق** — شیخ اشراق به ابن سینا احترام می گذاشت و از او سپاسگزاری می کرد. در عین حال، می کوشید حکمت استدلالی ابن سینا را با چاشنی کشف و شهود قلبی به کمال رساند.

او با احیای فلسفه نور و اشراق ایران پیش از باستان و تلفیق آن با عرفان اسلامی، حکمتی نو، به نام « حکمه الاشراق » را پایه گذاری کرد.

* **حکمت اشراق** — حکمت اشراق نوعی بحث از وجود است که تنها به نیروی عقل و ترتیب استدلال اکتفا نمی کند بلکه آن را با سیر و سلوک قلبی همراه می سازد.

* **فیلسوف اشراقی** — فیلسوف اشراقی می کوشد آنچه را در مقام بحث و استدلال به دست آورده، با شهود قلبی و تجربه درونی دریابد و به ذائقه دل برساند و آن چه را از طریق شهود کسب کرده است، با استدلال و برهان به دیگران برساند.

* **تحقیق فلسفی و سیر و سلوک روحانی همراه کننده از نظر سهروردی** — از نظر سهروردی، آن تحقیق فلسفی که فقط متکی به شیوه استدلالی محض باشد و نتواند به قلب برسد، بی نتیجه است و سیر و سلوک روحانی و قلبی هم بدون تربیت عقلانی همراه کننده می باشد.

*** قطب الدین رازی یکی از پیروان اشراق در مورد « حکمت اشراق » می گوید : —** قطب الدین رازی یکی از پیروان اشراق می گوید :

« حکمت اشراق، حکمتی است که اساس و بنیان آن اشراق است. اشراق عبارت است از کشف و شهود و این حکمت همان حکمت شرقیانی است که اهل فارس بوده اند، زیرا حکمت آن ها هم شهودی و کشفی بوده است. این حکمت از آن رو اشراقی خوانده شده که از ظهور و انوار عقلی و تابش آن ها بر نفس انسان های کامل به دست می آید. »

*** اشراق نور —** بر اساس بیانی که شیخ اشراق از « اشراق » دارد، مفهوم « نور » را به جای مفهوم « وجود » وارد فرهنگ فلسفی خود می نماید و همه مباحث خود را پیرامون نور و مراتب آن و ظلمت و درجات آن ساماندهی می کند.

شیخ اشراق مبدأ جهان و خالق هستی را نور محض می داند و او را « نور الانوار » می نامد. اشیای دیگر از تابش و پرتو نور الانوار پدید آمده اند. پس، هر واقعیتی « نور » است اما نه نور مطلق، بلکه درجه ای از نور است. پس، تفاوت موجودات، مربوط به شدت و ضعف نورانیت آن ها است.

*** چگونگی متجلی شدن ذات نخستین —** او می گوید : « ذات نخستین و نور مطلق، یعنی خدا، پیوسته نور افشانی (اشراق) می کند و بدین ترتیب، متجلی می شود و همه چیزها را به وجود می آورد و با اشعه خود به آن ها حیات می بخشد. همه چیز در این جهان پرتوی از نور ذات اوست و هر زیبایی و کمالی، موهبتی از رحمت اوست و رستگاری، عبارت از وصول کامل به این روشنی است. »

*** معنای مشرق و مغرب در فلسفه اشراق —** در فلسفه شیخ اشراق، مشرق و مغرب معنای زمینی خود را ندارند بلکه در جغرافیای عرفانی معنایی ویژه پیدا می کنند.

مشرق جهان در جغرافیای سهروردی، نور محض یا محل فرشتگان مقرب است که به دلیل تجرد از ماده، برای موجودات خاکی قابل مشاهده نیست. مغرب کامل نیز جهان تاریکی یا عالم ماده است که بهره ای از نور ندارد. در میان مشرق محض و مغرب کامل، مغرب وسطی قرار دارد که در آن نور و ظلمت به هم آمیخته اند.

*** تفاوت های اصلی حکمت مشاء و اندیشه های فارابی و ابن سینا با حکمت اشراق و اندیشه شیخ اشراق :**

(۱) شیخ اشراق، علاوه بر استدلال که محور فلسفه است، توجهی به اشراقات معنوی و سلوک عرفانی هم کرده است. از نظر شیخ اشراق استدلال باید با سلوک معنوی همراه شود، در حالی که در فلسفه مشاء، به سلوک معنوی کمتر توجه می شود.

(۲) فلسفه مشاء بر محور مفهوم « وجود » است و از اصطلاح « نور » کمتر استفاده می کند. اما در حکمت اشراق، اصطلاح « نور » نقش محوری دارد و در مقابل آن، اصطلاح « ظلمت » را نیز به کار می برد.

(۳) فلسفه مشاء از لحاظ تاریخی متصل به فلسفه ارسطو و افلاطون است. اما شیخ اشراق می گوید که فلسفه خود را به حکمت ایران باستان منتسب کند.

*** سهروردی جویندگان معرفت را به چهار گروه تقسیم می کند :**

(۱) آنان که به تازگی شوق معرفت یافته اند و جویای آن اند؛

(۲) آنان که در فلسفه استدلالی به کمالی رسیده اند ولی از ذوق و عرفان بهره ای ندارند؛

(۳) آنان که به طریقه برهان و فلسفه استدلالی توجهی ندارند و فقط تصفیه نفس می کنند و به شهودهایی دست یافته اند؛

(۴) سرانجام، آنان که هم در صور برهانی به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند. اینان حکیم متأله اند و بهترین دسته به حساب می آیند.

*** حکیم متأله —** آنان که هم در صور برهانی به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند. اینان حکیم متأله اند و بهترین دسته به حساب می آیند.

*** شیخ اشراق درباره جویندگان معرفت (حکیم متأله) می نویسد :**

« اگر در زمانی اتفاق افتد که حکیمی غرق در تأله بوده و در بحث نیز استاد باشد، او را ریاست تأله بوده و خلیفه و جانشین خدا اوست ...

جهان هیچ گاه از حکیمی که چنین باشد، خالی نیست ... ؛ زیرا برای مقام خلافت الهی ضروری است که امور و حقایق را بی واسطه، از حق تعالی دریافت کند و البته مراد من از این ریاست، ریاست از راه قهر و غلبه نیست، بلکه گاه باشد که امام تأله در ظاهر حاکم باشد و گاه به طور نهانی ...

[در هر حال] او است که ریاست تأله دارد، اگرچه در نهایت گمنامی باشد و چون ریاست واقعی جامعه به دست او افتد، زمان وی بس نورانی و درخشان شود و هرگاه جامعه از تدبیر حکیمی الهی تهی ماند، ظلمت و تاریکی بر آن سایه افکند. »

« درسنامه »

۱) حسین بن عبدالله بن سینا، در مشرق زمین به « ابن سینا » و « ابوعلی سینا » و با القاب با شکوه « شیخ الرئیس » و « فیه المق » شهرت دارد.

۲) حسین بن عبدالله بن سینا، در اروپا او را « اویسنا » و « اویسن » و « شاهزاده اطبا » می نامند. او از داناترین و پراوازه ترین حکما و دانشمندان ایرانی و از مشاهیر علم و حکمت در جهان به شمار می آید.

۳) ابن سینا در منطق و ریاضیات شاگرد ابو عبدالله ناتلی بود اما به سرعت بر معلم خویش پیشی گرفت.

۴) روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی، عقلی و استدلالی است. او این روش را که ارسطو پایه گذاری کرده بود و بعدها وارد جهان اسلام شد، به اوج رساند.

۵) ابن سینا فلسفه مشائی را نیز به صورت مدون و نظام مند ارائه کرد.

۶) کامل ترین مرجع حکمت مشائی، الهیات شفا است که در بردارنده فلسفه ابن سیناست.

۷) به نظر ابن سینا طبیعت هر شیء آن را به سوی فیر و کمال مطلوبش سوق می دهد.

۸) از نظر ابن سینا، تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و فرا در کنار تحقیق در روابط میان پدیده ها، دانشمند و محقق را از ظاهر پدیده ها عبور می دهد و به باطن آن ها می رساند.

۹) حرکت در فلسفه هم شامل حرکت و تغییر مکانی و هم تغییرات کمی و کیفی است.

۱۰) مهم ترین کتاب سهروردی « حکمه الاشراق » است، سهروردی در این کتاب از شیوه مشائیان فراتر می رود و حکمت اشراقی را پایه گذاری می کند.

۱۱) حکمت اشراق نوعی بحث از وجود است که تنها به نیروی عقل و ترتیب استدلال اکتفا نمی کند بلکه آن را با سیر و سلوک قلبی نیز همراه می سازد.

۱۲) از نظر سهروردی، آن تحقیق فلسفی که فقط متکی به شیوه استدلالی مفض باشد و نتواند به قلب برسد، بی نتیجه است.

۱۳) بر اساس بیانی که شیخ اشراق از « اشراق » دارد، مفهوم « نور » را به جای مفهوم « وجود » وارد فرهنگ فلسفی خود می نماید و همه مباهث خود را پیرامون نور و مراتب آن و ظلمت و دریاات آن ساماندهی می کند.

۱۴) شیخ اشراق مبداء جهان و خالق هستی را نور مفض می داند و او را « نور الانوار » می نامد. اشیای دیگر از تابش و پرتو نور الانوار پدید آمده اند.

۱۵) از نظر شیخ اشراق، هر واقعی « نور » است اما نه نور مطلق، بلکه درجه ای است از نور. پس، تفاوت موجودات، مربوط به شدت و ضعف نورانیت آنهاست.

۱۶) در فلسفه شیخ اشراق، مشرق و مغرب معنای زمینی خود را ندارند بلکه در جغرافیای عرفانی معنایی ویژه پیدا می کنند.

۱۷) در جغرافیای سهروردی، مشرق جهان نور مفض یا ممل فرشتگان مقرب است که به دلیل تفرّد از ماده، برای موجودات فاقی قابل مشاهده نیست.

۱۸) در جغرافیای سهروردی، مغرب کامل نیز جهان تاریکی یا عالم ماده است که بهره ای از نور ندارد. در میان مشرق مفض و مغرب کامل، مغرب وسطی قرار دارد که در آن نور و ظلمت به هم آمیخته اند.

۷۸
تا
۸۵

۱

۷۸

۲

حسین بن عبدالله بن سینا در مشرق زمین و در اروپا به چه القابی شهرت دارد ؟

حسین بن عبدالله بن سینا، در مشرق زمین به « ابن سینا » و « ابوعلی سینا » و با القاب با شکوه « شیخ الرئیس » و « فیه المق » شهرت دارد و در اروپا او را « اویسنا » و « اویسن » و « شاهزاده اطبا » می نامند. او از داناترین و پراوازه ترین حکما و دانشمندان ایرانی و از مشاهیر علم و حکمت در جهان به شمار می آید.

۷۸

۳

ابن سینا در چه سالی و در کجا متولد شد ؟ برای کدام شاگردش مراحل رشد علمی و فلسفی خود را توضیح داد ؟

ابن سینا در سال ۳۷۰ هجری در یکی از روستاهای بقارا متولد شد. این فیلسوف در زندگی نامه ای که برای شاگرد و خادار خود، ابو عبید جوزجانی، نگاشته مراحل رشد علمی و فلسفی خود را توضیح داده است.

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	درس دهم « دوره میانی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۴	ابن سینا در منطق و ریاضیات شاگرد چه کسی بود ؟ پیشرفت او در این دروس چگونه بود ؟ شاگرد ابو عبدالله تاتلی بود اما به سرعت بر معلم فویش پیشی گرفت؛ به گونه ای که قسمت های دشوار کتاب را برای استاد خود روشن می کرد.	۷۸	
۵	شیوه مطالعه ابن سینا برای کشف حقیقت چگونه بود ؟ ابن سینا می گوید : هنگام مطالعه، هر مطلبی به نظرم می آمد، مقدمات آن را می نوشتم، در آن نظر می کردم و شروط آن را منظور می داشتم تا آن که حقیقت آن بر من معلوم شود. اگر در مسئله ای حیران می ماندم و بر حد و سط قیاس آن راه نمی بردم، به مسبر جامع می رفتم و نماز می گزاردم و نزد مبدع کل، زاری و تضرع می کردم تا آن که بر من آشکار می گردید و شب به فانه بر می گشتم و به قرائت و کتابت مشغول می شدم و چون فواب بر من غلبه می کرد یا ضعیفی در خود مشاهده می کردم، تبرید قوا می کردم و باز به قرائت مشغول می شدم و بسیار بود که در فواب همان مسائل بر من مکشوف می شد.	۷۹	
۶	 از این نقل مختصر از زندگی ابن سینا، چه نکاتی را می توان برداشت کرد؟ (۱) تقویت عزت نفس اسلامی (۲) الگو گرفتن از همت و پشتکار وی (۳) آشنایی با آثار و تألیفات ایشان (۴) توأم کردن دینداری و عقلانیت (۵) عشق و علاقه یک دانشمند بزرگ به پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع)	۷۹	
۷	روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی، چگونه بود ؟ توضیح دهید. روش ابن سینا در تحلیل مسائل فلسفی، عقلی و استدلالی است. او این روش را که ارسطو پایه گذاری کرده بود و بعدها وارد جهان اسلام شد، به اوج رساند. ابن سینا فلسفه مشائی را نیز به صورت مرون و نظام مند ارائه کرد.	۷۹	
۸	چه کسی فلسفه مشایی را به صورت مدون و نظام مند ارائه کرد ؟ ابن سینا	۷۹	
۹	مهم ترین آثار و تألیفات ابن سینا را نام ببرید. قانون، شفا، نبات، انصاف، اشارات و تنبیهات، دانشنامه علایی	۸۰	
۱۰	کتاب قانون اثر چیست ؟ موضوع آن چیست و به چه زبان هایی ترجمه شده است ؟ نوعی فرهنگ نامه پزشکی است، از معروف ترین آثار ابن سینا به شمار می رود و به زبان های لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شده است.	۸۰	
۱۱	کدام کتاب ابن سینا دایرالمعارف عظیم علمی و فلسفی محسوب می شود؟ موضوع آن چیست ؟ کتاب شفا - مشتمل بر موضوعاتی چون منطق، ریاضی، علوم طبیعی و الهی است.	۸۰	
۱۲	کامل ترین مرجع حکمت مشائی چیست ؟ و چه اهمیتی دارد ؟ قسمت الهیات کتاب شفا که دربردارنده فلسفه ابن سیناست، کامل ترین مرجع حکمت مشائی است و هم اکنون نیز در حوزه های علمی و مراکز دانشگاهی از مهم ترین کتب فلسفی به حساب می آید	۸۰	
۱۳	کدام کتاب ابن سینا به بیشتر زبان های زنده دنیا ترجمه شده و مختصر کتاب شفاست ؟ نبات	۸۰	
۱۴	کتاب انصاف ابن سینا شامل چند جزء و چند هزار مسئله بود و چگونه به غارت رفته بود ؟ دارای بیست جزء و شامل ۲۸ هزار مسئله بوده اما در حمله غزنویان به اصفهان به غارت رفته و تنها چند جزء آن باقی مانده است.	۸۰	
۱۵	در کدام کتاب ابن سینا ابواب مختلف حکمت مندرج است ؟ این کتاب برای چه کسی نوشته شده است ؟ دانشنامه علایی - این کتاب در اصفهان و برای علاء الدوله، حاکم آن شهر نوشته شده است.	۸۰	
۱۶	« طبیعت » را از نظر ابن سینا تعریف کنید ؟ از نظر ابن سینا، طبیعت مرتبه ای از هستی است که دارای حرکت است و رو به مقصدی خاص دارد و این مقصد جزء ذات عالم طبیعت و از آن جدایی ناپذیر است.	۸۰	(فرداد و دی ۱۴۰۰)
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس دهم « دوره میانی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۶	صفحه
۱۷	علت نام گذاری عالم ماده به « طبیعت » از نظر ابن سینا چیست ؟ علت نام گذاری این عالم به « طبیعت » بدان جهت است که اجزای این عالم، هر کدام طبع و ذات فاضلی دارند که منشأ حرکات و تغییرات اجزا و افراد عالم طبیعت می باشد. خود این عالم نیز به عنوان یک « کل »، طبع و ذاتی دارد که منشأ و مبدأ حرکات و تحولات آن است.	۸۰	(فرار ماه ۱۴۰۰ و فرار ۱۴۰۱)
۱۸	طبیعت شناسی ابن سینا را توضیح دهید. از نظر ابن سینا، طبیعت مرتبه ای از هستی است که دارای حرکت است و رو به مقصدی فاضل دارد و این مقصد جزء ذات عالم طبیعت و از آن جدایی ناپذیر است. علت نام گذاری این عالم به « طبیعت » بدان جهت است که اجزای این عالم، هر کدام طبع و ذات فاضلی دارند که منشأ حرکات و تغییرات اجزا و افراد عالم طبیعت می باشد. خود این عالم نیز به عنوان یک « کل »، طبع و ذاتی دارد که منشأ و مبدأ حرکات و تحولات آن است. خداوند، عالم طبیعت را با لطف و عنایت خود پرورد آورده و همه اجزای آن پتان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن، یعنی نظام احسن را تحقق می بخشند. طبیعت هر شیء آن را به سوی فیر و کمال مطلوبش سوق می دهد؛ به شرط این که مانعی در راه طبیعت قرار نگیرد.	۸۰	
۱۹	از نظر ابن سینا خداوند عالم طبیعت را چگونه به وجود آورده است ؟ به نظر ابن سینا خداوند، عالم طبیعت را با لطف و عنایت خود پرورد آورده و همه اجزای آن پتان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن، یعنی نظام احسن را تحقق می بخشند.	۸۱	
۲۰	چرا از نظر ابن سینا این جهان بهترین نظام ممکن و احسن است ؟ به نظر ابن سینا خداوند، عالم طبیعت را با لطف و عنایت خود پرورد آورده و همه اجزای آن پتان ترکیب و تألیف شده اند که بهترین نظام ممکن، یعنی نظام احسن را تحقق می بخشند.	۸۱	
۲۱	ابن سینا وجود شر و بدی را در عالم هستی چگونه تبیین می کند ؟ توضیح دهید. آن چه ظاهراً شر و بدی به نظر می رسد، مانند پژمرده شدن یک گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و زلزله، همگی در یک نظم کلی جهانی تأثیر مثبت دارند و به کمال نهای طبیعت کمک می کنند. به همین جهت، با نگاه کردن به بخش کوچکی از جهان طبیعت نمی توان درباره آن داور کلی کرد؛ مثلاً زرد شدن برگ های سبز درختان در پاییز برای کسی که فقط پاییز را می بیند، هارثه ای ناگوار تلقی می شود اما کسی که چهار فصل را مشاهده می کند، می داند که پاییز نقش ویژه خود را در اعتدال طبیعت به انجام می رساند.	۸۱	(شهریور ماه ۱۴۰۰)
۲۲	ابن سینا می گوید علاوه بر مطالعه عالم طبیعت در چه چیزی تأمل کنیم ؟ ابن سینا از ما می خواهد که علاوه بر مطالعه عالم طبیعت برای کشف ویژگی ها و روابط پدیده های آن (که به شکل گیری علوم طبیعی منجر می شود)، در رابطه وجودی این عالم با مبدأ کل جهان هستی نیز تأمل کنیم.	۸۱	
۲۳	منظور ابن سینا از پادشاه راستین چیست ؟ او می گوید : « آیا می دانی پادشاه کیست ؟ پادشاه راستین آن توانگر و بی نیاز مطلق است که هیچ چیز در هیچ چیز از او بی نیاز نیست. ذات هر چیزی از اوست؛ زیرا ذات هر چیز یا از او پدید آمده یا از چیزی پدید آمده که خود آن چیز را خداوند به وجود آورده است. پس، همه چیزهای دیگر بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست. »	۸۱	
۲۴	به نظر ابن سینا تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت چه تاثیری بر دانشمند و محقق دارد ؟ از نظر ابن سینا، تأمل در رابطه طبیعت با ماوراء طبیعت و خدا در کنار تحقیق در روابط میان پدیده ها، دانشمند و محقق را از ظاهر پدیده ها عبور می دهد و به باطن آن ها می رساند؛ آن ها را به فشووع و فشیت در برابر حق می رساند و مصداق آیه شریفه « اِنَّمَا یَفْشَى اللّٰهُ مِنْ عِبَارَةِ الْعُلَمَاءِ » - تنها بندگان عالم خداوند فشیت او را به دل دارند - می سازد.	۸۱	
۲۵	تأمل دیدگاه ابن سینا درباره عالم طبیعت را مطالعه کنید و به سؤال های زیر پاسخ دهید. (۱) چرا ابن سینا عالم طبیعت را هدفمند می داند و برای آن هدف و مقصد قائل است ؟ علت نام گذاری این عالم به « طبیعت » بدان جهت است که اجزای این عالم، هر کدام طبع و ذات فاضلی دارند که منشأ حرکات و تغییرات اجزا و افراد عالم طبیعت می باشد. خود این عالم نیز به عنوان یک « کل »، طبع و ذاتی دارد که منشأ و مبدأ حرکات و تحولات آن است. از نظر ابن سینا این عالم طبیعت مفلوک خداست و خداوند کلیم است و فعل او در نهایت کلمت و اتقان است و چون مفلوک خداست « بهترین نظام » و « نظام احسن » است.	۸۲	
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس دهم « دوره میانی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۷	صفحه
۸۲	(۲) چگونه ابن سینا طبیعت را یک مجموعه دارای اعتدال و رو به کمال می داند، در عین حال که از اموری مانند مرگ، سیل، زلزله و نظایر آن هم آگاهی دارد ؟ اعتقاد ابن سینا به حکمت الهی است و براساس آن اموری مانند سیل و زلزله را تبیین می کند و می گوید که این امور تماماً بایگهای در حکمت الهی دارد. به عبارت دیگر، سافتار عالم طبیعت به گونه ای است که همین حوادث که به ظاهر سبب فزایی می شوند، در نهایت به حرکت رو به کمال طبیعت کمک می کنند. (۳) شهرت ابن سینا در طب و طبیعت شناسی کمتر از فلسفه نیست. پس، چرا نگاه او به طبیعت با نگاه کسی که فقط در زیست شناسی یا طبیعت شناسی تخصص دارد، متفاوت است ؟ آیا این قبیل تفاوت ها را امروزه هم می توان مشاهده کرد ؟ ابن سینا بزرگ ترین دانشمند در علوم طبیعی بود و در عین حال صاحب یک فلسفه الهی قوی و متعالی نیز بود. دلیل آن هم بنیان های فلسفی درست ابن سیناست که می تواند میان ابعاد مختلف علمی وی هماهنگی به وجود آورد؛ مثلاً ابن سینا در عین قبول اصل تبریه برای رسیدن به علوم طبیعی، روش عقلی مضی را هم قبول دارد و معتقد است که آن روش هم به نوبه خود دروازه ورود به شناخت جهان دیگر و شناخت فراوند و تأسیس یک الهیات قوی است. دانشمندان امروزی، از آن جا که بیشتر روش تهری را تنها روش رسیدن به علم تلقی می کنند، این زمینه برای آن ها هست که به همین روش بسنده کنند و ابعاد متعالی وجود خود و جهان را نادیده بگیرند و به آن توجه نکنند یا کمتر توجه کنند.	۸۲	۸۲
۲۶	تفکر ابن سینا در داستان عرفانی فلسفی « حَی بن یقظان » آورده است : « نیکویی وی پرده نیکویی ویا ست و آشکار شدن وی سبب پنهان شدن ویا ست. چنان که آفتابا گر چندا ندکی پنهان شد، بسیار آشکارا شد و چون سخت پیدا شد، اندر پرده شد. پس، روشنی وی پرده روشنی وی است. » مقصود ابن سینا از این عبارت چیست ؟ آیا می توانید آن را توضیح دهید ؟ این بیان ناظر بر یک جمله عرفانی ابن سیناست. او در این عبارت ها فراوند را توصیف می کند و عالی ترین مفاهیم عرفانی را به کار می برد. ابن سینا می گوید زیبایی فراوند آن قدر عظیم است که انسان به عنوان یک وجود محدود توانایی مشاهده آن زیبایی مطلق را ندارد. انسان زیبایی های محدود را می تواند مشاهده کند. از این رو، فراوند را در جلوه ها و تبلی هایش می توانیم ببینیم.	۸۲	۸۲
۲۷	شیخ شهاب الدین سهروردی که بود در کجا متولد شد و پایه گذار کدام مکتب فلسفی است ؟ از برجسته ترین چهره های حکمت اسلامی و فرهنگ ایران زمین است که در سال ۵۴۹ هجری قمری در قریه سهرورد زبجان دیره به جهان گشود. - مکتب فلسفی اشراق	۸۳	۸۳
۲۸	شخصیت اخلاقی و علمی سهروردی را توضیح دهید ؟ شیخ شهاب الدین سهروردی از برجسته ترین چهره های حکمت اسلامی و فرهنگ ایران زمین، در سال ۵۴۹ هجری قمری در قریه سهرورد زبجان دیره به جهان گشود. تمهیل خود را در مراغه آغاز کرد. پس از آن، به اصفهان رفت و با اندیشه های ابن سینا آشنایی کامل یافت. سپس، عزم سفر کرد و سفرهای خود را با سلوک معنوی و عرفانی درآمیخت و به مبادرت با نفس مشغول شد. او اغلب ایام سال روزه داشت و در خلوت خود به ذکر و عبادت مشغول بود تا آنکه به مقامات عالی عرفان و برترین درجات حکمت نائل شد. در همین دوره، مهم ترین کتاب خود « حکمه الاشراق » را نوشت و مکتبی جدید را در فلسفه اسلامی ارائه کرد.	۸۳	۸۳
۲۹	مهم ترین کتاب سهروردی چه نام دارد ؟ دلیل اهمیت آن چیست ؟ حکمه الاشراق - چون در این کتاب مکتبی جدید را در فلسفه اسلامی ارائه کرد. سهروردی در این کتاب از شیوه مشایبان فراتر می رود و حکمت اشراقی را پایه گذاری می کند.	۸۳	۸۳
۳۰	مکتب فلسفی اشراق توسط چه کسی و با تلفیق کدام روش ها پایه گذاری شد ؟ سهروردی - او می کوشید حکمت استرالی ابن سینا را با پاشنی کشف و شهود قلبی به کمال رساند. او با ایای فلسفه نور و اشراق ایران پیش از باستان و تلفیق آن با عرفان اسلامی، حکمتی نو، به نام « حکمه الاشراق » را پایه گذاری کرد.	۸۳	۸۳
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس دهم « دوره میانی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۳۱	سهروردی چگونه حکمت استدلالی ابن سینا را به کمال رساند؟ شیخ اشراق به ابن سینا احترام می گذاشت و از او سپاسگزاری می کرد. در عین حال، می کوشید حکمت استدلالی ابن سینا را با پاشنی کشف و شهود قلبی به کمال رساند.	۸۳	۸۳
۳۲	حکمت اشراقی، چگونه حکمتی است، توضیح دهید. حکمت اشراق نوعی بحث از وجود است که تنها به نیروی عقل و ترتیب استدلال اکتفا نمی کند بلکه آن را با سیر و سلوک قلبی همراه می سازد. فیلسوف اشراقی می کوشد آن چه را در مقام بحث و استدلال به دست آورده، با شهود قلبی و تجربه درونی دریابد و به ذائقه دل برساند و آن چه را از طریق شهود کسب کرده است، با استدلال و برهان به دیگران برساند.	۸۳	۸۳
۳۳	از نظر سهروردی تحقیق فلسفی و سیر و سلوک قلبی چه زمانی بی نتیجه و گمراه کننده می باشد؟ از نظر سهروردی، آن تحقیق فلسفی که فقط متکی به شیوه استدلالی مفض باشد و نتواند به قلب برسد، بی نتیجه است و سیر و سلوک روحانی و قلبی هم بدون تربیت عقلانی گمراه کننده می باشد.	۸۳	۸۳
۳۴	نظر قطب الدین رازی را در مورد حکمت اشراق را بنویسید. قطب الدین رازی یکی از پیروان اشراق می گوید: « حکمت اشراق، حکمتی است که اساس و بنیان آن اشراق است. اشراق نیز عبارت است از کشف و شهود و این حکمت همان حکمت شریانی است که اهل فارس بوده اند، زیرا حکمت آنها هم شهودی و کشفی بوده است. این حکمت از آن رو اشراقی خوانده شده که از ظهور و انوار عقلی و تابش آن ها بر نفس انسان های کامل به دست می آید. »	۸۴	۸۴
۳۵	شیخ اشراق همه مباحث خود را پیرامون کدام مفهوم ساماندهی می کند؟ توضیح دهید. بر اساس بیانی که شیخ اشراق از « اشراق » دارد، مفهوم « نور » را به جای مفهوم « وجود » وارد فرهنگ فلسفی خود می نماید و همه مباحث خود را پیرامون نور و مراتب آن و ظلمت و درجیات آن ساماندهی می کند.	۸۴	۸۴
۳۶	منظور سهروردی از « نورالانوار » چیست؟ اگر هر واقعیتهای نور است پس تفاوت موجودات در چیست؟ (دی ماه ۱۳۹۹) شیخ اشراق مبدأ جهان و فائق هستی را نور مفض می داند و او را « نورالانوار » می نامد. اشیای دیگر از تابش و پرتو نور الانوار پدید آمده اند. پس، هر واقعیتهای « نور » است اما نه نور مطلق، بلکه درجه ای از نور است. پس، تفاوت موجودات، مربوط به شدت و ضعف نورانیت آن هاست.	۸۴	۸۴
۳۷	به عقیده سهروردی ذات نخستین یعنی خداوند چگونه متجلی می شود؟ او می گوید: « ذات نخستین و نور مطلق، یعنی خدا، پیوسته نور افشانی (اشراق) می کند و بدین ترتیب، متجلی می شود و همه چیزها را به وجود می آورد و با اشعه خود به آن ها حیات می بخشد. همه چیز در این جهان پرتوی از نور ذات اوست و هر زیبایی و کمالی، موهبتی از رحمت اوست و رستگاری، عبارت از وصول کامل به این روشنی است. »	۸۴	۸۴
۳۸	در جغرافیای عرفانی سهروردی، منظور از مشرق، مغرب کامل و مغرب وسطی چیست؟ (دی ماه ۱۳۹۹) در فلسفه شیخ اشراق، مشرق و مغرب معنای زمینی خود را ندارند بلکه در جغرافیای عرفانی معنایی ویژه پیدا می کنند. <u>مشرق جهان</u> در جغرافیای سهروردی، نور مفض یا محل فرشتگان مقرب است که به دلیل تفرّد از ماده، برای موجودات فاقی قابل مشاهده نیست. <u>مغرب کامل</u> نیز جهان تاریکی یا عالم ماده است که بهره ای از نور ندارد. در میان مشرق مفض و مغرب کامل، مغرب وسطی قرار دارد که در آن نور و ظلمت به هم آمیخته اند.	۸۴	۸۴
۳۹	با توجه به آن چه از حکمت مشاء و اندیشه های فارابی و ابن سینا و نیز از حکمت اشراق و اندیشه شیخ اشراق بیان شد، دوتفاوت اصلی این دو حکمت را بیان کنید. شیخ اشراق، علاوه بر استدلال که محور فلسفه است، توجهی به اشارات معنوی و سلوک عرفانی هم کرده است. از نظر شیخ اشراق استدلال باید با سلوک معنوی همراه شود، در حالی که در فلسفه مشاء، به سلوک معنوی کمتر توجه می شود. فلسفه مشاء بر محور مفهوم وجود است و از اصطلاح نور کمتر استفاده می کند. اما در حکمت اشراق، اصطلاح نور نقش محوری دارد و در مقابل آن، اصطلاح ظلمت را به کار می برد. فلسفه مشاء از لحاظ تاریخی متصل به فلسفه ارسطو و افلاطون است. اما شیخ اشراق می کوشد که فلسفه خود را به حکمت ایران باستان منتسب کند.	۸۵	۸۵
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس دهم «دوره میانی» فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۹	صفحه
۴۰	سهروردی جویندگان معرفت را به چهار گروه تقسیم می کند، آن ها را بنویسید. ۱) آنان که به تازگی شوق معرفت یافته اند و بویای آن اند؛ ۲) آنان که در فلسفه استدلالی به کمالی رسیده اند ولی از ذوق و عرفان بهره ای ندارند؛ ۳) آنان که به طریقه برهان و فلسفه استدلالی توفیقی ندارند و فقط تصفیة نفس می کنند و به شهودهایی دست یافته اند؛ ۴) سرانجام، آنان که هم در صور برهانی به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند. اینان حکیم مثله اند و بهترین دسته به حساب می آیند.	۸۵	۸۵
۴۱	حکیم متله از نظر سهروردی کیست ؟ آنان که هم در صور برهانی به کمال رسیده اند و هم به اشراق و عرفان دست یافته اند. اینان حکیم مثله اند و بهترین دسته به حساب می آیند.	(دی ماه ۱۳۹۹)	۸۵
۴۲	سهروردی در مورد حکیم متله چه نظری دارد ؟ شیخ اشراق درباره جویندگان معرفت (حکیم مثله) می نویسد : « اگر در زمانی اتفاق افتد که حکیمی غرق در تله بوده و در بحث نیز استاد باشد، او را ریاست تامه بوده و خلیفه و جانشین فرا اوست . . . جهان هیچ گاه از حکیمی که چنین باشد، خالی نیست . . . ؛ زیرا برای مقام فلاخت الهی ضروری است که امور و حقایق را بی واسطه، از حق تعالی دریافت کند و البته مراد من از این ریاست، ریاست از راه قهر و غلبه نیست، بلکه گاه باشد که امام تله در ظاهر حاکم باشد و گاه به طور نهانی . . . [در هر حال] او است که ریاست تامه دارد، اگرچه در نهایت گمنامی باشد و چون ریاست واقعی جامعه به دست او افتد، زمان وی بس نورانی و درخشان شود و هرگاه جامعه از تدبیر حکیمی الهی تهی ماند، ظلمت و تاریکی بر آن سایه افکند. »	۸۵	۸۵
۴۳	از نظر سهروردی خلیفه و جانشین خدا چه کسی است ؟ « اگر در زمانی اتفاق افتد که حکیمی غرق در تله بوده و در بحث نیز استاد باشد، او را ریاست تامه بوده و خلیفه و جانشین فرا اوست . . . جهان هیچ گاه از حکیمی که چنین باشد، خالی نیست . . . ؛	۸۵	۸۵
۴۴	چرا از نظر سهروردی جهان هیچ گاه از خلیفه و جانشین خالی نیست ؟ زیرا برای مقام فلاخت الهی ضروری است که امور و حقایق را بی واسطه، از حق تعالی دریافت کند.	۸۵	۸۵
۴۵	مراد سهروردی از ریاست برای امام تله چگونه ریاستی است ؟ مراد من از این ریاست، ریاست از راه قهر و غلبه نیست، بلکه گاه باشد که امام تله در ظاهر حاکم باشد و گاه به طور نهانی . . . [در هر حال] او است که ریاست تامه دارد، اگرچه در نهایت گمنامی باشد.		
۴۶	از نظر سهروردی وقتی ریاست جهان به دست حکیم متله می افتد، جهان چگونه خواهد بود ؟ چون ریاست واقعی جامعه به دست او افتد، زمان وی بس نورانی و درخشان شود و هرگاه جامعه از تدبیر حکیمی الهی تهی ماند، ظلمت و تاریکی بر آن سایه افکند. »	۸۵	۸۵
۴۷	به کار ببندیم ۱) میان نام گذاری فلسفه سهروردی به « اشراق » و استفاده از مفهوم « نور » به جای « وجود » چه رابطه ای هست ؟ اشراق به معنی تابیدن و تابش است، همان طور که این کلمه برای طلوع خورشید هم به کار می رود و آن بهی که خورشید طلوع می کند را مشرق می نامند. ابن سینا و فارابی که بیشتر از لفظ وجود استفاده می کنند، بیشتر از اصطلاحاتی مانند علت و معلول و نظایر آن استفاده می کنند؛ مثلاً فراوند را علت العلل یا واجب الوجود می نامند. اما شیخ اشراق فراوند را نورالانوار نامیده است. ۲) آیا فلسفه اشراق سهروردی از فلسفه خارج و وارد عرفان شده یا همچنان فلسفه باقی مانده است ؟ فلسفه سهروردی با این که از شهود عرفانی کمک می گیرد، اما از روش فلسفی و استدلالی خارج نمی شود. شهود برای شیخ اشراق فقط جنبه الهام بخشی دارد. ایشان هر موضوعی را که از طریق شهود دریافت کرده کوشش می کند که در قالب استدلال فلسفی ارائه دهد و از این طریق وارد فلسفه خود نماید.	۸۶	۸۶

ردیف	« تست های کنکور درس دهم » دوره میانی» فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی»	صفحه ۱۰	صفحه
۱	بر اساس تفسیر قطب الدین رازی از حکمت اشراقی سهروردی، پایه اصلی این حکمت کدام است ؟ <u>۱</u>) کشف و شهود (۲) نور عقل آدمی (۳) حکمت شرقیان فارسی (۴) سیر و سلوک و مجاهده	(سراسری ۱۴۰۱)	۸۴
۲	کدام عبارت، تفاوت حکمت اشراقی با حکمت مشایی را به نحو دقیق تری بیان می کند ؟ <u>۱</u>) بحث و استدلال را برای مطالعه مسائل وجود کافی نمی داند. (۲) اساس آن سلوک معنوی و عرفانی و مجاهدت با نفس است. (۳) به جای فلسفه ارسطو و یونان، از حکمت ایران باستان بهره می برد. (۴) به جای مسئله واقعیت و وجود، به مسئله نور و مطالب مربوط به آن می پردازد. نکته: تفاوت اصلی حکمت مشاء و اشراق در روش است یعنی شیخ اشراق با این که بن ابن سینا احترام می گذاشت و از او سپاسگزاری می کرد در عین حال می کوشید حکمت استدلالی ابن سینا را با هاشنی کشف و شهود قلبی به کمال رساند. پس می توان گفت از نظر سهروردی بحث و استدلال برای مطالعه مسائل وجود کافی نیست.	(خارج از کشور ۱۴۰۱)	۸۳
۳	کدام عبارت را می توان از دیدگاه ابن سینا در طبیعت شناسی نتیجه گرفت ؟ (۱) همه موجودات طبیعی، دارای طبیعت خاصی هستند که بر اساس حرکات و تحولات آن ها شکل می گیرن. (۲) تحقیق در ماورای طبیعت، دانشمندان را از روابط میان پدیده ها آگاه می کند و به خشوع در برابر حق و ا می دارد. (۳) با توجه به این که نظام عالم احسن است، داوری در مورد وقایع مغرب طبیعی که خیرند یا شر، غیر ممکن است. <u>۴</u>) وجود هر موجود طبیعی، از جهانی خیر است و از جهانی دیگر شر؛ اما در مجموعه عالم، وجودش جز خیر نیست.	(سراسری ۱۴۰۰)	۸۰
۴	با استفاده از طبیعت شناسی ابن سینا، کدام عبارت درست است ؟ (۱) بندگان عالم خداوند که خشیت او را به دل دارند، کسانی اند که از طبیعت گذشته و در ماوراء الطبیعه تحقیق کرده اند. <u>۲</u>) وجود خسارت هایی که ملخ های مهاجم به کشاورزان می زنند، نمی توان آن ها را حشراتی بی فایده و مضر به حال طبیعت دانست. (۳) بیماری، پیری و مرگ هر چند شر و بدی به نظر می رسند، اما با توجه به نظام احسن، هیچ گونه داوری در مورد آن ها نمی توان کرد. (۴) طبیعت مرتبه ای از هستی است که رو به مقصدی خاص دارد و موجودات آن، دستخوش تحولاتی می شوند که منشأ طبیعت آنها می شود.	(خارج از کشور ۱۴۰۰)	۸۰
۵	منظور سهروردی از نور، کدام است ؟ (۱) هستی مطلق (۲) حقایق مجرد (<u>۳</u>) واقعیت اشیا (۴) ذات باری تعالی	(سراسری ۱۳۹۶)	۸۴
۶	پاسخ اصلی ابن سینا به این سؤال که « چرا نظام عالم، نظام احسن است. » کدام است ؟ (۱) وقایع ویرانگر هم جزء ضروری نظام عالم اند. <u>۲</u>) هر موجودی به سوی خیر و کمال حرکت می کند. <u>۳</u>) به طور تدریجی از اسرار عالم طبیعت پرده بر می دارد. (۴) روش و هدف آن با مقصود آفرینش سازگار است.	(سراسری ۱۳۹۶)	۸۱
۷	کدام مورد بیانگر تفاوت طبیعت شناسی ابن سینا و علوم طبیعی امروز است ؟ (۱) امکان تبیین عقلانی کل هستی (۲) همسو بودن با غایت هستی (۳) داشتن مقصد و هدف خاص (۴) بهره گیری از عقل و تجربه علمی	(سراسری ۱۳۹۵)	۸۱
۸	کدام مورد بیانگر وجه مشترک طبیعت شناسی ابن سینا با علوم طبیعی نوین است ؟ (۱) ارتباط موجودات طبیعی را با مبدأ نهایی آن ها نشان می دهد. (۲) به عوامل بیرونی و مبادی درونی اشیاء توجه توجه دارد. <u>۳</u>) به طور تدریجی از اسرار عالم طبیعت پرده بر می دارد. (۴) روش و هدف آن با مقصود آفرینش سازگار است.	(خارج از کشور ۱۳۹۵)	۸۰
۹	کدام عبارت، وجه برتری « مشرق جهان » را بر « مغرب جهان » نزد سهرودی، مشخص تر نشان می دهد ؟ (۱) نور آن بر ظلمتش غلبه دارد. <u>۲</u>) هیچ نقصی در آن راه ندارد. (۳) در تقابل با جهان مغرب قرار دارد. (۴) موجودات فناپذیر، قادر به مشاهده اش نیستند.	(خارج از کشور ۱۳۹۵)	۸۴
۱۰	کدام یک ویژگی تحقیقات علوم تجربی را از دیدگاه ابن سینا بیان می کند ؟ <u>۱</u>) روابط میان پدیده ها را کشف می کند. (۲) ابعاد ظاهری اشیا را معلوم نمی کند. (۳) جهان را اسرار آمیزتر از پیش نشان می دهد. (۴) محقق را به درک جهان طبیعت و مبدأ آن می رساند.	(سراسری ۱۳۹۴)	۸۱
۱۱	با توجه به طبیعت شناسی ابن سینا، کدام عبارت نادرست است ؟ (۱) ضرور و نقایص طبیعی، زمینه ساز خیر و کمال طبیعت هستند. <u>۲</u>) هر موجودی با توجه به طبیعت خود ضرورتاً به کمال می رسد. (۳) در هر پدیده طبیعی می توان حکمت بالغه الهی را مشاهده کرد. (۴) موجودات را فقط در ربط آنها با مبدأشان واقعاً می توان شناخت.	(خارج از کشور ۱۳۹۴)	۸۱
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	تست های کنکور درس دهم « دوره میانی » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۱۱	صفحه
۱۲	به اعتقاد ابن سینا علم حقیقی به هر شیء (۱) به مدد اصول اثبات شده علمی به دست می آید. <u>۳</u> شناخت حقیقت رابطه آن با مبدأ هستی است.	(خارج از کشور ۱۳۹۲)	۸۱
۱۳	در مورد حکمت اشراق کدام عبارت صحیح <u>نیست</u> ؟ (۱) فیلسوف اشراقی، تحقیق فلسفی به شیوه استدلالی محض را بی حاصل می داند. (۲) حکمت اشراق، بحث از وجود است ولی استدلال را با سیر و سلوک همراه می سازد. (۳) کوشش فیلسوف اشراقی بر آن است که هر چه را بر پایه عقل استوار می سازد، به ذائقه دل نیز دریابد. <u>۴</u> در مقایسه با تصوف، این به برهان چندان بها نمی دهد و آن از عقل فراتر نمی رود.	(خارج از کشور ۱۳۹۱)	۸۳ و ۸۴
« تهیه کننده داودی مهر دبیر فلسفه ناحیه ۲ اهواز »			



دوران متأخر

« هدف کلی درس : آشنایی با جریان فلسفی دوره متأخر با محوریت ملاصدرا »

« خلاصه درس یازدهم « دوران مآخر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **دوران های متقدم، میانه و متأخر در فلسفه** ← اگر از آغاز ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری را دوره متقدم بدانیم (که فارابی بزرگ ترین فیلسوف این دوره بوده است) و از قرن پنجم تا دهم را دوره میانه به حساب آوریم (که ابن سینا در ابتدای آن طلوع کرده است)، قرن یازدهم تا عصر حاضر را نیز می توانیم دوره متأخر نام گذاری کنیم.

* **تأثیر متکلمین بر فلسفه** ← فلسفه، در همان ابتدا رقیبی به نام علم کلام داشت. دانشمندان علم کلام، که به آن ها متکلمین می گویند، می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند. بسیاری از متکلمان با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می کردند. برخی از این انتقادهای آن قدر شدید بود که مانع گسترش فلسفه در میان مردم شد و فلسفه را پس از ابن سینا، در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند. البته در ایران این انتقادهای و حمله ها تأثیر کمتری داشت و فلسفه همچنان زنده ماند تا این که پس از دوره ای طولانی از کشمکش های اجتماعی که در پی حمله مغول پیش آمده بود، حکومت صفویه شکل گرفت و ایران به ثبات و آرامش رسید. همین امر سبب شد که در پایتخت صفویان، یعنی اصفهان، علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحله جدیدی شود.

* **فیلسوفان بزرگ عصر صفویه :**

(۱) میر محمد باقر مشهور به میرداماد،

(۲) شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی،

(۳) میر ابوالقاسم فندرسکی مشهور به میر فندرسکی

(۴) محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به ملاصدرا و صدر المتألهین

شاگردان این فیلسوفان نیز یکی پس از دیگری به مرحله استادی رسیدند و راه فلسفه را تا عصر حاضر ادامه دادند.

* **ملاصدرا صاحب حکمت متعالیه** ← ملاصدرا در سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. تحصیل را در همان جا آغاز کرد اما پس از مرگ پدرش، که از رجال نامی شیراز بود، به اصفهان رفت؛ میراث پدر را صرف تحصیل علم نمود و به عالی ترین مراتب حکمت رسید. وی ابتدا به حلقه درس شیخ بهایی پیوست و سپس به پیشنهاد استاد، به درس فلسفه میرداماد، که بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان بود، وارد شد. مشرب این دو استاد گران قدر که علاوه بر علوم روز، در عرفان و انوار قلبی هم از نوادر روزگار بودند، روح و جان ملاصدرا را با ذوق و عرفان نیز آشنا و دمساز کرد. در این دوره بود که ملاصدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نائل شد.

ملاصدرا پس از تکمیل تحصیلات و کسب مقام استادی به شیراز بازگشت و تدریس را در مدرسه خان شیراز آغاز نمود.

جویندگان علم و حکمت به سرعت گرد او جمع شدند اما دیری نپایید که رقیبان حسد ورزیدند و در صدد آزارش برآمدند.

او به ناچار عازم قم شد و در یکی از روستاهای آن به نام « کهک »، حدود پانزده سال از عمرش را به تفکر و عبادت و سیر و سلوک روزگار گذراند.

* **خلوت گزینی پانزده ساله ملاصدرا در روستای کهک** ← خلوت گزینی و تفکرات و تأملات عمیق و طولانی و عبادت ها و ریاضت ها به تدریج عقل و جان صدرالدین را برای جهشی بلند در سپهر معرفت و حکمت مهیا ساخت. انوار حکمت بر او تابید و الطاف الهی پیوسته بر وی جاری گشت. اسرار و رموزی بر او آشکار شد که تا آن زمان آشکار نشده بود. وقتی آن چه را پیش از آن به برهان فرا گرفته بود از راه شهود قلبی به نحو برتر مشاهده کرد، پس از حدود ۱۵ سال بار دیگر به شیراز بازگشت. این بار، حاکم شیراز سرپرستی « مدرسه خان » را به او سپرد و او این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرد و واپسین دوره زندگی خود را یکسره وقف تعلیم و تألیف کتاب نمود.

بالاخره، این بزرگ مرد عرصه حکمت و عرفان، در سال ۱۰۵۰ هجری قمری در سن هفتاد سالگی در راه بازگشت از سفر حج، در عراق درگذشت.

* **تألیفات مهم ملاصدرا** ← « الشواهد الربوبیه »، « تفسیر القرآن الکریم » و « مبدأ و معاد » مهم ترین و مشهورترین اثر فلسفی ملاصدرا « الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه » می باشد که دایره المعارف فلسفی ملاصدرا است. این کتاب که به « اسفار » مشهور است و در نه جلد به چاپ رسیده، با الهام از سفر چهار مرحله ای عارفان در چهار بخش اصلی تألیف و تنظیم شده است.

« ادامه خلاصه درس یازدهم صفحه بعد »

*** عرفا معتقدند که سیر و سلوک انسان به سوی کمال و تا رسیدن به کمال نهایی در چهار سفر انجام می شود :**

سفر اول، سفر از خلق به حق (خدا) : در این سفر سالک می کوشد از طبیعت و عوالم ماورای طبیعت عبور کند و به حق واصل شود و میان او و خدا حجابی نباشد. ملاصدرا، مباحث عمومی فلسفه را در بخش اول کتاب خود قرار داده است.

سفر دوم، سفر با حق و در حق : در این سفر سالک می کوشد به کمک خداوند، سیری در اسماء و صفات خداوند نماید. ملاصدرا، نیز بعد از مباحث عمومی فلسفه به مباحث مربوط به توحید و صفات الهی می پردازد.

سفر سوم، سفر از حق (خدا) به سوی خلق، همراه با حق است : در این سفر سالک به سوی خلق باز می گردد در حالی که به حق توجه دارد و همه چیز را مظهر و جلوه او می یابد. ملاصدرا نیز بخش سوم کتاب خود را به افعال خداوند و ربوبیت و حکمت الهی اختصاص داده است.

سفر چهارم، سفر در خلق است با حق : در این سفر سالک می کوشد به کمک حق مردم را هدایت کند و آن ها را نیز سالک راه حق نماید. ملاصدرا نیز بخش چهارم کتاب خود را به « علم النفس » و مراحل شکل گیری آن تا رسیدن به مرحله معاد اختصاص داده است.

*** حکمت متعالیه ←** فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت و آن را رسماً « حکمت متعالیه » نامید، نتیجه تکاملی دو مشرب فلسفی گذشته، یعنی « فلسفه مشاء » و « فلسفه اشراق » و نیز انس دائمی وی با وحی الهی و قرآن بود. در شخصیت وجودی ملاصدرا برهان عقلی و شهود قلبی و وحی قرآنی با هم الفت یافته و از این الفت، فلسفه ای برآمد که سرآمد فلسفه های قبل از خود شد. بهره مندی ملاصدرا از عرفان و شهود یا وحی قرآنی، فلسفه او را از معیارهای پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی ساخت و به عرفان یا کلام تبدیل نکرد؛ زیرا وی در مقام فیلسوف می داند که میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن، این است که اولاً هر مبحثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی وجود و مسائل بنیادی آن، مربوط باشد و ثانیاً متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد، نه شهود قلبی و یا بیان نقلی و قرآنی. ایشان این اصل را در آثار فلسفی خود، به خصوص در اسفار، مراعات کرده و در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده، از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.

*** منابع حکمت متعالیه عبارت اند از :**

- | | |
|--|---|
| ۱) فلسفه مشاء، به خصوص اندیشه های مستدل و قوی ابن سینا | ۲) حکمت اشراق، اندیشه های شیخ شهاب الدین سهروردی |
| ۳) عرفان اسلامی، به خصوص اندیشه های محیی الدین عربی | ۴) تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمه اطهار |

*** اصول اولیه حکمت متعالیه ←** فلسفه ملاصدرا یا همان « حکمت متعالیه » دارای اصول و پایه هایی است که تا عصر وی یا اساساً کسی بدان نرسیده بود و ابتکار خود ایشان بود و یا به صورتی که ملاصدرا آن ها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، به وسیله فیلسوف دیگری انجام پذیرفته بود.

برخی از این اصول عبارتند از : ۱) اصالت وجود ۲) وحدت حقیقت وجود ۳) مراتب داشتن وجود

۱) اصالت وجود ← این اصل، بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدراست که بر سایر مباحث فلسفی او اثر گذاشته و به آن ها رنگ و بوی « اصالت وجودی » بخشیده است. به همین جهت گاهی فلسفه صدرایی را « فلسفه اصالت وجودی » هم می خوانند.

*** برای رسیدن به مقصود ملاصدرا از « اصالت وجود » لازم است قدم های زیر را برداریم :**

اول : « اصالت »، در این بحث، به معنای « واقعی » است. در مقابل این معنای اصالت، کلمه « اعتباری » قرار دارد که در این جا، به واقعی و خارجی نبودن و ذهنی بودن است؛ مثل این که بگوییم آسمان یک امر واقعی است. پس مقصود ملاصدرا از وجود اصیل است، یعنی وجود، یک امر واقعی و بیرون از ذهن است.

دوم : چه عواملی سبب شد که ملاصدرا این نظر را بدهد؟ ابن سینا در حدود شش قرن پیش از ملاصدرا نظر داد که ما از هر شیء خارجی، دو مفهوم « هستی » و « چستی » یا وجود و ماهیت را به دست می آوریم؛ مثلاً با مشاهده یک فرد انسانی، مفهوم « انسان » که یک ماهیت است و مفهوم « بودن » (یا همان وجود) را درک می کنیم.

سوم : این دو مفهوم، غیر یکدیگرند، یعنی دو مفهوم متفاوت اند. مثل مفاهیم « انسان » و « بشر » نیستند که فقط دو لفظ هستند، اما مفهوماً یکی اند.

چهارم : بعد از ابن سینا و گذشت سالیان، برخی فلاسفه این سؤال را مطرح کردند که : حال که آن شیء خارجی که منشأ پیدایش این دو مفهوم متغایر در ذهن ما شده، یکی است، این یک شیء واقعاً و حقیقتاً مصداق کدام یک از این دو مفهوم است ؟ « وجود » یا ماهیت ؟

پنجم : برخی از فیلسوفان، از جمله میرداماد که استاد ملاصدرا بود، گفتند آن امر واقعی و خارجی، مصداق ماهیت است، نه وجود؛ یعنی آن چه واقعی است، ماهیت است نه وجود. پس « اصالت » با ماهیت است و وجود، صرفاً یک مفهوم انتزاعی ذهنی و اعتباری است. اذهان عادی هم این نظر را بهتر می پسندید؛ آری این « انسان » (همان ماهیت) است که واقعی است، نه وجود انسانی.

کسانی از فلاسفه که این نظر را پذیرفتند « اصالت ماهیتی » نامیده شدند. شاگرد قدرتمند میرداماد که اکنون فیلسوفی پخته شده بود و در برابر هر مسئله و سؤالی به ژرفاها سیر می کرد و گوهرهای گرانبهای معرفت را از اعماق اقیانوس ها بیرون می آورد، با کمال تواضع و فروتنی نسبت به استاد خود، موضعی دیگر گرفت و نظر دیگری ابراز کرد و گفت از میان این دو مفهوم، « وجود » است که اصیل و واقعی است. واقعیت خارجی، ما بازاءو مصداق وجود است. پس وجود اصالت دارد، نه ماهیت. البته، درک و پذیرش آن در ابتدا بسی دشوار می نمود و برای ذهن انسان های معمولی هم پیچیده و مشکل به نظر می رسید.

« ادامه خلاصه درس یازدهم صفحه بعد »

* **جهان از نظر ملاصدرا** ← او می گفت: آنچه ما در خارج می یابیم، از آسمان و درخت و آب تا حیوان و انسان، همه مصداق وجودند؛ البته وجودهایی متفاوت و با نقص و کمالات متفاوت. ذهن انسان، وقتی به این وجودهای متفاوت نظر می کند، متناسب با تفاوت ها و خصوصیات هر کدام از آن ها، تصورات و مفاهیمی از قبیل آسمان، درخت، آب، حیوان و انسان انتزاع می نماید و تفاوت آن وجودها را با این تصورات و مفاهیم و نام گذاری ها مشخص می سازد و الا آن چه در خارج است، وجود است. بنابراین، جهان، چیزی جز « وجود » و حقیقت وجود نیست. این بیت شعر به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، اشاره دارد:

وجود اندر کمال خویش جاری است تعین ها امور اعتباری است

(۲) **وحدت حقیقت وجود** ← بنیان دوم فلسفه صدرایی « وحدت وجود » است. او می گوید هستی یک حقیقت و یک واحد حقیقی می باشد و آن چه از کثرت در جهان مشاهده می کنیم، دلیل بر وجودهای مختلف و متکثر نیست، بلکه معنای دیگری دارد. برای رسیدن به مقصود ملاصدرا، در این جا باید سه قدم برداریم:

قدم اول: همه ما ترجیح بند شاعر بزرگ، هاتق اصفهانی را شنیده ایم که در آخر هر ترجیع می گوید:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

این ترجیع بند هاتق یک ترجیع بند عرفانی است و عقیده عرفا را در « وحدت وجود » به تصویر می کشد. عارفان از دیرباز معتقد بودند که هستی یکی است و یک حقیقت است و کثرت های جهان اصالت ندارند. عارفان که این حقیقت را از طریق شهود عرفانی به دست آورده بودند، برای اثبات نظر خود کمتر به استدلال متوسل می شدند و بیشتر از طریق تمثیل و تشبیه به دیگران می رساندند. آنان می گفتند نسبت حقیقت وجود به این کثرت هایی که می بینیم، مانند نسبت آب دریا به امواج است. این امواج فراوان که به طور پیوسته می آیند و می روند و گاه از بزرگی و عظمت آنها هم یاد می کنیم، چیزی جز همان آب نیستند که این گونه چین و شکن پیدا کرده و خود را بر صخره ها می گوید. درخت و انسان و خورشید و جمله این امور گوناگون مانند همان موج اند که از خود هویتی و وجودی جدای از خداوند ندارند و جز خدا، چیزی در عالم نیست.

قدم دوم: ملاصدرا که خود از عارفان برجسته بود و این وحدت را شهود کرده بود، می خواست که این حقیقت را با برهان فلسفی برای دیگران اثبات نماید. نظریه اصالت وجود، کار او را آسان کرد و راه او را برای یافتن استدلال باز و هموار نمود و دریافت که تا اثبات فلسفی وحدت وجود، قدمی کوتاه مانده است.

قدم سوم: از هر واقعیتی دو مفهوم به دست می آوریم: وجود و ماهیت، مفهوم ماهیت، در هر شیئی با شیء دیگر متفاوت است؛ یکی اسب است، دیگری درخت است، سومی گربه است و همین طور. اما مفهوم وجود در همه اشیا یکی است. یعنی مفهوم وجود، مشترک میان همه اشیا است. ملاصدرا این نکته را با اصل اصالت وجود تلفیق کرد و گفت: حال که واقعیت داشتن و اصالت با وجود است، نه با ماهیت، و وجود هم امر مشترک و واحد میان همه اشیا است، پس حقیقت، یکی بیش نیست و جایی برای کثرت واقعی در عالم وجود ندارد. اکنون ملاصدرا با سلوک عقلی و استدلالی خود به همان حقیقتی رسیده بود که عارفان با شهود دیده بودند و به زبان زیبای شعر می سرودند که به وحدت حقیقت وجود اشاره دارند:

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه نقش در آئینه اوهام انداخت

این همه عکس می و نقشی نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام انداخت

و برتر و بالاتر از آن، اکنون ملاصدرا به مرتبه ای از مراتب بلند معانی آیتانی از قرآن کریم، از جمله این آیه دست یافته بود که می فرمود:

« هو هم اول است و هم آخر هم ظاهر است و هم باطن و او به هر چیزی علیم است. »

(۳) **مراتب داشتن وجود** ← اصل سوم که، تبیین دقیق تعدد و تکثر در عالم است. از نظر ملاصدرا، با این که هستی یک حقیقت واحد است، اما این حقیقت واحد، دارای درجات، مراتب و شدت و ضعف است. در مقام تشبیه، این حقیقت واحد، مانند یک کانون نور درخشان است که اشعه آن به میزانی که از کانون دور می شوند، ضعیف و ضعیف تر می شوند و همین اختلاف در شدت و ضعف، سبب تمایز آن ها از یکدیگر و پیدایش کثرت در آن می گردد؛ یعنی ما در این جا یک حقیقت به نام « نور » داریم که در مرتبه ای قوی و در مرتبه ای ضعیف است. نور قوی، نور است، نور ضعیف، هم نور است. نور قوی، از همان جهت که نور می باشد قوی است و نور ضعیف هم از همان جهت که نور است ضعیف می باشد. چنین نیست که نور قوی با چیز دیگری غیر از نور ترکیب شده باشد و قوی شده باشد و یا این که نور ضعیف با چیز دیگری، مثلاً تاریکی ترکیب شده و ضعیف شده باشد، زیرا اصولاً تاریکی چیزی نیست، همان نبودن نور است. وجود، حقیقت واحدی است که در تجلیات و ظهورهای خود دارای مراتبی می شود و هر مرتبه ای از وجود، به میزان درجه وجودی خود، ظهور آن حقیقت واحد و یگانه است. این ابیات از شمس الدین محمد مغربی به مراتب داشتن وجود اشاره دارند.

در هزاران جام گوناگون، شرابی بیش نیست گر چه بسیارند انجم، آفتابی بیش نیست

گر چه بر خیزد ز آب بحر، موجی بی شمار کثرت اندر موج باشد، لیک آبی بیش نیست

در فلسفه صدرایی، « وجود » که محور فلسفه مشائی بود و « نور » که اساس فلسفه اشراقی بود به هم می رسند و یکی می شوند و یک معنا و هویت می یابند.

« تهیه و تنظیم داودی مهر دبیر فلسفه ناحیه ۲ اهواز »

« درسنامه »

- ۱) از آغاز ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری را دوره متقدم می دانند که فارابی بزرگ ترین فیلسوف این دوره بوده است.
- ۲) از قرن پنجم تا دهم را دوره میان به حساب آورند که ابن سینا در ابتدای آن طلوع کرده است.
- ۳) قرن یازدهم تا عصر حاضر را نیز می توان دوره متأخر نام گذاری کرد.
- ۴) فلسفه، در همان ابتدا رقیبی به نام علم کلام داشت که به دانشمندان آن علم، متکلمین می گویند.
- ۵) متکلمین، می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند.
- ۶) متکلمان با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می کردند. برخی از این انتقادهای آن قدر شدید بود که مانع گسترش فلسفه در میان مردم شد و فلسفه را پس از ابن سینا، در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند.
- ۷) میرمحمد باقر مشهور به میرداماد، شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی، میرابوالقاسم فندرسکی مشهور به میرفندرسکی و محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمثلهین از فیلسوفان بزرگ عصر صفویه هستند.
- ۸) ملاصدرا در سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. وی ابتدا به حلقه درس شیخ بهایی پیوست و سپس به پیشنهاد استاد، به درس فلسفه میرداماد، که بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان بود، وارد شد.
- ۹) ملاصدرا در سال ۱۰۵۰ هجری قمری در هفتار ساگی در راه بازگشت از سفر حج، در عراق درگذشت.
- ۱۰) مهم ترین و مشهورترین اثر فلسفی ملاصدرا « المکملۃ المتعالیه فی الاسفار الاربعه » می باشد که دایره المعارف فلسفی ملاصدرا است. این کتاب که به « اسفار » مشهور است و در نه جلد به چاپ رسیده است.
- ۱۱) کتاب « اسفار » ملاصدرا، با الهام از سفر چهار مرحله ای عارفان در چهار بخش اصلی تألیف و تنظیم شده است.
- ۱۲) عارف معتقدند که سیر و سلوک انسان به سوی کمال و تا رسیدن به کمال نهایی در چهار سفر انجام می شود.
- ۱۳) ملاصدرا، بعد از مباحث عمومی فلسفه به مباحث مربوط به توحید و صفات الهی می پردازد.
- ۱۴) ملاصدرا بخش سوم کتاب خود را به افعال خداوند و ربوبیت و حکمت الهی اختصاص داده است.
- ۱۵) ملاصدرا، بخش چهارم کتاب خود را به « علم النفس » و مراحل شکل گیری آن تا رسیدن به مرحله معارف اختصاص داده است.
- ۱۶) فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت و آن را « حکمت متعالیه » نامید، نتیجه تکاملی دو مشرب فلسفی گذشته، یعنی « فلسفه مشاء » و « فلسفه اشراق » و نیز انس دائمی وی با وهی الهی و قرآن بود.
- ۱۷) در شفصیت وهودی ملاصدرا برهان عقلی و شهود قلبی و وهی قرآنی با هم الفت یافته و از این الفت، فلسفه ای برآمد که سرآمد فلسفه های قبل از خود شد.
- ۱۸) بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدرا « اصالت وجود » است که بر سایر مباحث فلسفی او اثر گذاشته و به آن ها رنگ و بوی « اصالت وجودی » بخشیده است. به همین جهت گاهی فلسفه صدرا را « فلسفه اصالت وجودی » هم می خوانند.
- ۱۹) « اصالت » در فلسفه ملاصدرا، به معنای « واقعی » است. در مقابل این معنای از اصالت، کلمه « اعتباری » قرار دارد که به واقعی و فاری نبودن و ذهنی بودن است.
- ۲۰) مقصود ملاصدرا از وجود اصیل است، یعنی وجود، یک امر واقعی و بیرون از ذهن است.
- ۲۱) عارفان از دیرباز معتقد بودند که هستی یکی است و یک حقیقت است و کثرت های جهان اصالت ندارند.
- ۲۲) عارفان، برای اثبات نظر خود کمتر به استدلال متوسل می شدند و بیشتر از طریق تمثیل و تشبیه به دیگران می رساندند.
- ۲۳) مفهوم وجود در همه اشیا یکی است. یعنی مفهوم وجود، مشترک میان همه اشیا است.
- ۲۴) ملاصدرا با سلوک عقلی و استدلالی خود به همان حقیقتی رسیده بود که عارفان با شهود دیره بودند.
- ۲۵) وجود، حقیقت واحدی است که در تجلیات و ظهورهای خود دارای مراتبی می شود و هر مرتبه ای از وجود، به میزان درجه وجودی خود، ظهور آن حقیقت واحد و یگانه است.
- ۲۶) « وجود » که محور فلسفه مشائی بود و « نور » که اساس فلسفه اشراقی بود در فلسفه صدرا (حکمت متعالیه)، به هم می رسند و یکی می شوند و یک معنا و هویت می یابند.

ردیف	درس یازدهم « دوران مآخر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۲	دوره متقدم، میانه و متأخر به چه دوره هایی اطلاق می شود ؟ از آغاز ظهور اسلام تا قرن چهارم هجری را دوره متقدم می دانند (که فارابی بزرگ ترین فیلسوف این دوره بوده است.) و از قرن پنجم تا دهم را دوره میانه به حساب آورند. (که ابن سینا در ابتدای آن طلوع کرده است.)، قرن یازدهم تا عصر حاضر را دوره متأخر می دانند.	۸۷	۸۷
۳	متکلمین چه کسانی بودند ؟ انتقاد آنان از فیلسوفان، چه تاثیری بر فلسفه گذاشت ؟ فلسفه، در همان ابتدا رقیبی به نام علم کلام داشت. دانشمندان علم کلام، که به آن ها متکلمین می گویند، می خواستند از طریق عقل و استدلال از معارف دینی دفاع کنند. بسیاری از متکلمان با فلسفه مخالف بودند و از فیلسوفان انتقاد می کردند. برخی از این انتقادات آن قدر شدید بود که مانع گسترش فلسفه در میان مردم شد و فلسفه را پس از ابن سینا، در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشاند. البته در ایران این انتقادات و حمله ها تاثیر کمتری داشت و فلسفه همچنان زنده ماند.	۸۷	۸۷
۴	چه چیز سبب شد تا پس از ابن سینا فلسفه در بخش هایی از جهان اسلام به رکود کشیده شود ؟ انتقادات شدید متکلمین از فیلسوفان	۸۷	۸۷
۵	چه عاملی باعث شد پس از شکل گیری حکومت صفویه در ایران فلسفه وارد مرحله جدیدی شود و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند ؟ پس از دوره ای طولانی از کشمکش های اجتماعی که در پی حمله مغول پیش آمده بود، حکومت صفویه شکل گرفت و ایران به ثبات و آرامش رسید. همین امر سبب شد که در پایتخت صفویان، یعنی اصفهان، علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحله جدیدی شود.	۸۷	۸۷
۶	شکل گیری حکومت صفویه در ایران چه تاثیری بر فلسفه گذاشت ؟ سبب شد که در پایتخت صفویان، یعنی اصفهان، علم و دانش رونق بگیرد و فیلسوفان بزرگی ظهور کنند و فلسفه وارد مرحله جدیدی شود.	۸۷	۸۷
۷	چهار مورد از فیلسوفان بزرگ عصر صفویه را نام ببرید و هر کدام مشهور به چه بود ؟ (۱) میرمحمد باقر مشهور به میرداماد، (۲) شیخ بهاء الدین مومنین حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی، (۳) میرابوالقاسم فخررسل مشهور به میرفخررسل (۴) مومنین ابراهیم قوامی شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمثالین	۸۷	۸۷
۸	صاحب حکمت متعالیه کیست در کجا به دنیا آمد ؟ توضیح دهید. ملاصدرا در سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. تحصیل را در همان جا آغاز کرد، پس از مرگ پدرش، که از رجال نامی شیراز بود، به اصفهان رفت؛ میراث پدر را صرف تحصیل علم نمود و به عالی ترین مراتب حکمت رسید. وی ابتدا به حلقه درس شیخ بهایی پیوست و سپس به پیشنهاد استاد، به درس فلسفه میرداماد، که بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان بود، وارد شد.	۸۸	۸۸
۹	بنیان گذار حوزه فلسفی اصفهان که بود ؟ میرداماد	۸۸	۸۸
۱۰	نام دو تن از استادان ملاصدرا را بنویسید و مشرب آن ها چه تاثیری بر ملاصدرا گذاشت ؟ شیخ بهایی و میرداماد - مشرب این دو استاد گران قدر که علاوه بر علوم روز، در عرفان و انوار قلبی هم از نوادر روزگار بودند، روح و جان ملاصدرا را با ذوق و عرفان نیز آشنا و دمساز کرد. در این دوره بود که صدرا به درک جدیدی از علم و معرفت نائل شد.	۸۸	۸۸
۱۱	برداشت ملاصدرا می گوید : « بسیاری از منسوبان به علم، علم لدنی غیبی را که سالکان طریقت بدان اعتماد دارند، انکار می کنند و می گویند هر چه جز از راه آموزش و تفکر حاصل شود، علم نیست. برخی هم گمان برده اند [که] علم حقیقی منحصر در علم فقه و ظاهر تفسیر و کلام است . . . ولی این هم گمانی فاسد است و گوینده آن تاکنون معنای قرآن را نفهمیده و باور ندارد که آن اقیانوسی است که پهنه اش تمامی حقایق را فرا می گیرد. » (۱) به نظر شما، ملاصدرا بر چه نکته ای تأکید می کند ؟ ملاصدرا، همچون سهروردی توبه قاصی به شعور عرفانی و اشراق از جانب فراوند داشته و وی قرآنی را از همین سنخ می دانسته و معتقد بوده حقیقت و هی، همان اشراق علم از جانب فراوند بر قلب پیامبر است.	۸۸	۸۸
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس یازدهم « دوران مآخر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۶	صفحه
	(۲) چرا ملاصدرا می گوید کسی که علم لدنی را علم نمی داند، قرآن کریم را نفهمیده است ؟ زیرا قرآن کریم مصداق کاملی از علم لدنی و افاضه شده از جانب خداست و در همین کتاب شریف از چنین علمی برای همه پیامبران یاد شده و فرموده : « العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء »	۸۸	
۱۲	مدرسه خان در کجا واقع بود و ملاصدرا چه موقع تدریس در آنجا را آغاز کرد ؟ به چه دلیل عازم کهک قم شد ؟ ملاصدرا پس از تکمیل تفصیلات و کسب مقام استادی به شیراز بازگشت و تدریس را در مدرسه خان شیراز آغاز کرد. جویندگان علم و حکمت به سرعت گرد او جمع شدند، دیری نپایید که رقیبان همد ورزیدند و درصدد آزارش برآمدند. او به ناچار عازم قم شد و در یکی از روستاهای آن به نام « کهک »، هرود پانزده سال از عمرش را به تفکر و عبادت و سیر و سلوک روزگار گذراند.	۸۹	
۱۳	خلوت گزینی پانزده ساله ملاصدرا در روستای کهک، چه تاثیری بر وی گذاشت ؟ خلوت گزینی و تفکرات و تملکات عمیق و طولانی و عبادت ها و ریاضت ها به تدریج عقل و جان صدرالدین را برای جهشی بلند در سپهر معرفت و حکمت مهیا ساخت. انوار حکمت بر او تابید و الطاف الهی پیوسته بر وی جاری گشت. اسرار و رموزی بر او آشکار شد که تا آن زمان آشکار نشده بود. وقتی آن چه را پیش از آن به برهان فرا گرفته بود از راه شهود قلبی به نحو برتر مشاهده کرد، پس از هرود ۱۵ سال بار دیگر به شیراز بازگشت. این بار، هاکم شیراز سرپرستی « مدرسه خان » را به او سپرد و او این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرد و واپسین دوره زندگی خود را یکسره وقف تعلیم و تألیف کتاب نمود.	۹۰	
۱۴	ملاصدرا پس از بازگشت دوباره به شیراز چه کرد ؟ ملاصدرا پس از هرود ۱۵ سال بار دیگر به شیراز بازگشت. این بار، هاکم شیراز سرپرستی « مدرسه خان » را به او سپرد و او این مدرسه را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرد و واپسین دوره زندگی خود را یکسره وقف تعلیم و تألیف کتاب نمود.	۹۰	
۱۵	ملاصدرا کجا را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرده بود ؟ چه کسی سرپرستی آن جا را به وی سپرده بود ؟ مدرسه خان - هاکم شیراز	۹۰	
۱۶	ملاصدرا در چه سنی و چگونه در گذشت ؟ ملاصدرا در سال ۱۰۵۰ هجری قمری در هفتاد سالگی در راه بازگشت از سفر حج، در عراق در گذشت.	۹۰	
۱۷	چهار مورد از تألیفات ملاصدرا را بنویسید. « الشواهد الربوبیه »، « تفسیر القرآن الکریم » و « مبدأ و معاد » مهم ترین و مشهور ترین اثر فلسفی ملاصدرا « الفکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه »	۹۰	
۱۸	مهم ترین و مشهور ترین اثر فلسفی ملاصدرا چیست ؟ به چه عنوانی مشهور است و دارای چند جلد و بخش است ؟ مهم ترین و مشهور ترین اثر فلسفی ملاصدرا « الفکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه » می باشد که دایره المعارف فلسفی ملاصدرا است. این کتاب که به « اسفار » مشهور است و در نه جلد به چاپ رسیده، با الهام از سفر چهار مرحله ای عارفان در چهار بخش اصلی تألیف و تنظیم شده است.	۹۰	
۱۹	عرفا معتقدند که سیر و سلوک انسان به سوی کمال و تا رسیدن به کمال نهایی در چهار سفر انجام می شود، آن ها را بنویسید. سفر اول، سفر از خلق به حق (خدا) : در این سفر سالک می کوشد از طبیعت و عوالم ماورای طبیعت عبور کند و به حق واصل شود و میان او و خدا مجابی نباشد. ملاصدرا، مباحث عمومی فلسفه را در بخش اول کتاب خود قرار داده است. سفر دوم، سفر با حق و در حق : در این سفر سالک می کوشد به کمک خداوند، سیری در اسماء و صفات خداوند نماید. ملاصدرا، نیز بعد از مباحث عمومی فلسفه به مباحث مربوط به توحید و صفات الهی می پردازد. سفر سوم، سفر از حق (خدا) به سوی خلق، همراه با حق است : در این سفر سالک به سوی خلق باز می گردد در حالی که به حق توفیق دارد و همه چیز را مظهر و جلوه او می یابد. ملاصدرا نیز بخش سوم کتاب خود را به افعال خداوند و ربوبیت و حکمت الهی اختصاص داده است. سفر چهارم، سفر در خلق است با حق : در این سفر سالک می کوشد به کمک حق مردم را هدایت کند و آن ها را سالک راه حق نماید. ملاصدرا بخش چهارم کتاب خود را به « علم النفس » و مراحل شکل گیری آن تا رسیدن به مرحله معاد اختصاص داد.	۹۰ و ۹۱	
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس یازدهم « دوران مآخر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۷	صفحه
۲۰	مقصود از سفر « از خلق به حق » در عرفان چیست کدام مبحث کتاب اسفار ملاصدرا با این بخش مطابقت دارد ؟ سفر اول، سفر از خلق به حق (خدا) : در این سفر سالک می کوشد از طبیعت و عوالم مایورای طبیعت عبور کند و به حق واصل شود و میان او و خدا عیبی نباشد. ملاصدرا، مباحث عمومی فلسفه را در بخش اول کتاب خود قرار داده است. (فرادر ۱۴۰۱)	۹۰	۹۰
۲۱	مباحث عمومی فلسفه در کتاب اسفار ملاصدرا، با کدام مرحله از سیر و سلوک عرفانی تطبیق می کند ؟ توضیح دهید. سفر از خلق به حق (خدا) : در این سفر سالک می کوشد از طبیعت و عوالم مایورای طبیعت عبور کند و به حق واصل شود و میان او و خدا عیبی نباشد. (دی ماه ۱۳۹۹)	۹۰	۹۰
۲۲	سفر دوم عرفا را توضیح دهید و بگویید با کدام مباحث فلسفی ملاصدرا مطابقت دارد ؟ سفر دوم، سفر با حق و در حق : در این سفر سالک می کوشد به کمک خداوند، سیری در اسماء و صفات خداوند نماید. ملاصدرا، نیز بعد از مباحث عمومی فلسفه به مباحث مربوط به توحید و صفات الهی می پردازد. - مباحث مربوط به توحید و صفات الهی	۹۰	۹۰
۲۳	سفر سوم عرفا را توضیح دهید و بگویید با کدام مباحث فلسفی ملاصدرا مطابقت دارد ؟ سفر سوم، سفر از حق (خدا) به سوی خلق، همراه با حق است : در این سفر سالک به سوی خلق باز می گردد در حالی که به حق توجه دارد و همه چیز را مظهر و جلوه او می یابد. ملاصدرا نیز بخش سوم کتاب خود را به افعال خداوند و ربوبیت و حکمت الهی اختصاص داده است.	۹۱	۹۱
۲۴	سفر چهارم عرفا « در خلق با حق » را توضیح دهید و بگویید با کدام مباحث فلسفی ملاصدرا مطابقت دارد ؟ (فرادر ۱۴۰۱) سفر چهارم، سفر در خلق است با حق : در این سفر سالک می کوشد به کمک حق مردم را هدایت کند و آن ها را سالک راه حق نماید. ملاصدرا بخش چهارم کتاب خود را به « علم النفس » و مراحل شکل گیری آن تا رسیدن به مرحله معارف اختصاص داده است.	۹۱	۹۱
۲۵	فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت چه نامیده می شود و نتیجه آن چیست ؟ فلسفه ای که ملاصدرا بنیان گذاشت و آن را رسماً « حکمت متعالیه » نامید، نتیجه تکاملی دو مشرب فلسفی گذشته، یعنی « فلسفه مشاء » و « فلسفه اشراق » و نیز انس دائمی وی با وحی الهی و قرآن بود. در شفصیت و وجودی ملاصدرا برهان عقلی و شهود قلبی و وحی قرآنی با هم الفت یافته و از این الفت، فلسفه ای برآمد که سرآمد فلسفه های قبل از خود شد.	۹۱	۹۱
۲۶	چرا بهره مندی ملاصدرا از عرفان و شهود یا وحی قرآنی، فلسفه او را به عرفان یا کلام تبدیل نکرد ؟ زیرا وی در مقام فیلسوف می داند که میزان و ملاک فلسفی بودن یک متن یا سخن، این است که اولاً هر مبثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی وجود و مسائل بنیادی آن، مربوط باشد و ثانیاً متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد، نه شهود قلبی و یا بیان نقلی و قرآنی. ایشان این اصل را در آثار فلسفی خود، به فصوص در اسفار، مراعات کرده و در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده، از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.	۹۱	۹۱
۲۷	به عقیده ملاصدرا ملاک فلسفی بودن یک سخن چیست ؟ این است که اولاً هر مبثی که طرح می کند، به موضوع فلسفه، یعنی وجود و مسائل بنیادی آن، مربوط باشد و ثانیاً متکی بر عقل و استدلال عقلی باشد، نه شهود قلبی و یا بیان نقلی و قرآنی.	۹۱	۹۱
۲۸	به چه منظور ملاصدرا در آثار فلسفی خود از دو منبع شهود و وحی کمک می گرفت ؟ در هر موردی که از شهود یا وحی الهی بهره برده، از این دو منبع نه به عنوان پایه استدلال بلکه به عنوان تأیید و شاهد کمک گرفته است.	۹۱	۹۱
۲۹	منابع حکمت متعالیه ملاصدرا را بنویسید ؟ ۱) فلسفه مشاء، به فصوص اندیشه های مستدل و قوی ابن سینا ۲) حکمت اشراق، اندیشه های شیخ شهاب الدین سهروردی ۳) عرفان اسلامی، به فصوص اندیشه های مهی الدین عربی ۴) تعالیم قرآن کریم و احادیث منقول از رسول خدا و ائمه اطهار	۹۱	(شهریور ماه ۱۳۹۹)
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس یازدهم « دوران مآخر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۳۰	بررسی	۹۲	۹۲
	عموم فیلسوفان و از جمله ابن سینا و ملاصدرا درباره مسائلی چون « اثبات خدا »، « وجود روح » و « معاد و آینده انسان » سخن گفته اند؛ در حالی که می دانیم این مباحث در دین هم مطرح می شوند. آیا سخن گفتن فیلسوفان در این موارد، آنان را از فلسفه خارج نمی کند ؟ برخی گمان کرده اند که وی از فلسفه قارج شده و به دفاع از دین که همان علم کلام باشد، پرداخته و یک الهیات دینی به وجود آورده است. اما حقیقت این گونه نیست. ملاصدرا در مقام تبیین فلسفی مسائل در آن جا که در حال نوشتن کتاب فلسفی بوده از قاعده فلسفه عدول نکرده و از آن تبعیت کرده است. بحث فلسفی، آنگاه فلسفی است که پیرامون موجود بماهو موجود و با روش عقلی صورت گیرد و ملاصدرا از این قاعده پیروی کرده است؛ یعنی درست است که وی الهامات عرفانی زیادی داشته و آیات و روایات پیام های فراوانی در برداشته اند، اما این الهام ها و پیام ها در فلسفه وی تبدیل به استدلال شده و پذیرفته شده اند، نه صرفاً به عنوان یک الهام شعوری یا پیام قرآنی.		
۳۱	فلسفه ملاصدر یا همان « حکمت متعالیه » دارای چه اصول و پایه هایی است.	۹۲	۹۲
	فلسفه ملاصدرا یا همان « حکمت متعالیه » دارای اصول و پایه هایی است که تا عصر وی یا اساساً کسی بران نرسیده بود و ابتکار خود ایشان بود و یا به صورتی که ملاصدرا آن ها را در کنار هم قرار داد و ترکیبی فراهم آورد، به وسیله فیلسوف دیگری انجام پذیرفته بود.		
۳۲	اصول اولیه حکمت متعالیه را نام ببرید.	۹۲	۹۲
	(۱) اصالت وجود (۲) وحدت حقیقت وجود (۳) مراتب داشتن وجود		
۳۳	چرا گاهی فلسفه صدرایی را « فلسفه اصالت وجودی » هم می خوانند.	۹۲	۹۲
	این اصل، بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدرا است که بر سایر مباحث فلسفی او اثر گذاشته و به آن ها رنگ و بوی « اصالت وجودی » بخشیده است. به همین جهت گاهی فلسفه صدرایی را « فلسفه اصالت وجودی » هم می خوانند.		
۳۴	اصالت به چه معناست و منظور ملاصدرا از « وجود اصیل است » چیست ؟	۹۲	۹۲
	« اصالت »، در این بحث، به معنای « واقعی » است. در مقابل این معنای از اصالت، کلمه « اعتباری » قرار دارد که در این جا، به واقعی و فاری نبودن و ذهنی بودن است؛ مثل این که بگوییم آسمان یک امر واقعی است. پس مقصود ملاصدرا از وجود اصیل است، یعنی وجود، یک امر واقعی و بیرون از ذهن است.		
۳۵	چه عواملی سبب شد ملاصدرا این نظر را بدهد که « وجود » اصیل است ؟	۹۲	۹۲
	ابن سینا در حدود شش قرن پیش از ملاصدرا نظر داد که ما از هر شیء فاری، دو مفهوم « هستی » و « پیستی » یا وجود و ماهیت را به دست می آوریم؛ مثلاً با مشاهده یک فرد انسانی، مفهوم « انسان » که یک ماهیت است و مفهوم « بودن » (یا همان وجود) را درک می کنیم. این دو مفهوم، غیر یکدیگرند، یعنی دو مفهوم متغایر و متفاوت اند. مثل مفاهیم « انسان » و « بشر » نیستند که فقط دو لفظ هستند، اما مفهوماً یکی اند. بعد از ابن سینا و گذشت سالیان، برخی فلاسفه این سؤال را مطرح کردند که : حال که آن شیء فاری که منشأ پیدایش این دو مفهوم متغایر در ذهن ما شده، یکی است، این یک شیء واقعاً و حقیقتاً مصداق کدام یک از این دو مفهوم است ؟ « وجود » یا ماهیت ؟ ملاصدرا معتقد بود وجود اصالت دارد، نه ماهیت.		
۳۶	وقتی گفته می شود وجود و ماهیت غیر یکدیگرند به چه معناست ؟	۹۲	۹۲
	یعنی دو مفهوم متغایر و متفاوت اند. مثل مفاهیم « انسان » و « بشر » نیستند که فقط دو لفظ هستند، اما مفهوماً یکی اند.		
۳۷	برخی فلاسفه پس از ابن سینا پیرامون وجود و ماهیت چه سوالی مطرح کردند ؟	۹۲	۹۲
	حال که آن شیء فاری که منشأ پیدایش این دو مفهوم متغایر در ذهن ما شده، یکی است، این یک شیء واقعاً و حقیقتاً مصداق کدام یک از این دو مفهوم است ؟ « وجود » یا ماهیت ؟		
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس یازدهم « دوران مآخر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۹	صفحه
۳۸	معنای « اصالت ماهیت » چیست و به کدام فیلسوفان « اصالت ماهیتی » گفته می شود ؟ (دی و شهریور ماه ۱۴۰۰) برخی از فیلسوفان، از جمله میرداماد که استاد ملاصدرا بود، گفتند آن امر واقعی و فیزی، مصداق ماهیت است، نه وجود؛ یعنی آن چه واقعی است، ماهیت است نه وجود. پس « اصالت » با ماهیت است و وجود، صرفاً یک مفهوم انتزاعی ذهنی و اعتباری است. ازهان عادی هم این نظر را بهتر می پسندید؛ آری این « انسان » (همان ماهیت) است که واقعی است، نه وجود انسانی. کسانی از فلاسفه که این نظر را پذیرفتند « اصالت ماهیتی » نامیده شدند.	۹۳	
۳۹	« اصالت ماهیت » و « اصالت وجود » را تعریف کنید و یک فیلسوف از طرفداران هر یک از این دو نظریه را نام ببرید ؟ به نظر طرفداران « اصالت ماهیت »، امر واقعی و فیزی، مصداق ماهیت است، نه وجود؛ یعنی آن چه واقعی است، ماهیت است نه وجود. پس « اصالت » با ماهیت است و وجود، صرفاً یک مفهوم انتزاعی ذهنی و اعتباری است. (فروردین و دی ماه ۱۴۰۰) به نظر طرفداران « اصالت وجود »، « وجود » است که اصل و واقعی است. واقعیت فیزی، ما بازاء و مصداق وجود است. پس وجود اصالت دارد، نه ماهیت. فیلسوف معتقد به « اصالت ماهیت » میرداماد است و فیلسوف معتقد به « اصالت وجود » ملاصدرا است.	۹۳	
۴۰	شاگرد قدرتمند میرداماد که بود ؟ آیا وی نیز همچون استادش اصالت ماهیتی بود ؟ ملاصدرا - فیر - او با کمال تواضع و فروتنی نسبت به استاد، نظری دیگر ابراز کرد و گفت وجود اصالت دارد، نه ماهیت	۹۳	
۴۱	از نظر ملاصدرا « وجود » اصل است یا « ماهیت » ؟ توضیح دهید. او معتقد است از میان این دو مفهوم، « وجود » است که اصل و واقعی است. واقعیت فیزی، ما بازاء و مصداق وجود است. پس وجود اصالت دارد، نه ماهیت. البته، درک و پذیرش آن در ابتدا بسی دشوار می نمود و برای ذهن انسان های معمولی هم پیچیده و مشکل به نظر می رسید.	۹۳	
۴۲	چرا ملاصدرا معتقد بود، جهان چیزی جز « وجود » و حقیقت وجود نیست ؟ او می گفت : آن چه ما در خارج می یابیم، از آسمان و درخت و آب تا حیوان و انسان، همه مصداق وجودند؛ البته وجودهایی متفاوت و با نقص و کمالات متفاوت. ذهن انسان، وقتی به این وجودهای متفاوت نظر می کند، متناسب با تفاوت ها و خصوصیات هر کدام از آن ها، تصورات و مفاهیمی از قبیل آسمان، درخت، آب، حیوان و انسان انتزاع می نماید و تفاوت آن وجودها را با این تصورات و مفاهیم و نام گذاری ها مشخص می سازد و الا آن چه در خارج است، وجود است. بنابراین، جهان، چیزی جز « وجود » و حقیقت وجود نیست.	۹۳	
۴۳	بیت « وجود اندر کمال خویش جاری است // تعین ها امور اعتباری است » به کدام یک از اصول اولیه حکمت متعالیه ملاصدرا اشاره دارد ؟ این بیت شعر به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، اشاره دارد.	۹۳	
۴۴	تکمیل نمودار نمودار زیر یک سیر را نشان می دهد؛ آن را کامل کنید: یک واقعیت و دو مفهوم - دو نظر - اصالت وجود - تمایز دو مفهوم - کدام واقعی؟ - دو نظر : اصالت وجود اصالت ماهیت	۹۳	
۴۵	وحدت حقیقت وجود را از نظر ملاصدرا توضیح دهید ؟ (دی ماه ۱۳۹۹) بنیان دوم فلسفه صدرایی « وحدت وجود » است. او می گوید هستی یک حقیقت و یک واحد حقیقی می باشد و آن چه از کثرت در جهان مشاهده می کنیم، دلیل بر وجودهای مختلف و متکثر نیست، بلکه معنای دیگری دارد. براساس اصالت وجود و واحد بودن وجود، وجود فیزی امری واحد است و موجودات در حقیقت هستی با هم وحدت دارند.	۹۴	
۴۶	ترجیع بند هاتف اصفهانی « که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو » عقیده چه کسانی را به تصویر می کشد. این ترجیع بند هاتف یک ترجیع بند عرفانی است و عقیده عرفا را در « وحدت وجود » به تصویر می کشد. عارفان از دیرباز معتقد بودند که هستی یکی است و یک حقیقت است و کثرت های جهان اصالت ندارند.	۹۴	
ادامه سؤالات صفحه بعد			

ردیف	درس یازدهم « دوران مآخر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۱۰	صفحه
۴۷	عقیده عارفان در مورد وحدت حقیقت وجود چه بود ؟ چگونه آن را به دست آورند و آن را اثبات می کردند ؟ عارفان از دیر باز معتقد بودند که هستی یکی است و یک حقیقت است و کثرت های جهان اصالت ندارند. عارفان که این حقیقت را از طریق شعور عرفانی به دست آورده بودند، برای اثبات نظر خود کمتر به استدلال متوسل می شدند و بیشتر از طریق تمثیل و تشبیه به دیگران می رساندند.	۹۴	۹۴
۴۸	عارفان برای اثبات وحدت حقیقت وجود، چه تشبیهی به کار می بردند ؟ آنان می گفتند نسبت حقیقت وجود به این کثرت هایی که می بینیم، مانند نسبت آب دریا به امواج است. این امواج فراوان که به طور پیوسته می آیند و می روند و گاه از بزرگی و عظمت آن ها هم یار می کنیم، پیزی جز همان آب نیستند که این گونه پین و شکن پیدا کرده و خود را بر صفره ها می کوبد. درخت و انسان و خورشید و جمله این امور گوناگون مانند همان موج اند که از خود هویتی و وجودی برای از خداوند ندارند و جز خدا، پیزی در عالم نیست.	۹۴	۹۴
۴۹	ملاصدرا چگونه راه را برای استدلال بر وحدت وجود هموار کرد ؟ ملاصدرا که خود از عارفان پرمهت بود و این وحدت را نیز شعور کرده بود، می خواست که این حقیقت را با برهان فلسفی نیز برای دیگران اثبات نماید. نظریه اصالت وجود، کار او را آسان کرد و راه او را برای یافتن استدلال باز و هموار نمود و دریافت که تا اثبات فلسفی وحدت وجود، قدمی کوتاه مانده است.	۹۴	۹۴
۵۰	از هر واقعیتی چند مفهوم به دست می آوریم ؟ این مفاهیم در رابطه با اشیا چگونه اند ؟ از هر واقعیتی دو مفهوم به دست می آوریم : وجود و ماهیت، در هر شیئی با شیء دیگر متفاوت است؛ یکی اسب است، دیگری درخت است، سومی گربه است و همین طور. اما مفهوم وجود در همه اشیا یکی است. یعنی مفهوم وجود، مشترک میان همه اشیا است.	۹۴	۹۴
۵۱	چرا به عقیده ملاصدرا جایی برای تکرر واقعی در عالم وجود ندارد ؟ ملاصدرا این نکته را با اصل اصالت وجود تلفیق کرد و گفت : حال که واقعیت داشتن و اصالت با وجود است، نه با ماهیت، و وجود هم امر مشترک و واحد میان همه اشیا است، پس حقیقت، یکی پیش نیست و جایی برای تکرر واقعی در عالم وجود ندارد.	۹۵	۹۵
۵۲	ابیات زیر به کدام یک از اصول اولیه حکمت متعالیه اشاره دارد ؟ حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد این همه عکس می و نقش نگارین که نمود این همه نقش در آئینه اوهام انداخت یک فروغ رخ ساقی است که در جام انداخت این ابیات به « وحدت حقیقت وجود » اشاره دارند.	۹۵	۹۵
۵۳	ملاصدرا با سلوک عقلی و استدلالی خود به کدام حقیقت و کدام مرتبه ای از مراتب آیات قرآن کریم دست یافته بود ؟ ملاصدرا با سلوک عقلی و استدلالی خود به همان حقیقتی رسیده بود که عارفان با شعور دیده بودند و برتر و بالاتر از آن، اکنون ملاصدرا به مرتبه ای از مراتب بلند معانی آیاتی از قرآن کریم، از جمله این آیه دست یافته بود که می فرمود : « هو هم اول است و هم آخر هم ظاهر است و هم باطن و او به هر چیزی علیم است. »	۹۵	۹۵
۵۴	در فلسفه ملاصدرا با توجه به این که هستی، یک حقیقت واحد است، تعدد و تکرر در عالم چگونه تبیین می شود ؟ از نظر ملاصدرا، با این که هستی یک حقیقت واحد است، اما این حقیقت واحد، دارای درجات، مراتب و شدت و ضعف است. وجود، حقیقت واحدی است که در تعلیلات و ظهورهای خود دارای مراتبی می شود و هر مرتبه ای از وجود، به میزان درجه وجودی خود، ظهور آن حقیقت واحد و یگانه است.	۹۵	۹۵
۵۵	از نظر ملاصدرا از اختلاف موجودات، ناشی از چیست ؟ تشبیه او را در این زمینه بنویسید. طبق اصل « مراتب داشتن وجود » در حکمت متعالیه، کثرت و اختلاف موجودات چگونه تفسیر می شود ؟ از نظر ملاصدرا، با این که هستی یک حقیقت واحد است، اما این حقیقت واحد، دارای درجات، مراتب و شدت و ضعف است. در مقام تشبیه، این حقیقت واحد، مانند یک کانون نور درفشان است که اشعه آن به میزانی که از کانون دور می شوند، ضعیف و ضعیف تر می شوند و همین افتلاف در شدت و ضعف، سبب تمایز آن ها از یکدیگر و پیدایش کثرت در آن می گردد؛ وجود، حقیقت واحدی است که در تعلیلات و ظهورهای خود دارای مراتبی می شود و هر مرتبه ای از وجود، به میزان درجه وجودی خود، ظهور آن حقیقت واحد و یگانه است.	۹۵	۹۵

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

مقصود ملاصدرا از « مراتب داشتن وجود » چیست ؟ با ذکر تشبیهی که بیان کرده، توضیح دهید. (دی و شهریور ماه ۱۴۰۰)

اصل سوم که، تبیین دقیق تعدد و تكثر در عالم است. از نظر ملاصدرا، با این که هستی یک حقیقت واحد است، اما این حقیقت واحد، دارای درجات، مراتب و شدت و ضعف است. در مقام تشبیه، این حقیقت واحد، مانند یک کانون نور در فشان است که اشعه آن به میزانی که از کانون دور می شوند، ضعیف و ضعیف تر می شوند و همین افتلاف در شدت و ضعف، سبب تمایز آن ها از یکدیگر و پیدایش کثرت در آن می گردد؛ یعنی ما در این با یک حقیقت به نام « نور » داریم که در مرتبه ای قوی و در مرتبه ای ضعیف است. نور قوی، نور است، نور ضعیف، هم نور است. نور قوی، از همان بهوت که نور می باشد قوی است و نور ضعیف هم از همان بهوت که نور است ضعیف می باشد. چنین نیست که نور قوی با چیز دیگری غیر از نور ترکیب شده باشد و قوی شده باشد و یا این که نور ضعیف با چیز دیگری، مثلاً تاریکی ترکیب شده و ضعیف شده باشد، زیرا اصولاً تاریکی چیزی نیست، همان نبودن نور است. وجود، حقیقت واحدی است که در تعلیقات و ظهورهای خود دارای مراتبی می شود و هر مرتبه ای از وجود، به میزان درجه وجودی خود، ظهور آن حقیقت واحد و یگانه است.

ابیات زیر به کدامیک از اصول اولیه حکمت متعالیه اشاره دارد ؟

در هزاران جام گوناگون، شرابی بیش نیست
گرچه بسیارند انجم، آفتابی بیش نیست

گرچه برخیزد ز آب بحر، موجی بی شمار
کثرت اندر موج باشد، لیک آبی بیش نیست

این ابیات به « مراتب داشتن وجود » اشاره دارند.

در فلسفه صدرایی کدام مفاهیم به هم می رسند و یک معنا و هویت می یابند ؟ در فلسفه صدرایی، « وجود » که محور فلسفه مشائی بود و « نور » که اساس فلسفه اشراقی بود به هم می رسند و یکی می شوند و یک معنا و هویت می یابند.

➡ به کار ببندیم

(۱) با تکمیل جدول زیر ویژگی های سه مکتب فلسفی مشاء و اشراق و متعالیه را بیان کنید.

فلسفه مشاء	اشراق	حکمت متعالیه
تکیه بر استدلال محض پیوستگی تاریخی به فلسفه ارسطو توجه کمتر به سلوک معنوی و اشراق توجه به مفهوم «وجود»	توجه به سلوک معنوی در کنار استدلال توجه به حکمت ایران باستان توجه به مفهوم «نور»	تقویت ارتباط استدلال و اشراق استفاده از دو مفهوم «وجود» و «نور» توجه به فلسفه مشاء و اشراق استفاده از منبع وحی و قرآن کریم و کلمات معصومین بهره مندی از عرفان اسلامی

(۳) چگونه حکمت متعالیه توانست حکمت مشاء و حکمت اشراق را به یکدیگر نزدیک نماید ؟

ملاصدرا هم مبانی حکمت مشاء را که از ابن سینا آموخته بود و بر محور « وجود » بود قبول داشت و هم خود اهل سلوک معنوی و اشراق بود. او توانست حقیقت « وجود » را با معنای « نور » در فلسفه سهروردی نزدیک کند و نشان دهد « وجود » و « ظهور » یکی است.

(۳) آیا می توان دو عبارت « مراتب داشتن حقیقت وجود » و « وحدت حقیقت وجود » را در یک عبارت « وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت » جمع کرد ؟

تا قبل از ملاصدرا چند گونه وحدت شناخته شده بود. یک گونه آن، وحدت در نوع بود. در این قسم از وحدت، چند نفر از یک نوع، زیر عنوان نوع واحد قرار می گیرند و همه یک نوع به شمار می آیند. این افراد، به لحاظ حقیقت وجودی واحد نیستند، بلکه چند شفص هستند، چند وجود واقعی بیرونی دارند، خودشان چند واحد شفصی هستند اما تحت یک نوع قرار می گیرند و از این بهوت یکی هستند.



انسان

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

وحدت دیگر، وحدت در جنس است. در این قسم از وحدت، چند نوع که از یک جنس باشند، وحدت در جنس دارند، یعنی در یک جنس باهم مشترک اند و از یک جنس هستند. در اینجا هم روشن است که یک شفع حیوان در خارج نداریم. حتی یک شفع گربه یا سگ در خارج نداریم؛ در خارج، افراد گربه و سگ و اسب و مار داریم. همان طور که افراد انسان، یعنی امیر، زهرا، مفسن و ریثانه در خارج داریم، نه چیزی به نام انسان که نه زهرا باشد، نه امیر و نه افراد دیگر.

بعد از اثبات اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت و روشن شدن این حقیقت که واقعیت فاربی، چیزی جز وجود نیست، بحث به این سمت رفت و این سؤال مطرح شد که آیا ما چند وجود در خارج داریم یا یک وجود؟ در اینجا سه نظر قابل طرح است :

(۱) در خارج، فقط و فقط یک وجود است، آن هم وجود خدا؛ هیچ چیز دیگری وجود ندارد. هر چیزی را که به عنوان ظهور خدا و پرتو خدا و مانند آن فرض کنیم، همه در مّ فرض و توهم است و واقعیت فاربی ندارد.

برخی از اهل تصوف چنین عقیده ای داشته اند و ملاصدرا این گروه را به شدت نقد می کند و توضیح می دهد که هرکس به ویران خود، متوجه اشیا و موجوداتی غیر از خدا می شود و انسان نمی تواند این حقیقت ویرانی را انکار کند.

(۲) چون اصالت با وجود است، نه ماهیت و چون کثر را در خارج مشاهده می کنیم و می بینیم که افراد مختلفی در خارج هستند، پس ما در خارج، اشخاص و افرادی از وجود داریم که با یکدیگر تفاوت ذاتی دارند و این وجودها کاملاً از هم جدا هستند.

وجود و

وجود هـ

وجود د

وجود ج

وجود ب

وجود الف

(۳) ملاصدرا معتقد بود که بنا بر اصالت وجود و این که واقعیت فاربی چیزی جز وجود نیست وجود هم یک حقیقت بیشتر نیست، پس واقعیت فاربی، یک امر واحد و یک وجود است و یک شفع و فرد از وجود. اما این یک شفع و یک فرد از وجود، دارای مراتب است. به عبارت دیگر : وجود، یک نوع مانند انسان نیست که افرادی داشته باشد. خودش یک فرد است، خودش یک شفع است، اما مراتب دارد. وی نام این مراتب را ظهورات نامید. ظهورات، چیزی جدا از خود وجود نیست. رابطه ظهور است با حقیقت وجود، مانند رابطه دریا و موج دریاست. موج، همان دریاست، همان ظهور دریاست. البته تصور و درک این سنخ از وحدت که ملاصدرا آن را « وحدت تشکیلی وجود » می نامد، نیازمند تأمل و دقت فراوان است.

(سراسری ۱۴۰۱)

با توجه به نظام فلسفی ملاصدرا، کدام عبارت درست است ؟

(۱) برهان خاص ملاصدرا در اثبات خدا، فقط با در نظر گرفتن اصالت وجود، وحدت حقیقت و مراتب داشتن آن، قابل فهم و تبیین است.

(۲) ملاصدرا براساس سه اصل اصالت و وحدت وجود و مراتب داشتن آن، نظام جهان را تبیین می کند و حق را غنی بالذات و خارج از این نظام می داند.

(۳) بر اساس اصل اصالت وجود، تنوع و کثری که در موجودات جهان وجود دارد، حاکی از وجودهای مختلفی است که همگی از وجود یگانه ای هستی گرفته اند.

(۴) تفاوت ملاصدرا با عارفان در مسئله وحدت حقیقت وجود، این است که وی آن را مستدل می کند و نشان می دهد که کثر، به جنبه ماهوی موجودات بازمی گردد

(خارج از کشور ۱۴۰۱)

ملاصدرا کدام عبارت را می پذیرد ؟

(۱) اصالت وجود می گوید اگر برای مثال یک کبوتر را در نظر بگیرید، مابازاء واقعیت، وجود این کبوتر است و کبوتر بودنش، همان وجود داشتنش است.

(۲) ذهن عادی چنین می فهمد که در جهان ماهیت هایی مانند انسان و اسب و شیر هست که مفهوم مشترک وجود را به نحو یکسان از آنها می فهمیم. (۳) هنگامی که زردآلویی را جلوی چشمان خود می گیریم و با دقت به آن می نگریم، ذهن ما وجود زردآلو را هم، از زردآلو بودن آن نتیجه می گیرد.

(۴) حقیقت مانند کانون نور است که هم نور ضعیف و هم نور قوی در آن هست و ترکیب نور قوی و نور ضعیف، همان ترکیب ماهیت و وجود است.

ردیف	« تست های کنکور درس یازدهم « دوران مآخر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »	صفحه ۱۳	صفحه
۳	کدام عبارت نظر ملاصدرا را به درستی بیان می کند ؟ (۱) از میان دو مفهوم « انسان » و « وجود »، وجود مفهومی واقعی و انسان مفهومی ساخته ذهن اشخاص است ؟ (۲) ماهیت ها اموری ذهنی هستند که ما آن ها را به موجودات گوناگون نسبت می دهیم. <u>۳</u> در خارج از ذهن ما، آن چه که واقعاً هست، یک حقیقت است آن، وجود است. (۴) با توجه به واقعی بودن وجود، هیچ جایی برای تکثر و کثرت در عالم نیست.	(سراسری ۱۴۰۰)	۹۳
۴	کدام عبارت با نظرات ملاصدر سازگار است ؟ (۱) آن چه اصیل است، وجود است و ماهیت انتزاعی است، یعنی هیچ گونه واقعییتی ندارد. (۲) میان وجود و ماهیت، وجود امری واقعی و ماهیت مفهومی ساخته و پرداخته ذهن افراد است. <u>۳</u> ذهن عادی و طبیعی، در مسئله اصالت وجود یا ماهیت، حقیقت را وارونه نشان می دهد. (۴) وحی و شهود را باید در فلسفه به همان نحوی به کار گرفت که عقل و استدلال به کار می رود.	(خارج از کشور ۱۴۰۰)	۹۲ و ۹۳
۵	بحث « اصالت وجود و اصالت ماهیت »، بلافاصله بعد از کدام مرحله قابل طرح است ؟ (۱) تعیین نیازمندی معلول به علت <u>۲</u> تجزیه واقعیت یگانه، در ذهن، به دو مفهوم جداگانه (۳) پذیرش وجود واقعیت های مستقل از ذهن (۴) تبیین منشأ اختلاف موجودات از نظر خواص و آثار	(سراسری ۱۳۹۸)	۹۳
۶	کدام مورد در توضیح « اصالت » در بحث « اصالت وجود » مناسب تر است ؟ (۱) آن چه قائم به چیز دیگری نیست. (۲) مفهومی که دارای منشأ واقعی باشد. (۳) چیزی که دارای نوعی مصداق باشد. <u>۴</u> آن چه که واقعیت را تشکیل می دهد.	(خارج از کشور ۱۳۹۶)	۹۲
۷	مطابق با اصالت ماهیتی (۱) توضیح اختلاف خواص و آثار موجودات، مشکل است. <u>۳</u> تفاوت اشیا به راحتی قابل تبیین عقلانی است. (۲) موجودات متنوع جهان، در اصل خود یک چیز هستند. (۴) ماهیات هنگام شناخت واقعیات به ذهن می آیند.	(خارج از کشور ۱۳۹۲)	۹۲
« تهیه کننده داودی مهر دبیر فلسفه ناحیه ۲ اهواز »			

حکمت معاصر

هدف کلی درس : آشنایی با فلسفه معاصر ایران و فیلسوفان مطرح در این دوره

« خلاصه درس دوازدهم « حکمت معاصر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی »

* **تفاوت دوره معاصر فلسفه با دوره های گذشته** ← اگر از حدود صد سال قبل تاکنون را دوره معاصر تلقی کنیم، می توانیم بگوییم که جریان فلسفه در این دوره یک تفاوت عمده با دوره های قبل دارد. این تفاوت عمده، همان ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و از جمله، به کشور ما می باشد. آشنایی با اندیشه های برخی فیلسوفان دوره جدید اروپا، که در چند قرن اخیر مکاتب فلسفی متعددی در اروپا شکل گرفت و توسعه یافت و به تدریج از مرزهای اروپا فراتر رفت و به سایر جوامع، از جمله، جوامع اسلامی وارد شد و بازار مباحث فلسفی را وارد مرحله جدیدی کرد.

* **ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و ایران** ← این ورود فکری و فلسفی که در ایران، با آغاز نهضت مشروطه به صورت گسترده ای شروع شده بود، تا به امروز ادامه یافت و کتاب های فلسفی فیلسوفان بزرگ اروپایی به زبان فارسی ترجمه شد. دانشجویانی برای آشنایی با فیلسوفان و مکاتب فلسفی اروپایی به آن جا رفتند و رشته های تحصیلی مربوط به فیلسوفان اروپایی در دانشگاه های ایران تأسیس گردید و به تدریج اساتیدی وارد آموزش فلسفه شدند که متخصصی در تحلیل و تبیین نظرات فلسفی یک یا چند فیلسوف مشهور و بزرگ اروپایی بودند.

* **از رونق افتادن فلسفه پس از سقوط صفویان** ← پس از سقوط دولت صفویان که دوره ظهور فیلسوفان بزرگی مانند ملاصدرا بود، نابسامانی هایی ایران را فرا گرفت که تا مدت های طولانی ادامه یافت. این نابسامانی ها، حیات علمی و فرهنگی را به شدت ضعیف کرد و همه علوم، از جمله فلسفه را از رونق انداخت. با این که در این ایام چند فیلسوف نام آشنا به تدریس فلسفه اشتغال داشتند، اما حیات فلسفی، شادابی چندانی نداشت. در اواخر حکومت قاجار که یک جنبش فکری و اجتماعی در ایران شکل گرفت، در حوزه فرهنگ نیز جنب و جوشی پدیدار شد و مسئله های فکری و فلسفی جدیدی نیز مطرح گردید که زمینه را برای حیات مجدد فلسفه فراهم کرد.

* **ورود فلسفه های اروپایی به ایران** ← با این که در این دوره فلسفه های اروپایی وارد ایران شد و توجه علاقه مندان را به خود جلب کرد، اما از آن جا که ایران در یک دوره طولانی مهد فلسفه بود و مکتب های بزرگ فلسفی، مانند مکتب مشاء و اشراق و متعالیه در آن رونق داشت، مواجهه بسیاری از فیلسوفان ایرانی و مدرسان فلسفه در ایران با فلسفه های اروپایی بدین صورت بود که تلاش می کردند با بهره گرفتن از ذخیره ارزشمند فلسفی خود، فلسفه های جدید اروپایی را بفهمند و ارزیابی کنند.

* **تلاش فلاسفه ایرانی اواخر دوره حکومت قاجار در زمینه فهم و ارزیابی فلسفه های اروپایی** ← از این رو تلاش کردند بار دیگر تدریس فلسفه را که به رکود گراییده بود، احیا نمایند و رونق بخشند و دوستداران فلسفه را با اندیشه های فیلسوفانی چون فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و ملاصدرا آشنا سازند. آنان در همان حال می کوشیدند با بازسازی و نوسازی ذخایر فلسفی گذشته، فلسفه ای غنی تر و پربارتر که ناظر به مسئله های روز جامعه باشد، عرضه نمایند.

* **کانون اصلی مباحث فلسفی کشور در دوره معاصر** ← کانون اصلی این فعالیت ها دو شهر قم و تهران بود. در شهرهای اصفهان و مشهد نیز حلقه های درسی در فلسفه تشکیل می شد و طالبان فلسفه در آن حلقه های درس حضور می یافتند.

* **استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر که به رونق فلسفه در ایران معاصر کمک کردند:** ← میرزا جهانگیرخان قشقایی، ابوالحسن شعرانی، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمد مهدی الهی قمشه ای، سید محمد کاظم عصار، آیت الله محمدعلی شاه آبادی و بالاخره، امام خمینی و علامه طباطبایی از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر به شمار می آیند که به رونق فلسفه در ایران معاصر کمک کردند. این گروه از فلاسفه، تعداد زیادی شاگرد تربیت کردند و این شاگردان نیز کتاب های متعددی تألیف نمودند و فرهنگ فلسفی را در جامعه گسترش دادند. برخی از این شاگردان هم اکنون نیز در قید حیات اند و از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر به شمار می روند.

* **حکیم و عارف مجاهد** ← همگان امام خمینی را به عنوان رهبری کننده یک انقلاب مذهبی در قرن چهاردهم هجری می شناسند. اما کمتر کسی می داند این مرد مجاهد که در دوره کهولت یک انقلاب بزرگ را رهبری کرد، در دوره جوانی و در طی حدود ۲۰ سال مهم ترین و عمیق ترین کتاب های فلسفی و عرفانی، مانند اسفار ملاصدرا و شفا ابن سینا را تدریس می کرده است.

« ادامه خلاصه درس دوازدهم صفحه بعد »

* **زندگی نامه امام خمینی** ← امام خمینی در سال ۱۲۸۱ ه. ش. در خمین متولد شد. در همان کودکی و نوجوانی علوم مقدماتی را آموخت و برای آموختن فلسفه و عرفان به حضور استادان بزرگ آن زمان، از جمله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی رسید. آیت الله شاه آبادی بزرگ مردی است که در شکل گیری شخصیت امام خمینی در ابعاد گوناگون فلسفی و عرفانی و اجتماعی نقش اساسی داشته است. رابطه امام خمینی با ایشان از رابطه شاگردی و استادی فراتر رفت و امام خمینی او را مراد و محبوب خود می شمرد.

* **تدریس فلسفه در حوزه ها و مخالفت با او** ← امام خمینی در شرایطی تدریس فلسفه را در حوزه ها آغاز کرد که بسیاری از بزرگان حوزه به شدت با تدریس فلسفه و به خصوص فلسفه صدرایی مخالف بودند و آن را فلسفه ای ضد دینی تلقی می کردند. به همین جهت حلقه درس ایشان اختصاص به شاگردان نزدیک داشت و کمتر علنی می شد. قدرت علمی ایشان به گونه ای بود که در همان سنین جوانی کتاب هایی مانند اسفار ملاصدرا را تدریس کردند.

* **آثار و تألیفات عرفانی امام خمینی** ← قدرت علمی ایشان به گونه ای بود که در همان سنین جوانی کتاب هایی مانند اسفار ملاصدرا را تدریس کردند و کتاب های ارزنده ای در مباحث عرفانی مانند: « تعلیقات بر شرح فصوص الحکم و مصباح الانس »، « مصباح الهدایه »، « اراده و طلب »، « شرح دعای سحر »، « سرالصلوه » و « آداب الصلوه » تألیف کردند. از استادان بزرگ فلسفه که در درس حضرت امام حاضر می شدند، نقل است که آن بزرگوار در تفکر فلسفی نبوغ خاصی داشتند و در تدریس حکمت متعالیه، بسیاری از مباحث صدر المتألهین را با بیانی بی نظیر تفسیر عرفانی می کردند.

* **تربیت شاگردان** ← امام خمینی که می دانست هر حرکت فکری و فرهنگی و یا انقلاب اجتماعی نیازمند یاران همفکر و همراه است، تلاش کرد که طلاب مستعد و تواندیش را تحت تربیت فکری و عملی خود قرار دهد و آنان را آماده ورود به فعالیت های فرهنگی و اجتماعی نماید. این طلاب که بعدها به شخصیت های درجه اول حوزه های علمیه تبدیل شدند، معمولاً در علوم عقلی و فلسفه متبحر بودند و مسائل فکری روز را می دانستند و برای ایجاد یک تحول فکری و فرهنگی پیش قدم می شدند.

* **حکیم بزرگ دوره معاصر** ← استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی بزرگ ترین شخصیت فلسفی معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی است. ایشان در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تبریز متولد شد و در همان شهر مقدمات دانش را آموخت. در سال ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت و به محفل درس استادان بزرگ آنجا راه یافت و با همتی بلند، درجات عالی علم در فقه، فلسفه، کلام، ریاضیات و برخی علوم دیگر را پیمود و استاد برجسته علوم اسلامی شد.

* **روش تفسیر قرآن** ← استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی در عرفان و اخلاق به خدمت عارف بزرگ، میرزا علی آقا قاضی رسید و مراتب عالی سیر و سلوک را طی کرد و از شاگردان ممتاز ایشان گردید. علامه طباطبایی، هرگاه از تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی سخنی به میان می آمد، اظهار می کرد که ما هرچه داریم از مرحوم قاضی داریم، ایشان حتی روش تفسیری خود را که روش تفسیر قرآن به قرآن است، از مرحوم قاضی آموخته بود.

* **شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی شهر قم در ابتدای ورود علامه طباطبایی به این شهر** ← علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۵ برای تدریس علوم دینی به قم مهاجرت می کند. در ابتدای ورود به قم، به بررسی شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی جامعه می پردازد و مشاهده می کند که :
اولاً: اندیشه های جدید و مکتب های فلسفی که از اروپا به ایران آمده، به خصوص تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم، در حال گسترش در جامعه است.
ثانیاً: حوزه های علمیه آمادگی لازم برای مواجهه با این افکار و اندیشه ها را ندارد و تدریس فلسفه و مباحث فلسفی که می تواند زمینه نقد و ارزیابی مکاتب و اندیشه های جدید را فراهم کند، رونق ندارد و مورد استقبال مدیران حوزه قرار نمی گیرد و در برنامه درسی طلب جایگاهی ندارد.

* **اقدامات علمی و فرهنگی علامه طباطبایی** ← (۱) تدریس فلسفه ناظر بر مسائل روز فلسفی (۲) احیاء تدریس و نفس ی قرآن کریم

(۳) ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی (۴) تربیت شاگردان

(۱) **تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی**؛ ایشان علاوه بر تدریس شفای ابن سینا و اسفار ملاصدرا، تصمیم گرفت یک دوره فلسفه اسلامی را به سبکی که مسائل روز در آن طرح شده باشد، تدریس و تألیف کند. به همین منظور کلاسی تشکیل داد که طلاب برجسته و آشنا به مسائل در آن شرکت می کردند. در این کلاس مکتب های فلسفی و به خصوص مارکسیسم مورد نقد و بررسی قرار می گرفت. حاصل این جلسات، کتاب « اصول فلسفه و روش رئالیسم » می باشد که شامل متن اصلی و پاورقی های توضیحی است. متن را علامه طباطبایی نوشته و پاورقی ها را استاد شهید مطهری که در آن جلسات حضور داشته، به اصل مباحث افزوده است. این کتاب در روشن کردن افکار طلاب و دانشجویان و دانش پژوهان نقشی تعیین کننده در تاریخ معاصر ایران داشته است.

* **نقش کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی در جامعه علمی ایران** ← علامه طباطبایی و مطهری در این کتاب نشان دادند که می توان از ذخیره فلسفی صدرایی بهره گرفت و متناسب با مهم ترین مسئله های فلسفی روز، مجموعه ای تألیف کرد که پاسخگوی نیازهای ما در همین عصر باشد. ویژگی دیگر این کتاب که تا آن روز در حوزه فلسفه در ایران سابقه نداشت، نگاه تطبیقی به فلسفه بود، علامه و استاد مطهری در این کتاب تلاش می کنند که در مباحث مهمی مثل معرفت شناسی و وجودشناسی، دیدگاه های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست ها را با دیدگاه خود در فلسفه اسلامی مقایسه کنند و ارزیابی خود را ارائه دهند. این روش تألیف، در برخی از آثار استاد مطهری نیز ادامه پیدا کرد. علامه طباطبایی، همچنین دو کتاب درسی در دو سطح برای تدریس فلسفه نوشت به نام، « بدایه الحکمه » برای تدریس در سطوح اولیه و « نهایه الحکمه » برای تدریس در سطوح بالاتر و تخصصی تر است.

(۲) احیای تدریس و تفسیر قرآن کریم؛ یکی از اقداماتی که در آن عصر ضروری بود، توجه دادن جامعه به آموزه های قرآن و بهره مندی از آن در زندگی روزمره و تحولات اجتماعی بود. علمه، همان طور که خود نوشته اند، جلسه تفسیری تشکیل داد و به تفسیر قرآن با سبکی جدید پرداخت که نتیجه آن تألیف یک تفسیر ۲۰ جلدی است. ایشان در این تفسیر، هر آیه از قرآن کریم را به کمک آیات دیگر تفسیر می کند و نشان می دهد که این کتاب آسمانی یک منظومه و یک مجموعه کاملاً منسجم است. ایشان علاوه بر این، برای تبیین بیشتر آیات و برای پیوند با مسائل روز، به مباحث مستقل فلسفی نیز می پردازد و مجموعه ای غنی از مباحث فلسفی را در کنار تفسیر آیات ارائه می دهد.

(۳) ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی؛ علامه طباطبایی در نظر داشت که فعالیت های علمی و فرهنگی خود را از محدوده حوزه فراتر برد و به دانشگاه ها و حتی به محیط های فرهنگی جهانی بگشاند. ایشان، با استادان دانشگاه ملاقات می کرد و برای آنها جلساتی تشکیل می داد. ایشان، سالیان متمادی در عین فقر و با قناعت در زندگی، رنج آمد و شد به تهران با وسایل نقلیه عمومی آن روزگار را بر خود هموار می نمود تا در تهران با خاورشناسان بزرگ و فیلسوفانی که برای تحقیق به ایران آمده بودند، دیدار و گفت و گو کند و روح تفکر و فلسفه اسلامی و مذهب تشیع را به ایشان بشناساند. به برکت همین فعالیت ها، آثار استاد به زبان های اروپایی برگردانده شد و جهان غرب با تفکر شیعی آشنایی بیشتری پیدا کرد.

*** حاصل مذاکرات هانری گربن با علامه طباطبایی** ← هانری گربن، فیلسوف برجسته فرانسوی که حدود ۲۰ سال با دانشگاه تهران همکاری می کرد، در ملاقات های متعددی با علامه طباطبایی، از نظرات ایشان درباره فلسفه، عرفان و مکتب شیعه استفاده کرد. حاصل مذاکرات گربن با علامه دو جلد کتاب تحت عنوان « شیعه » و « رسالت تشیع » در دنیای امروز می باشد.

(۴) تربیت شاگردان: حلقه های فکری و جلسات تدریسی که علامه طباطبایی در قم آغاز کرد، گرچه در ابتدا کم جمعیت بود، اما به سرعت به مهم ترین جریان فکری و علمی قم تبدیل شد و آنان که به دنبال تحول در حوزه های علمی و روزآمد کردن مباحث فلسفی و فکری بودند، گرد این استاد جمع شدند، شاگردانی ممتاز و مستعد چون استاد شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله محمدتقی مصباح و بسیاری دیگر از متفکران معاصر. این متفکران و اندیشمندان که بسیاری از آنان از یاران صمیمی امام خمینی نیز بودند، بازوی فکری و فرهنگی نهضت اسلامی امام خمینی را به وجود آوردند و صدها کلاس درس و کتاب های متعدد در زمینه فلسفه و سایر علوم اسلامی تألیف کردند و حیات فرهنگی نهضت را تغذیه نمودند.

*** برجسته ترین شاگرد** ← بنا به بیان امام خمینی و علامه طباطبایی، متفکر شهید مرتضی مطهری شاگرد ممتاز این دو استاد بزرگ به شمار می آید. شهید مطهری که درس های مقدماتی را در حوزه علمی مشهد گذرانیده بود، به قم مهاجرت کرد تا روح تشنه و در طلب خود را با حضور در این شهر و بهره مندی از اساتید بزرگ حوزه علمی قم سیراب نماید.

*** الگویی از نظام فکری و عملی** ← هر فلسفه ای سبک زندگی خاص خود را به دنبال دارد. به طوری که یک فلسفه الهی نظیر فلسفه افلاطون و فارابی رنگ و بوی معنوی و الهی به زندگی می بخشد و یک فلسفه مبتنی بر اصالت حس و ماده، سبک زندگی مادی را به ارمغان می آورد. ساختار و نظام فکری هر فرد، مشابه با یک درخت است که دارای ریشه و شاخ و برگ و ثمراتی است. ریشه این درخت، مبانی فلسفی پذیرفته شده توسط آن فرد می باشد و سایر افکار و اندیشه های وی، از جمله نگاه ها و به زندگی، به سیاست و به خانواده، شاخ و برگ های آن درخت شمرده می شوند. از این رو به میزانی که آن ریشه کم عیب و سالم باشد، شاخ و برگ ها نیز کم عیب و سالم خواهند بود و هر قدر که ریشه قوی و استوار باشد، شاخ و برگ ها نیز قوی و محکم خواهند بود.

*** افراد جامعه را از نظر درخت اندیشه شان، می توان به چهار دسته تقسیم کرد:**

(۱) کسانی که کمتر اهل اندیشه ورزی هستند و اصولاً یک نظام فکری مشخص شده برای خود ندارند. اینان زندگی شان را به تقلید از دیگران می گذرانند و تصمیم گیری آن ها تابع جو حاکم بر جامعه است.

(۲) کسانی که وارد عرصه تفکر شده و دارای افکار فلسفی هستند، اما هنوز آن افکار فلسفی به خوبی در آن ها شکل نگرفته و هنوز نمی توانند میان آن افکار و مسائل زندگی ارتباط برقرار کنند. اینان، گاهی براساس افکار خود تصمیم می گیرند و گاهی بیرون از آن. اینان در حال رشد و پیشرفت هستند.

(۳) رخی از افراد در انتخاب ریشه درخت و پایه نظام فکری خود دچار خطا و اشتباه شده و ریشه ای ناکارآمد و ناسالم در زمین زندگی قرار داده اند و در نتیجه، به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم رسیده اند.

(۴) گروهی از افراد نیز هستند که هم ریشه درخت فکری را به درستی انتخاب کرده اند و پایه های استواری برای نظام فکری خود ساخته اند و هم با دقت و تأمل فراوان و با عقلانیت بالا، شاخ و برگ های سالم و قوی و استواری از آن ریشه استنباط و استخراج کرده اند. در نتیجه، وقتی که به طور مثال، درباره فرهنگ صحبت می کنند، مخاطب فهیم می داند که این سخن دقیقاً برگرفته از مبانی فلسفی اوست و به همان ریشه بازمی گردد.

*** سبک زندگی و آثار مکتوب و غیر مکتوب شهید مطهری** ← سبک زندگی و آثار مکتوب و غیر مکتوب شهید مطهری نشان دهنده آن است که ایشان نمونه عالی و برجسته گروهی از افراد نیز هستند که هم ریشه درخت فکری را به درستی انتخاب کرده اند و موفق شده براساس عمیق ترین اندیشه های فلسفی که با نبوغ فکری خود از دو استاد و حکیم بزرگ معاصر آموخته بود و با تفکر در قرآن کریم و سخنان معصومین کسب کرده بود، یک نظام فکری و عملی خردمندانه را سامان دهد. این نظام فکری و عملی در عین آنکه به میراث ماندگار تمدن اسلامی، پاسخگوی نیازهای زمان و عصر حاضر ما می باشد.

« درسنامه »

- (۱) تفاوت دوره معاصر فلسفه با دوره های گذشته، ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و از جمله، به کشور ما می باشد.
- (۲) ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و ایران، این ورود فکری و فلسفی در ایران، با آغاز نهضت مشروطه به صورت گسترده ای شروع شده بود، تا به امروز ادامه یافت.
- (۳) بعد از سقوط حکومت صفویان، علوم مختلف از جمله فلسفه تا حدود زیادی از رونق افتاد.
- (۴) اکنون اصلی مباحث فلسفی کشور در دوره معاصر دو شهر قم و تهران بود.
- (۵) همگان امام خمینی را به عنوان رهبری کننده یک انقلاب مذهبی در قرن پنجاهم هجری می شناسند.
- (۶) امام خمینی در دوره جوانی و در طی حدود ۲۰ سال مهم ترین و عمیق ترین کتاب های فلسفی و عرفانی، مانند اسفار ملاصدرا و شفای ابن سینا را تدریس می کرده است.
- (۷) امام خمینی، فقیه، عارف و فیلسوفی بود که تلاش کرد فلسفه در حوزه علمی قم رونق یابد و خود نیز سال های متمادی به تدریس فلسفه پرداخت.
- (۸) اساتید فلسفه و عرفان امام خمینی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی بودند.
- (۹) آیت الله شاه آبادی بزرگ مردی بود که در شکل گیری شفیهیت امام خمینی در ابعاد گوناگون فلسفی و عرفانی و اجتماعی نقش اساسی داشته است.
- (۱۰) بزرگ ترین شفیهیت فلسفی معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی، استاد علمه سید محمدحسین طباطبائی است.
- (۱۱) استاد علامه طباطبائی، عرفان و افلاق، نزد میرزا علی آقا قاضی آموخت و از شاگردان ممتاز او بود.
- (۱۲) روش تفسیری علامه طباطبائی که روش تفسیر قرآن به قرآن است، از مرسوم میرزا علی آقا قاضی آموخته بود.
- (۱۳) یکی از آثار فلسفی علامه طباطبائی، کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم است، متن اصلی کتاب توسط خود علامه و پاورقی ها توسط استاد مطهری نوشته شده است.
- (۱۴) در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبائی مکتب های فلسفی و به خصوص مارکسیسم مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.
- (۱۵) یکی از ویژگیهای کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که تا آن روز در حوزه فلسفه در ایران سابقه نداشت، نگاه تطبیقی به فلسفه بود.
- (۱۶) علامه طباطبائی و استاد مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم تلاش می کنند که در مباحث مهمی مثل معرفت شناسی و وجود شناسی، دیدگاه های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست ها را با دیدگاه خود در فلسفه اسلامی مقایسه کنند.
- (۱۷) علامه طباطبائی، دو کتاب درسی در دو سطح برای تدریس فلسفه نوشت به نام برایه الکلمه برای تدریس در سطوح اولیه و نهایه الکلمه برای تدریس در سطوح بالاتر و تفصیلی تر است.
- (۱۸) فیلسوف برجسته فرانسوی هائری کربن در ملاقات های متعددی با علامه طباطبائی، از نظرات ایشان درباره فلسفه، عرفان و مکتب شیعه استفاده کرد.
- (۱۹) حاصل مذاکرات هائری کربن با علامه، دو جلد کتاب تحت عنوان « شیعه » و رسالت تشیع در دنیای امروز می باشد.
- (۲۰) مهم ترین میراث فکری و علمی قم حلقه های فکری و جلسات تدریسی که علامه طباطبائی در قم آغاز کرد، بود.
- (۲۱) بنا به بیان امام خمینی و علامه طباطبائی، متفکر شهید مرتضی مطهری شاگرد ممتاز این دو استاد بزرگ به شمار می آید.
- (۲۲) علامه طباطبائی جلسه تفسیری تشکیل داد و به تفسیر قرآن با سبکی جدید پرداخت که نتیجه آن تألیف یک تفسیر قرآن ۲۰ جلدی است.
- (۲۳) هر فلسفه ای سبک زندگی خاص خود را به دنبال دارد. به طوری که یک فلسفه الهی نظیر فلسفه افلاطون و فارابی رنگ و بوی معنوی و الهی به زندگی می بخشد و یک فلسفه مبتنی بر اصالت هس و ماره، سبک زندگی مادی را به ارمغان می آورد.
- (۲۴) سافتار و نظام فکری هر فرد مانند یک درخت است که میانی فلسفی پذیرفته شده توسط آن فرد می باشد.

۲ مقصود از حکمت معاصر در ایران چیست و چه تفاوت عمده ای با دوره های قبل دارد ؟

مقصود دوره و هیات فلسفی جدیدی است که از حدود صد سال پیش با آغاز نهضت مشروطه در ایران پدید آمد و تفاوت عمده آن با دوره های گذشته ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و ایران است.

« ادامه سؤالات صفحه بعد »

ردیف	درس دوازدهم « حکمت معاصر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۵	صفحه
۳	تفاوت عمده دوره معاصر فلسفه با دوره های گذشته در چیست ؟ تفاوت عمده دوره معاصر فلسفه با دوره های گذشته، همان ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و از جمله، به کشور ما می باشد.	۹۷	۹۷
۴	ورود فلسفه جدید اروپایی به ایران از چه زمان آغاز شد و چه پیامدهایی داشت ؟ این ورود فکری و فلسفی که در ایران، با آغاز نهضت مشروطه به صورت گسترده ای شروع شده بود، تا به امروز ادامه یافت و کتاب های فلسفی فیلسوفان بزرگ اروپایی به زبان فارسی ترجمه شد. دانشجویانی برای آشنایی با فیلسوفان و مکاتب فلسفی اروپایی به آن پا رفتند و رشته های تحصیلی مربوط به فیلسوفان اروپایی در دانشگاه های ایران تأسیس گردید و به تدریج اساتیدی وارد آموزش فلسفه شدند که متفحص در تحلیل و تبیین نظرات فلسفی یک یا چند فیلسوف مشهور و بزرگ اروپایی بودند.	۹۷	۹۷
۵	پس از سقوط دولت صفویان چه تحولاتی در زمینه علمی، فرهنگی و فلسفه در ایران بوجود آمد ؟ پس از سقوط دولت صفویان، نابسامانی هایی ایران را فراگرفت که تا مدت های طولانی ادامه یافت. این نابسامانی ها، حیات علمی و فرهنگی را به شدت ضعیف کرد و همه علوم، از جمله فلسفه را از رونق انداخت. لذا با این که در این ایام چند فیلسوف نام آشنا به تدریس فلسفه اشتغال داشتند، اما حیات فلسفی، شادابی پندانی نداشت.	۹۸	۹۸
۶	چه عواملی و از چه زمانی زمینه را برای حیات مجدد فلسفه در ایران فراهم کرد ؟ در اواخر حکومت قاجار که یک جنبش فکری و اجتماعی در ایران شکل گرفت، در حوزه فرهنگ جنب و جوشی پدیدار شد و مسئله های فکری و فلسفی جدیدی نیز مطرح گردید که زمینه را برای حیات مجدد فلسفه فراهم کرد.	۹۸	۹۸
۷	برخورد فیلسوفان ایرانی با فلسفه های جدید اروپایی که وارد ایران شدند چگونه بود ؟ توضیح دهید. در این دوره فلسفه های اروپایی وارد ایران شد و توجه علاقه مندان را به خود جلب کرد، اما از آن جا که ایران در یک دوره طولانی مورد فلسفه بود و مکاتب های بزرگ فلسفی، مانند مکتب مشاء و اشراق و متعالیه در آن رونق داشت، مواجهه بسیاری از فیلسوفان ایرانی و مدرسان فلسفه در ایران با فلسفه های اروپایی بدین صورت بود که تلاش کردند با بهره گرفتن از ذقیرة ارزشمند فلسفی خود، فلسفه های جدید اروپایی را بفهمند و ارزیابی کنند. از این رو تلاش کردند بار دیگر تدریس فلسفه را که به رکود گراییده بود، احیا نمایند و رونق بخشند و دوستان فلسفه را با اندیشه های فیلسوفانی چون فارابی، ابن سینا، فوایه نصیر و ملاصدرا آشنا سازند. آنان در همان حال می کوشیدند با بازسازی و نوسازی ذقایر فلسفی گذشته، فلسفه ای غنی تر و پربارتر که ناظر به مسئله های روز جامعه باشد، عرضه نمایند.	۹۸	۹۸
۸	کانون اصلی فعالیت های فلسفی معاصر در ایران کدام شهرها بودند ؟ کانون اصلی این فعالیت ها دو شهر قم و تهران بود. در شهرهای اصفهان و مشهد نیز حلقه های درسی در فلسفه تشکیل می شد و طالبان فلسفه در آن حلقه های درس حضور می یافتند.	۹۸	۹۸
۹	چهار مورد از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر را بنویسید. میرزا یحیی خاکی، ابوالحسن شعرانی، میرزا مهدی آشتیانی، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمد مهدی الهی قمشه ای، سید محمد کاظم عطار، آیت الله محمد علی شاه آبادی و بالافره، امام خمینی و علامه طباطبائی	۹۸	۹۸
۱۰	همگان امام خمینی را با چه عنوان می شناسند ؟ همگان امام خمینی را به عنوان رهبری کننده یک انقلاب مذهبی در قرن چهاردهم هجری می شناسند.	۹۹	۹۹
۱۱	امام خمینی کدام کتاب های فلسفی و عرفانی را تدریس می کرد ؟ مهم ترین و عمیق ترین کتاب های فلسفی و عرفانی، مانند اسفار ملاصدرا و شقای ابن سینا را تدریس می کرده است.	۹۹	۹۹
۱۲	اساتید فلسفه و عرفان امام خمینی چه کسانی بودند ؟ سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت الله شیخ محمد علی شاه آبادی	۹۹	۹۹
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس دوازدهم « حکمت معاصر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۶	صفحه
۱۳	امام خمینی در چه شرایطی تدریس فلسفه را در حوزه ها آغاز کرد ؟ آغاز کرد که بسیاری از بزرگان حوزه به شدت با تدریس فلسفه و به خصوص فلسفه صدرایی مخالف بودند و آن را فلسفه ای ضد دینی تلقی می کردند. به همین جهت حلقه درس ایشان اختصاص به شاگردان نزدیک داشت و کمتر علنی می شد.	۹۹	۹۹
۱۴	چرا حلقه درس فلسفه امام خمینی به شاگردان نزدیک ایشان اختصاص داشت و علنی نمی شد ؟ زیرا بسیاری از بزرگان حوزه به شدت با تدریس فلسفه و به خصوص فلسفه صدرایی مخالف بودند و آن را فلسفه ای ضد دینی تلقی می کردند. به همین جهت حلقه درس ایشان اختصاص به شاگردان نزدیک داشت و کمتر علنی می شد.	۹۹	۹۹
۱۵	جایگاه و قدرت علمی و فلسفی امام خمینی را توضیح دهید. قدرت علمی ایشان به گونه ای بود که در همان سنین جوانی کتاب هایی مانند اسفار ملاصدرا را تدریس کردند و در همان سنین کتاب های ارزنده ای در مباحث عرفانی تألیف کردند. از استادان بزرگ فلسفه که در درس حضرت امام حاضر می شدند، نقل است که آن بزرگوار در تفکر فلسفی نبوغ خاصی داشتند و در تدریس حکمت متعالیه، بسیاری از مباحث صدرالمثلهین را با بیانی بی نظیر تفسیر عرفانی می کردند. امام خمینی شاگردانی تربیت نمود که بعدها به شفصیت های درجه اول حوزه تبدیل شدند و در علوم عقلی و فلسفه تبحر یافتند و مسائل فکری روز را می دانستند.	۹۹	۹۹
۱۶	چهار مورد از آثار علمی امام خمینی در مباحث عرفانی را بنویسید. تعلیقات بر شرح فصوص الحکم و مصباح الانس ، مصباح الهدایه ، اراده و طلب ، شرح دعای سحر ، سرالصلاه ، آداب الصلوه	۹۹	۹۹
۱۷	بزرگ ترین شخصیت فلسفی معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی کیست ؟ استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی بزرگ ترین شفصیت فلسفی معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی است.	۱۰۳	۱۰۳
۱۸	علامه طباطبایی عرفان و اخلاق را نزد چه کسی آموخت ؟ توضیح دهید. علامه طباطبایی در عرفان و افلاق به فرمت عارف بزرگ، میرزا علی آقا قاضی رسید و مراتب عالی سیر و سلوک را طی کرد و از شاگردان ممتاز ایشان گردید. علامه طباطبایی، هرگاه از تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی سفتی به میان می آمد، اظهار می کرد که ما هرچه داریم از مروهوم قاضی داریم.	۱۰۳	۱۰۳
۱۹	روش تفسیر قرآن علامه طباطبایی چگونه بود و آن را از چه کسی آموخته بود ؟ علامه طباطبایی روش تفسیری خود را که روش تفسیر قرآن به قرآن است، از مروهوم قاضی آموخته بود.	۱۰۳	۱۰۳
۲۰	شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی جامعه در ابتدای ورود علامه طباطبایی به قم جهت تدریس علوم دینی چگونه بود ؟ اولاً : اندیشه های جدید و مکتب های فلسفی که از اروپا به ایران آمده، به خصوص تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم، در حال گسترش در جامعه است. ثانیاً : حوزه های علمیه آمادگی لازم برای مواجهه با این افکار و اندیشه ها را ندارد و تدریس فلسفه و مباحث فلسفی که می تواند زمینه نقد و ارزیابی مکاتب و اندیشه های جدید را فراهم کند، رونقی ندارد و مورد استقبال مدیران حوزه قرار نمی گیرد و در برنامه درسی طلب بایگهای ندارد.	۱۰۴	۱۰۴
۲۱	چهار مورد از اقدامات علمی و فلسفی، فرهنگی علامه طباطبایی در ایران را بنویسید. (۱) تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی (۲) احیای تدریس و تفسیر قرآن کریم (۳) ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی (۴) تربیت شاگردان (فرادر ماه ۱۴۰۱)	۱۰۴	۱۰۴
۲۲	کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم تألیف کیست و مشتمل بر چه موضوعاتی است ؟ علامه طباطبایی - این کتاب شامل نقد و بررسی مکتب های فلسفی به خصوص مارکسیسم و بیان یک دوره فلسفه اسلامی مرتبط با مسائل روز جامعه است. این کتاب در روشن کردن افکار طلاب و دانشجویان و دانش پژوهان نقشی تعیین کننده در تاریخ معاصر ایران داشته است. (دی ماه ۱۳۹۸)	۱۰۴	۱۰۴
۲۳	علامه طباطبایی و مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چه چیزی را نشان دادند ؟ علامه طباطبایی و مطهری در این کتاب نشان دادند که می توان از ذفیره فلسفی صدرایی بهره گرفت و متناسب با موهم ترین مسائل فلسفی روز، مجموعه ای تألیف کرد که پاسفگوی نیازهای ما در همین عصر باشد.	۱۰۴	۱۰۴
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

ردیف	درس دوازدهم « حکمت معاصر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۲	صفحه
۲۴	کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چه نقش و تأثیری در فلسفه اسلامی داشت ؟ علامه طباطبائی و مطهری در این کتاب نشان دادند که می توان از ذفیره فلسفی صدرایی بهره گرفت و متناسب با موم ترین مسئله های فلسفی روز، مجموعه ای تألیف کرد که پاسنگوی نیازهای ما در همین عصر باشد. ویژگی دیگر این کتاب که تا آن روز در حوزه فلسفه در ایران سابقه نداشت، نگاه تطبیقی به فلسفه بود، علامه و استاد مطهری در این کتاب تلاش می کنند که در مباحث مهمی مثل معرفت شناسی و وجودشناسی، دیدگاه های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست ها را با دیدگاه خود در فلسفه اسلامی مقایسه کنند و ارزیابی خود را ارائه دهند. این روش تألیف، در برفی از آثار استاد مطهری ادامه پیدا کرد.	۱۰۴	
۲۵	علامه طباطبائی و مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چه تلاشی انجام دادند ؟ علامه و استاد مطهری در این کتاب تلاش می کنند که در مباحث مهمی مثل معرفت شناسی و وجودشناسی، دیدگاه های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست ها را با دیدگاه خود در فلسفه اسلامی مقایسه کنند و ارزیابی خود را ارائه دهند. این روش تألیف، در برفی از آثار استاد مطهری نیز ادامه پیدا کرد.	۱۰۵	
۲۶	علامه طباطبائی، دو کتاب درسی در دو سطح برای تدریس فلسفه نوشت آن ها را نام ببرید ؟ علامه طباطبائی، همچنین دو کتاب درسی در دو سطح برای تدریس فلسفه نوشت به نام، « برایه الکلمه » برای تدریس در سطوح اولیه و « نهایه الکلمه » برای تدریس در سطوح بالاتر و تفصیلی تر است.	۱۰۵	
۲۷	هدف علامه طباطبائی از احیای تدریس و تفسیر قرآن کریم چه بود ؟ او چگونه این کار را انجام داد ؟ یکی از اقداماتی که در آن عصر ضروری بود، توفه دادن جامعه به آموزه های قرآن و بهره مندی از آن در زندگی روزمره و تحولات اجتماعی بود. علامه، همان طور که خود نوشته اند، فلسفه تفسیری تشکیل داد و به تفسیر قرآن با سبکی جدید پرداخت که نتیجه آن تألیف یک تفسیر ۲۰ جلدی است.	۱۰۵	
۲۸	علامه طباطبائی در تفسیر قرآن از چه روشی استفاده می کرد ؟ او علاوه بر تفسیر آیات، کدام مباحث را و به چه هدفی مطرح می سازد ؟ ایشان در این تفسیر، هر آیه از قرآن را به کمک آیات دیگر تفسیر می کند و نشان می دهد که این کتاب آسمانی یک منظومه و یک مجموعه کاملاً منسجم است. ایشان علاوه بر این، برای تبیین بیشتر آیات و برای پیوند با مسائل روز، به مباحث مستقل فلسفی نیز می پردازد و مجموعه ای غنی از مباحث فلسفی را در کنار تفسیر آیات ارائه می دهد.	۱۰۵	
۲۹	هدف علامه طباطبائی از ملاقات با اساتید دانشگاه ها و خاورشناسان و فیلسوفان غربی چه بود و چه نتیجه ای در پی داشت ؟ علامه طباطبائی در نظر داشت که فعالیت های علمی و فرهنگی خود را از محدوده حوزه فراتر برد و به دانشگاه ها و حتی به محیط های فرهنگی جهانی بکشانند. ایشان، با استادان دانشگاه ملاقات می کرد و برای آنها جلساتی تشکیل می داد. ایشان، سالیان متمادی در عین فقر و با قناعت در زندگی، رنج آمد و شد به تهران با وسایل نقلیه عمومی آن روزگار را بر خود هموار می نمود تا در تهران با فاور شناسان بزرگ و فیلسوفانی که برای تحقیق به ایران آمده بودند، دیدار و گفت و گو کند و روح تفکر و فلسفه اسلامی و مذهب تشیع را به ایشان بشناساند. به برکت همین فعالیت ها، آثار استاد به زبان های اروپایی برگردانده شد و جهان غرب با تفکر شیعی آشنایی بیشتری پیدا کرد.	۱۰۵	
۳۰	یکی از فیلسوفان غربی که ملاقات های متعددی با علامه طباطبائی داشت که بود ؟ حاصل این مذاکرات چه بود ؟ هانری کربن، فیلسوف برجسته فرانسوی که حدود ۲۰ سال با دانشگاه تهران همکاری می کرد، در ملاقات های متعددی با علامه طباطبائی، از نظرات ایشان درباره فلسفه، عرفان و مکتب شیعه استفاده کرد. حاصل مذاکرات کربن با علامه دو جلد کتاب تمت عنوان « شیعه » و « رسالت تشیع » در دنیای امروز می باشد.	۱۰۶	
۳۱	حاصل مذاکرات هانری کربن با علامه طباطبائی چه کتاب هایی است ؟ حاصل مذاکرات هانری کربن با علامه دو جلد کتاب تمت عنوان « شیعه » و « رسالت تشیع » در دنیای امروز می باشد.	۱۰۶	
۳۲	مهم ترین جریان فکری و علمی قم چه جریانی بود ؟ توضیح دهید. ملقه های فکری و جلسات تدریسی که علامه طباطبائی در قم آغاز کرد، گر چه در ابتدا کم جمعیت و گمنام بود، اما به سرعت به موم ترین جریان فکری و علمی قم تبدیل شد و آنان که به دنبال تحول در حوزه های علمیه و روزآمد کردن مباحث فلسفی و فکری بودند، گرد این استاد جمع شدند.	۱۰۷	

ردیف	درس دوازدهم « حکمت معاصر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۸	صفحه
۳۳	چهار مورد از شاگردان ممتاز و مستعد علامه طباطبایی را نام ببرید. استاد شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، آیت الله جوادی آملی، آیت الله حسن زاده آملی و آیت الله محمد تقی مصباح و بسیاری دیگر از متفکران معاصر.	۱۰۶	۱۰۶
۳۴	شاگردان علامه طباطبایی چه نقشی در نهضت اسلامی امام خمینی و رونق علوم اسلامی و فلسفه داشتند؟ این متفکران و اندیشمندان که بسیاری از آنان از یاران صمیمی امام خمینی بودند، بازوی فکری و فرهنگی نهضت اسلامی امام خمینی را به وجود آوردند و صدها کلاس درس و کتاب های متعدد در زمینه فلسفه و سایر علوم اسلامی تألیف کردند و حیات فرهنگی نهضت را تغذیه نمودند.	۱۰۶	۱۰۶
۳۵	تطبیق و مقایسه با توجه به آن چه درباره امام خمینی و علامه طباطبایی در این جا آمد، این دو شخصیت را با هم مقایسه کنید و ویژگی های مشترک آن ها را بیان نمایید. (۱) هر دو در زمان خود در تدریس فلسفه مقالغانی داشتند و با بهترین روش ممکن با مقالغان تدریس فلسفه بر خورد کردند. (۲) هر دو به روش تطبیقی به بیان و توضیح و تدریس فلسفه اسلامی مبارزت ورزیدند. (۳) هر دو سال های زیادی را در محضر اساتید بزرگ فلسفه و عرفان شاگردی کردند. (۴) هر دو استاد به مباحث قرآنی و تفسیر آن توجه داشتند. (۵) بی تفاوت نبودن هر دو استاد به مسائل و تفولات روز جامعه	۱۰۶	۱۰۶
۳۶	برجسته ترین شاگرد امام خمینی و علامه طباطبایی، که بود؟ برجسته ترین شاگرد امام خمینی و علامه طباطبایی، متفکر شهید مرتضی مطهری شاگرد ممتاز این دو استاد بزرگ به شمار می آید.	۱۰۷	۱۰۷
۳۷	ساختار و نظام فکری هر فرد را به چه چیزی می توان تشبیه کرد؟ وجوه شباهت و نتیجه این تمثیل را بیان کنید. ساختار و نظام فکری هر فرد، مشابه با یک درخت است که دارای ریشه و شاخ و برگ و ثمراتی است. ریشه این درخت، مبانی فلسفی پذیرفته شده توسط آن فرد می باشد و سایر افکار و اندیشه های وی، از جمله نگاه او به زندگی، به سیاست و به خانواده، شاخ و برگ های آن درخت شمرده می شوند. از این رو به میزانی که آن ریشه کم عیب و سالم باشد، شاخ و برگ ها نیز کم عیب و سالم خواهند بود و هر قدر که ریشه قوی و استوار باشد، شاخ و برگ ها نیز قوی و مفکرم خواهند بود.	۱۰۸	۱۰۸
۳۸	افراد جامعه از نظر درخت اندیشه شان، و ساختار و نظام فکری به چند دسته تقسیم می شوند آن ها را بنویسید. (۱) کسانی که کمتر اهل اندیشه ورزی هستند و اصولاً یک نظام فکری مشخص شده برای خود ندارند. اینان زندگی شان را به تقلید از دیگران می گذرانند و تصمیم گیری آن ها تابع جو هاکم بر جامعه است. (۲) کسانی که وارد عرصه تفکر شده و دارای افکار فلسفی هستند، اما هنوز آن افکار فلسفی به فوبی در آن ها شکل نگرفته و هنوز نمی توانند میان آن افکار و مسائل زندگی ارتباط برقرار کنند. اینان، گاهی براساس افکار خود تصمیم می گیرند و گاهی بیرون از آن. اینان در حال رشد و پیشرفت هستند. (۳) برخی از افراد در انقلاب ریشه درخت و پایه نظام فکری خود دچار فطا و اشتباه شده و ریشه ای ناکارآمد و ناسالم در زمین زندگی قرار داده اند و در نتیجه، به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم رسیده اند. (۴) گروهی از افراد هستند که هم ریشه درخت فکری را به درستی انقلاب کرده و پایه های استواری برای نظام فکری خود ساخته اند و هم با دقت و تأمل فراوان و با عقلانیت بالا، شاخ و برگ های سالم و قوی و استواری از آن ریشه استنباط و استخراج کرده اند.	۱۰۸ و ۱۰۹	۱۰۸ و ۱۰۹
۳۹	سبک زندگی کدام دسته از افراد بر اساس تقلید شکل می گیرد؟ کسانی که کمتر اهل اندیشه ورزی هستند و اصولاً یک نظام فکری مشخص شده برای خود ندارند. اینان زندگی شان را به تقلید از دیگران می گذرانند و تصمیم گیری آن ها تابع جو هاکم بر جامعه است.	۱۰۸	۱۰۸

ردیف	درس دوازدهم « حکمت معاصر » فلسفه (۲) پایه دوازدهم، رشته ادبیات و علوم انسانی	صفحه ۹	صفحه
۴۰	با توجه به الگوی نظام فکری عملی، سبک زندگی آن دسته از افرادی که در حال رشد و پیشرفت هستند را توضیح دهید ؟ کسانی که وارد عرصه تفکر شده و دارای افکار فلسفی هستند، اما هنوز آن افکار فلسفی به فوبی در آن ها شکل نگرفته و هنوز نمی توانند میان آن افکار و مسائل زندگی ارتباط برقرار کنند. اینان، گاهی براساس افکار خود تصمیم می گیرند و گاهی بیرون از آن. اینان در حال رشد و پیشرفت هستند.	۱۰۹	
۴۱	با توجه به الگوی نظام فکری عملی، چه کسانی به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم رسیده اند؟ برخی از افراد در انقلاب ریشه درخت و پایه نظام فکری خود دچار فضا و اشتباه شده و ریشه ای ناکارآمد و ناسالم در زمین زندگی قرار داده اند و در نتیجه، به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم رسیده اند.	۱۰۹	
۴۲	با توجه به الگوی نظام فکری عملی، چه کسانی پایه های استواری برای نظام فکری خود ساخته اند ؟ گروهی از افراد هستند که هم ریشه درخت فکری را به درستی انقلاب کرده و پایه های استواری برای نظام فکری خود ساخته اند و هم با دقت و تأمل فراوان و با عقلانیت بالا، شاخ و برگ های سالم و قوی و استواری از آن ریشه استنباط و استفراخ کرده اند.	۱۰۹	
۴۳	خودارزیابی هر کدام از ما خوب است که خود را ارزیابی کنیم و ببینیم که جزء کدام دسته قرار می گیریم و برای رسیدن به آینده بهتر باید چگونه عمل نماییم. این فعالیت، بدان جهت مطرح گردیده که هر دانش آموزی بکوشد شناخت درستی از خود به دست آورد و بداند که آیا یک اندیشه نظام مند دارد یا نه. البته معمولاً شفافیت نظام مند فکری افراد در این سنین کمتر شکل می گیرد. به همین جهت هم رفتارهای متناقض از جوانان و نوجوانان سر می زند. متأسفانه برخی از افراد تا پایان عمر هم صاحب یک نظام فکری نمی شوند و به همین جهت در بسیاری از حوادث دچار سردرگمی و تصمیم گیری های غلط و نادرست می گردند.	۱۰۹	
۴۴	سبک زندگی و آثار مکتوب و غیر مکتوب شهید مطهری چگونه بود ؟ سبک زندگی و آثار مکتوب و غیر مکتوب شهید مطهری نشان دهنده آن است که ایشان نمونه عالی و برهسته گروهی از افراد نیز هستند که هم ریشه درخت فکری را به درستی انقلاب کرده اند و موفق شده براساس عمیق ترین اندیشه های فلسفی که با نبوغ فکری خود از دو استار و حکیم بزرگ معاصر آموخته بود و با تفکر در قرآن کریم و سفنان معصومین کسب کرده بود، یک نظام فکری و عملی فردمندانه را سامان دهد. این نظام فکری و عملی در عین اتکا به میراث ماندگار تمدن اسلامی، پاسخگوی نیازهای زمان و عصر حاضر ما می باشد.	۱۰۹	
۴۵	ذکر نمونه عدالت، آرمان فطری انسان هاست. همه آرزو می کنند که در یک جامعه عادلانه زندگی کنند. فیلسوفان علوم سیاسی همواره تلاش کرده اند با یک تبیین فلسفی ضرورت عدالت و ابعاد آن را روشن کنند. شهید مطهری کتابی دارد با نام « عدل الهی » ایشان در این کتاب جایگاه عدل را در « وجود شناسی » تبیین می کند و ثمرات آن را تا ابعاد مختلف حیات اجتماعی انسان نشان می دهد. اکنون به عبارتی از ایشان توجه کنید که در عین کوتاهی، سیمای کلی کتاب را به ما نشان می دهد. ایشان می گوید : « در قرآن، از توحید گرفته تا معاد، ← فلسفه دین از نبوت تا امامت و زعامت ← فلسفه دین و فلسفه سیاست و از آرمان های فردی ← انسان شناسی فلسفی و فلسفه اخلاق تا هدف های اجتماعی ← فلسفه اجتماع همه بر محور عدل استوار شده است ... عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکل خاصی می دهد و به عبارت دیگر، نوعی « جهان بینی » است. ← فلسفه دین	۱۱۰	
« ادامه سؤالات صفحه بعد »			

آن جا که به نبوت و تشریع و قانون مربوط می شود، یک « مقیاس » و « معیار » قانون شناسی است ... ←
فلسفه دین و فلسفه فقه

آنجا که به امامت و رهبری مربوط می شود، یک « شایستگی » است، ← فلسفه سیاست و حکمرانی

آنجا که پای اخلاق به میان می آید، آرمانی انسانی است، ← انسان شناسی فلسفی و فلسفه اخلاق

و آنجا که به اجتماع کشیده می شود، یک « مسئولیت » است. ← فلسفه اجتماع

با توجه به آموخته های قبلی درباره « هستی شناسی » و « فلسفه های مضاف » ببینید هر یک از عبارت های ایشان مربوط به کدام یک از فلسفه های مضاف زیر است، شماره مخصوص آن فلسفه را رو به روی عبارت بنویسید.

(۱) انسان شناسی فلسفی (۲) فلسفه اجتماع (۳) فلسفه سیاست و حکمرانی

(۴) فلسفه فقه (۵) فلسفه اخلاق (۶) فلسفه دین

توجه : (ممکن است برخی عبارت ها به دو مورد از فلسفه های مضاف مربوط باشد.)

آثار مکتوب شهید مطهری مبنایی ترین موضوعات فلسفی تا عملی ترین موضوعات فردی و اجتماعی را شامل می شود که می توانیم این آثار را از آثار فلسفی محض تا آثار مربوط به زندگی جاری در سه پله و رتبه، از بسیار فلسفی تا موضوعات جاری قرار دهیم. نام برخی از آثار ایشان را در این جا آورده ایم. شما صرفاً براساس نام کتاب ها، آن طور که خود تشخیص می دهید، رتبه های آن ها را مشخص کنید.

حرکت و زمان (شرح کتاب اسفار ملاصدرا) (۵ جلد)	انسان و سرنوشت	خدمات متقابل ایران و اسلام	فلسفه تاریخ	تکامل اجتماعی انسان
انسان کامل نظام حقوق زن در اسلام	نظام اقتصادی اسلام	مقالات فلسفی (۳ جلد)	فلسفه اخلاق	
اخلاق جنسی	سیره نبوی	خدا در زندگی	فطرت	درس های کتاب شقای این سینا (۳ جلد)
آزادی معنوی	انسان و ایمان	هدف زندگی	عدل الهی	حق و باطل
			شرح منظومه ملاهادی سبزواری	تعلیم و تربیت

دسته بندی

کتاب های فلسفی محض

حرکت و زمان، فلسفه تاریخ، فلسفه اخلاق، مقالات فلسفی، درس های کتاب شقای ابن سینا، شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری

کتاب های میانی

انسان و سرنوشت، عدل الهی، تکامل اجتماعی انسان، نظام اقتصادی اسلام، انسان کامل، فطرت، انسان و ایمان

کتاب های مسائل جاری

سیره نبوی، فردا در زندگی انسان، هدف زندگی، خدمات متقابل اسلام و ایران، نظام حقوق زن در اسلام، اخلاق جنسی، داستان راستان، حق و باطل، تعلیم و تربیت در اسلام

مرحوم علامه طباطبائی هر گاه از تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی سخنی به میان می آمد اظهار می داشتند : ما هر چه داریم از است.
(سراسری ۱۳۷۷)

(۱) آیت الله اصفهانی (۲) آیت الله نائینی (۳) حاج میرزا علی آقا قاضی (۴) آقا سید حسین باد کوبه ای